

# دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

رحیم لطیفی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این اثر که از یادگار هابیلیان، عصارهٔ خلقت  
و ذخیرهٔ خداوند در عالم، سخن می‌گوید؛  
تقدیم به همسرم تا سیاسی باشد از همهٔ  
زنان مهدی‌باور و مهدی‌یاور.

## دلایل عقابى و نقابى امامت و مهدویت

رحیم لطیفی



مرکز تخصصی مہدویت



پہلی کتاب

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مہدویت

مؤلف / رحیم لطیفی

ناشر / بنیاد فرهنگی حضرت مہدی موعود علیہ السلام

چاپ / گنج معرفت

نوبت چاپ / اول، بہار ۸۷

قیمت / ۲۸۰۰۰ ریال

تیراژ / ۲۰۰۰ نسخہ

ویراستار: زینب احمدیان

صفحہ آرا: رضا فریدی

### مراکز پخش:

مرکز تخصصی مہدویت / خیابان شہداء (صفائیہ) / کوچہ آمار (۲۲) / بن بست

شہید علیان

ص.ب ۱۱۹-۲۲۱۲۵ ○ تلفن: ۷۷۳۲۱۶۰ ○ فاکس: ۷۷۳۲۸۰۱

## فهرست مطالب

پیشگفتار .....	
مقدمه .....	
<b>بخش اول: دلایل عقلی اثبات مهدویت .....</b>	
مقدمه .....	
<b>برهان لطف و اثبات مهدویت .....</b>	
صورت برهان لطف محصل .....	
صورت برهان لطف مقرب .....	
مشروح برهان لطف و اثبات مهدویت .....	
تعریف لطف .....	
اقسام لطف .....	
پیش فرض های قاعده لطف محصل .....	
طرح برهان لطف محصل در اثبات اصل امامت .....	
پیش فرض های قاعده لطف مقرب .....	
طرح برهان لطف مقرب و اثبات اصل امامت .....	
قاعده لطف و غیبت حجت <small>علیه السلام</small> .....	
<b>برهان امکان اشرف و اثبات مهدویت .....</b>	
اشاره .....	
صورت برهان امکان اشرف .....	
تفاوت دو قاعده لطف و امکان اشرف .....	
پیشینه بحث .....	
بیان مفردات .....	

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

۴۸	انگیزه طرح و جایگاه قاعده
۴۹	براهین قاعده
۵۱	فرزانگان و قاعده امکان اشرف
۵۳	اثبات وجود امام از طریق برهان امکان اشرف
۵۴	کارایی قاعده بر اثبات مدعا
۵۵	اثبات پیش فرض
۶۲	نتیجه گفتار در آینه روایات
۶۴	رد پای قاعده امکان اشرف در کلام و فلسفه مسیحیت
۶۶	<b>برهان واسطه فیض و اثبات مهدویت</b>
۶۶	صورت برهان واسطه فیض
۶۷	تفصیل برهان واسطه فیض
۶۸	فیض در لغت
۶۸	فیض در متون دینی
۶۸	فیض در اصطلاح
۷۲	انگیزه طرح مباحث فیض
۷۴	تاریخچه
۷۷	برهان لزوم واسطه در فیض
۸۱	پیش فرض های براهین اثبات واسطه در فیض
۸۳	ویژگی های نخستین صادر از منظر حکیمان
۸۷	تعبیرهای متون دینی از نخستین صادر (واسطه فیض)
۸۷	یک. المشیئه
۸۷	دو. النور
۹۰	ائمه <small>علیهم السلام</small> و واسطه در فیض
۹۲	مرحله دوم: اعتقاد به آفرینش نظام مند و واحد بودن نخستین صادر

۲۰	ریشه‌های اندیشه انسان کامل
۲۲	تعریف و پیشینه اصطلاح انسان کامل
۲۵	حقیقت انسان و جایگاه او در هستی
۲۶	ضرورت وجود مستمر انسان کامل در پهنه هستی
۲۸	ضرورت انسان کامل از دیدگاه عرفان
۲۹	مراتب عرفانی یا چینش نظام هستی
۲۹	اجمال چینش هستی از نظر عارف
۳۱	تفصیل چینش هستی از نظر عارف
۳۱	مقام اول: مقام ذات
۳۳	مقام دوم: تعیین اول
۳۵	مقام سوم: تعیین ثانی
۳۸	مقام چهارم: عالم عقل (ارواح)
۳۸	مقام پنجم: عالم مثال (برزخ)
۳۹	مقام ششم: عالم ماده
۳۹	حضرت پنجم: انسان کامل (کون جامع)
۴۲	دلیل اول اثبات انسان کامل
۴۳	طرح و اثبات پیش فرض‌های برهان انسان کامل
۴۹	طرح برهان با توجه به جایگاه خلیفه الله در روند خلقت
۵۰	در هر زمان، تنها یک انسان کامل، قائم است
۵۲	فصل دوم
۵۲	دلیل دوم اثبات لزوم وجود انسان کامل
۵۸	دلیل سوم اثبات لزوم وجود انسان کامل
۶۲	تطبیق انسان کامل بر امام
۶۳	الف. سیما و اوصاف پیشوایان الهی در قرآن
۶۳	۲. معصوم هستند



## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

۴. عبد مخلص خداوند هستند ..... ۱۶۴
۵. بر همه چیز، احاطه دارند ..... ۱۶۵
۶. کارهایی غیر عادی و شگفت، انجام می دهند ..... ۱۶۶
۷. از علم و آگاهی والایی برخوردارند ..... ۱۶۶
۸. علم غیب دارند ..... ۱۶۶
۹. ترس و اندوهی ندارند ..... ۱۶۶
۱۰. بر یقین کامل هستند ..... ۱۶۷
- ب. سیما و اوصاف پیشوایان الهی در روایات ..... ۱۶۸
۱. در جایگاه بسیار والایی از نظام هستی قرار دارند ..... ۱۶۸
۲. درک مقام آنها، تنها برای خدا و اولیای او میسر است ..... ۱۷۰
۳. زمین و عالم آفرینش، هیچ گاه از وجود آنها خالی نیست ..... ۱۷۱
۴. گاهی، آشکار و شناخته شده اند و گاهی، پنهان و بیمناک ..... ۱۷۲
۶. امضا و اقامه حدود و احکام الهی بر عهده آنهاست ..... ۱۷۳
- د. سیما و اوصاف انسان کامل در فرهنگ عرفانی ..... ۱۷۵
۱. در جایگاه ممتازی قرار دارد ..... ۱۷۵
۲. عالم از وجود او خالی نیست ..... ۱۷۵
۳. در آفرینش، تصرف می کند ..... ۱۷۶
۴. از غیب، آگاهی دارد ..... ۱۷۶
۵. ترسی ندارد ..... ۱۷۷
۷. عالم و بی نیاز از استاد است ..... ۱۷۸
- ج. سیما و اوصاف انسان کامل در حکمت متعالیه ..... ۱۷۸
۱. گاهی، آشکار و مشهور است و گاهی، پنهان ..... ۱۷۸
۲. عالم از وجود او خالی نیست ..... ۱۷۹
۴. بی نیاز از استاد و دارای علم و آگاهی بسیار است ..... ۱۸۱

.....	یکم. دستور مطلق و همیشگی بر اطاعت از ولیّ امر .....
.....	کاربرد لغوی واژه صدق .....
.....	کاربرد قرآنی واژه صدق .....
.....	همراهی راستگویان جایز است؛ نه واجب .....
.....	کاربرد روایی واژه صدق .....
.....	چهارم. وجود همیشگی امام؛ لازمه استمرار عهد الهی .....
.....	پنجم. وجود یک هادی برای هر قوم .....
.....	ششم. قیامت و امام اختصاصی برای هر قوم .....
.....	روایات .....
.....	یکم. خیر از امامان دوازده گانه .....
.....	تطبیق حدیث قطعی اثنی عشر خلیفه بر امامان اهل بیت <small>علیهم السلام</small> .....
.....	دوم. همراهی همیشگی فردی از عترت با قرآن .....
.....	تطبیق اهل بیت بر عترت .....
.....	سوم. تکلیف همیشگی بر شناخت امام زمان .....
.....	سخن آخر .....
.....	ولادت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> در ادبیات اهل سنت .....
.....	فهرست منابع .....

و

وهش حاضر، حاصل سلسله مقالاتی است که طی سال‌های ۱۳۸۰ش  
رگان ۶ تا ۱۸ مجله تخصصی انتظار و شماره ۲ مجله مشرق موعود  
شده بود، که در این اثر با اصلاحات به صورت یک کتاب درسی در  
است.

رنده باور دارد، تا نهایى شدن این اثر فاصله بسیار است، از همین رو  
تید و دانش‌پژوهان می‌خواهیم تا با بیان نظرات و انتقادات خویش،  
های این پژوهش را برطرف و موجبات خرسندی ما را فراهم سازند.  
خود وظیفه می‌دانم از همه عزیزانی که در آماده‌سازی این آثار سهیم  
به ویژه از جناب حاج آقای کلباسی ریاست محترم مرکز و سرور  
جناب آقای کیانی مدیر انتشارات مرکز تشکر و قدردانی کنم.  
وارم این متاع ناچیز مقبول عزیز دلها قرار گیرد تا سختی فراقش  
بر ما آسان گردد.

باور به امامی که تداوم بخش جریان نبوت، برخوردار از عصمت و علم برتر و منصوب و منصوب از جانب خداوند است، نقطه آغاز اختلاف در حوزه عقاید و م اسلامی محسوب می شود؛ به گونه ای که می توان ادعا کرد قبول یا رد چنین های، منشأ دیگر عقاید و احکام متفاوت مذاهب اسلامی است.

کسی که باور دارد از جانب خداوند، برای پیامبر ﷺ، جانشینانی معصوم فی شده اند، به یقین، اصول دین (عقاید)، فروع دین (احکام) و مبانی اخلاق را از آن ها می آموزد و راه خود را از کسانی که چنین عقیده ای ندارند، جدا اهد کرد؛ پس امام باوری در هندسه معرفتی، عقیدتی و فقهی انسان، تأثیر دارد و از همین رو، بحث امامت از مباحث بسیار حساس حوزه دین اسلام شمار می آید؛ چنان چه به گفته عبدالکریم شهرستانی، در تاریخ اسلام برای هیچ له ای به اندازه مسأله امامت، شمشیر کشیده نشده و خون ریخته نشده است.<sup>۱</sup>

اگرچه در حیطه مکتب اسلام، مذاهب و فرقه های گوناگونی - چون امامیه، اشاعره، له و ماتریدیه از مذاهب کلامی؛ جعفری، شافعی، مالکی، حنبلی و حنفی از مذاهب ؛ و فرقه های کینسانیه، اسماعیلیه، زیدیه، فطحیه، یزیدیه، اباضیه، خوارج و... - آمده، ولی مهم ترین انشعاب فرق گوناگون اسلامی، از ناحیه مسأله امامت است که این صف بندی ها را به دو صف اصلی اهل تشیع و اهل تسنن تقسیم می کند.

اختلاف این دو مذهب اصلی جهان اسلام در مسأله امامت به دو موضوع، است؛ یکی ماهیت امام و دیگری مصداق آن. از منظر اهل سنت، امام، در

ر دین و دنیا جانشین رسول خدا ﷺ می باشد و به همین جهت، مهم ترین شأن وظیفه او، سرپرستی امور سیاسی و اجتماعی و یا به عبارت دیگر، «حکومت» است. به اعتقاد ایشان، انتخاب امام، جزء وظایف و تکالیف مردم می باشد و از این امامت، نه از اصول، که از فروع دین محسوب می شود. هم چنین از منظر اهل

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدوی -

« مفهوم امامت در قالب خلفای راشدین، مصداق یافته است. اما به اعتقاد اهل تشیع، امام، تداوم بخش راه انبیاء - به ویژه راه رسو م ﷺ - و برخوردار از موهبت عصمت و علم برتر است و از آن جا که شناخت معرفتی چنین شخصی، می بایست از جانب خدا صورت بگیرد، بحث امامت نان اصل نبوت - در دایره اصول دین قرار می گیرد.

در دیدگاه این مکتب، امام در قالب دوازده تن از اهل بیت پیامبر ﷺ - که دوازدهمین آنان، غایب است. در این نگاه، تمام شئون و وظایف پیامبر در دریافت وحی و کسب مقام نبوت - برای امام نیز مطرح می باشد. به اعتقاد من، مسأله نبوت و دریافت وحی، پس از رحلت خاتم الانبیاء ﷺ پایان یافته است؛ اما وظایف دیگر پیامبر ﷺ - چون مرجعیت دینی<sup>۱</sup> (تفسیر معصومانه از هدایت و ارشاد امت<sup>۲</sup> و نیز ولایت و تصرف در امور مردم<sup>۳</sup> و سرپرستی و امت بر آنان<sup>۴</sup> و تزکیه، تعلیم و الگوی عملی<sup>۵</sup> - هم چنان جاری است؛ چه، فتنی نیست که شأن حکومت، تعطیل نشود و انتخاب رهبر سیاسی، حتی بر سپاری جنازه رسول اکرم ﷺ مقدم شود، اما دیگر شئون تعطیل گردد.<sup>۶</sup>

شیعه برای اثبات الهی بودن منصب امامت و نیز خلافت بلا فصل حضرت ﷺ و یازده فرزندش ﷺ، دلایل عقلی و نقلی فراوانی دارد؛ هم چنان که بر دلایل متقنی، به وجود امام حی اما غائب، ایمان آورده است.

این نوشتار، در دو بخش به بررسی برخی ادله عقلی و نقلی اثبات مهدویت می دازد؛ که امید است، مورد رضایت حضرت صاحب الامر ﷺ قرار گیرد.

**بخش اول:**  
**دلایل عقلی اثبات مہدویت**

از آن جا که درک کلیات بر عهدهٔ عقل، و درک جزئیات، در حوزهٔ حواس گانه است، طبیعتاً برای اثبات امور جزئی، برهان عقلی اقامه نمی‌شود؛ که به گفتهٔ منطقیون، امور جزئی نه کاسب‌اند و نه مکتسب. عقل، تنها تواند حکم کند که مجموعه زوایای یک مثلث، ۱۸۰ درجه است و یا که هر معلولی علتی می‌خواهد؛ اما برای فهم این مسأله که فلان شکل، است یا دایره، و یا فلان پدیده، علت است یا معلول، باید سراغ منابع و شهودی رفت.

در موضوع امامت نیز عقل به همین مقدار حکم می‌کند که معرفی، نصب و راهنمایی الهی برای بشر، حسن و لازم است؛ و لذا خداوند برای حفظ ی و به کمال رساندن انسان‌ها حتماً چنین راهنمایی را می‌فرستد؛ اما و تطبیق امام بر مصادیق خارجی، کار عقل صرف نیست.

درست مانند بحث نبوت؛ که ابتدا عقل با مطالعهٔ جهان و انسان، به و لزوم ارسال نبی از جانب خداوند رأی می‌دهد و آنگاه شخص با به ی حسن، دنبال مصداق نبی رد؛ که یا با بنا، ات ا

فت؛ بدین نه ، سوم و ضرورت امامت را تشریح  
هد، می‌تواند مصداق آن را در افراد امت، جستجو و با بهره‌گیری از برها  
و تقسیم، او را پیدا کند.<sup>۱</sup>

از این مقدمه، معلوم می‌شود که ادله عقلی اثبات مهدویت نیز در  
ثبات لزوم و وجود فعلی امام است و رسالت اثبات یک شخصیت الهی -  
ر جایگاه بلند هستی قرار دارد و باید همواره در جهان باشد- را بر  
ارد؛ اما تطبیق آن بر وجود حضرت مهدی علیه السلام امر دیگری است که باید  
تمه هر بحث، به نحوی انجام شود.

اثبات لزوم و استمرار وجود امام علیه السلام دلایل عقلی فراوانی دارد؛ هر چند مؤ  
به امروز، کتاب و یا نوشته‌ای پیدا نکرده است که تمام این دلایل را یکجا و  
رت منظم، بحث کرده باشد. بخشی از این دلایل، از این قرار هستند:<sup>۲</sup>

۱. **دلیل جامعه‌شناختی با نگاه زمینی:** جامعه و انسان‌ها برای رسیدن  
دت و کمال، نیازمند قانون صحیح و حاکم مقبول‌اند؛ پس، باید امامی باشد  
نقش را به سامان رساند. این همان دلیل فرشی است که از طرف اشاعره  
له هم اقامه شده است و محصول آن، اثبات امام در چهره یک حا  
سی است. فلاسفه نیز برای اثبات لزوم بعثت، همین راه را انتخاب کرده‌اند.
۲. **نیاز به مفسر کلام وحی:** همه هستی - از جمله انسان‌ها - برا

استاد ربانی گلپایگانی، طی یک مقاله، این روند را این‌گونه توضیح داده‌اند: «در میان مدعیان مقا  
مت و خلافت، اوصاف و مراتب علمی و عملی هر یک مورد بررسی قرار می‌گیرد که پس از آن  
م می‌شود در میان آنان، تنها امامان اهل بیت علیهم السلام هستند که از علم عالی و مقام  
خوردارند و اجماع امت بر این است که در حق غیر آنان، کسی ادعای عصمت نکرده است.» ر  
ربانی گلپایگانی، گفتمان سوم مهدویت، مؤسسه فرهنگی انتظار نور، ص ۷۷.  
برای مطالعه دیگر دلایل عقلی، رک: شماره‌های متعدد مجله تخصصی انتظار.



فی آفریده شده‌اند، رسیدن به سعادت معنوی و کمال مطلوب، هدف انسان‌ها است و راهنمای این سعادت و کمال، تنها وحی است؛ پس، همواره حقیقت وحی در اختیار انسان باشد و امام معصوم علیه السلام چنین لیتی را عهده‌دار است.

۳. برهان هدفمندی: انسان، مرکب از جسم و روح است و روح او نیز جسمش در تکامل است. لازمه نیل به تکامل، وجود یک راهنما است او را کمک نماید. اگر چه عقل، وظیفه راهنمایی را بر عهده دارد، اما به محصور بودن آن به عالم جسمانیات، و نیز به خاطر وجود دشمنانی - هوا و هوس و تمایلات حیوانی - باید راهنمای دیگری هم باشد تا به عقل بشتابد. این راهنما در عصر رسالت، وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود؛ و پس از ایشان نیز راهنمایی وجود خواهند داشت؛ چراکه نسل‌ها تداوم یافته است و اگر راه، برنامه و راهنمایی الهی موجود نباشد، انسان‌ها، لغو و بی‌غایت خواهد بود. علاوه بر این، خطر تحریف دین و گروه‌های معاند نیز این ضرورت را تأکید می‌کند.<sup>۱</sup>

دلیل استقرائی: همه انبیاء از حضرت آدم علیه السلام تا حضرت خاتم صلی الله علیه و آله از خودشان، اوصیاء و جانشینان منصوب و منصوص داشته‌اند؛ پس چرا در عصر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله جاری نباشد؟!<sup>۲</sup>

برهان لطف: این برهان، خود به دو دسته تقسیم می‌شود؛ لطف و لطف مقرب. در تبیین لطف محصل گفته‌اند که خداوند در خلقت آدم، هدف و حکمتی دارد. از جمله، انسان را برای رسیدن به مقام

در رابطه با لطف مقرب نیز گفته می‌شود که هدف خداوند از بعثت  
، امتثال بندگان است و این هدف، با انجام الطافی مانند وعده و وعید  
امام و... انجام می‌شود. پس همواره باید امامی باشد وگرنه هدف د  
، نقض می‌شود.<sup>۱</sup>

۶. برهان عنایت: جهان، در دایره علم الهی است و در نتیجه، خداوند  
نهایت حسن و اتقان، نسبت به تمام نیازهای موجودات و انسان، اهتمام  
یت دارد. از آن جا که مهم‌ترین نیاز انسان، هدایت و راهنمایی است،  
اوند برای انسان‌ها راهنمایی قرار می‌دهد؛ چراکه در غیر این صورت  
م خلقت، احسن نخواهد بود. به عبارت دیگر، خداوند برای  
جودات، نظم و هدف قرار داده است و آنان را با هدایت تکوینی، از راه  
یا غریزه، به هدف مطلوب راهنمایی کرده است؛ پس، از عنایت او  
راست که اشرف مخلوقات (انسان) را بدون هادی بگذارد.<sup>۲</sup>

۷. قاعده امکان اشرف: طبق داده‌های قطعی فلسفی، روند آفرینش به  
نه‌ای است که از وجود اشرف آغاز می‌شود و به ترتیب، به وجود شریف،  
و اخس می‌رسد. پس، هرگاه در نظام خلقت، افراد شریف، خسیس  
اخش مشاهده شوند، قطعاً وجود اشرف نیز موجود خواهد بود. مسلم است  
وجود حجت و اولیاء الهی، در مراتب اشرف قرار دارند؛ پس تا مادامی که  
فرد از انسان‌های عادی باشد، حجت الهی نیز وجود دارد.<sup>۳</sup>

این برهان به صورت مشروح یا تمام پیش فرض‌ها و شبهات آن، در این درس‌نامه بحث خواهد شد.

ای مطالعه مشروح این برهان، رک: مجله تخصصی/انتظار، شماره ۹ - ۸، صص ۱۰۵ - ۱۳۴.

<sup>۴</sup> وح این برهان، در همین درس‌نامه بیان خواهد شد.

۸. برهان واسطه فیض: طبق داده‌های دانش فلسفه، خداوند در نهایت تقدس است و عالم مادی، در نهایت تسفل و تکدر؛ لذا میان این دو ای لازم است تا قابلیت عالم مادی را برای دریافت فیض بالا ببرد، در روند خلقت و تداوم آن، واسطه‌ای نیاز است؛ که دارای دو ویژگی اینی و دنیایی باشد تا بتواند ایفای وظیفه کند. چنین موجودی، همان الهی و امام است.<sup>۱</sup>

۹. برهان انسان کامل: اسماء و صفات خداوند، تجلی دارند؛ و لذا، هر م، مجلی و مظهري می‌خواهند. عوالم هستی - چون عالم عقل، مثال، ... و... - هر کدام در حد توان، آینه و مظهر این صفات‌اند. در میان الهی، «الله»، اسم جامع است؛ و بر همین اساس، مظهر جامعی خواهد؛ و در این میان، تنها انسان کامل است که به خاطر جامعیت عقل ... در او، آینه اسم «الله» است؛ و از آن‌جا که اسم اعظم «الله»، خلیفه سبطه فیض الهی به دیگر اسماء و صفات است، انسان کامل نیز - که آن اسم است - مقام خلافت و امامت را دارد.<sup>۲</sup>

زم به تذکر است که دیگر دلایل عقلی ادعا شده در این زمینه، م به یکی از این دلایل نه‌گانه می‌انجامند. هم‌چنین باید توجه داشت ر دلیل آخر، بیشتر به جنبه وجودی امام علی<sup>علیه السلام</sup> توجه دارد؛ لذا به مباحث شناسی نزدیک شده و از سیاق مباحث کلامی صرف، فاصله گرفته‌اند. ر این درس‌نامه، چهار نمونه از این دلایل، به صورت مشروح پرداخته شد.

## برهان لطف و اثبات مهدویت

### رت برهان لطف محصل

در عالم هستی، خدایی یگانه، حکیم، لطیف، علیم، جواد، قدیر و ..  
د دارد؛

از آن جا که خداوند، حکیم می باشد، از خلقت عالم، هدف و غرضی داشته است.  
هدف خلقت عالم، خدمت رسانی به اشرف مخلوقات (انسان) بوده است؛  
هدف خلقت انسان نیز رسیدن به سعادت، کمال نهایی و مقام معرفت  
دیت بوده است؛

رسیدن به هدف، در گرو وجود راه، برنامه و راهنما است؛  
خداوند، عقل را به عنوان حجت باطنی، به انسان عطا کرده است؛ ا  
به خاطر کاستی هایی که دارد، برای راهنمایی انسان کافی نیست؛  
خداوند لطیف و جواد، در طول حیات بشری و به ویژه در عصر جدید  
ون بر موهبت عقل، راه (دین)، برنامه (کتاب آسمانی) و راهنما (پیامبر  
م) را در اختیار انسان ها قرار داده است؛  
کتاب، هیچ گاه نمی تواند کار راهنما را انجام دهد؛ چنان که عقل  
نست کار حجت ظاهری را به عهده بگیرد؛

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

از آن جا که تمامی انسان ها دارای هوا، هوس و نفس اماره هستند و کماکان حضور دارد و ابتلاء الهی نیز همواره برقرار است، امکان ندارد انسان ها در برهه‌ای از زمان، بدون حجت الهی رها شوند؛ پس، تا عالم و آدم موجود است و آزمایش الهی، برقرار، نیازمندی به برنامه و راهنما نیز مستمر است.

### ت برهان لطف مقرب

ف خدای حکیم، لطیف و جواد از خلقت عالم و آدم، رسانیدن انسان ل مطلوب بوده است؛  
 این هدف، در گرو جعل تکلیف (عقلی و سمعی) از سوی خداوند و آن، توسط بندگان است؛

ای حکیم و لطیف، تکلیف را به وسیله پیامبران فرستاده است؛  
 آن چه زمینه انجام تکلیف را فراهم می کند نیز باید مهیا شوند، تا غرض لازم نیاید؛

آن جا که وجود امام و راهنمای الهی، مهم ترین تدبیر و مقدمه انجام است، خدای حکیم و لطیف، او را در اختیار انسان ها قرار می دهد؛  
 ، در حال حاضر امام و راهنمایی الهی موجود است تا در سایه وجود لطف، امتثال شوند.

نی ساختن تمام مقدمات بیان شده، خارج از رسالت این کتاب است-  
 مربوط به مباحث خداشناسی و صفات او می شوند- ؛ اما مقدمات ، ذیل بحث بیان خواهند شد.

چون امر به معروف و نهی از منکر<sup>۲</sup> - نیز نفوذ کرده است.

از ویژگی‌های دیگر این قاعده، آن است که علاوه بر علمای<sup>۳</sup> دانشمندان معتزلی<sup>۴</sup> و اشاعره<sup>۵</sup> نیز آن را پذیرفته و بر آن، اقامه برها دهاند و حتی در مباحث کلامی دانشمندان مسیحی نیز مورد گفت‌وگو<sup>۶</sup> شده است؛ تا آن‌جا که در قرون وسطی، مفهوم لطف (Grace)، از هیمن بسیار مهم و کلیدی در کلام مسیحیت بوده و موجب پیدایش<sup>۷</sup> می ویژه‌ای به نام «الهیات لطف» شده است.<sup>۸</sup>

### ی ف لطف

لطف در لغت یعنی مجرد ارفاق، احسان، مهربانی، اکرام و شفقت<sup>۹</sup>؛ از یک از دانشمندان کلام، لطف را در این معانی برای خداوند، وا

- ۱. قال المحقق التستری: «الثالث من وجوه الإجماع أن يستكشف عقلاً رأي الإمام عليه السلام من اتفاق من العلماء على حكم، و عدم ردهم عنه، نظراً إلى قاعدة اللطف التي لأجلها وجب على الله نصب عليه السلام بالعلم والعصمة...» كشف القناع، ص ۱۱۴.
- ۲. سیوری حلی، اللوامع الإلهية، ص ۱۵۴، باب الأمر بالمعروف واجب عقلاً وكذا النهی عن المنكر.
- ۳. حمصی رازی، المنقذ من التقليد، ج ۱، ص ۳۰۱.
- ۴. جزجانی، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۴۸؛ تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۵ و قوشبحی، ید، چاپ سنگی، ص ۳۷۶.
- ۵. رك: مجلة نقد و نظر، سال سوم، شماره اول (زمستان ۱۳۷۵)، مقاله «لطف در نزد آکویناس و م شیعه»، حسین واله؛ دایرة المعارف فارسی، غلام‌حسین مصاحب، ج ۲، ص ۱۹۷۰ و انتظار، مسلسل ۶، صص ۷۶ - ۸۲.
- ۶. خوری، اقرب الموارد، ج ۲، ص ۱۱۴۴، ذیل ماده لطف؛ راغب اصفهانی، المفردات، ص ۴۵۰، کتا م و فیوم، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۴۶.

دهاند.<sup>۱</sup>

در اصطلاح متکلمان، لطف به نعمات، خیرات، مصالح و گاه، بلایا و گفته می‌شود که برای کمال معنوی و نیل به سعادت اخروی از جانب وند به بندگان می‌رسد و در صورت نبود آنان، نظام آفرینش، لغو و اصل ، عبث می‌شود.<sup>۲</sup>

اگر این‌گونه امور، مربوط به نظام معاش و دنیای انسان‌ها باشد و ترین بهره‌اش به جسم و بُعد مادی آنان برسد، در اصطلاح متکلمان، « نامیده می‌شود<sup>۳</sup>؛ که آن، از موضوع بحث ما خارج است.

### م لطف

منظور تبیین مسأله «نیاز همیشگی بشر به پیشوای الهی» و نیز اثبات مهدویت در سایه قاعده لطف، ضروری است که به بیان اقسام لطف می؛ چراکه پاره‌ای از شبهاتی که بر اصل قاعده لطف و یا استناد به آن ت مسئله امامت وارد می‌شود، ناشی از کم‌توجهی به اقسام لطف و دن تعریف روشنی از آن‌ها است. همچنین، کسانی که به دفاع از عده برخاسته‌اند نیز به این مهم، کم‌تر توجه کرده و به همین جهت، م جواب، دچار مشکل شده‌اند.

، به اعتبار نحوه تأثیرگذاری و بهره‌مند سازی انسان‌ها، به دو نوع می‌شود: لطف محصل و لطف مقرب؛ که لزوم وجود پیشوای الهی در و به تبع آن، مبحث مهدویت، از طریق هر دو نوع، قابل اثبات است.

خداوند، این امور را در حق بندگان انجام ندهد، کار افرینش، لغو و ده می‌شود.<sup>۱</sup> برخی از مصادیق این نوع لطف، بیان تکالیف شرعی انمند ساختن انسان‌ها برای انجام دادن تکلیف، نصب و معرفی حافظ دین... است<sup>۲</sup> که در این معنا، لطف، محقق اصل تکلیف و طاعت است.<sup>۳</sup>

ابواسحاق نوبختی، در مقام تعریف لطف محصل می‌فرماید: «... کاری است که خداوند، در حق مکلف انجام می‌دهد که ضرر ای مکلف ندارد؛ منتها اگر این کار انجام نمی‌شد، دیگر طاعتی گشت».<sup>۴</sup>

### فرض‌های قاعده لطف محصل

تمسک به این قاعده در رفع شبهات، در صورتی نتیجه‌بخش خواهد بود پیش فرض‌هایی برای طرفین موجود باشد تا این قاعده بر اساس آن شود. باید توجه داشت که این پیش فرض‌ها، اگرچه در این قاعده، ب می‌شوند؛ اما هر کدام در جای خود، با براهین متقن، اثبات شده‌اند.

۱. اعتقاد به وجود خداوند و وحدانیت او: اساساً در صورت عدم پذیرش مسأله، نوبت به اثبات تکلیف و بعثت نمی‌رسد. بدیهی است که ای

۱. برای آشنایی با تعاریف دیگر لطف محصل، رک: ربانی گلپایگانی، القواعد الکلامیه، ص ۹۷؛ علاء الفین، ص ۱۳ و ص ۸۹ و عبدالحسین لاری، المعارف السلطانیة، ص ۱۳۰.

۲. سبحانی، الهیات، ج ۲، ص ۴۷ و طبرسی نوری، کفایة الموحدین، ج ۱، صص ۵۰۵ - ۵۰۶.

۳. سبحانی، الهیات، ج ۱، ص ۴۸ و طبرسی نوری، کفایة الموحدین، ج ۱، ص ۵۰۶.

۴. نوبختی، الیاقوت فی علم الکلام، ص ۵۵ و ربانی گلپایگانی، القواعد الکلامیه، ص ۹۸.



ضوع، مورد اتفاق تمامی مذاهب اسلامی است.

۲. اعتقاد به حکمت خداوند و هدف‌مندی جهان خلقت: اصل این ضوع و به تبع آن، حتمیت ارسال رسل از سوی خداوند به جهت تکالیف آن‌ها، مورد قبول اکثر مذاهب کلامی، حتی بزرگان اشاعره است؛ اگرچه آن‌ها معتقدند که با فرض عدم انجام این امور، کار قبیحی از خداوند صادر شده است.<sup>۲</sup>

به اعتقاد ایشان، انجام دادن لطف از سوی خداوند، حتمی و لازم نیست. ناقص‌انسانی هیچ‌گاه حق ندارد که بر خداوند حکم کند و انجام آن را برای او واجب بداند. با این حال، در پی جوابی منطقی - که از مبانی دین خود آن‌ها استفاده شده است - آنان نیز چاره‌ای جز پذیرش کامل پیش‌فرض ندارند.

جواب آنان این است که در این بحث، «وجوب» و «باید» از نوع «وجوب فقهی» نیست؛ تا برای خداوند، تکلیف قائل شده باشیم و عقل ما، و خدای سبحان، محکوم شده باشد؛ بلکه از نوع «وجوب فلسفی» و شناسانه است؛ یعنی «وجوب عنه» است و نه «وجوب علیه»؛ چرا که وجوب از ناحیه خود خداوند بر خودش مقرر گشته است - چنان‌چه در کریم فرمود: **(كَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ)** - و یا این وجوب، از مطالعه ناشی می‌شود - مانند اصطلاح واجب الوجود، که حکما برای ذات او به برند -

د؛ برای مثال، لطف او می‌تواند از جود و کرم او نشأت بگیرد؛ چرا  
«جود» یعنی اعطای نعمتی به مستحق، بدون آن که چشم‌داشتی مطرح  
شد. پس چون خداوند، جواد است، به نیاز بندگان - مبنی بر ارسال پیشوا  
- پاسخ مثبت می‌دهد. با این بیان، اشاعره نیز وارد این بحث می‌شوند  
اگر همه فرقه‌ها، خداوند را جواد می‌دانند.

۳. قبول تکامل و نیل به سعادت، به عنوان هدف و غرض آفرینش  
ن: تردیدی نیست که این مهم در گرو تشریح (ارائه برنامه) و معرفی  
او رهبر معصوم و الهی (نبوت و امامت) تحقق خواهد یافت. اثبات این  
علا از طرق متعددی امکان دارد. در این‌جا از دو منظر جامعه‌شناختی  
ن شناختی به آن خواهیم پرداخت.

الف) بیان جامعه‌شناختی: انسان، بالطبع یا بالعرض، موجودی مدنی  
عی است و از این رو، بدون تشکیل اجتماع، به سختی قادر به ادا

جواد املی، وحی و رهبری، ص ۱۴۱ و خزازی، *بداية المعارف*، ج ۱، ص ۱۵۰ و ص ۲۲۴.

مطالعه زنجیره غذایی طبیعت و روند بهره‌وری انسان از هستی به خوبی نشان می‌دهد که همه  
ای خدمت‌رسانی به انسان آفریده شده است؛ چراکه انسان از همه طبیعت، کام می‌گیرد و همه را  
م خود در می‌آورد و در مقابل، هیچ خدمت بلاعوضی به آن نمی‌کند؛ بلکه خدماتش برای  
فتن بیشتر از طبیعت است. پس، خلقت طبیعت و حیوانات، برای انسان است و خلقت انسان، برای  
به کمال و سعادت. چون انسان از هر نعمت یا مقامی، بهترین و عالی‌ترین آن را به صورت  
برای خود می‌خواهد؛ و این، همان کمال مطلق است. قرآن نیز در موارد متعددی، این معنا  
بید می‌کند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ خَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ...» (اسراء/۲۰)، «وَ خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ...»  
(بقره/۲۹)، «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/۵۶). در احادیث نیز بر این  
کید شده است: «بیان آدم خلقت الاشياء لاجلک و خلقتک لاجلی». به این ترتیب، اگر خدا در  
نامه، راهتمایی نفرستد، در قدم اول، خلقت انسان، و در قدم دوم، تمام نظام خلقت، لغو می‌شود.

گی خواهد بود و چه بسا در این صورت از بین خواهد رفت؛ پس، انسان تداوم هستی خود، به تشکیل اجتماع، محتاج است.<sup>۱</sup>

شکل‌گیری یک اجتماع صالح، سالم و ماندگار، پدیده‌ای است که مانند پدیده‌ها، وابسته به علّت‌های چهارگانه است. علّت مادی این پدیده، بشر هستند که اجتماع را به خاطر بهره‌برداری و تداوم حیات خود - که غایی تشکیل جامعه است - انتخاب کرده‌اند. از طرفی بدیهی است از هر کس به دنبال استفاده بهتر و بیش‌تر از دیگران است، جامعه برخورد منافع و پراکندگی خواهد شد و لذا برای رهایی از این مشکل، محتاج قانونی جامع و کامل است که تأمین‌کننده منافع همه باشد؛ که نامه، علّت صوری خواهد بود.

به عینی تاریخ، گواه این مطلب است که انسان‌ها به واسطه های نژادی، اختلافات طبقاتی، خودخواهی‌ها و ... به علاوه به هدف و سرانجام زندگی دنیایی انسان‌ها و نیز عدم شناخت رسیدن به آن اهداف عالی (علّت غایی)، کفایت لازم را برای ترسیم و برنامه‌ای جامع ندارند. پس، از آن‌جا که برای حفظ نوع بشر، اجتماع، حفظ اجتماع، برنامه‌ای کامل نیاز است و از آن‌جا که خداوند، لطیف ، باید قانونی منطبق با نیازهای معنوی و مادی انسان‌ها و مطابق با ر را در اختیار بشر قرار دهد.

آیا این سه عنصر کفایت می‌کند؟ مسلماً این طور نیست؛ بلکه هر و برنامه و آیین اجتماع ... د ... به علّت فا ...

ت، رسیدن به رشد، کمال و هدف غایی خود به او مراجعه کنند. افزون بر آن، از آن جا که کتاب الهی (برنامه) در قالب الفاظ است و در اردی، عبارات، محتمل چندین معنا هستند، به مفسری معصوم نیاز است. تفسیری صحیح و معنایی شفاف از آن ارائه دهد. چراکه به همان دلیل ادعای بشر، توان تدوین قانون و برنامه جامع را ندارند، توان تفسیر مل و اجرا و ساماندهی و پرورش نفوس انسان ها را نیز ندارند. بنابراین عامل فاعلی باید از قانون، آگاهی کامل داشته و از هر گونه خطا، ر باشد. این ضرورت، ویژه یک نسل و برهه نیست؛ بلکه احتیاجی در طول زمان است. لذا از آن جا که مناسبت علت صوری و علت غایی فاعلی، حکم می کند که علت فاعلی نیز از جانب همان کسی باشد که غایت را فرستاده است، لطف الهی باید به این نیاز پاسخ گوید. بنابراین، محتوای این برهان، دو پندار را باطل می کند؛ یکی، کفایت بشری برای رهبری و رسانیدن انسان به سعادت مطلوب (ردّ ارسطو) و دیگری، کفایت کتاب (برنامه) برای تداوم کار پیامبر (ردّ ضرورت از پیشوای الهی).

پس از اثبات لزوم وجود پیشوای الهی، این پرسش جدی مطرح می شود اگر تا قرن هفتم میلادی، حکمت، جود و لطف الهی، اقتضای ارسال معصوم و الهی را داشته است، چرا بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این گونه شد؟! آیا شیطان یا نفس اماره معدوم شده اند؟! آیا انسان ها تغییر کرده اند؟

سنت ابتلاء و آزمایش الهی تعطیل شده است؟! مسلماً این گونه نیست؛ بلکه بشر امروز، با نیرنگ‌های پیچیده شیطانی رو است و لذا، نیاز به پیشوای الهی، بیشتر از گذشته شده است. ای الهی همچنان باید باشد. حتی خلفای صدر اسلام - که شعار «نا کتاب الله» سر داده بودند - هنگامی که با موج پرسش‌گری رو به ر شدند، مردم را به حضرت علی علیه السلام رجوع می‌دادند.

ب) بیان انسان شناختی: تردیدی نیست که جریان آفرینش از سوی وند حکیم، هدف‌مند بوده است. همچنین، خلقت انسان با هدفی صورت فته، که همانا رسیدن به کمال است؛ و تحقق آن، در گرو شناخت راه و

اما عقل انسانی، توان شناخت کامل را ندارد و نمی‌تواند بر تمام جوانب ، معنوی، فردی و اجتماعی انسان‌ها احاطه پیدا کند؛ چراکه از سوئی، مرکب از روح و جسم است و عالمی به وسعت دنیا و آخرت دارد، و از دیگر، عقل، معترف است که نمی‌تواند در ساحت روح و آخرت راه یابد. تغییرات حقوقی و قانونی در طول تاریخ بشر و نیز نارسایی قوانین ، بهترین گواه بر این ادعا است.

نتیجه، حکمت الهی اقتضا می‌کند که همراه با قانون جامع، رهبر و یی نیز برای انسان‌ها فرستاده شود؛ چراکه در غیر این صورت، ها به کمال مطلوب نخواهند رسید و در نتیجه، نقض غرض خواهد

اوند متوجه می‌شود و با شناخت او، به اهداف آفرینش پی می‌برد و به این  
می‌رسد که خداوند نعیم و حکیم، بر مبنای هدف و حکمتی، انسان و  
ن آفرینش را خلق فرموده است. چراکه اگر خداوند در تمام افعالش - از  
آفرینش انسان‌ها - هدف و غرضی نداشته باشد، افعال او لغو و عبث  
هد بود و از آن جا که لغو، قبیح است، خداوند بی‌نیاز و عالم علی‌الاطلاق،  
گاه کار قبیح انجام نمی‌دهد.<sup>۱</sup>

پس از اثبات اصل هدف، باید به دنبال ماهیت آن بود. بی‌تردید از آن جا  
خداوند سبحان، بی‌نیاز مطلق است، هدف آفرینش از سوی خداوند را  
توان اقدامی برای رفع نواقص یا رسیدن به کمال متصور شد؛ بلکه  
، سعادت و به کمال رساندن مخلوقات و بالاخص، انسان است.  
بدیهی است که تحقق این هدف، برای انسان‌هایی که مرکب از عقل و  
ت، و در انتخاب راه سعادت و شقاوت، مختار هستند<sup>۲</sup>، بدون فرستادن  
و راهنما از جانب خداوند ممکن نیست و به همین جهت، خودداری از  
بع و تکلیف و ارسال پیشوایان معصوم از سوی او، موجب سقوط انسان‌ها  
لت و شقاوت خواهد شد؛ و این، نقض غرض خواهد بود که قباحت و  
آن، بدیهی است. لذا از آن جا که خدای سبحان، منزّه از قبايح و زشتی‌ها  
، هم راه و تکالیف را مشخص کرده است و هم راهنما را.

کلیپایگانی، القواعد الکلامیه، ص ۱۰۴.

ن چه خداوند می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان/۳) و «فَالْهَمُّهَا فُجُورَهَا وَ  
(شمس/۸).

پس پشتوانه اصلی این استدلال، حکمت الهی و لغو و عبث نبودن اصل  
است.<sup>۱</sup>

### مقرب

لطف مقرب، عبارت است از اموری که خداوند برای بندگان انجام  
هد و در سایه آن، هدف و غرض از تکلیف بر آورده می‌شود؛ به گونه‌ای  
این امور انجام نمی‌شد، امتثال و اطاعت، برای عده زیادی از بندگان،  
ر نبود.<sup>۲</sup> وعده و وعیدهای خداوند، ابتلائات، نعمات، سختی‌ها و... از  
ها و مصادیق این نوع لطف است؛ که مکلف را به سوی انجام  
رات الهی، ترغیب، و از سرکشی، دور می‌کند.

مه حلی، لطف مقرب را این‌گونه تعریف کرده است: «لطف مقرب،  
است از هر آنچه در نزدیک ساختن بندگان به طاعت و دور ساختن  
از معصیت، مؤثر است؛ ولی در قدرت‌دهی آنان بر انجام تکالیف،  
ندارد و اختیار را نیز از آنان سلب نمی‌کند».<sup>۳</sup> ایشان با قید نخست،  
عدم مدخلیت این لطف در قدرت‌دهی بر اصل طاعت و انجام تکلیف،  
محصل را از تعریف خارج کرده و با قید دوم، یعنی عدم سلب اختیار،  
را بیان داشته است که لطف، منافق اختیار انسان - که ملاک  
تکلیف است - نمی‌باشد.<sup>۴</sup>

انکار اصل «هدف‌دار بودن افعال خدا» و یا به علت نیافتن پاسخ برای اشکالاتی که بر مصادیق این لطف وارد است، به انکار و نفی وجوب روی آورده‌اند.

### وت لطف مقرب و محصل

تفاوت این دو قسم لطف، در آن است که مرتبه لطف مقرب، بعد از تکلیف است؛ اما لطف محصل، خود، محقق و مثبت تکلیف شرعی ب می‌شود.

به عبارت دیگر، اگر لطف محصل نمی‌بود، اساساً اصل وجود تکلیف عی، محقق نمی‌شد و نبوت و امامت، بی‌معنا می‌گشت. اما در صورت وجود لطف مقرب، اگرچه تکلیف و نصب پیشوا و راهنما مطرح بود و بسا تکلیف از سوی برخی اشخاص، امثال هم می‌شد، اما نوع مردم، ل تکلیف نمی‌کردند. مثلاً اگر وعد و وعید نمی‌بود، عموم بندگان، نایی انجام دادن دستورهای الهی را نداشتند؛ زیرا اکثریت مردم در صورت تشویق و تنبیه، کم‌تر به سمت اطاعت و فرمانبرداری می‌روند.

مقبولیت لطف محصل، همگانی‌تر از لطف مقرب است؛ زیرا تمام کسانی به هدفمندی افعال خداوند معتقد هستند، وجوب لطف - به معنای بیان و ارسال پیشوای الهی - را قبول دارند.



### فرض‌های قاعده لطف مقرب

استفاده از این قاعده نیز مانند قاعده پیشین، مستلزم قبول فرض‌هایی است که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. پذیرش اطاعت، پیروی و امتثال بندگان به عنوان هدف اصلی تشریح م: باید دانست که هدف و غرض اصلی خداوند از تشریح تکالیف، پیروی ل بندگان است و نه صرفاً بیان تکالیف - تا عده اندکی، چون اولیاء، وعد، وعید و یا نصب امام، امتثال کنند و نیازی به لطف نباشد - و نه امتحان - تا اگر خداوند از لطف دریغ کند، نقض غرضی لازم نیاید - .  
 سلیم حکم می‌کند که پیمودن راه کمال و رسیدن به سعادت د، با عمل و پیروی از برنامه‌هایی است که عقل و شرع آن‌ها را بیان ند و چون این هدف، مربوط به نوع انسان است، و نوع انسان، بدون الهی به آن نمی‌رسد، انجام دادن این لطف، واجب است.

و بر این، چون مرتبه لطف مقرب، بعد از اثبات اصل شریعت و وحی می‌توان در حد اجمال و به صورت کلی، مراد و مقصود شارع از تشریح را از مطالعه قرآن کریم به دست آورد. پس باید دید که نظر قرآن، در چیست.

ش بختانه، قرآن تأیید می‌کند که هدف از دستورات خداوندی، انجام بندگان است. خداوند در آیات متعددی به این موضوع اشاره است که هدف هر حکم و فرمان یا لطف و ضرری، ترغیب انسان‌ها ، و تحذیر ایشان از معصیت بوده است؛ تا در سایه آن، به کما

خداوند، هم‌چنین در آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا مِنَ النَّاسِ فِيهَا مَالًا وَبَنِينَ وَرَحْلًا يَضْرَعُونَ»<sup>۱</sup>، به هر دو قسم لطف اشاره فرموده است. بدین ترتیب که پس از تذکر نعمت ارسال پیامبران برای ابلاغ تکالیف و ارشاد بندگان به سوی کمال (لطف محصل)، به این موضوع تصریح فرموده است که چون رفاه‌طلبی و سستی و مغرور شدن به نعمت‌ها دنیایی، می‌تواند سبب سرکشی و روگردانی انسان از هدف خلقت و اجابت درخواست انبیا شود، حکمت الهی اقتضا می‌کند تا آنان را گرفتار سختی کند تا به سوی خدا و اوامر او برگردند.<sup>۲</sup>

اساساً از آن جا که هدف اصلی، انجام دستورات الهی بوده است، از صرفاً به اقامه حجّت و برهان اکتفا نکرده‌اند؛ بلکه اقدام به نمایش معجزات بشارت نیکوکاران و ترساندن بدکاران می‌کردند. چنان‌چه قرآن می‌فرماید: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ»<sup>۳</sup> و تردیدی نیست که این امور، در گرایش مراد به اطاعت و دوری گزیدن از معصیت، دخالت دارد.<sup>۴</sup>

۲. نصب امام به عنوان یکی از مصادیق لطف مقرب: این پیش‌فر

۱. سبحانی، *اللهیات*، ج ۲، ص ۴۹.

۲. سورة اعراف، آیه ۹۴.

۳. سبحانی، *اللهیات*، ج ۲، ص ۴۹.

۴. سورة نساء، آیه ۱۶۵.

۵. سبحانی، *اللهیات*، ج ۲، ص ۵۰.

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

به تعریف مقام امامت و وظایف و اوصاف آن، کاملاً روشن و قابل است؛ چراکه تفاوت امامت با نبوت، در این مسأله است که پیامبر، تکالیف شرعی است و امام، به نیابت از پیامبر، حافظ و پاسدار آن<sup>۱</sup> یهی است اگر جامعه‌ای تحت نظارت رئیسی باشد که آنان را از تجاوز باز دارد و به عدل و انصاف دعوت نماید، به صلاح، نزدیک و از فساد به دور خواهد بود.<sup>۲</sup> حال اگر چنین رئیسی، معصوم و منصوب از خدا باشد، دیگر تردیدی در لطف بودن آن، نمی‌ماند.

عدم وجود مفسده در نصب امام: تا این‌جا پذیرفته شد که خداوند، از هدفی دارد و نیز غرض از تکلیف، عمل به دستور و رسیدن به است و لطف - به معنای هر کاری که مقرب بندگان به طاعت در حوزه افعال حتمی خداوند است؛ لکن این مقدار، کفایت نمی‌کند و - مشخص شود که مسأله امامت، حتماً مقرب است و هیچ‌گونه مانع، مزاحم و مفسده‌جانبی ندارد؛ زیرا اندیشه و عقل بشری، ناتوان - که در گستره هستی، چنین حکمی براند. این‌جا است که به بیان سوم می‌رسیم و آن، این‌که نصب پیشوا و امام معصوم الهی، مفسده و مزاحمی ندارد.

باید در نظر داشت که منکر این پیش‌فرض، ممکن است اصل را قبول داشته باشد، اما احراز مصادیق نبود مزاحم و مفسده را اند.

۱. ...

ید نمی‌ماند که تشریح یا معرفی پیشوای الهی، مبتلا به معارض نیست. هم‌چنین اگر مورد از مصادیق لطف مقرب باشد، با توجه به این که لطف مقرب، بعد از اصل تشریح، بعثت و نزول وحی است، از طریق آن نمی‌شود که چون شارع مقدس، این لطف را انجام داده، پس خالی از جهات مفسده بوده است.

در برخی از منابع اهل سنت، این اشکال بر قاعده لطف و امامت وارد شده که صرف لطفیت امام، دلیل بر وجوب معرفی و نصب او از جانب خداوند شود؛ بلکه باید انحصار لطفیت نیز ثابت شود. یعنی روشن گردد که رسانیدن آن به هدف خلقت، تنها با نصب امام، میسر است و نه هیچ راه دیگر.<sup>۱</sup>

این اشکال، پاسخ‌های متعدد دارد؛ که از جمله آن، برهان سبر و تقسیم به کمک این برهان، تمامی گزینه‌هایی که احتمال دارد به جای نصب، کار ساز باشد، بررسی و رد می‌شوند؛ تا در نهایت، درستی مدعا ثابت د. مثلاً در بررسی این فرض که خداوند، راهنمایی امت و تفسیر مانه از قرآن را به اجماع امت واگذارد، خواهیم دید که چنین فرضی، نه وقوعی دارد و نه سودی؛ چراکه به تجربه شاهدیم که در این حوزه، هیچ موضوعی، اجماعی محقق نشده است و به فرض وقوع، اجتماع نه‌های جایز الخطا، مساوی با امکان خطا است. گزینه بعد، نصب ملائک؛ که اگر این راه نیز جواب‌گو بود، خداوند از اساس، آنان را به جای آن منصوب می‌کرد.

۱ ن و قاضی عبدالجبار معتزلی، شرح اصول الخمسه، ص ۷۵۱.

باقی شبهات مطرح در این مبحث نیز در سایه بحث و بررسی مبادی فرض‌های مهم قاعده لطف، رفع شده و یا اصلاً زمینه طرح ندارند؛ لذا ی به طرح و ارزیابی آنها نیست. نتیجه نهایی آن که برهان لطف چنان، یکی از براهین مورد پذیرش است؛ که از پشتوانه‌های عقلی و نقلی برخوردار می‌باشد.

### ح برهان لطف مقرب و اثبات اصل امامت

اگرچه جایگاه و مرتبه لطف مقرب، بعد از تحقق و اثبات اصل تکلیف ، اما می‌تواند در اثبات ضرورت پیشوا و رهبر الهی نیز کارایی داشته ؛ چنان که اکثر دانشمندان کلام نیز، مسأله امامت را در زمره مصادیق مقرب مطرح کرده‌اند.

اگر دایره مفهوم تکلیف - اعم از تکالیف عقلی و شرعی - معین گردد، خواهد شد که بیان اصل تکالیف شرعی نیز از مصادیق لطف به شمار می‌آید؛ زیرا عقل، پس از شناخت مبدأ واحد، علیم و حکیم ، به این نتیجه می‌رسد که انسان در برابر خداوند و مخلوقاتش، و تکالیفی - چون شکر منعم، رد نیکی به نیکی و ... - دارد. با این ، قسمتی از تکالیف و احکامی که خداوند، تشریح، و بر بندگان واجب داند، مؤید و مؤکد همان تکالیف عقلی‌اند و موجب می‌شوند که بندگان م آنان، نزدیک‌تر، و از ترک و اهمال در آنها دورتر گردند؛ و این، حقیقت لطف و معنای سخن دانشمندان است که گفته‌اند: «التکالیف

ید. در این رابطه، دانشمندان کلام، مثال جالبی می‌آورند. آنان می‌گویند: گاه کسی با هدف دعوت افرادی، غذایی آماده کند و آنان را دعوت دهد، اما با آن که می‌داند آنان نشانی منزلش را ندارند، برایشان راهنما و نشانی نفرستد، مسلماً محکوم به کار عبث و بیهوده خواهد بود.<sup>۲</sup>

### عده لطف و اثبات مهدویت

حال که بر اساس قاعده لطف، لزوم استمرار ولی الله و پیشوای الهی اوم‌بخش وظایف انبیاء الهی است، ثابت شد، سخن در این است که پیغمبری کیست و کجاست؟!

- شیعه اهل بیت علیهم‌السلام، پاسخ این سؤال را از لسان خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم -
- نا لسان وحی می‌باشد<sup>۳</sup> - گرفته است. عقیده شیعه بر این مبنا است -
- که خلیفه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باید دارای خصوصیات و شئون پیامبر -
- ریافت و ابلاغ وحی - باشد؛ و از آن جا که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خلیفه و نماینده
- ، برای هدایت انسان‌ها و رسانیدن پیام الهی در قالب کتاب و سنت آ
- ، معصوم است<sup>۴</sup> و به نص قرآن مجید، دارای وظایف و شئون

۲. همان، ص ۳۲۰.

۳. ابن میثم بحرانی، قواعد المرام، ص ۱۱۸ و شیخ مفید، اوائل المقالات، ص ۶۵.

۴. (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) سورة نجم، آیه ۳ و ۴.

۵. مائده/ ۸، ۱۵، ۱۶، ۶۷، ۹۹؛ بقره/ ۲۱۳؛ نور/ ۵۴؛ انبیاء/ ۲۵ و...

دی - چون مرجعیت دینی<sup>۱</sup> (تفسیر معصومانه از دین)، هدایت و ارمان<sup>۲</sup>، ولایت و تصرف در امور<sup>۳</sup>، سرپرستی و حکومت<sup>۴</sup>، تزکیه، تعلیمی عملی و... - می باشد، خلیفه او نیز چنین است. اساساً تداوم وظایف نبوی، عصمت خلیفه را ایجاب می کند؛ چراکه این صورت، نقض غرض و نفی خلافت خواهد بود. از طرف دیگر، آن امت و جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها امام علی علیه السلام و یازده زنده علیهم السلام مدعی این مقام بوده اند و گروه زیادی از اصحاب رسول صلی الله علیه و آله به تبعیت از سخنان وی، همین عقیده را نسبت به آنان داشته اند. تنها مصداق و کاندیدا برای این مقام، علی علیه السلام و اولاد او علیهم السلام در عصر حاضر، تنها حضرت مهدی علیه السلام از آنان زنده است.

### ه لطف و غیبت حجت علیه السلام

بعد از پذیرش مفاد قاعده لطف، سؤالی جدی مطرح می شود و آن، این که خداوند از روی لطف، امام را منصوب می کند تا در امور معاش و معاد م تصرف نماید و زمینه را برای امتثال احکام الهی فراهم سازد، پس چرا دهمین پیشوای الهی، غایب است؟!»

ه/۱۵ و ۱۹ و نخل/۴۴، ۶۴

ه/۱۶؛ نور/۵۴؛ احزاب/۴۴، ۴۵؛ انشاء/۷۳ سجده

امام پرسیدند و حضرت، در پاسخ، امام غائب را «کالشمس تحت السحاب» معرفی نمودند. دانشمندان حدیث از این تشبیه زیبا، نکات بسیار سود : دریافت کرده‌اند.<sup>۱</sup>

دانشمندان بزرگ کلام نیز پاسخ‌های روشن و قابل قبولی به این پرسش داده‌اند؛<sup>۲</sup> که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱) همان‌گونه که در بیان اقسام مختلف برهان لطف اشاره شد، بودن امام، منحصر در ظهور و تصرف در زندگی مادی و محسوس انسان نمی‌باشد؛ بلکه وجود امام، فی نفسه و از جهات مختلف، لطف می‌شود. توضیح بیشتر آن که امام و پیشوای الهی، دارای مناصب و وظائف متعددی است که برخی از آن‌ها، عبارت‌اند از:

- پیشوا و مقتدای امت (ارشاد حیات معنوی انسان)؛
- ولی خدا، حجت زمان، انسان کامل و واسطه فیض الهی؛
- مرجع دین (بیان احکام و معارف دین)؛
- رهبر جامعه (زعامت و حکومت) و ...<sup>۳</sup>

اصولاً پیشوایی که از رهگذر برهان لطف و سایر براهین اثبات امامت استفاده می‌شود، دارای تمام اوصاف و وظایف نبی - جز دریافت وحی - است.

۱. رک: علامه مجلسی، بحار الانوار، جلد ۵۲ و کمال الدین، جلد ۲.

۲. قاضی عبدالجبار معتزلی، شرح اصول الخمسه، ص ۷۵۱ و تفتازانی، شرح مقاصد، ج ۵، ص ۲۴۰.

۳. طباطبائی، تفسیر در اسلام، ص ۱۷۵؛ مطهری، امامت و رهبری، صص ۵۰ - ۵۸ و جوادی آ



این، رهبری ظاهری جامعه و تشکیل حکومت و اجرای حدود الهی، ای از وظایف رهبر الهی است<sup>۱</sup> و اگر این بخش از وظایف، زمینه اجرا پیدا، لطف بودن چنین رهبری، منتفی نمی‌شود. چنان‌چه در سال‌های اول رسول اکرم صلی الله علیه و آله، بسیاری از این وظایف، زمینه اجرا نداشت؛ اما لطف حضرت، محرز بود.

(۲) محرومیت از فیض ظهور پیشوای الهی، به جهت موانعی است که خودن‌ها ایجاد کرده‌اند؛ و از آن‌جا که فراهم ساختن زمینه برای انجام دادن و اجرای احکام الهی از سوی امام، از مصادیق لطف مقرب است و مقرب نیز اختیار را از مکلفان سلب نمی‌کند، پس استفاده از این لطف، به ر خود مکلفان است. لذا اگر آنان، لیاقت و استعداد حفظ و استفاده از این را نداشته باشند، اصل لطف بودن پیشوای الهی، زیر سؤال نمی‌رود. چه گفته‌اند گرگدا کاهل بود، تقصیر صاحب‌خانه چیست؟!)

لا در غیبت امام، هیچ اشکالی متوجه خداوند نیست؛ چون آن‌چه به خدا گردد، نصب و معرفی امام است که انجام شده؛ لذا اگر کاستی و محرومیتی می‌شود، از ناحیه مکلفان است و احتجاج، علیه خدا، بی‌مورد.

گنه در بلخ کرد آهنگری به شوشتر زدند گردن مسگری

حوم محقق طوسی در این رابطه می‌گوید: «اصل وجود امام، لطف و تصرف آن حضرت، لطف دیگر؛ و این ما هستیم که موجب غیبت آن شده‌ایم». پس هرگاه لطف دوم (تصرف مباشری در جامعه، تشکیل

## برهان امکان اشرف و اثبات مهدویت

ره

در دلیل پیشین و تحت قاعده لطف، یکی از ادله نیاز عالم و آدم به امام م منصوب، طرح و بررسی شد. رهاورد آن، پاسخ به مهم‌ترین شبهات ت کارآمدی آن قاعده بر تأمین مدعا (نیاز همیشگی انسان به امام و پادشاه خداوند به آن نیاز) بود.

دلیل حاضر، بر آن است تا یکی دیگر از ادله‌ای را که بر مدعای مذکور مه شده و یا واجد شایستگی آن است، طرح و بررسی کند و نتیجه آن را به وی دانش‌پژوهان این رشته قرار دهد.<sup>۱</sup>

پیش از آغاز بحث، یادآوری این نکته لازم می‌نماید که مراد از امام عامی است که شامل رسول و نبی هم می‌شود؛ و از آن جا که

ضمن ارج نهادن به زحمات محققانی که پیش از این، قاعده «امکان اشرف» را برای اثبات و م به کار بسته‌اند، یادآور می‌شود که ایشان به پیش‌فرض‌ها و پیش‌شرط‌های این قاعده، کم‌تر توجه دارند و لذا از کارایی آن کاسته‌اند. رک: باقی، مجالس حضرت مهدی؛ سید محمد تقی رضوی، ازدهم در نظام آفرینش، مجله مشکوة، مسلسل ۲۲، بهار ۱۳۶۸، صص ۷۰ - ۵۹.

ت، قطعی و مسلم است، هدف اصلی این مبحث، اثبات مقام امامت، بعد رسالت و در نهایت، استمرار این وجود مبارک تا پایان عالم بشریت است. یکی از مهم‌ترین وظایف امامی که در درجات بالای اقلیم وجود، و رد و به اذن خداوند و نیز اقتضای مقام خلافت الهی، در عالم تکوین ف می‌کند،<sup>۱</sup> هدایت موجودات امکانی به سوی آفریدگارشان است. چه هدایت تشریحی و رهبری سیاسی جامعه، تنها، گوشه‌ای از وظایف ا

مراد از امام، امامت شخصی و یا حاکم سیاسی جامعه اسلامی نیست. ابرهان عقلی بر امور جزئی اقامه نمی‌شود؛<sup>۲</sup> هر چند زمانی که برهان ز عمومی موجودات را به چنان وجودی، ثابت کرد، همان برهان و عقل یح می‌کنند که چنان موجودی با چنان ویژگی‌هایی - چون عصمت ایت تکوینی و... - را جز از طریق وحی نمی‌توان شناخت؛ پس وحی، اقدام به معرفی آن کرده است.

### رت برهان امکان اشرف

صغرا: بی شک، انسانی که همه کمالات انسانی را دارد (امام)، وجودش بفراتر از انسان‌های دیگر است که تنها برخی از آن کمالات را دارند؛ کبرا: هر گاه شیء ممکن تحقق یابد که کمالات وجودیش، کم‌تر از شیء ممکن دیگری است، آن ممکن شریف‌تر باید پیش از او موجود باشد؛

یکم. قاعده لطف، بیش‌تر به بُعد اجتماعی و حکومتی و هدایت تشریحی  
ظاهری امام، نظر داشت؛ در حالی که قاعده امکان اشرف، ناظر به  
جویدی، تکوینی و باطنی امام است.

دوم. از ویژگی‌های مهم برهان امکان اشرف، این است که همراه  
ثبات اصل وجود امام، استمرار وجود مبارک او را در گستره عالم بشریت  
خرین فرد انسانی نیز ثابت می‌کند.<sup>۱</sup> این برهان، با نگاه به کل  
ختمان آن را به گونه‌ای می‌یابد که جایگاه وجود امام، ذاتاً، پیش از سا  
ن‌ها است؛ در حالی که قاعده لطف، با نگاه به وجود آفریدگار و ذات  
ت کمالی او، در می‌یابد که لازمه هدفمندی خلقت و تکلیف، وجود  
مستمر امام است.

### بحث

سرنخ و ریشه‌های این قاعده، در سخنان ارسطو به چشم می‌خورد.  
ی اشراقی نیز، توجه خاصی به آن داشته‌اند؛ اما زمانی که حکما  
به آن دست یافتند، به شکل برهان در آمد.

---

۱. شالوده برهان، به صورت بالا، در منابع حکمت و فلسفه آمده است. رک: شیروانی، ترجمه و  
به الحکمة، ج ۳، ص ۳۶۳.

رضوی، امام دوازدهم در نظام آفرینش، ص ۶۵

۲. «و اجمالاً لامام الباحثین ارسطو من اشاره اشار إليها فی کتاب السماء و العالم، ما معناه أنه يجب أ  
فی العلویات ما هو الاکرام لها و الأشرف». شهاب الدین سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق  
۱، ص ۴۳۵.

شیخ الرئیس،<sup>۱</sup> شیخ اشراق،<sup>۲</sup> میرداماد،<sup>۳</sup> ملاصدرای شیرازی،<sup>۴</sup> ملاهاد  
 واری<sup>۵</sup> و علامه طباطبائی<sup>۶</sup> درباره این قاعده، سخن‌ها گفته‌اند؛ شبها -  
 امون آن را پاسخ داده‌اند و گاهی نیز بر استحکام آن براهینی آورده‌اند  
 ، آوای این قاعده، در گستره فلسفه قدیم یونان و حکمت مشاء و اشراق  
 - لیه، طنین انداخته؛ از دانشمندان فلسفی، عرفانی و کلامی، دل‌ریایی  
 ده و در اوج مباحث عمده علوم عقلی و نقلی آشیا نه کرده است.  
 طرح موضوع امکان اشرف در اندیشه فلسفی اسلامی، از دیدگاه تاریخی، به  
 سینا بر می‌گردد؛ اگرچه وی، آن را به صورت قاعده در نیاورده بود و به  
 ن مسأله‌ای مستقل و یا در ضمن پاسخگویی به مسائل دیگر، به آن  
 پرداخت. اگرچه خود او نیز پس از بیان مفاد قاعده، آن را به ارسطو نسبت  
 داد.<sup>۷</sup> صد و اندی سال پس از او، شیخ اشراق، صریحاً، اصل قاعده را به  
 منتسب کرد.

صدر المتألهین، چهارصد و اندی سال پس از شیخ اشراق، در ضمن  
 عین عبارات او را به کار برد، به تفصیل قاعده پرداخت و طبق گفته

واحد من العقول الفعاله أشرف مما یلیه و جمیع العقول الفعاله اشرف من الأمور المادیه،  
 ویات من جمله المادیات أشرف من عالم الطبیعه، و یزید (ارسطو) بالأشرف هنها ما هو أقدم فی  
 یصح وجود تالیه إلا بعد وجود مقدمه». ابن سینا، التعلیقات، ص ۲۱.

وردی، مجموعه مصنفات، ج ۱، ص ۴۳۴.

اماد، القیسات، ص ۳۷۲.

## تقریر مفاد قاعده

در رابطه با مفاد این قاعده، هر یک از دانشمندان صاحب‌نظر در این صه، گفتار خاصی دارند:

ارسطو: «باید نسبت به عالم بالا، باور داشت؛ به موجوداتی که امت‌تر و با شرافت‌تر هستند».<sup>۱</sup>

ابن سینا: «کمال مطلق، حیثیت وجوب بدون امکان، و وجود بدون عد فعل بدون قوه، و حق بدون باطل است؛ و هر آن‌چه از پس آن بیاید، تر از وجود اول است...».<sup>۲</sup>

سهروروی: «هر گاه ممکن اخس به وجود آمد، مستلزم آن است که ... ف وجود داشته باشد».<sup>۳</sup>

متأخرین: «ممکن اشرف در مراتب وجود، اقدام از ممکن اخس است. براین، هر گاه ممکن اخس موجود شود، باید ممکن اشرف پیش از آن جود گشته باشد».<sup>۴</sup> پس، در صورتی که وجود اشرف برای ما ثابت نباشد، از

صدر الدین شیرازی، *الحکمة المتعالیه*، ج ۷، ص ۲۵۷.

صدر الدین شیرازی، *الحکمة المتعالیه*، ج ۷، ص ۳۴۴ (به نقل از ارسطو، *السماء و العالم*)؛ مجموعه *تفسیر اشراق*، ج ۱، ص ۳۳۵ و میر داماد، *القبسات*، ص ۳۷۲ (به نقل از *السماء و العالم* و نیز از *انولوجیا*).

بن سینا، *التعلیقات*.

وردی، *مجموعه معنیات شیخ اشراق*، ص ۴۳۴.

طباطبایی، *نهایة الحکمة*، ص ۳۱۹؛ خالقیان، *قاعده امکان اشرف*، *خردنامه صدر*، شماره ۱۴، سال ۱، ص ۷۱.

د غیر اشرف می‌توانیم وجود آن را کشف کنیم».<sup>۱</sup>

اساساً وجود، حیات، علم، رحمت و باقی حالات غیرمتناهی، از مبداء فیاض  
ت اخس و پست تر نمی‌رسد؛ مگر این که در مرتبه قبل، به موجود  
و برتر رسیده باشد؛ چنان چه لامپ لوستر، نخست بدنه لوستر، سپس  
نزدیک خود، سپس فضای بالایی اتاق، سپس انسان‌های ساکن اتاق و  
فرش و کف اتاق را روشن می‌کند و غیرممکن است که نخست، فرش  
اتاق را روشن کند و سپس، قسمت‌های بالایی و نزدیک خود را؛ بنابراین،  
کف و قسمت‌های پایینی اتاق روشن شده باشد، با علم قطعی و وجدانی  
یابیم که فضای بالایی و نزدیک لوستر نیز روشن است.<sup>۲</sup>

### مفردات

عده: بیش تر دانشمندان، از این اصل فلسفی - کلامی، تعبیر به قاعده  
؛ که به نظر می‌آید از این جهت باشد که اثبات مسائل زیادی - از  
«ترتیب ریزش و فیضان هستی (صدور) از مبداء متعال»، «اثبات  
و نفوس مجرد از ماده»، «اثبات اشرف موجودات، به عنوان اولین  
، «اثبات عقول عرضیه (ارباب انواع و مثل افلاطونی)»<sup>۳</sup>، «مسأله جواز  
دو میل به یک سو»<sup>۴</sup>، «اثبات وجود صدا، بو و مزه در افلاک»<sup>۵</sup>،

یون همتی، عالم مثال از دیدگاه شیخ اشراق، مجله مشکوة، سال ۱۳۷۲، شماره ۳۹، ص ۱۰۱.

امکان: از آن جا که بستر قاعده، اقلیم وجود است و امکان، ملازم ماهیت رج از حلقه وجود، پس مراد از امکان، «موجود ممکن» است؛ و گرنه، چیزی نیست که به «اشرف» یا «اخص» توصیف شود؛ چرا که شدت ندارد.<sup>۳</sup>

اشرف: در فضای این قاعده، مراتب وجودی چنین نمودی دارند: اخص - تر؛ خسیس (پست)؛ شریف (عالی و بلند) و اشرف (اعلی و بلندتر).<sup>۴</sup> عالی ترین مرتبه وجودی، همیشه اشرف، و دانی ترین مرتبه وجودی، اخص است؛ اما مراتب موجود میان این دو، نسبت به مرتبه پائین تر، و یا شریف، و نسبت به مرتبه بالاتر، اخص یا خسیس هستند. این، مراد از اشرف، تمام این مراتب میانی است که وجود مرحله پایینی، از وجود مرحله بالایی دارد.

شرف، ممکن است که دارای شدت وجود است و از باقی ممکنات، به هستی، نزدیک تر و جلوتر؛ و در مقابل، اخص، یعنی دورتر و پست تر به هستی و دارای وجود ضعیف.<sup>۵</sup>

طبایی، *نهاية الحكمة*، صص ۳۱۸ - ۳۱۹. لازم به ذکر است که خود علامه، بر چنین استتاجی دارند.

فی، *کفایة الاصول*، ص ۴۳۰.

سبزواری، *شرح منظومه*، ص ۱۰۲.

سینا، *التعلیقات*، ص ۲۱ و رضوی، *امام دوازدهم*، در *نظام افریتش*، ص ۶۲.

رالدین شیرازی، *الحکمة المتعالیة*، ج ۷، ص ۲۵۷.



هر یک از عقول فعال، نسبت به آنچه از آن صادر می‌شود، اشرف است. عقول فعال، از امور مادی شریف‌ترند. در میان مادیات نیز موجوداتی، بر عالم طبیعت برتری دارند. بوعلی سینا می‌گوید: «مراد ارسطو از اشرف، در این جا، چیزی است که ذات خود تقدم دارد و هستی (مرتبه فروتر از آن)، تنها پس از هستی آن متقدم، امکان‌پذیر است»<sup>۱</sup>.

### ۰ طرح و جایگاه قاعده

مبدأ متعالی، برتر از لایتناهی بما لایتناهی است و در حد اعلای ودی و بی‌انتهایی است و در همگی کمال‌هایش - از جمله فیاضیت و مخلوقات - نیز، کمأ و کیفأ، بی‌حد و مرز است. از طرفی، مجموعه ذات - که زمینه جریان و صدور فیاضیت الهی‌اند - همراه با ودیت‌اند؛ پس، ممکن نیست که فیض بی‌حد و مرز الهی، در ظرف محدود ممکنات، به یک‌باره نمود کند؛ چه، با وجود آن که فاعل، تام و تمام، قابل، ضعف دارد. پس به ناچار، در استمرار آفرینش الهی، تقدم، تأخر در رخ می‌نماید.

مسأله در مقام تمثیل، مانند آن است که بخواهند اقیانوس بزرگی را که‌ای به نمایش در آورند. روشن است که تنگی برکه، مانع نمودار یک‌جا و یک‌باره اقیانوس است؛ و تنها وقتی عجایب مخلوقات به نمایش در می‌آید که هر قسمتی را به نوبت و اندک‌اندک به

## براهین قاعده

هدف اصلی از طرح این بحث، پاسخ دادن به این سؤال است که «کدا گواه و برهان، این کبرای کلی (قاعده) را مسلم و قطعی می‌سازد؟». صاحب‌نظران این مبحث، براهینی را ابداع کرده یا توضیح داده‌اند؛ که این‌جا، به بیان چند دلیل بسنده می‌شود.

## دلیل یکم

مفاد قاعده، یک قضیه فطری است و چندان نیازی به اقامه برهان ندا چراکه فطرت آدمیان، در صورت درک صحیح آن، به صحتش گوا می‌دهد. از این رو می‌توان این قاعده را مانند یک امر بدیهی، مانند « نصف چهار است»، به شمار آورد.<sup>۱</sup>

نمونه ملموس‌تر این دریافت عام را می‌توانیم در رفتار انسان مشا کنیم. مثلاً تمایل طبیعی و فطری شخصی که گروهی را به خانه خود دعو می‌کند، این است که غذای بهتر و بیشتر را در برابر مهمان بزرگ‌ عزیزتر خود قرار دهد؛ و بر همین معیار، از دیگران پذیرایی می‌کند. خواست، نموداری از اصل مذکور در افاضه و بخشش است؛ که در تراز پایین، انجام گرفته است.<sup>۲</sup>

۱. میر داماد، القیسات، ص ۳۷۲.

۲. «و مما ینبغی ان تعلم ان من جمله ما حمل القدماء علی اعتقاد الاشراف و الاکرام فی الامور السماو غیرها شهادة الفطرة بوقوع الاشراف فالاشرف». سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ص ۴۳۴.

۳. رضوی، امام دوازدهم علیه السلام در نظام آفرینش، ص ۶۱.

## دوم

اگر میان دو چیز، هیچ رابطه و مناسبت ذاتی ای نباشد، هیچ علاقه و ارتباط و معلولی نیز بین آن‌ها نخواهد بود؛ اما اگر مناسبت و ارتباطی باشد، نوعی رابطه علی و معلولی میان آن‌ها برقرار خواهد گشت و به حکم اصل «میان علت و معلول»، در قدم نخست، معلول‌هایی صادر می‌شوند که «نزدیک‌تر باشند».

ل اگر در عالم امکان و اقلیم ابداع، ممکن اشرف، قابل تحقق باشد و هنوز نشده باشد، در این صورت، لازم می‌آید امر ابداع و ایجاد، برخلاف مناسبت سنخیت علی و معلولی) جریان یافته باشد؛ که این، امر باطلی است. زیرا اشرف، به حسب مرتبه اش، در شرافت و فضل، به مبدا متعال، تر و به او انسب است. لذا مناسبتی که بین او و باری تعالی برقرار است، تمام از مناسبتی است که بین ممکن اخس و واجب تعالی موجود است. پس لا ابتدائاً، ممکن اشرف و سپس ممکن اخس محقق خواهد شد.<sup>۱</sup>

## م

موجود اشرف، مقدم بر غیر اشرف به وجود نیاید، سه حالت قابل است؛ یا به همراه آن به وجود خواهد آمد، یا در مرتبه‌ای متأخر از آن، موجود نخواهد شد.

همراه آن به وجود آید - مثلاً جوهر عقلانی، همراه با جوهر جسمانی نخستین صادر شوند - قاعده «الواحد» نقض خواهد شد.

بعد از آنکه...

صحیح، همان است که اشرف، جلوتر از غیر اشرف موجود شود.<sup>۱</sup>

همین بیان را حاجی سبزواری به نظم کشیده است:

فالممكن الاشرف فيه	الممكن الاخص اذ تحققا
فجهه تفضل حقاً	لانه لولاه ان لم يفضي
علل الاقوى عند ذا بالان	و ان اخص فاض قبل الاشرف
بواحدھا ما مصدر الكثير	و ان مع الاشرف في الصدور

### زانگان و قاعده امکان اشرف

ابن سینا به قاعده امکان اشرف، کاملاً توجه داشته و آن را معتبر دانست؛ چنانچه گفته است: «الطبيعة مالم يوف على النوع الاتم شرايط لانقص بكماله لم تدخل في النوع، الثاني».<sup>۲</sup>

سهروردی نیز برای این قاعده، فواید بسیار عمیق و عظیمی قائل بوده و سیله آن، به اثبات بسیاری از مسائل دست یافته است.<sup>۳</sup>

همچنین، میرداماد شبهات احتمالی پیرامون این قاعده را پاسخ گفته و تم دفاع و اثبات، ادله جدیدی نیز اقامه کرده است: «ان لنا على اصل القاعد هاناً آخر ايسط و الطف. الست قد دريت بما ادرينا...».<sup>۴</sup>

۱. مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۲، ص ۱۷۵.

۲. حاجی سبزواری، شرح منظومه، ص ۲۰۳.

۳. دینانی، قواعد کلی فلسفی، (به نقل از رسایل ابن سینا، ج ۲، ص ۲۴، چاپ ترکیه) و صدر الدی

ازی، الحکمة المتعالیة، ج ۶، ص ۹۷.

۴. سهروردی، التلویحات، ج ۱، ص ۵۱.

میرداماد، القیسات، ص ۳۷۷. وی در صفحه ۳۸۰ همین کتاب می گوید: «وَأَدْتَمَّ مِيقَاتِ الْبِرْهَانِ

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدوی -

ملاصدرا نیز درباره این قاعده می‌گوید: «سال‌ها بر این قاعده، اشکال داده‌ام. این که خداوند، دلم را روشن ساخت و آن را حل کردم».<sup>۱</sup> وی، هم‌چنین، دیگر می‌فرماید: «هذا اصل شریف، برهانی، عظیم جداوه، کریم مؤداه، نده، متوفر منافع، جلیل خیراته و برکاته و قد نفعنا الله به نفعاً كثيراً...».<sup>۲</sup>

حاجی سبزواری هم به پیروی از حکمای سلف، در کتاب منظوم<sup>۳</sup> و حاشیه بر اسفار، به برهانی کردن مفاد قاعده پرداخت.<sup>۴</sup> علامه طباطبائی نیز - که یادگار مکتب حکمت متعالیه در عصر حاضر - با تقریری ابتکاری و جالب، دست به تحکیم و تبیین مفاد قاعده زد.<sup>۵</sup> با توجه به براهین سه گانه و سخنان بزرگان فن، هر گونه شک و ی از اعتبار و اتقان قاعده، برداشته می‌شود و جایی برای طرح و نقد ت و توهمات احتمالی نمی‌ماند؛<sup>۶</sup> به ویژه آن که رسالت اصلی این ره، اثبات وجود امام با استفاده از قاعده مذکور است.

الاصول القوانین فقد حان حين تفریح ما يتفرح علیها من اثبات جواهر عالم القدس...»  
 قد وقع لنا فی سالف الزمان اشکال معضل علی قاعده امکان الاشراف... و هذا الاشکال معاً  
 علی کثیر من فضلاء العصر، و ما قدر أحد علی حلّه الی ان نور الله قلبی و هدانی ربی الی صراط  
 ... صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة، ج ۷، صص ۲۵۴ - ۲۵۵.

دریافت نکرده باشد.<sup>۱</sup>

هر یک از مشرب‌های فکری، این وجود پیشین را به یک نام خوانده‌اند: «فلاسفه اشراق، آن را «کلمة قدیسة الهیه»، حکمای مشاء، «ل» حکمای پهلوی، «کدبانوی عالم»، عرفا، «انسان کامل» دیان الهی، «حجت الله» می‌دانند.

بنابراین، اگر یک فرد از افراد بشر، روی زمین باشد، باید فرد دیگری شود که انسان کامل، حجت الله و... در او متظاهر شود؛ چراکه زمین، هر تواند از وجود حجت، خالی باشد. پس، جرگه عالم بشریت، بدون انسان کامل، طفره و محال است.<sup>۲</sup> چنان‌چه صدرالدین شیرازی می‌گوید: «تیب بالذات موجودات را تفحص کنی، همواره کامل و شریف را پیش قص و خسیس می‌یابی».<sup>۳</sup>

محقق طبرسی نوری (متوفای ۱۳۲۱ ق) با بیانی شیوا و کوتاه، ضمن اقامت حجت، اصل صفرا و کبرا را نیز برهانی کرده است. وی معتقد است: «که هر کسی، قابل تلقی وحی از حضرت آفریدگار نخواهد بود و دی از افراد انسان را تحمل اتیان به اوامر و نواهی ربانی نمی‌باشد و این ثابت است به وجدان و عیان؛ چه، تفاوت مراتب انسان، امری است

۱. باقی، مجالس حضرت مهدی علیه السلام، ص ۴۱.

۲. همان، ص ۳۲ و دنیائی، نیایش فیلسوف، ص ۱۳۷.

۳. «هو انک لو تصفحت الاشياء و ترتیبها بالذات لا بالعرض لوجدت ان الشریف متقدم دائماً ... و الخیر علی الشر و الصدق علی الکذب». صدرالدین شیرازی، *الحکمة المتعالیة*، ج ۷، ص

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

و هویدا (بیان صغری). پس [از آن جا که مراتب پایینی، شایستگی فتوحی و... را ندارند] وجود شخصی که به قابلیت امور مذکوره، ممتاز و... باشد، لازم است تا از جهتی، تلقی وحی الهی نماید و به جهتی، تبلیغ اوامر و نواهی به مکلفین (بیان کبری و نتیجه).<sup>۱</sup>

### بی قاعده بر اثبات مدعا

زیبایی علمی مدعا (اثبات وجود امام) از دل این قاعده شریف، وابسته به و تحلیل پیروزمندانه یک پیش فرض و دو شرط است؛ که خبرگان آن دو را در مورد و مجرای قاعده، معتبر دانسته‌اند.

فرض: هر چند امام از لحاظ ماهیت با سایر انسان‌ها یکسان است، مرتبه وجودی، برخوردار از ویژگی‌هایی است که موجب تقدم و تشدید او، در میان افراد ماهیت می‌شود.<sup>۲</sup>

ط اول: قاعده در موردی جاری می‌شود که ممکن اشرف و اخس، یک ماهیت باشند؛ چنانچه صدرالمتألهین می‌فرماید: «المشهور عندین لهذه القاعدة ان یراعی فی جریانها شرطان، احدهما استعمالها فی الماهیه للشریف و الخسیس دون غیره».<sup>۳</sup>

ط دوم: دانشمندان این فن، قاعده مذکور را در عالم ابداعات، که و خارج از عالم کون و فساد است، جاری کرده‌اند؛ نه در عالم و طبیعت و کائنات.<sup>۴</sup> هم چنان که ملاصدرا می‌فرماید: «و [الشرط]

دقت در نظم پدیده‌های جهان طبیعت، به سادگی، ترتیب وجودی این قلمرو را روشن می‌کند؛ مثلاً وقتی آثار موجودات بی‌جان با گیاهان سنجیده می‌شود، این نتیجه به دست می‌آید که گیاهان، نمودهای برتر دارند؛ پوسته سخت دانه را می‌شکافند، با جوانه لطیف و نازک، نور خورشید را شکار می‌کنند و با تکیه بر ریشه‌های باریک در دل خاک تاریک، فراهم آوردن مواد کانی می‌پردازند تا براینند این همه تلاش، تناوری افراستگی‌اش باشد.

همین‌طور، زمانی که جانوران با گیاهان سنجیده می‌شوند، برتر جودگی آن‌ها ملموس و مشهود است؛ بهره‌برداری جانوران از باد، آب و کوهستان، نگهداری از لانه و نوزاد، تبعیت محض از سرگروه و همه، حکایت از سطح بالاتر آگاهی‌های آن‌ها دارد.

با این وصف، اگر انسان با آن دو گروه، سنجیده شود، روشن خواهد بود که او موجودی است کاملاً برتر؛ که تمام موجودات طبیعت را اسیر و رده کرده است و بی‌آن که به آن‌ها خسارتی پس دهد، بر آن‌ها فرمانروا کند.

در میان نوع انسانی نیز، افرادی به چشم می‌خورند که در زمرة رهبران، امامان معصوم، نوابغ روزگار و... قرار می‌گیرند. اینان، اگرچه همانند دیگر افراد این نوع هستند، اما به سبب ویژگی خاصشان از تمایزی ویژه برخوردارند؛ چراکه هم با سرچشمه اصلی وجود و هم با حلقه‌های پایینی آن



## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

هستند؛<sup>۱</sup> معلّم ملائکه<sup>۲</sup> و واسطه فیض به تمام عالم‌اند؛ و رویی به خالق دارند و رویی به سوی خلق. به همین جهت، قافله‌هایی از دل و آدمیان به دنبال آنان است و چه بسیارند در میان کاروان بشریت، که امیر کاروان، فداکاری و ایثار می‌کنند<sup>۳</sup> و این همه، با شهود باطنی و ظاهری، قابل لمس است.

### شرط یکم

اهم بودن این شرط در اثبات مدعا، بسیار روشن است؛ چراکه ذات امام، مانند ذات سایر افراد، تحت یک ماهیت نوعی - که همانا انسان داخل هستند. از این گذشته، تقریر برهان امکان اشرف، بنا بر حکمت - که تکیه بر تشکیک وجود دارد - تمام موجودات را شامل می‌شود. تقریر، صحبت از ماهیت واحد نیست، بلکه صحبت از وجود و مراتب - که مرتبه نازل آن، حکایت از تحقق مرتبه عالی می‌کند. بیان روشن‌تر، در تطبیق قاعده امکان اشرف بر اثبات امامت، دو راه، و است:

( وصول از وجود افراد اخسّ و یا خسیس ماهیت انسانی به تحقق فرد اشرف؛ وصول از وجود مراتب اخسّ یا خسیس به وجود مراتب اشرف.

<sup>۱</sup> موهب مراد، ص ۳۶۴ و علامه حلی، انوار الملکوت، ص ۱۸۷. علامه حلی، دلیل خوبی برای ان الهی ارائه کرده است.

<sup>۲</sup> حول الامامة، ص ۱۲۸. این مطلب از آیه ۳۱ سوره بقره (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا... يَا آدَمُ

با وجود آن که به نظر می‌رسد سرنوشت نهایی اثبات مدعا با قاعدهٔ امکا شرف، در گرو تأمین و فراهم شدن همین شرط باشد، سوالات زیاد امون آن مطرح است. این که آیا می‌توان مفهوم این شرط را به گونه‌ا داد که در عالم عنصری و بشریت نیز پیاده شود؟ آیا از وجود لم مادی، نمی‌توان به وجود عالم برتر - که وجود امام از آن عالم است سید؟ اساساً علت وضع چنین شرطی در اجرای این قاعده چیست؟ آیا رت کشف علت، نمی‌توان در شمول قاعده تعمیم داد؟ آیا طرح این قاعده اساس محوریت مراتب تشکیکی وجود و با تقریر صدرایی و اضافه کرد عدهٔ امکان اخس، نمی‌تواند ره به جایی برد؟

کنکاش کامل و بررسی دقیق پرسش‌های پیشین، از توان نگارنده صلهٔ این نوشتار بیرون است؛ اما به عنوان گشودن روزنه‌ای جدید زیبایی نسبی از کارایی قاعده بر اثبات مدعا، به صورت اجمالی به ارائهٔ پا اهیم پرداخت.

### تعارض این دو شرط و نتیجهٔ آن

گفته می‌شود که ظهور این مطلب که افراد ممکن (اشرف، شریف، اخس)، حتماً تحت یک ماهیت نوعی باشند، در عالم طبیعت و حرکات دیات قابل تصور است؛ چون انواع ممکنات، مفارق از ماده (عالم امر، ابداع دات) نوع منحصر به فردی دارند و طبعاً در هیچ ماهیت مجردهای، دو فر نخواهیم یافت که در یک ماهیت نوعی، مشترک باشند و بین آن‌ها تقدّم

بالشرف برقرار باشد.<sup>۱</sup> در حالی که شرط دیگر، این قاعده را تنها در عالم کون - یعنی مجردات - جاری می‌داند و لذا، از آنجا که تقریر کنندگان مفاد هان قاعده امکان اشرف، در مقام طرح و توضیح، پا را از دایره مجردات تر گذاشته‌اند، لاجرم شرط دوم را در عمل فراموش کرده و نادیده اند.<sup>۲</sup> پس حداقل نتیجه این است که می‌توان به شرط دوم، پایبند نبود و راه را برای اجرای قاعده در عالم طبیعت و حرکات، باز می‌کند.

### شرط دوم

می‌گویند چون عالم ماده، آلوده به انواع تزاخمت، تنازعات و موانع است، توان به طور حتم و قطعی، از وجود اخس<sup>۳</sup> به وجودهای شریف و اشرف د؛ چون ممکن است وجودهای شریف و اشرف، به علت برخورد با موانع، موجود نشده باشند.

مه طباطبائی در این رابطه می‌فرمایند: «نهایت چیزی که این علت می‌کند، این است که در عالم کون و فساد (مادیاتِ تنها) قاعده جاری د، نه در مطلق عالم کون؛ چون از دید حکما، اجرام عالی، دائم الوجود ه از کون و فسادند و در عین حال، از عالم ابداع هم نیستند. پس قاعده اشرف، فی الجملة، در این عالم نیز جاری است».<sup>۴</sup>

۱. بی، نه‌ایة الحکمة، ص ۳۱۶.

۲. ملاصدرا در توضیح ... تقدیم ف ...

گویند: «... پس هر یک از عقول فعال، نسبت به آنچه از آنها صادر شود، اشرف هستند و همه آنها از امور مادی شریف‌ترند. در میان دیات نیز موجودات آسمانی، بر عالم طبیعت برتری دارند».<sup>۲</sup>

ملاصدرا، علت اعتبار شرط دوم را رفع یک مشکل می‌داند؛ و آن این است که در میان اشخاص و افراد مادی (مانند انسان) کسانی هستند رسیدن به مرتبه شرافت باز مانده‌اند؛ در حالی که اگر قاعده امکان اشرف مورد آنها جاری می‌بود، باید همگی آنها به مرتبه شرافت می‌رسیدند؛ لکن آن که وجود افراد خسیس و ناقص جسمی و معنوی، قابل انکار نیست. اما باید گفت رفع مشکل، تنها به جاری نکردن قاعده امکان اشرف در مادیات وابسته نیست؛ چراکه اگر پایه‌های این قاعده، برهانی شده - که چنین است - دیگر به سادگی نمی‌توان از سریان یک حکم کلی، جلوگیری کرد؛ به ویژه آن که رفع این مشکل، راه دیگری دارد و آن، است که همان گونه که ماهیات و افراد اشرف در عالم ابداع و مجردات، بی‌تقدم و تفضل ذاتی هستند، در جهان ماده و عنصریات نیز، گونه‌اند؛ و صدورشان، ذاتاً، مقدم بر ماهیات و افراد اخس است؛ ن‌طور که خداوند، ابتدائاً آدم را بدون پدر، مادر، تقدم نطفه و... آفرید. اما این که در تداوم هستی مادی، چهره کار، وارونه می‌شود، به علت طبیعت و جهان مادی است؛ لذا تأخر افراد و ماهیات شریف، تأخر

۲. ح. یزدی، آموزش فلسفه، ج ۲، ص ۱۷۹.

سینه، التعليقات، ص ۲۱.

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

است؛ نه ذاتی. به قول صدر المتألهین: «اگر صفحه وجود و مراتب موجودات را ورق بزنی، در می‌یابی که شریف، همیشه بر خسیس مقدم، و خوب بر امکان، ... اتصال و پیوستگی بر انفصال و جدایی، وجود بر «خیر بر شر و راستی بر دروغ...»<sup>۱</sup>.

<sup>۴</sup> ید با استفاده از همین مطلب، پاسخ آن پرسش معروف که «آیا اول، مرغ بود و بعداً مرغ از او پدید آمد؛ یا این که اول، مرغ بود و بعد تخم مرغ به آمد؟!» را بتوان داد؛ زیرا آن چه در دار هستی، ذاتاً، سبقت گرفته و با دست پروردگار ایجاد شده است، همان نوع کامل، اشرف و متکامل تر است؛<sup>۲</sup> و ات وجودی، بعد از آن و به علت وجود تنگنا و به خاطر استمرار نوع در حرکات، در دار ماده و عناصر پدید آمد؛ به همین جهت، بعد از آفرینش نوع کامل و تولید تخم آن، توسط همان نوع، دیگر افراد تکثیر یافتند.

تاه سخن این که، تقدم و تأخر زمانی- که در میان پدیده‌های طبیعی می‌شود- ناشی از سببیت اعدادی (زمینه سازی) انواع اخس نسبت به اشرف است؛ اما سببیت ذاتی تملیک وجودی، همواره از نوع عالی به است؛ یعنی نظام وجود یافتن انواع طبیعی، هم‌چون ساحت ایجاد ابداعات است.

را دریافت می‌شود که در فعل و انفعال‌های وجودی، فاعلیت واقعی، میان نوع عالی به نوع دانی است؛<sup>۳</sup> مثلاً درخت، سبب ذاتی بذر و بنیاد نمود یافتن نطفه است.

اشرف الانبياء صلى الله عليه وآله وسلم بعد از ساير انبياء و حتى انسان‌هاى معمولى، به ات  
طبيعت گام نهادند، مى‌توان گفت، قاعدهٔ امکان‌اشرف، در جهان ماديّات قا  
تطبيق نيست»<sup>۱</sup>.

اين بيان نيز در جريان و اعتبار قاعدهٔ امکان اشرف (حداقل در مو  
ثبات مدعاى ما) مشكلى ايجاد نمى‌كند؛ چون بحث در اثبات شخصى  
جود خاص يك امام نيست؛ بلكه مدعا اين است كه وجود مبارك و اشرف  
مام، در ميان قافلهٔ موجودات انسانى، مقدم و جلوتر بوده و هست؛ و از زما  
ت آدم عليه السلام تا زمان حضرت خاتم الانبياء صلى الله عليه وآله وسلم و در اعصار پس از ايشا  
اره، ولى، نبى و امامى بوده است و هم‌اينك نيز وجود مستمرّ آخري  
ميد برقرار است. پس، وجود امامان، ذاتاً و رتبتاً، مقدّم‌اند؛ هر چند در د  
ديات، نمودشان به ترتيب باشد.<sup>۲</sup>

#### علت و دليل شرط، عموميت ندارد

نكتهٔ مهمى كه در تبين مبناى شرط دوم بايد يادآورى شود، اين ا  
تنازع و تراحم در جهان ماده، بالجملة نيست؛ بلكه مواردى هستند  
ون برخورد با موانع، راه سعادت و تكامل نهايى خود را پيش گيرند.  
رت ديگر، وجود استثنا، موجب بر هم خوردن كليّت اين شرط مى‌شود  
توان گفت در مورد وجود امام، اين تراحم و تنازعات (حداقل در ا

۱. حاجى سبزوارى، شرح المنظومه، ج ۳، ص ۷۳۰.

۲. حاجى سبزوارى، شرح المنظومه، ج ۳، ص ۷۳۱.

### دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

نه نمود) منتفی است؛ و وجود انسان‌های عادی موجود در مراتب کشف از وجود مبارک او می‌کند. د آشتیانی، بعد از تجزیه و تحلیل این شرط، صریحاً می‌فرمایند: اعتبار این شرط به مذاق حکما و فلاسفه است؛ ولی برخی از اهل و شهود، این شرط را اعتبار نمی‌نمایند.<sup>۱</sup>

چه بنیان علت شرط مذکور را سست می‌کند، این نکته است که ت و تراحمات پدید آمده در جهان طبیعت، بی‌ضابطه نیست؛ بلکه از که کشمکش‌ها و برخوردهای انواع طبیعی، مقدمه رسیدن به کمال تعالی آن‌ها است،<sup>۲</sup> تحت یک ضابطه حکیمانه هستند؛ لذا این ت، هیچ‌گاه، به نابودی انواع نمی‌انجامد.

### گفتار در آینه روایات

ورد تحلیل و تطبیق قاعده امکان اشرف بر موضوع امامت، این شد سرای آفرینش، همواره وجود اشرف، انسان کامل و ولی خدا - یعنی امام زمان - جاری است؛ پرتو افشانی می‌کند و وجود و آرامش این هون وجود آن قافله‌سالار است.

بات شریف نیز چنین مقام و منزلتی را برای امام معصوم ثابت . محقق لاهیجی، در توضیح یک فقره از همین‌گونه روایات، ثبت ذالک فی کلّ دهر و زمان»<sup>۳</sup>، می‌فرماید: «و بالجمله، واجب دن پیغمبر یا امامی در هر زمان؛ تا حجت خدای تعالی باشد بر خلق.

دن این کلام قدسی؛ که جان تشنه داند قیمت آب»<sup>۱</sup>.  
 نیز امام فرمود: «الحجة قبل الخلق، مع الخلق و بعد الخلق»<sup>۲</sup> و «لو  
 رض بلا حجة لساخت بأهلها»<sup>۳</sup>؛ یعنی ساختار وجودی این جهان بدون وجود  
 م، بر هم می‌ریزد؛ پس، از بر هم نخوردن و برقراری این جهان، پی  
 د با ارزش امام و حجت خدا می‌بریم.  
 اکنون نیز که هنگامه غیبت حجت خدا است، خورشید وجودیشان ا  
 برها نورافشانی می‌کند و وجود ابرها، مانع کار خورشید نمی‌شود  
 ن چه امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: «اللهم بلی لا تخلو الارض من ق  
 بحجة أما ظاهراً مشهوراً او خائفاً مخموراً»<sup>۴</sup>.

حسن ختام این نوشته را یادی از «هنری کربن» قرار می‌دهیم. گفته‌اند،  
 که استاد دانشگاه فرانسه بود و سال‌ها با علامه فرزانه، طباطبایی رحمته الله  
 اکراتی داشت - در یکی از کنفرانس‌های خود، مذهب شیعه را بر سایر  
 ن و مذاهب ترجیح داده و آن را اختیار کرده است؛ به جهت این که تنها،  
 هب شیعه است که اساس آن بر ادامه فیض از جانب پروردگار، بنا شده و  
 ، بر طبق عقل سلیم است.

علامه طباطبایی نقل می‌کردند که او می‌گفت: «در موقع راز و نیاز با  
 تعالی، دعاهای منقول از امام زمان و خلیفه الرحمن را می‌خوانم».

هیجی، گوهر مراد، ص ۳۵۷.

مه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، باب ۱، ص ۳۸، ح ۶۶.

ن، ص ۳۷، ح ۶۴.

البلاغه، حکمت ۱۴۷.



الظاهر، ایشان، اعتقاد به امام زمان علیه السلام پیدا کرده و از راه اعتقاد  
 د مقدس ایشان، شیعه شده‌اند. «ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء  
 ذو الفضل العظیم»<sup>۱</sup>.

### پای قاعده امکان اشرف در کلام و فلسفه مسیحیت

هر چند عین اصطلاح و ترکیب «امکان اشرف» در کلام و فلسفه  
 به دست نیامده است، اما دانشمندان این رشته، در مقام ترجمه و  
 ل اطلاعات علمی، معادل سازی کرده‌اند و از عبارتهایی چون:

«Principle of the most Noble Contingency»<sup>۲</sup>

«Doctrine of the Nobler Contingent»<sup>۳</sup>

بهره گرفته‌اند. البته از آنجا که ریشه این قاعده در سخنان ارسطو و  
 موجود بوده است، بی‌گمان، بود و نمود و نفس این قاعده، در  
 فرهنگ کلامی و فلسفی مسیحیت نیز می‌درخشد.

به نظر می‌رسد برهان «درجات کمال» - که در کلام مسیحیت برای  
 وجود خدا اقامه شده است - تا حد زیادی با تبیین صدرایی قاعده  
 ن اشرف هم‌خوانی دارد. این برهان - که گاه، برهان «هنولوژیک»<sup>۴</sup> نیز  
 می‌شود - طبق بیان «توماس اکونیا» چنین است: «در میان اشیاء،  
 می‌شود که بعضی چیزها خوب‌تر، راستین‌تر و نجیب‌تر هستند.  
 بیشتر واجد یک صفت، به نظر می‌رسند و بعضی کمتر. صفات

و لذا تام‌الوجودترین موجودات است. چه، ارسطو می‌گوید: "هنگامی  
ری چیزها، خاصه یا خاصیتی را مشترکاً واجد باشند، آن که بیش از  
اجد آن است، آن را به دیگران سرایت می‌دهد".<sup>۱</sup>

همان‌طور که گفته شد، در این مقایسه، قاعده امکان اشرفی مراد از  
صدرالمتألهین بر روی اصالت الوجود و تشکیکی بودن آن، استوار کرد  
آن، از مراتب پایینی (خسیس و اخس) به مراتب بالایی (شریف  
ف) پی برده می‌شود. مشاهده می‌گردد که در برهان درجات کمال  
روند در جریان است.

البته تفاوت‌هایی نیز میان ظاهر و محتوای این دو شیوه وجود دارد که  
جا، مجال بیانش نیست. لذا تنها به همین مقدار اشاره می‌شود که قاعده  
ن اشرف، با هدف و رسالت اثبات مراتب میانی وجودها و حداکثر اثبات  
کیفیت صادر اول، طرح می‌شود؛ در حالی که برهان درجات، با هدف اثبات  
تبه نهایی وجود (خداوند) طرح و اقامه می‌شود.  
نوشتار بعدی به طرح و بررسی یکی دیگر از دلایل عقلی - که برای  
ت اصل وجود امام، اقامه شده است - می‌پردازد.

۱. مجتهدی، فلسفه در قرون وسطی، ص ۲۴۵ و خرماشاهی، خدا در فلسفه، ص ۱۶۵.

## برهان واسطه فیض و اثبات مهدویت

### رت برهان واسطه فیض

خالق یگانه هستی در نهایت تنزه، تقدس، تعالی، فوق تجرد و بی‌نهایت

عالم - و به ویژه طبیعت - مرکب و در فرود و محدودیت است؛  
خدا خالق فیاض است؛ لذا هستی، پیوسته و بدون دریافت عوض و بدون  
زاید، از او می‌جوشد؛

ز خالق یگانه مجرد بسیط - مباشرتاً - تنها یک معلول و یک مخلوق،  
صدر را دارد؛

اساس قاعده سنخیت میان علت و معلول، این نخستین صادر در میان  
مخلوقات، برشته است. در این راه خاتمه دارد.

ضی جز ذات خودش نیست و از آن رو که ذات هستی، پیوسته بوده  
، فاعلیت او نیز جاودانه و همیشگی است. این ویژگی را «فیض  
اوند می نامند.

از آن جا که خداوند، مراتب عالی توحید ذاتی و صفاتی را داراست و  
بی تکرار است، نخستین صادرش، بیش از یکی نمی تواند باشد و آن  
خلیفه و واسطه تداوم فیض او بر دیگران است و چون  
است، واسطه نیز چنین می باشد.

بنابر متون دینی و نوشته های دانشمندان حوزه دین، نخستین صادر  
حیت واسطه شدن میان خالق و خلق را دارد، حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله  
ر اهل بیت علیهم السلام است.

مستند و برهانی ساختن پیش فرض های این موضوع، نیازمند برر  
قیق آموزه فیض در لغت، اصطلاح و نیز در آینه آیات و روایات است  
وه بر این، فهم دقیق مفهوم واسطه در فیض و تطبیق آن بر و  
ت حجت علیه السلام نیز با بررسی تاریخچه و سیر بحث و معانی  
اسطه، امکان پذیر است. تفکیک درست حوزه براهین «انسان کامل  
غایت مندی» و «واسطه فیض» - که هر سه برای اثبات وجود و استمرار  
م علیه السلام اقامه شده - و نیز پاسخ به اشکالاتی که متوجه این براهین است  
م و کارآمدی چنین براهینی را بالا می برد. چنان که جست و جو  
یر این براهین در کلام و فلسفه غرب نیز به همگانی شدن آن  
کند.

## در لغت

«فیض»، مصدر باب «فاض، یفیض» و به معنای فزونی و جاری است در مقابل آن، «غیض» به معنای اندک مطرح است.<sup>۱</sup> «فاض الماء» یعنی آن قدر زیاد شد که در بیابان، جاری گردید. «حوض فایض» نیز به ی حوض پر از آب و «رجل فیاض» به معنای مرد جواد و بخشنده است. دفع، سرریزی و فزونی نیز از معانی جوهری ریشه فیض به شمار می آیند.<sup>۲</sup>

## در متون دینی

اژه فیض و مشتقاتش، یازده بار در قرآن کریم به کار رفته که در اکثر معنای لغوی آن، مورد نظر بوده است. برای مثال، راغب در ذیل آیه *أَغْنَيْنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ*<sup>۳</sup> می گوید: «أفاض إناؤه»؛<sup>۴</sup> «ظرفش تا آن جا که لبریز گردید».

ر متون روایی نیز فیض، به همان معنای زیادی، پُری و لبریزی؛<sup>۵</sup> اگرچه به معانی دیگری نیز به کار رفته است. چنانچه در دعای تر آمده است: «أی محتفر من فضلک لم یهمه فیض جودک؟»<sup>۶</sup>

## در اصطلاح

اصطلاحی عرفانی- فلسفی است و دو کاربرد اصلی دارد؛ یکبار

ریفی .<sup>۱</sup> ره به این تفکیک وجود دارد. در تحقیق حاضر معنای دوم مر  
یعنی در روند افاضه، وجود واسطه لازم است.

فیض در منابع عرفانی، به چهار معنای اصلی به کار رفته است که معنا  
چندان ارتباطی به موضوع بحث (تبیین فاعلیت خدا) ندارد؛ ا  
ی دوم و سوم تا حدودی ارتباط دارند؛ و بالاخره، معنای چهارم کاملاً  
مربوط است. این معانی عبارت‌اند از:

۱. القاء الهی در برابر القاء شیطانی (وسوسه)؛<sup>۱</sup>

۲. جود و بخشش الهی؛<sup>۲</sup>

هر دو عالم گشت روشن      ز فیض خاک آدم گشت گلشن

۳. چیزی که از تجلی خداوند پدید می‌آید و بر حسب دریافت‌کنند  
محدود و معین می‌شود؛<sup>۳</sup>

۴. فعل فاعل دائم‌الوجودی که بدون دریافت عوض، پیوسته و  
م‌می‌شود. (الفیض هو التجلی الدائم الذی لم یزل و لا یزال)<sup>۴</sup>

فیض در معنای اخیر، به دو گونه تعریف می‌شود؛ فیض اقدس و  
س. فیض اقدس، همان تجلی حق به حسب اولیت ذاتی و باطنیت است؛

۱. الکلیات و الفروق اللغویه، ص ۶۹۱

بن عربی، فتوحات المکنیه، ج ۴، ص ۹۸.

هیجی، شرح گلشن راز، ص ۵۷.

نوی، موسوعه کشف اصطلاحات، ص ۱۲۹۴.

عربی، فصوص الحکم، ص ۱۳ و ۱۶؛ و لاهیجی، شرح گلشن راز، ص ۵۷.

حیی ذاتی که موجب وجود اشیاء و استعدادهای آنها در حضرت می‌شود و در آن، شائبه کثرت اسما و کاستی امکانی، راه ندارد. به جهت نیز آن حضرت را اقدس خوانده‌اند.<sup>۱</sup>

دیگر، فیض مقدس است که همان تجلی وجودی است؛ و موجب ظهور ایش اشیا در عالم خارج و بر اساس استعدادی که در فیض اقدس اند، می‌شود.<sup>۲</sup> از این فیض به «نفس رحمانی» و «وجود منبسط» نیز می‌کنند.<sup>۳</sup>

فیض مقدس، مترتب بر فیض اقدس است؛ یعنی با فیض اقدس، اعیان و استعدادهای آنها در عالم علم، حاصل، و با فیض مقدس، اعیان و ن، در عالم خارج موجود می‌شوند.<sup>۴</sup>

در نگاه فلاسفه و حکما، بیشتر متوجه تفسیر اخیر عرفا و در مقام فاعلیت خدا و کیفیت صدور آفرینش است. سخن فارابی و ابن‌سینا، تمام‌نمای نظرات حکمای متقدم و متأخر در باب فیض است. ای مثال، فارابی می‌گوید: «واجب الوجود، مبدأ کل فیض و هو ظاهر ذاته بذاته فله الكل من حيث لا كثرة فيه، فهو من حيث هو ظاهر فهو الكل من ذاته فعلمه بالکل بعد ذاته و علمه نفس ذاته فیکثر علمه بالکل بعد ذاته».

ابن‌سینا معتقد است: «الفیض انما يستعمل فی الباری تعالی و فی لا غیر، لانه لما كان صدور الموجودات عنه علی سبیل اللزوم لا لارادة لغرض، بل لذاته و كان صدورها عنه دائماً بلا لا كلفة».

فا از تعقل ذات باری تعالی به ذات خویش - که عقل محض و ...  
است - نشأت می‌گیرد. چراکه از سویی، قصد و اراده، مستلزم نقص  
موجب تکثر ذات باری تعالی است و از سوی دیگر، آفرینش بر منوا  
، ملازم با عدم رضای صانع، عدم معرفت صانع به مصنوع و هم  
اختیار از صانع می‌باشد؛ و حال آن که خداوند، عالم، راضی و مختار  
افعال خود است.<sup>۱</sup>

پس فیضان و فیض جوشش، بارش سرریز و لبریز وجود و خیرات از  
ل است؛ بدون آن که کسی یا چیزی موجب این لبریزی و صدور شد  
شد؛ و حتی گفته‌اند که اصولاً واژه فیض چنین معنایی را می‌رساند.<sup>۲</sup> از این  
، تفاوت مهم میان جوشش آب از چشمه و جوشش وجود از خدا رو  
شود؛ چراکه جوشش هستی از خدا مسبوق به علم و اراده و رضا است؛ ا  
شش و فیضان چشمه، طبیعی و بدون علم و اراده است.

غزالی، این معنا را با دقت بیشتری گفته است: «سزاوار نیست که مفهومی  
در رابطه با خداوند، همان مفهومی باشد که از فیضان و لبریزی آب ا  
ف فهمیده می‌شود؛ چرا که روشن است اجزاء آب از آب ظرف، جدا شد  
به دست، می‌پیوندند. بلکه باید گفت مفهوم فیض، مانند فیضان نو  
رشید بر دیوار... یا مانند فیضان تصویر بر آینه است... چنانچه جو

فارابی، *النصوص الکلم*، شرح النصوص الحکم (المجموع للمعلم الثانی)، ص ۱۳۳ و صدرالد  
ازی، *الرسالة العرشیه*، ص ۴.

مقدمه موسی عمید (رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات).

برخی منابع از این جوشش و لبریزی به انبجاس تعبیر کرده‌اند. رک: *افوظین عند العرب*، ص ۱۳۴.



نیز همین گونه می باشد؛ که از آن به فیض تعبیر می شود»<sup>۱</sup>.  
 موسی ابن میمون (عق ۰۳) نیز در این رابطه می گوید: «اسم فیض در  
 عبرانی هم بر خداوند اطلاق می شود؛ چون بهترین تشبیه برای فاعلیت  
 ند همین است که او را به چشمه جوشان آب تشبیه کنیم»<sup>۲</sup>.

### ۰ طرح مباحث فیض

ر حقیقت، مسأله حدوث و قدم عالم - که تا اکنون، ذهن بشر را مشغول  
 - موجب طرح نظریه فیض گشته است؛ چراکه میان مورخان، مشهور  
 که رأی ارسطو بر ازلیت و قدم عالم، و رأی افلاطون (در رساله  
 س) بر حدوث و خلقت زمانی جهان بوده است.<sup>۳</sup>

طرف دیگر، نظریه فیض به این معنا تصریح دارد که اقتضای ذات  
 اسماء و صفات او، دوام فاعلیت و عدم تعطیل فیض است؛ لذا از آن جا  
 سویی، صفات سلبی - مانند بخل، امساک و... - در باری تعالی راه  
 و از سوی دیگر، زمان و زمانیات نیز از متفرعات عالم است و بر فعل  
 ، حاکم نیست،<sup>۴</sup> و نیز به اقتضای اصل ضرورت ایجاد معلول از علت  
 معلول خداوند نیز همواره با او بوده است؛ چراکه در غیر این صورت،  
 تام نخواهد بود؛ که این خلف است.

نظریه فیض، فاعلیت خداوند، برتر از فاعل های بالقصدی است که  
 مندی بر آنها حکومت می کند؛ بلکه فاعلیت او بالذات است و احتیاج

دیگر به این هیات درآمده است؟»، «آیا وجود دهنده عالم، مانند فاعل طبیعی، بر اثر وجود دهی کاهش می‌یابد؟» و ... روشن می‌شود؛ چرا بنابراین نظریه، فیض، نوعی ایجاد است که طی آن، منشأ این پدیده‌آورنده به حال خود می‌ماند و علی‌رغم صدور معلول، او در کمالات وحدت خود، ماندگار است؛ آن چه از او می‌آید، از او جدا نمی‌شود و در حال، خود او نیز نیست.<sup>۱</sup>

دیگر انگیزه طرح مباحث فیض، پاسخ به یکی از پرسش‌های درباره نحوه و کیفیت پیدایش این عالم است. پرسش این است که «انتشار عالم آفرینش، دفعی و یکباره بوده، یا با ترتیب خاصی به آن رسیده است؟»

علاوه بر این، فلاسفه، اهل کلام و بسیاری از حکما، تبیین وساطت خداوند و خلق او و نیز، توضیح نحوه برآمدن کثرت از وحدت را اهداف و ارکان نظریه فیض ذکر کرده‌اند.<sup>۲</sup>

لازم به ذکر است که بیشتر منابع، به اهمیت، دقت و دشواری این اعتراف کرده‌اند.<sup>۳</sup>

---

۱. صدرالدین شیرازی، الرسالة العرشیه، ص ۴۰ و همو، کتاب المشاعر، ص ۵۸.

۲. رحیمیان، فیض و فاعلیت وجودی، صص ۷۱ - ۴۰.

۳. همان، ص ۱۹۴.

۴. اخوان صفاء، رسایل اخوان الصفاء، ج ۳، ص ۳۴۶.

## یخچه

ریشه‌های نظریه فیض و فاعل وجودی را می‌توان در عقاید و افکار ائیان، مانویان و صائبان پیدا کرد.<sup>۱</sup> اگرچه نظریه وساطت در فیض، در افلاطون نیز مطرح بوده است.<sup>۲</sup>

فیلون (۴۰ ب.م - ۲۵ ق.م) - فیلسوف و متکلم یهودی - تلاش کرد تا یهود را بر شیوه فلاسفه افلاطونی توجیه کند. یکی از ویژگی‌های او، و تحکیم واسطه در خلقت بود. تفکر واسطه در خلقت موجودات، به نحو مبهم و رمزآمیزی نزد افلاطون و برخی نظام‌های فکری مطرح بود، اما ظاهراً نخستین بار توسط او در قالب یک تفکر مذهبی و ان امری مشخص و اقنومی خاص بین خدا و خلق و با اصطلاح «س» (کلمه) مطرح شد و در آن، خصلت ارسطویی (عقل) و های افلاطونی (مجمع مثل و صور) گرد آمد. از نگاه فیلون، لوگوس، پیدایش و ایجاد مراتب، و وسیله‌ای برای وصول به نعمت‌های الهی واسطه‌ای میان خالق و عالم خلقت و انسان الهی بود.<sup>۳</sup>

طین (۲۷۰ م - ۲۰۵ م) متأثر از فیلون، معتقد بود موجودات بر اساس نسق و ترتیب خاصی صادر شده‌اند. وی مبدأ اول را بسیط و دور از هر ترکیب می‌دانست و خلقت کثرات را به عقل (واسطه) منسوب می‌کرد. واسطه در فیض، به دست فلوطین، پایه‌ای فلسفی‌تر و فنی‌تر پیدا کرد؛ که این قاعده، بسان قاعده‌ای فلسفی، مورد پذیرش عموم فلاسفه

می، در ترجمه «بو... ی» طین، نقش داشت- نظری  
را مطابق آموزه‌های قرآنی یافت و در کتاب خود تصریح کرد: «فأذ  
الوحدة عن الواحد الحق الاول هو تهوى كل محسوس و ما  
جد كل واحد منها اذا تهوى بهويته اياها...»<sup>۱</sup>

به این ترتیب، کندی، نخستین بار کلمه فیض را بر فعل خداوند به  
د؛ چنان که کیفیت پیدایش عالم را نیز در غیر نخستین صادر، با نظری  
اسطه در فیض تدوین کرد. وی، منفعل اول را فعل مباشری، و در  
ها را به واسطه فعل اول، غیر مباشری می‌دانست.<sup>۲</sup>

فارابی (۳۳۹ق) - که گردآورنده اصلی نظریه فیض در فلسفه اسلامی به  
آید- به سازگاری این نظریه با شریعت اسلام معتقد بود.<sup>۳</sup> وی کیفیت صد  
ت از وحدت را در قالب صادر اول (عقل) و واسطه فیض، چنین تبیین کرد:  
«یفیض من الاول وجود الثانی فهذا الثانی هو ایضاً جوهر غیر متجسم...  
یعقل من الاول يلزم الثانی<sup>۴</sup> // و الموجودات كلها على الترتیب حصل  
وجوده<sup>۵</sup> // و نسبة جميع الاشياء اليه من حيث انه مبدعها او هو الذي  
و بین مبدعها واسطه و بوساطته، تكون علة الاشياء الآخر نسبة واحدة»؛

کندی، کتاب الکندی الی المعتمم (رسایل الکندی الفلسفة)، ص ۱۰۶،  
همان، ص ۱۳۵.

رحیمیان، فیض و فاعلیت وجودی، ص ۱۰۴ و فارابی، کتاب السیاسة المدنیة، ص ۲۲.  
فارابی، آراء اهل المدینه، ص ۶۱

رابی، عیون المسایل (المجموع للمعلم الثانی)، صص ۶۸-۶۷  
همان.

«از موجود اول، وجود دوم اضافه می‌شود که دومی نیز جوهری نیست... بنابر آنچه که صادر اول، تعلقی از وجود اول دارد، وجودی از او صادر می‌شود... و همه موجودات بنابر ترتیبی، از وجود او حاصل شوند... نسبت همه اشیاء به او (صادر نخست)، مساوی است؛ چون که او دیگران است و میان او و مبدأ اول هیچ واسطه‌ای نیست».

اخوان الصفا (حدود ۳۵۰ق) ضمن اعتراف به دشواری فهم کیفیت آفرینش، روند را با راه‌کارهایی شبیه به نظریه واسطه در فیض حل می‌کرد.<sup>۱</sup>

ابوالحسن عامری (۳۸۱ق) نیز روند آفرینش را بر اساس نظریه فیض و نه نو افلاطونی به گونه‌ای مطرح کرد که جایگاه واسطه در فیض، کاملاً د شد. وی معتقد بود که در سلسله آفرینش، اول، موجود بالذات (فوق)، دوم، عقل یا قلم (مع الدهر)، سوم، نفس یا لوح (بعد الدهر)، چهارم، یا افلاک (مع الزمان) و پنجم، طبیعت (بعد الزمان) قرار دارد.<sup>۲</sup>

بن‌سینا (۴۲۸ق) با اندکی توسعه در معنای فیض، فاعلیت عقول را نیز یقه فیض معرفی نمود: «فیض فقط درباره خداوند و عقول استعمال ده؛ نه غیر آن».<sup>۳</sup>

ی، هم‌چنین در جایی دیگر، اصل نظریه فیض و لزوم واسطه در آن را ر شده و پیدایش کثرت در فیض و مستفیض را به تحقق واسطه، کرده است.<sup>۴</sup>

ر میان فرق اسلامی نیز، اسماعیلیه و قرامطه به نظریه فیض اشاره کرده

به ممازجت و اختلاط خداوند با مخلوقات باشند، باری تعالی را در  
بیت و با هر چیز می دانستند؛ همان طور که واحد در هر عدد و معدود  
ضر است؛ ولی خودش عدد نیست.<sup>۱</sup>

### هان لزوم واسطه در فیض

از آن جا که فیض و واسطه در آن، جایگاه ویژه‌ای در مباحث حکمت  
فان دارد، لذا حکیمان و عارفان با تقریرهای گوناگون به اثبات و لزوم  
اسطه در فیض پرداخته‌اند.

فیلون، خداوند را در اوج، و عالم جزئیات را در فرود و پستی می‌داند  
یح می‌کند که پیدایش عالم، تناسبی با ساحت الهی ندارد. پس واسطه  
اسطه‌هایی - مانند قوای الهی، ملائکه، جن و... - در خلق عالم و تدوین  
ر آن در کار است که اولین و مهم‌ترین آنها «لوگوس» نام دارد.<sup>۲</sup>

فلوطین، پس از آن که بر لزوم بساطت مبدأ متعالی و اثبات آن استدلال  
آورد، نسبت مبدأ اجسام به بسیط را نادرست می‌خواند و می‌افزاید: «ذا  
حد، حتی مرکب از قوای گوناگون نیست و خلق کثرات، مستند به  
... نه احد...<sup>۳</sup> بدون شک، واحد به لحاظ بساطت خود، تنها با یک ا

عمید موسی، حاشیه رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات، ص ۱۳ و رحیمیان، فیض و فاعلیت، ص ۱۰۱.

رحیمیان، فیض و فاعلیت وجودی، ص ۳۶ (به نقل از ambridy history of philosophy, philo, ۱۴۲ - ۱۴۳)

رحیمیان، فیض و فاعلیت وجودی، ص ۴۲.

نیز دارد و همان را نیز صادر می‌کند و آن موجود - که کامل‌ترین ذات است و همه موجودات دیگر را به نحو پنهانی و بالقوه داراست - عقل است»<sup>۱</sup>.

وی، هم‌چنین در جایی دیگر گفته است:

«ان الواحد المحض هو فوق التمام و الكمال، و اما العالم الحسی فناقص مبتدع، و الشی التام هو العقل، و انما صار العقل تاماً كاملاً لأنه مبتدع من الحق المحض، و لم یکن یمكن ان یبدع الشی الذی فوق تمام الشیء بلا توسط»<sup>۲</sup>؛

«یگانه محض، فوق تمام و کمال است؛ ولی جهان محسوس، ناقص؛ چون پدید آمده است. شیء تام، همانا عقل است و از آن جا که عقل، ن واسطه] از واحد حق و محض پدید آمده، تام و کامل است. امکان موجودی که فوق تمام و کمال است، بدون واسطه موجودی ناقص یابد».

رابی، واجب‌الوجود را موجودی عاری از کاستی، ماهیت، جنس و فصل و «بسیط» نامیده است: «و اول المبدعات عنده شیء واحد بالعدد و یحصل من العقل الاول...»<sup>۳</sup>.

ی معتقد است که جمال، بهاء و زینت هر موجودی به این است که را بیافریند<sup>۴</sup> و در رابطه با ترتیب در آفرینش می‌گوید:

«... ی من اكملها وجوداً ثم یتلوه ما هو انقص منه قليلاً...»<sup>۵</sup>؛

مطرح کرده است. وی می‌گوید: «از باری تعالی که احد حقیقی است حقیقی صادر شد و آن عقل اول است... بدان که آدمی استعداد آن دارد که بی‌خدا از خدا برخوردار شود و جملهٔ آدمیان، استعداد آن را ندارند. را از خدا دریافت کنند... پس واسطه‌ای ضرورت می‌یابد که از نو میان باشد».<sup>۲</sup>

علامه مجلسی (۱۱۱۱ ق) نیز در این رابطه فرموده‌اند:

«لما كنا في غاية البعد عن جناب قدسه تعالى و حریم ملكوته و ما تبطين بساحة عزه و جبروته فلا بد ان يكون بيننا و بين ربنا سفراء و جهات قدسية و حالات بشرية يكون لهم بالجهات الاولى ارتباط بالجناب على ياخذون عنه... و يكون لهم بالجهات الثانية مشابهة للخلق... و به تفسير الخبر المشهور في العقل بان يكون المراد نفس النبي ﷺ... وسائط فيض بين ربهم و بين سائر موجودات...»<sup>۳</sup>

«از آن جا که ما از ناحیهٔ قدسی و حریم ملکوتی خداوند، بسیار دور و راهی به ساحت جبروتی او نداریم، ناچار می‌بایست میان ما و او، سفیران و حجت‌هایی با جهت‌های قدسی و حالات بشری باشند تا خاطر مشابهت جهت قدسی، از خداوند، فیض را دریافت کنند و به جهت بشری، فیض را به عالمیان ارسال نمایند. یا همین بیان، روایت مشهور پیرامون «عقل صادر» - که مراد از آن، خود پیامبر

<sup>۲</sup>، کتاب الانسان الكامل، ص ۷۱.

<sup>۳</sup>، ص ۳۱۵.

مه مجلسی، رساله للعلامة المجلسی (شرح باب حادی عشر)، صص ۶۸ - ۶۷.



## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

است - ممکن می‌شود... و آنان [اهل بیت علیهم‌السلام] هستند که فیض میان حق و خلق‌اند».

مشخص شد که مبنای برهان لزوم واسطه، عدم سنخیت بساطتند و ترکیب عالم مادون می‌باشد. در عین حال، مهم‌ترین دلیل برای لزوم واسطه در فیض - که به دیگر ادله خرد و کلان نیز نظر دارد - «الواحد لا یصدر عنه إلا الواحد» است.

اساس این قاعده، از خداوند یگانه و بسیط، جز یک معلول و مخلوق، نمی‌شود و حال آن‌که عالم هستی پر از کثرات، موجودات و های گوناگون است. لذا از جمع این دو، وجود واسطه معلوم می‌شود. چنین، بر اساس قاعده «لزوم السنخیه بین العله و المعلوم»، از مبدأ متعال و کمال مطلق، معلولی یگانه، متکامل و متعالی صادر می‌شود و جا که کثرات عالم و جسمانیات، صلاحیت ندارند که اول صادر و اول باشند؛ پس وجود واسطه در میان این دو هستی، قطعی است.<sup>۱</sup>

سبزواری (۱۲۸۹ ق) همین برهان را با مثال بیان کرده و گفته «میان دو چیزی که فاصله آن‌ها در نهایت دوری و جدایی در رفعت و است، از وجود رابطه‌ای که اثر عالی به سافل باشد، گریزی نیست؛ وح بخاری (روان) که میان جان (شیء مجرد) و تن (شیء مادی) می‌کند و چنان که نور، میان قرص آتشین خورشید و کره سرد واسطه است».<sup>۲</sup>

پس هم صدور چنین عالمی و هم رسانیدن فیض از مبدأ متعال به واسطه‌ای می‌خواهد که جنبه ربی و خلقی را با هم داشته باشد<sup>۱</sup> و واسطه، وابسته به طول عمر فیض، باید از ابتدا تا انتها مستمر باشد: «ا قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق»<sup>۲</sup>.

### پیش‌فرض‌های براهین اثبات واسطه در فیض

چنان‌که در فصل پیشین ذکر شد، کارآمدی هر برهان، اضافه بر در بودن صورت و ماده آن، به اثبات پیش‌فرض‌های آن نیز بستگی دارد. بر یا براهینی که لزوم واسطه فیض را اثبات می‌کنند، سه پیش‌فرض دارند که در این‌جا به صورت فشرده تبیین و اثبات می‌شوند و مشروح آن منابع مربوطه ارجاع می‌گردد.

**پیش‌فرض اول:** براهین اثبات وجود خدا، ثابت می‌کنند که مبدأ یگانه، بسیط، غیرمرکب و واجب‌الوجود است. چراکه در غیر این صورت ممکن بوده و به دور یا تسلسل باطل می‌انجامد. هم‌چنین خداوند، از آن که یکتا و یگانه است، مرکب نیست؛ وگرنه نیازمند ما به الامتیاز می<sup>۳</sup> موجود نیازمند، نمی‌تواند منشاء پیدایش هستی باشد.<sup>۳</sup>

**پیش‌فرض دوم:** از وجود واحد بسیط، تنها یک معلول صادر می<sup>۴</sup> چراکه لازمه صدور دو اثر (معلول) از چنین واحدی، این است که در فا

۱. ربانی، *جلوات ربانی*، ج ۱، ص ۱۸۷.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۹۱.

۳. صدرالدین، *الشواهد الربوبية*، ص ۳۷ و ۱۴۱.

اخذ، دو اقتضا و دو جهت باشد؛ چون صدور هر اثر، به دنبال یک خوا  
یا اقتضا در فاعل، اتفاق می‌افتد؛ وگرنه ترجیح بلا مرجح خواهد شد.  
ر علت، وجود اقتضای جداگانه‌ای برای هر معلول، حتمی است. حال، اگر  
اخذ بسیط، معلول‌های متعدد صادر شود، آن واحد دارای جهاتی خواهد  
ن جهتی که معلول «الف» را آفریده، غیر از جهتی است که معلول «ب»  
آفریده است و حال آن که در پیش‌فرض نخست ثابت شد که مبدأ او  
من جمیع الجهات است.<sup>۱</sup> ابوالحسن عامری نیز پس از توضیح وحد  
طت حق تعالی می‌گوید: «اما فیضان او یکی بیش نیست».<sup>۲</sup>

لازم به ذکر است، استدلالی که بر اثبات مفاد قاعدة الواحد گفته شد،  
تنبیهی دارد؛ وگرنه بنا به گفته ابن سینا<sup>۳</sup>، ابن رشد<sup>۴</sup>، صدرالمتهین<sup>۵</sup>  
، قاعدة مذکور، پشتوانه‌ای بدیهی یا قریب به بداهت دارد.  
پیش‌فرض سوم: میان علت و معلول، مناسبت، مشاکلت و سنخیت  
ار است؛ بنابراین، هر موجودی، شایستگی مقام واسطه شدن را ندارد. بر  
اساس، از شئون واسطه در فیض این است که از کمالات و برخی  
های مبدأ اول برخوردار می‌باشد و وجودش با وجودهای پائینی و  
تفاوت دارد. لذا هر موجودی، در هر مرتبه وجودی، شایستگی واسطه  
شدن را ندارد.<sup>۶</sup>

پاسخ به این اشکال، گفته می‌شود که اصولاً کثرت، نقص است؛ چرا  
آفریدن، یعنی آفرینش و خلقتی که طی دفعات و نوبت‌های تدریجی از  
گیرد؛ و تکرار، علامت ضعف در فاعل است. در مقابل، فاعلی که یک  
داشته باشد - و آن معلول، منشاء پیدایش همه شود - قدرت‌مند است.  
در نگاه معمول نیز استفاده از واسطه، همیشه علامت ضعف  
نیست. نجات مورچه از آب، نیازمند برگ یا چوبی نازک است؛ چون مو  
قابلیت در دست آمدن و تحمل فشار انگشتان دست انسان را ندارد.  
لزوم واسطه به خاطر افزایش قابلیت در قابل است؛ نه برای افزایش فا  
و اتمام کار او. خداوند نیز بدون واسطه یک مخلوق آفرید و آن، و  
منبسطی است که علت همه مخلوقات است: «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ»<sup>۱</sup>.

### ویژگی‌های نخستین صادر از منظر حکیمان

پس از بیان چیستی فیض و لزوم واسطه بین مبدأ متعال و  
آفرینش، لازم است از ماهیت، ویژگی‌ها و دیگر معرفه‌های واسطه (صادر)  
در پرتو آثار دانشمندان فن، سخن گفته شود و پس از آن، او  
«اول ما خلق» و یا «اول ما صدر» از منابع دینی استخراج شود تا رو  
گردد که در مصداق، میان این دو مفهوم، یگانگی وجود دارد یا خیر؟  
چنانچه گفته شد قاعده الواحد، عهده‌دار اثبات همین مقدار است  
صادر نخست، یکی بیش نیست؛ اما قاعده سنخیت، این صادر را تا  
توصیف و به کمالات آن، اشاره می‌کند.

مشائیان، به کمک قاعده امکان اشرف، عقل را نامزد این مقام می‌دانند.<sup>۲</sup> آن را این‌گونه بیان می‌کنند که جسم و نفس، به جهت ترکیبی ند، احسن بوده و صلاحیت این مقام را ندارند.

فلوطین در اثولوجیا، نخستین صادر و واسطه در فیض را عقل می‌داند از نور و بهاء الهی و سرشار از نیرو است و با تشبیه به خالق هستی، رت نفس را ابداع می‌کند.<sup>۱</sup> به نظر فلوطین، صادر نخست در حدوث و وابسته به اصل مفیض خویش است:

ابدعه (ای العقل) بانه نور فما دام ذلك النور مطلقاً علیه فانه یبقی و یدوم؛<sup>۳</sup> «خداوند، عقل را که چون نور است، ابداع کرد. پس تا زمانی که این نور می‌تابد، باقی و با دوام است».

خوان الصفاء نیز در این رابطه می‌گوید: «اول شیء اخترعه و ابدعه من حدائتته، جوهر بسیط یقال له العقل الفعال».<sup>۴</sup> وی، هم‌چنین در جای ی گفته است:

و العقل هو نور الباری تعالی و فیضه الذی فاض اولاً؛<sup>۵</sup>

عقل، همانند نور خداوند و فیض اوست که در قدم اول، افاضه شده است. الحسن عامری، نخستین کسی است که اصطلاح «قلم» را درباره اول، به کار برده است: «انه (المقام الالهی) یفیض علی جوهر العقل اعنی القلم، الصور العقلية».<sup>۶</sup>

کندی، عقل را به عنوان عالم جدا و مؤثر بر عوالم مادون، مطرح

ده - جوهری است که اصالتاً غیر متجسم است، در ماده قرار ندارد و خود  
ا را تعقل می کند.<sup>۲</sup>

ابن سینا، تنها «عقل» را شایسته مقام اولین مخلوق می داند و این  
را با حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تأیید می کند.<sup>۳</sup>

فیاض لاهیجی نیز تصریح می کند که عقل، اولین صادر است و آن ر  
سطه در ایصال فیض می داند و سرانجام، این حقیقت را بر  
ی، قلم و... تطبیق می دهد.<sup>۴</sup>

تا این جا معلوم شد که حکمای مشاء، عقل را با استناد به نصوص روایی<sup>۵</sup>،  
ان نخستین صادر و واسطه فیض، معرفی کرده اند؛<sup>۶</sup> اما صدر المتألهین،

یت بر مسلک عرفا<sup>۷</sup> و نیز با توجه به مسأله تشکیک مراتب وجودی -  
ی حکمت متعالیه و در مقابل نظریه حکمای مشاء، مبنی بر تباین وجو  
ن خلق و خالق است - «وجود منبسط» را نخستین صادر می داند؛ هر چند د  
حت تعلیمی رسمی، عقل را نخستین صادر معرفی نموده است.<sup>۸</sup>

رحیمیان، فیض و فاعلیت وجودی، صص ۹۸ - ۹۷.

فارابی، آراء اهل مدینه، ص ۶۱.

ابن سینا، رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات، صص ۱۳ - ۱۲.

لاهیجی، گوهر مراد، صص ۲۹۴ - ۲۹۳.

مقدمه تمهید القواعد، ص ۷۸ و ۸۳ و ۸۵.

ابن حمزه، مفتاح الغیب و شرحه مصباح الانس، ص ۱۹۱.

همان.

صدرالدین شیرازی، الشواهد الربوبیه، تصحیح آشتیانی، صص ۱۴۰ - ۱۳۹.

در نگاه عارف، عقول و نفوس و اجسام، وجود متعلق به غیر و محدود و به حد و قید خاصی اند؛ اما وجود منبسط، متعلق به غیری است که قید ماهوی ندارد؛ بلکه بر همه اعیان و مقیدات، منبسط و گسترده است و مراتب ماسوی خداوند همراهی دارد؛ با حادث، حادث، با قدیم، قدیم، د، مجرد و با مادی، مادی است.

ت وجود منبسط، تحت همان قاعده امکان اشرف است؛ به جهت چنین موجودی، بی شک، شریف تر از عقل و در مرحله و مرتبه پیش است.<sup>۱</sup>

انجام، ملاصدرا این چنین بین دو نظر را جمع کرد: «همگان متفق اند بر این که فعل و اثر صادر از حق تعالی، موجودی پاک و منزّه از همه حدود است؛ مگر حدی که لازمه معلولیت اوست. حال، اگر آن حد را که مجعولیت است، «دارای ماهیت» دانستیم، صادر اول، عقل خواهد بود «صرف تعلق و وابستگی» را در نظر بگیریم، وجود منبسط، صادر اول<sup>۲</sup>

م قونوی برمی آید که ماهیت این وجود منبسط، «حقیقت نوری» بین تمام اعیان ممکنه، از قلم اعلی - که همان عقل اول است - همه ممکنات - چه آنهایی که موجود شده اند و چه آنهایی که هنوز هستی به تن نکرده اند؛ اما علم الهی به آنها تعلق گرفته - است.<sup>۳</sup>

ترین آن‌ها میانجی‌گری در فیض و تصرفات تکوینی در عالم و آدم بود  
در این بخش، از عبارات و واژه‌هایی که متون روایی برای اولین صا  
ه گرفته‌اند، نمونه‌هایی آورده می‌شود تا تطبیق عقل اول و وجود  
آسان‌تر سازد؛ چراکه عقل، تنها می‌تواند کلیات را ادراک کند و از تعیین  
مصدق، عاجز است. لذا برای تطبیق، راهی جز تمسک به و

### المشینه

امام صادق علیه السلام فرمود:

«خلق الله المشيئة قبل الاشياء ثم خلق الاشياء بالمشيئة»؛  
«خداوند، پیش از همهٔ اشیاء، مشیت را خلق کرد. سپس به واسطهٔ آن،  
چیزها را آفرید».

شیخ صدوق نیز پیرامون آفرینش اشیاء، این روایت را در کتاب توحید  
فرموده: «خلق الله المشيئة بنفسها، ثم خلق الاشياء بالمشيئة» و در  
آن گفته است: «مشیت، نخستین چیزی است که از خداوند، متجلی  
ه و واسطهٔ بین او و سایر اشیاء است. در لسان اخبار از مشیت، تعبیر  
ناگونی شده است؛ مانند: نور محمدی صلوات الله وسلامه و عقل و...».

### النور

روایاتی که مقام نوری پیامبر اکرم صلوات الله وسلامه (حقیقت محمدیه) و مقام نوری

۱. هشام بن الحكم، ص ۱۵۶.

۲. صدوق، التوحید، ص ۱۴۸.



## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

ت علی علیه السلام (حقیقت ولویه) را بیان می کند، به نحوی بیان گر این مطلب که آفرینش عالم از مرتبه نورانیت اهل بیت علیهم السلام آغاز شده است و این آره در یک قالب، ولی در همه ازمه تداوم داشته است؛ چراکه اصولاً ار و بقای هستی، بدون این نور و مقام ولایت الهی پایدار نیست. ادامه، به ذکر چند نمونه از روایات بی شمار موجود در منابع اهل سنت بسنده می شود:

ل رسول الله صلى الله عليه وآله: «كنت انا و علي نوراً بين يدي الله تعالى من قبل ان آدم بأربعة عشر الف عام، فلما خلق الله تعالى آدم، سلک ذلك النور فلم يزل الله تعالى ينقله من صلب الى صلب حتى اقره في صلب ، فقسمة قسمين قسماً في صلب عبدالله، و قسماً في صلب ، فعلى منى و انا منه...»<sup>۱</sup>

رده هزار سال پیش از آفرینش آدم، من و علی به صورت نوری در خداوند بودیم. وقتی خداوند، آدم را آفرید، این نور در صلب (پشت) او فت و پیوسته از صلبی به صلب دیگر منتقل شد تا به صلب رسید. آن گاه خداوند این نور را دو قسمت کرد و قسمتی در صلب و قسمتی در صلب ابوطالب قرار گرفت؛ بنابراین علی از من است و هستم».

خالویه در منهج التحقيق به نقل از جابر بن عبدالله انصاری نقل رسول اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «خداوند متعال، من، علی، فاطمه، حسن را از یک نور آفرید...»<sup>۲</sup>

( ) و خاصه (شیعیان) فراوان است<sup>۲</sup> - به خوبی روشن می‌سازند  
مخلوق، نور حضرت محمد ﷺ و ائمه علیهم السلام بوده است که پیش  
فرینش آدم وجود داشته‌اند.

امام باقر علیه السلام نیز دربارهٔ نخستین مخلوق خداوند می‌فرماید:  
«ان الله تفرّد فی وحدانیته ثم تکلم بكلمة فصارت نوراً ثم خلق من ذ  
ر محمداً و علیاً و عترته ثم تکلم بكلمة فصارت روحاً و اسکنها ذلك النو  
اسکنه فی ابداننا فنحن روح الله و کلمته احتجب بها من خلقه فما زلنا  
خضراء مسبحین نسبحه و نقدسه حیث لا شمس و لا قمر و لا  
ف...»<sup>۳</sup>

«خداوند در یگانگی اش تنها بود؛ سپس به کلمه‌ای تکلم کرد که آ  
نوری گردید. سپس از این نور، محمد و علی و عترت او را آفرید  
به کلمهٔ دیگری تکلم کرد و آن کلمه، روح گردید و خداوند، آن رو  
در آن نور ساکن گردانید و سپس آن را در بدن‌های ما قرار داد. پس  
ح خدا و کلمهٔ او هستیم که به واسطهٔ آن، از خلقش پوشیده است و زما  
هنوز خورشید و قمر و چشمی گشوده نشده بود، ما پیوسته در سایهٔ سبز  
و تقدیس خدا می‌کردیم.»

امام علی علیه السلام نیز در این رابطه فرموده‌اند:

«ان جمیع ما فی القرآن فی سورة الفاتحة و جمیع ما فی سورة الفاتحة»

امام خمینی، مصباح الهدایة فی اثبات الولاية، ص ۱۴۸.

همان.

شریف کاشانی، وسیلة المعاد، ص ۱۴ و ۴۴.

### دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

الله الرحمن الرحيم و جميع ما فى البسمة فى باء بسمة و انا النقطة الباء؛<sup>۱</sup>

«تمام قرآن در سورة حمد است و تمام سورة حمد در "بسم الله الرحمن است و هر آن چه در بسم الله است، در باء بسم الله بوده و من، نقطهء هستم».

چنان که «الف»، اشاره به ذات واجب دارد، «باء» نیز - چنان چه در حروف مرتبه دوم را دارد - کنایه از عقل اول و صادر نخستین است. شاید مراد از (تحت الباء) این باشد که خلافت نفس کل، از عقل کل است؛ یعنی حقیقت از حقیقت محمدیه ﷺ می باشد.<sup>۲</sup>

### و واسطهء در فیض

ری از حکما، عرفا، متکلمان و دیگر دانشمندان بر این باورند که بر برخی آیات و روایات،<sup>۳</sup> انبیاء و اولیای الهی در مقام نخستین صادر و در فیض میان خالق و مخلوقات هستند.<sup>۴</sup>

این نظریه و داوری پیرامون آن، نیازمند توضیح سخنان آنان این مهم، طی چند مرحله تشریح می گردد:

یکم: پذیرش اصل نظام اسباب

است که اگر این اصل، مورد پذیرش دین نباشد، دیگر نوبت به و میانجی نمی رسد، اما مراجعه به منابع دینی، روشن می سازد که مورد پذیرش است.

بَتَّغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»<sup>۱</sup>

خداوند در قرآن کریم، وسیله و واسطه را به شکل یک قاعده، ر  
اده: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»<sup>۲</sup> و تصریح فرموده است که افعالش  
سط خلیفه‌اش انجام می‌دهد؛ زیرا خلیفه، کسی است که بتواند کارها  
عنه را انجام دهد و در اوصاف، شبیه او باشد. این حقیقت را از آیا  
می‌توان برداشت کرد؛ از جمله: «يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ»<sup>۳</sup>؛ «وَأَعِدُّوا لَهُمْ  
مِنْ قُوَّةٍ»<sup>۴</sup>؛ «قُلْ يَتُوفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ»<sup>۵</sup>؛ «فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا»<sup>۶</sup> و...  
اما در عین حال می‌فرماید: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ»<sup>۷</sup>؛ «إِن الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ»  
«إِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»<sup>۸</sup>؛ «اللَّهُ يَتُوفِّي الْأَنْفُسَ»<sup>۹</sup>؛ «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا  
أَن يَكُنَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»<sup>۱۰</sup> و ...

حاصل جمع این آیات، چنین می‌شود که وسایط، غیر مستقل و در طو

۱. سوره مائده، آیه ۳۵.

سوره بقره، آیه ۳۰.

ای آدم! فرشتگان را آگاه ساز. (سوره بقره، آیه ۳۲)

هر مقداری که می‌توانید، برای آنها نیرو آماده سازید. (سوره انفال، آیه ۶۰)

بگو ملک الموت شما را می‌میراند. (سوره سجده، آیه ۱۱)

تدبیر کنندگان امر. (سوره نازعات، آیه ۵)

خداوند، آفریننده همه چیز است. (سوره مؤمنون، آیه ۱۴)

حکم، تنها از آن خداست. (سوره انعام، آیه ۵۷)

همه نیروها از آن خداست. (سوره بقره، آیه ۱۶۵)

۱. فرمان خدا چنین است؛ چون اراده آفرینش چیزی کند، به محض این که به آن بگوید باش، بدو

موجود می‌شود. (سوره یس، آیه ۸۲)

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

خداوند هستند و هر کاری که انجام می‌دهند، به اذن او است: ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَكَ يَازِيدُ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup> «أَنْتَ أَخْلَقُ لَكُمْ... بِإِذْنِ اللَّهِ»<sup>۲</sup>.

روایات نیز به این مسأله اشاره شده است. برای مثال، امام صادق علیه السلام مایند:

بی الله ان یجری الاشیاء الا باسباب، فجعل لكل شیء سببا و جعل لكل شرحاً»<sup>۳</sup>

اوند ابا دارد که اشیاء و امور، جز از راه اسباب‌شان جاری شود؛ پس چیزی سبب و گشایشی قرار داد».

مطهری رحمته الله در توضیح آیه ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ می‌گوید: آفرینش، نظام و قانون و ترتیب معینی است؛ از همین جا است که علت و معلول و یا نظام اسباب و مسببات به وجود می‌آید»<sup>۴</sup>.

**دوم: اعتقاد به آفرینش نظام‌مند و واحد بودن نخستین صادر**  
لسان قرآن از نخستین صادر، به «امر» تعبیر شده: ﴿وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَهُوَ مُسْلِمٌ﴾<sup>۵</sup> و مسلم است که مراد، امر تکوینی است و نه تشریحی؛ چرا که بر تعدد امر تشریحی، قائم است»<sup>۶</sup>.

که گفتیم، نظام‌مندی و تدریج در آفرینش، علامت ضعف و کاستی است؛ بلکه به جهت عدم قابلیت دریافت‌کننده‌ها است و سخنان خداوند

و . . . و جو بوری . . . و همه علیه

بی تردید، علم، بهترین ملاک برتری به شمار می آید و به استناد آی  
قرآنی<sup>۱</sup>، خداوند، بی واسطه، همه علم اسماء را به حضرت آدم علیه السلام داد و  
علم را به واسطه او، به ملائکه رساند.<sup>۲</sup> خداوند برتری حضرت آدم علیه السلام را  
خاطر علمی که به او داده بود، بر ملائکه ثابت کرد و ملائکه نیز نگفتند  
اگر آن علم را در اختیار ما می گذاشتی، ما نیز چنین مقامی را پیدا می کرد  
چون سعه و مقام وجودی آنها توان دریافت فیض را بدون واسطه ندا<sup>۳</sup>  
پس چنین موهبتی، به موجودی که نخستین صادر است، تعلق می گیرد.<sup>۴</sup>  
قرآن مجید از زبان خود فرشتگان به محدودیت آنها تصریح می کند:  
مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ<sup>۵</sup>؛ ولی برای انبیاء، مقامات گوناگونی را ثابت  
اند؛ چنانچه از زبان حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: «أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ  
لَطِينَ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُنْبِرِي الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ  
خِي الْمَوْتِي بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَنْبِتُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ»<sup>۶</sup>.

۱. آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید. (سوره اعراف، آیه ۵۴)

۲. روزی اهل زمین را در چهار روز مقدر کردیم. (سوره فصلت، آیه ۱۰)

۳. «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا». (سوره بقره، آیه ۳۱)

۴. «يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ». (سوره بقره، آیه ۳۳)

۵. جوادی آملی، تفسیر موضوعی، ج ۶ ص ۱۴۴.

۶. برای هر کدام ما جایگاهی معلوم است. (سوره صافات، آیه ۱۶۴)

۷. برای شما از خاک، هیئت پرنده می آفرینم، سپس در آن می دمم، پس به اذن خدا پرنده می شود.

۸. یضی اکمه و ابرص را شفا می دهم و مردگان را به اذن خدا زنده کنم و از آنچه می خورید و ذر

کنید خبر می دهم. (سوره آل عمران، آیه ۴۹)

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

پس جان و ذات انبیاء و اولیاء الهی برتر از دیگران است؛ اما بر اساس شریفه «تلكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَي بَعْضٍ»<sup>۱</sup>، حتی خود انبیاء نیز در رتبه نیستند.

همسری با انبیا برداشتند	اولیا را هم چو خود پنداشتند
گفته اینک ما بشر ایشان بشر	ما و ایشان بسته خوابیم و خور
این ندانستند ایشان از عمی	هست فرقی در میان بی منتهای
این خورد گردد پدیدى زو جدا	او خورد گردد همه نور خدا <sup>۲</sup>

شیخ مفید می‌گوید: «به اتفاق امامیه و برخی معتزله، انبیاء افضل از نکه‌اند<sup>۳</sup> ... و نیز گروهی از امامیه معتقدند ائمه اهل بیت علیهم‌السلام بر انبیا اند؛ مگر بر خاتم‌النبین که اشرف مخلوقات است»<sup>۴</sup>.

در رابط و واسطه بودن انبیاء و امامان - به معنی رسانیدن پیام الهی و وحی - جای هیچ‌گونه تردیدی نیست؛ چراکه معنای رسول و پیشوای ، همین است و چنین مقامی، ویژگی‌ای را در وجود آنان اقتضا می‌کند که را از دیگران تمایز دهد و وجود ایشان را حتی از ملائکه نیز برتر نماید تا دریافت وحی را داشته باشند. اصولاً قاعده هماهنگی تشریح و تکوین می‌کند که مرتبه وجودی اینان، مقدم باشد؛ چنانچه در زیارت جامعه آمده است: «ان ارواحکم و نورکم و طیتکم واحده طابت و طهیرت بعضها

اشاره کرده است. از جمله آن که در شان حضرت موسی و سلیمان علیهم السلام می فرماید:

﴿ فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ... ﴾<sup>۱</sup>

﴿ وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشَرَ نَبِئًا... ﴾<sup>۲</sup>

﴿ وَاسْلُيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ... ﴾<sup>۳</sup>

و از زبان حضرت عیسی علیه السلام تصریح می کند:

﴿ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَانْفُخْ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ أَطْرَبُ الْأَكْمَةِ وَالْأَبْرَصِ وَأَخِي الْمَوْتِي بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَتَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ... ﴾<sup>۴</sup>

و حتی برخی از تصرفات تکوینی را برای جنیان و بعضی از اولیاء الهی ثابت می داند:

﴿ قَالَ عَفْرِيَّتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ... ﴾<sup>۵</sup>

۱. شبر، الانوار الالامعه (با اختران تابناک)، ص ۲۸.

۲. به موسی وحی کردیم که عصایش را به دریا زند؛ پس [دریا] شکافته شد. (سوره شعراء، آیه ۶۳)

۳. هنگامی که موسی برای قومش درخواست آب کرد، [به او] گفتیم عصایش را به سنگ زند؛ از ده چشمه از آن جاری شد. (سوره بقره، آیه ۶۰)

۴. باد وزنده را که به امر ما می رود، برای سلیمان مستخر کردیم. (سوره نحل، آیه ۱۵)

سوره آل عمران، آیه ۴۹.



ی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ»<sup>۱</sup>.

قرآن کریم، هم‌چنین، برای وجود پیامبر صلی الله علیه و آله نیز اثراتی قائل است:  
 «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ  
 لَوَأَلَّهُ تَوَابًا رَحِيمًا»<sup>۲</sup>.

مهر او گه تنگ سازد گاه نا	بدست او چو موم نرم، رام
مای ما شد بهر مای او فنا	ما چون نیست جنس شاه ماه
از زبان‌ها سود بر سر آورد	قعر بحر گوهر آورد
ناقص از زر برد خاکستر شود	ملی گر خاک گیرد زر شود
دست او در کارها دست خداست <sup>۳</sup>	ن قبول حق بود آن مرد راست

ابن سینا در توضیح نفس قدسی انبیاء و ماهیت معجزه می‌گوید: «و اندر لای عالم، تأثیر کند تا معجزات آورد و صورت از هیولی ببرد و صورت آورد... و این چنین کسی، خلیفت خدای بود بر زمین و وجود وی اندر، جایز است و اندر بقای نوع مردم، واجب»<sup>۴</sup>.

زیارت جامعه کبیره که دارای متن و سند عالی است<sup>۵</sup>، بهترین شناسنامه مقام اولیاء و ائمه علیهم السلام به شمار می‌آید. در جای جای این زیارت شریفه، مادی و معنوی ائمه علیهم السلام مورد تاکید قرار گرفته است:

یتی از جنیان گفت: پیش از آن که از جای برخیزی، من آن (تخت ملکه سباء) را می-

به پایان می‌رساند و به واسطه شما، باران نازل می‌شود و به واسطه شما  
 ن [در جای خود] می‌ماند و بر زمین نمی‌افتد؛ مگر به اذن خداوند». مضمون زیارت جامعه را روایات زیادی همراهی می‌کند. از جمله، مؤمنان در نامه‌ای به معاویه می‌نویسد: «... فَاِنَّا صَنَاعِ رَبِّنَا وَ النَّاسِ بَعْدَ نَحْنِ لَنَا»<sup>۱</sup> و جالب آن که سخن امام اول و امام آخر، یکی است؛ چراکه ت حجت علیه السلام نیز در پاسخ کسانی که بر سر جانشینی امام عسکری علیه السلام ف داشتند، نوشت: «نَحْنُ صَنَاعِ رَبِّنَا وَالْخَلْقِ بَعْدَ صَنَائِعِنَا»<sup>۲</sup>؛ «ما پروردگان بلاواسطه خداوند هستیم و دیگران، دست‌پرورده ما هستند». امام صادق علیه السلام نیز فرموده‌اند:

«بِنَا اَثْمَرَتِ الْاَشْجَارُ وَ اِيْنَعَتِ الثَّمَارُ وَ جَرَتِ الْاَنْهَارُ وَ بِنَا نَزَلَ الْغَيْثُ السَّمَاءُ عَشْبُ الْاَرْضِ...»<sup>۳</sup>؛

«به واسطه ما، درختان، میوه می‌دهند؛ میوه‌ها به بار می‌رسند؛ نهرها می‌شوند؛ باران آسمان می‌بارد و گیاه زمین می‌روید». هم‌چنین شیخ مفید، این روایت را از رسول خدا نقل می‌کند که در حق بیت علیهم السلام فرمود:

ن، ص ۱۷۶.

البلاغه، نامه ۲۸، بند ۱۱. برای مطالعه بیشتر پیرامون این روایت، رک: جوادی آملی، عید ولایت،

مه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸. برای مطالعه بیشتر پیرامون این روایت، رک: لمعاد.

صلوق، التوحید، ص ۱۵۲.

«بهم یحبس الله العذاب عن اهل الارض و بهم یمسک السماء ان تنزل الارض الا باذنه و بهم یمسک الجبال ان تمیدبهم و بهم یسقی الابعان لغیث و بهم یخرج النبات»؛<sup>۱</sup>

«خداوند توسط آنان، عذاب را از اهل زمین دور می‌کند و به خاطر آنان زمین فرود نمی‌آید - مگر به اذن خداوند - و کوه‌ها از لغزش آب باز می‌ایستند و باران، مردمان را سیراب می‌کند و گیاهان پدید می‌آیند».

واقعی‌تری تاریخی که امام کاظم علیه السلام در پیش چشمان هارون عباسی انجام داد آن، تصویر نقاشی شده شیر، زنده شد و جان ساحر کذاب را گرفت. <sup>۲</sup> نه‌ای از نیروی تکوینی ائمه علیهم السلام است.

اق نخستین صادر (واسطه در فیض) از نظر متفکران مسلمان در گفتار پیشین، با بررسی ویژگی‌ها و جایگاه نخستین صادر در منابع و عرفان و نیز منابع دینی، واسطه فیض مورد نظر فلاسفه و عرفا با فیض مورد نظر دین، تطبیق داده شد. در این گفتار، تنها گوشه‌ای از تصریحات و تطبیقات دانشمندان مسلمان وری می‌شود.

ابن سینا، پس از آن که کیفیت پیدایش آفرینش را توضیح می‌دهد، اعلام کرد که نخستین صادر - که شایستگی وساطت در فیض را دارد - تنها «کل» است که بی‌هیچ واسطه، از امر حق صادر شده است. وی این

... می ... می ... ن ...  
لسان دین، به عنوان ملائکه، جنود الهی، رسل الهی (تکوینی)، مقسما  
مدبرات امر آمده است، و همین طور مفاهیمی مانند عرش، کرسی، لوح و  
که وجود یک سلسله تشکیلات معنوی الهی را برای خدا معرفی می  
همه برای تفهیم همین حقیقت است که خدای متعال، آفرینش را با  
خاص و ترتیب مشخص، اراده و اجرا می کند. این مطلب را حکما  
اصطلاح و زبان مخصوص، بیان کرده اند و در معارف اسلامی با زبان دین  
بیان شده است»<sup>۱</sup>.

شیخ اشراق پس از بیانی کوتاه درباره مشرب های پیشین حکماء  
گوید: «بل العالم ما خلا قط عن الحکمه و عن شخص قائم بها عند  
البینات و هو خلیفة الله فی ارضه و هكذا تكون مادامت السموات والارض  
(لزوم وجود و استمرار خلیفه الله)

و شمس الدین شهرزوری در توضیح این سخن می نویسد:  
«فوجب ان لا تخلوا الارض عن واحد منهم... فهم حفاظ العالم و او  
بهم یدوم نظامه و تستقر احواله و یتصل فیض الباری تعالی، و لو خلاء ز  
ما عن جملتهم لعظم الفساد و کثر الخبط و هلاک الناس»<sup>۲</sup>  
«پس، زمین باید از وجود آن ها خالی نباشد... آنان نگهدارنده و میخ

---

۱. ابن سینا، رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات، صص ۱۳ - ۱۰.  
۲. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۱۲۸ و ربانی، جلوات ربانی، ج ۲، ص ۲۳.  
۳. شهرزوری، شرح حکمة الاشراق، ص ۱۱.  
۴. همان، ص ۱۲.

## دلائل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

هستند... به واسطه آنان، نظام پایدار و حالاتش مستقر می ماند و فیض ند می رسد و اگر برهه‌ای از زمان، از میان آنها خالی بماند، فساد و زیاده می شود».

ر بیشتر منابع، نخستین صادر، اول ما خلق، العقل، النور، حقيقة المحمدیه، الاعلی و ... مرادف هم و تفسیرکننده یک مصداق، آورده شده اند؛ یعنی بالاتر از تطبیق است و جایی برای تردید نمی گذارد که نخستین صادر از الهی، چیزی جزء حقیقت نوری محمد ﷺ و آل او علیهم السلام نمی تواند

ما اول الملكية فالقلم الاعلی الذی هو العقل الاول لانه اول عالم التدوین فلا واسطة بینہ و بین الحق، قال ﷺ: "اول ما خلق الله القلم، و فی العقل، و فی روایة: "نوری"، یعنی انه اول فی نظام الكائنات فانه منبع و عاقل کمالات خالقہ، و اصل الظهور المقصوده کمال الجلاء و بظهور الكمال المحمدی؛"

مرحله عالم ملک، قلم اعلی یا همان عقل نخست می باشد؛ لم قلم، نخستین عالم تدوین و به سطور درآمدہ است. پس میان قلم میان حق تعالی، واسطه‌ای نیست. حضرت فرمود: "اولین مخلوق است" و در روایت دیگر، عقل و در جایی دیگر، "نور من" آمده یعنی نور حضرت در نظام آفرینش، نخستین است. او منبع نقوش و کمالات خالق خود است. اصل ظهور و مقصود که کمال جلاء و است، با ظهور کمال محمدی ﷺ محقق است».

الداعی بل علی جمیع الخلق...»<sup>۱</sup>

«خداوند، نبی خود، محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام را مورد تکریم و بر خلق قرار داد...؛ پس آنان هدف از آفرینش‌اند و شفاعت کبری و محمود، ویژه آنان است. شفاعت کبری به این معناست که آنان، در این در سرای آخرت، فیوض خداوند هستند و چون آنان قابلیت دریافت فیوض و رحمت‌های قدسی را دارند، رحمت، توسط آنان به دیگران می‌رسد.»

صدرالمتألهین نیز پس از بیان اقسام فعل و خلق خداوند می‌فرماید: حدیثی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: "نخستین چیزی که خدا آفرید، عقل است" و در حدیث دیگر، نخستین مخلوق را قلم دانسته است. در روایت دیگر فرموده است: "نخستین مخلوق خدا نور من است" و همه این‌ها یک چیز است.<sup>۲</sup>

ملا حبیب الله، تک تک موارد را با استناد به روایات به یک حقیقت (محمدی) تطبیق کرده است.<sup>۳</sup>

آنچه اول شد پدید از جیب غیب      بود نور پاک او بی هیچ  
بعد از آن، آن نور مطلق زد عَلم      گشت عرش و کرسی و لوح و

شیخ محمد حسین اصفهانی نیز می‌گوید:

۱. علامه مجلسی، حواشی رساله للعلامة المجلسی (شرح باب حادی عشر)، صص ۶۶ - ۶۷

۲. صدرالدین شیرازی، المشاعر، ص ۵۹ (به نقل از آشتیانی، مقدمه تمهید القواعد، ص ۸۵)

۳. شریف کاشانی، وسیلة المعاد، صص ۶ - ۳.

۴. ربانی، جلوات ربانی، ج ۲، ص ۲۴۵.

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

والائمه لهم الولاية المعنوية و سلطنة الباطنية على جميع الامور التكوينية عية فكما انهم مجارى الفيوضات التكوينية كذلك مجازى الفيوضات  
فهم وسايط التكوين والتشريع ... كذلك النبى ﷺ والائمة ﷺ  
كونهم من وسايط فيض الوجود، لهم الجاعلية والاحاطة بذلك الوجه  
فاعل ما به الوجود، لاما منه الوجود فانه مختص بواجب الوجود»؛<sup>۱</sup>

میر و امامان، ولایت معنوی و سلطنت باطنی بر تمام امور تکوینی و  
دارند و همان گونه که مجرای فیوضات تکوینی اند، مجرای  
تشریحی نیز به شمار می آیند. پس آنان واسطه تکوین و تشریح اند.  
میر و امامان ﷺ بدین لحاظ که از مجاری فیض وجودند، جاعلیت و  
همان نحو را دارند. یعنی آنان واسطه در وجودند نه هستی بخش؛  
بخش فقط حضرت واجب الوجود است».

آیت الله خوئی می گوید:

لايه التكوينية فالظاهر انه لاشبهة في ولايتهم على المخلوق في  
و بهم الوجود و هم السبب في الخلق، اذ لولاهم لما خلق الناس  
انما خلقوا لاجلهم و بهم وجودهم، و هم الواسطة في الافاضة»؛<sup>۲</sup>

شک، آنان بر مخلوقات ولایت دارند و واسطه در ایجاد آنان به  
آیند؛ زیرا اگر آنان نبودند، مردم آفریده نمی شدند. وجود مردم از  
و آنان، واسطه در افاضه وجود به مردم اند».

ﷺ نیز نخستین تجلی الهی را بر مقام محمدی و علوی چنین  
کنند:

گاهی آن را مقام محمدیه یا علویه گویند».

علامه طباطبایی در پاسخ این پرسش که آیا از آیات و روایات، واسطه ن ائمه علیهم السلام در فیض را می توان برگرفت، می گویند: «از آیات ولایت - به معنی ولایت تکوینی معنی و تفسیر شوند - می توان این معنی را ده کرد؛ به علاوه آن که، عمده روایات صحیحه، بر واسطه بودن علیهم السلام در فیض دلالت دارند. از آن جمله، حدیث جابر که فریقین (شیعه و ) آن را نقل کرده اند. در آن روایت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به جابر بن الله انصاری می فرماید: «أول ما خلق الله، نور نبیک، یا جابر ۲. وانگهی اگر ، عالم علت و معلول و مترقیه به علل عالیه باشد - چنان که خداوند فرماید: «وَأَنْ إِلِي رَبِّكَ الْمُتَّهِي»، مطلب به همین صورت است»<sup>۱</sup>.

حکیم سبزواری - از چهره های برجسته حکمت و عرفان - پس از شرح ط پیرامون صادر نخست و کیفیت پیدایش آفرینش، شواهدی از متون بر یافته های حکمت و عرفان می آورد<sup>۲</sup> و سپس به توضیح حقیقت یه می پردازد: «آن وجود مبارک، دو بُعد جسمانی و روحانی دارد. جنبه حضرت خاتم صلی الله علیه و آله عقل کلی یعنی عقل اول است و روحش از روح - پیشی گرفته، پس احکام و براهینی که بر وجود «عقل اول» است،

م خمینی، مصباح الهدایة الی الخلافة والولایة، ص ۴۵، مشکات ۲، مصباح ۱.  
مه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۴، ح ۴۳ و ج ۲۵، ص ۲۱، ح ۳۷ و...  
شاد، در محضر علامه طباطبایی، ص ۸۵ محشی می گویند یعنی از این راه [عقلی] نیز می توان فیض بودن ائمه علیهم السلام را اثبات کرد.  
سبزواری، اسرار الحکم، ص ۴۹۱.



## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

وجود حضرت را می‌گیرد و ما در این ادعا تنها نیستیم؛ بلکه همه اعا  
فای متشرعین و افاخم اخباری‌ها - که اهل روایت با درایت‌اند - با  
یک‌اند؛ به حدی که اصطلاحشان بر عقل اول، «حقیقت محمدیه» است.  
این گونه میان اخباری که در باب صادر اول آمده، جمع می‌شود.  
مرحوم سید جلال آشتیانی، کارکرد نخستین صادر (حقیقت محمدیه) را  
توضیح می‌دهد: «حقیقت محمدیه، مفاتیح غیب و شهود است که از  
و به واسطه او، فیض به عالم می‌رسد. اثر او در عالم غیب آن است که  
ات و بدون واسطه، از حق استفاضه می‌کند... و اثر او در عالم حسن و  
دت، موائد نعم و ارزاق ظاهری است... مقام اکملیت به حقیقت محمدیه  
ص دارد و اولیاء محمدیین، بالوراثه، از این مقام بهره دارند».<sup>۱</sup>  
در کتاب جلوات ربانی، آدم اول (نبی و ولی)، مصداق نخستین صادر، و  
لزوم و استمرار آن، استمرار فیض معرفی می‌شود و تصریح می‌گردد که  
موجودی نباشد، فیض، منقطع و عالم، ویران می‌شود.<sup>۲</sup>

### ی صحیح واسطه در فیض

بن که انبیاء و اولیاء و ائمه علیهم‌السلام واسطه در فیض‌اند به چند معنی است؛<sup>۳</sup>  
خی معانی آن، کلامی می‌باشد. در این نوشتار، توجه بیشتر روی معنای  
و مورد توجه حکمت است؛ که از جمله آن، چنین می‌باشد:  
ل - واسطه رسانیدن پیام خداوند به انسان‌ها (فیض تشریحی): به گفته  
درا، انسان تا پیش از بلوغ و سن تکلیف در عالم حیوانی به سر می‌برد

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾<sup>۱</sup>

﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾<sup>۲</sup>

سوم - واسطه در دعا: اگر انبیاء و ائمه علیهم السلام که مستجاب الدعوه برای ما دعا کنند، خداوند خواسته ما را برآورده می کند.

چهارم - به معنای غایت و هدف: هدف آفرینش، عبادت و معرفت خداوند است و حقیقت این دو امر، تنها در وجود انبیاء و ائمه علیهم السلام می شود و چون فعل بدون غایت، محکوم به فناء است، لذا باید وجود یکی از اولیاء باشد تا فیض الهی قطع نگردد.<sup>۳</sup> این معنای فیض به بر غایت تعبیر می شود که جداگانه مطرح می گردد.

پنجم - واسطه در ایجاد قابلیت: انبیاء و ائمه علیهم السلام با گفتار و کردارشان که برگرفته از وحی است - بندگان را ارشاد می کنند تا در نتیجه، قابلیت دریافت مراحل بالای فیض و تداوم آن را پیدا کنند.<sup>۴</sup> (ایجاد و اتمام قابلیت این ارشاد گاهی از راه تصرف در نفوس انجام می شود).<sup>۵</sup>

ششم - واسطه در آفرینش عالم: انبیاء و ائمه علیهم السلام در مرتبه ای قرار دارن شایستگی دریافت بلاواسطه فیض را دارا هستند و سایر موجودات

۱. صدرالدین شیرازی، شرح اصول الکافی، ج ۲، ص ۵۰۵.

۲. سوره مائده، آیه ۳۵.

۳. سوره طه، آیه ۱۰۹.

۴. طیب، کلم الطیب، ص ۹۳؛ امینی، بررسی مسایل کلی امامت، صص ۱۳۶-۱۳۳.

۵. طیب، کلم الطیب، صص ۳۲۹-۳۲۷.

مانند تصرف تکوینی امام هفتم ۷ بر کنیزکی در زندان. رکنه ربانی، جلوات ربانی، ج ۲، ص ۱۲۸.

### دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

آن مرتبه‌اند، تحت ولایت آنها - که در طول ولایت خداوند و به اذن - قرار گرفته و کسب فیض می‌کنند.<sup>۱</sup>

زم به ذکر است که دو معنای اخیر، مورد بحث است و ادله طرح شده بخش، عهده‌دار اثبات چنین مرحله‌ای از وساطت هستند.

#### چند شبهه

تر، مبانی و پیش‌فرض‌های اندیشه فیض و لزوم واسطه در آن، به مشروح بیان و مستدل شد که بر اساس آن، بسیاری از شبهات احتمالی شوند. با این حال، در این قسمت، به چند شبهه پرداخته می‌شود: لزوم واسطه، بنابر پیش‌فرض قاعده الواحد - که مفاد آن، محدودیت، و تابعیت خداوند را به دنبال دارد - با قدرت مطلقه خداوند تعارض دارد.<sup>۲</sup>

: تحکیم قاعده الواحد به منابع مربوط واگذار می‌شود؛ اما آنچه به این بحث می‌شود، این است که اولاً، نمی‌توان به بهانه حفظ اوند، بساطت، تنزه و توحید امری را خدشه‌دار کرد. اساساً نظریه ه‌دار تبیین و تحلیل آفرینش بر اساس خدایی است که از هر (عقلی، خارجی، جهتی و ...) و از هر غرض و غایت زایدی، منزّه اکه صدور اشیاء کثیر، بدون هیچ سنخیت و ضابطه، موجب ترکیب ت و محدودیت فاعل می‌شود.

نظریه فیض، آثار واسطه را خارج از قدرت الهی نمی‌داند؛ بلکه نخستین صادر و وابسته و مربوط می‌شمرد. پس اثرات آن نیز به

پس به گفته مرحوم لاهیجی، «قول به وحدت صادر اول و وجوب ترتیب در  
ور کثرت از واحد حقیقی، منافی هیچ وضعی از اوضاع شریعت مطهره نیست».<sup>۱</sup>  
۲. نسبت دادن آفرینش به غیر خدا (واسطه)، مستلزم شرک و چندگانگی  
خالقیت است.

پاسخ: از آن چه در پاسخ شبهه پیشین گفته شد تا حدودی پاسخ این  
نیز روشن می شود که اولاً، نسبت دادن آفرینش به واسطه، به معنای  
الوجود (فاعل هستی بخش) نیست؛ بلکه آن ها واسطه در آفرینش اند (به  
د)؛ و اصل آفرینش، تنها از خداست (منه الوجود). در حقیقت، وسایط،  
۱. و میانجی فیض هستند.

بانیاً، فاعلیت واسطه، بالغیر و بالاذن و در طول فاعلیت خداست؛ مانند  
باد و باران، که در قرآن به رسمیت شناخته شده است. آیا استناد گیاه  
ران، قبض روح به ملائکه و ... مستلزم شرک است؟!

لثاً، این فرض که خداوند، کاری از کارهای جهان - اعم از تشریحی یا  
- را به غیر واگذارد و دیگر در حدوث و بقای آن، نفوذ فاعلی نداشته  
، مستلزم تفویض و در نتیجه، باطل خواهد بود؛ در حالی که واسطه، در  
و بقایش نیازمند خداوند است.<sup>۲</sup>

حبیب الله شریف در این خصوص مثالی آورده است. وی می گوید:  
- که میوه می دهد، لامحاله این میوه از همین درخت است؛ نه از

۱. گوهر مراد، ص ۲۹۳.

۲. ی املی، تفسیر موضوعی، ج ۱۹، ص ۱۰۳.

رج او؛ و لکن درخت، خالق میوه نیست؛ بلکه ظهور میوه از او و به او است و خالق میوه، خدا است».<sup>۱</sup>

مرحوم لاهیجی نیز با بیانی کلامی می‌فرماید: «قول به وسایط، منافات توحید افعالی و تخصیص ایجاد به مؤثر حقیقی ندارد؛ چه، علت متو وجود و مؤثر در ایجاد نیست؛ بلکه واسطه وصول فیض وجود از ه به سوی معلول است...».<sup>۲</sup>

۳. بنا بر نظریه فیض، خلقت و به دنبال آن، مخلوق، باید قدیم باشند؛ خا که این فرض، مستلزم شرک است؛ چون قدیم، تنها یک موجود (خداو

پاسخ: منابع کلامی مشروحاً پاسخ این اشکال را به چند صورت داده‌ا؛ از پاسخ‌ها این است که نظریه فیض، مخلوق را قدیم زمانی می‌داند؛ یم ذاتی. یعنی مخلوق در ذات خود، نیازمند و حادث است. از این رو، تنها اوند، قدیم ذاتی است؛ به این معنا که به هیچ چیز نیازمند نمی‌باشد. حدیث «کان الله و لم یکن معه شیء» نیز همین معنی را می‌رساند؛ اوند در مرتبه ذات و وجود واجبی، همراه ندارد؛ لذا ادامه حدیث می‌فرماید ن کما کان؛ یعنی اکنون نیز که جهان موجود شده است، باز هم برا اوند، همراهی نیست.<sup>۳</sup>

افزون بر آن، زمان و زمانیات از متفرعات عالم است؛ لذا ابتدایی زمانی فعل خداوند معنا ندارد.<sup>۴</sup> زمان، مقدار حرکت است؛ و حرکت، مخصوص

مجموع جهان، قدیم بوده، یعنی بی‌زمان بوده است.  
پاسخ دقیق‌تر آن است که فیاضیت الهی، ملازم با خلقت است؛ اما نه  
طبیعت و جهان مادی. چون هرگاه به مراتب وجودی عالم، دقت  
د، روشن خواهد بود که جهان طبیعت، نسبت به عوالم بالا، ضعیف است.  
الفیض بودن خداوند، یعنی رسیدن فیض او بر مخلوقات که قابلیت  
فت فیض را دارند؛ و مسلم است که تا عالم عقل و مثال، هستی را  
فت نکرده باشند، نوبت به عالم ماده نمی‌رسد.<sup>۲</sup> پس، حادث زمانی بودن  
ن ماده نیز مشکلی را متوجه دوام فیض الهی نمی‌سازد.

لاخره، پاسخ ساده‌تر آن است که فیض، قدیم است؛ اما مستفیض‌ها حادث‌اند.  
۴. اگر فیض خداوند، دائمی است، چرا خیرات، هم‌زمان نیستند و  
یجی‌اند؟

پاسخ: فیض، فعل فاعلی است که دائماً و بدون غرض و هدفی زاید،  
م می‌شود؛ نه این که در فعلش هیچ نظم و ترتیبی نباشد. به عبارت  
، تدریج و ترتیب، برخاسته از ضعف دریافت‌کننده‌ها است؛ و گرنه  
و فیض، تام است.<sup>۳</sup>

در مقام تمثیل، این گونه نیست که رابطه خداوند و مخلوقاتش، مانند  
و فرزند شیرخوار باشد؛ که نه شیرخوار می‌تواند سهمیه دوساله‌اش را

ی، فلسفه افرینش، ص ۲۴۱.

ن، ص ۲۴۳.

نی، حاشیه المکاسب، ج ۵، ص ۱۱۴.

بیکبار به از مادر دریافت کند؛ و نه مادر می‌تواند چنین سهمی را یکبار به هد؛ بلکه مانند رابطه آموزگار و دانش‌آموز است؛ که اگرچه آموزگار اند تمام درس‌های سال‌های بعد را یکبار در اختیار دانش‌آموز ابتدایی آورد؛ ولی دانش‌آموز، چنین قابلیتی را ندارد.<sup>۱</sup>

اصولاً قرآن مجید، آفرینش تدریجی را تأیید فرموده و آن را با قدرت اوند و فیض دائم او در تنافی ندیده است: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»؛ «قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ».<sup>۲</sup> در حقیقت، قرآن کریم با تدریس اندن آفرینش، به عدم قابلیت مخلوقات اشاره دارد.<sup>۳</sup>

۵. اگر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام نخستین صادر و واسطه در فیض امتاخر از برخی موجودات و انسان‌ها به دنیا آمده‌اند؟ پاسخ: اولاً، وجودهای شریف و کامل در رتبه وجودی، مقدم‌اند و در آن ن، تقدم زمانی - که از ملازمات عالم ماده است - مطرح نیست.<sup>۴</sup> ثانیاً، مراد از واسطه، وجود نوری، حقیقت محمدیه و وجود منبسط است؛ نه دی مادی مقید.<sup>۵</sup> به عبارت دیگر، اولیای الهی در قوس نزول، مقدم هستند؛ ر قوس صعود، هر کدام در ظرف مادی خود به دنیا آمده‌اند.<sup>۶</sup> هم‌چنان‌که می‌گویند در عالم کائنات، ثمره، متاخر از شجره می‌باشد؛ با آن‌که اصل، بر د ثمره بوده است. بنابراین، مراد از تقدم، تقدم رتبی و شرفی است و در

امیرالمؤمنین نیز فرمودند: «كنت ولياً و آدم بين الماء الامين»<sup>۱</sup>.

گر به صورت من ز آدم زاده‌ام هم به معنی، جد جدان  
۶. بنا بر اصول استدلال، نخستین صادر، یکی است؛ پس  
محمدیه باید نور واحدی باشد و حال آن که تعدد چهارده تن، یا وحدت  
نور منافات دارد.

پاسخ: این ذوات مقدس، در آن عالم - که عالم نور و ملکوت و  
وحدت است - به صورت یک نور و یک واقعیت بوده‌اند؛ اما در این  
که جهان کثرت است - به صورت چهارده شخص، بروز و ظهور  
کرده‌اند. این روایت نیز بر همین معنا اشاره دارد: «اولنا محمد، او  
محمد، آخرنا محمد، کلنا محمد»<sup>۲</sup>.

علاوه بر این، به حکم آیه ۶۱ سوره آل عمران<sup>۳</sup>، رسول خدا ﷺ  
حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> را نفس خود خواندند و این می‌رساند که اتحاد  
اکرم الله رسوله<sup>۴</sup> با ائمه<sup>علیهم السلام</sup>، اتحادی نوری و نفسی است.<sup>۵</sup>

۷. اگر حقیقت نوری اهل بیت<sup>علیهم السلام</sup> - و در عصر حاضر، حضر

۱. ربانی، جلوات ربانی، ج ۲، صص ۲۶-۲۵.

۲. جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ج ۲، ص ۱۴۴.

۳. طیب‌زاده، شمس الطالعة در شرح زیارت جامعه، ص ۱۸۵.

۴. «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ ابْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ آئِنَّا

أَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهَلُ فَتَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيَّ الْكَافِرِينَ»

ربانی، جلوات ربانی، ج ۱، ص ۱۱۰.



## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

واسطه‌ای در روند خلقت هستند، چرا ما این واسطه را درک نمی‌کنیم؟ در حالی که نیاز و قوام خود را به هوا و آب - که علت بقا حیات و ما هستند - به علم حسی و شهودی، در می‌یابیم؟

سخن: پاسخ مشروح این پرسش در بخش انسان کامل همین کتاب، و بعد دیگر واگذار می‌شود؛ اما آن چه در این جا می‌توان گفت این است که اهل بیت علیهم‌السلام میان خداوند و صادر سوم، واسطه‌اند؛ یعنی میان مطلق و میان عوالم بعدی. لذا بین سلسله و هستی مادی ما، نفس و طبیعت، فاصله انداخته‌اند.

همین اساس، ما علت مادی قوام خود را به حس درک می‌کنیم؛ اما نتایج سلسله را با عقل می‌شناسیم. پس، توجه به سیر نزول و صعود، در حل این پرسش، مهم است؛ که در بخش انسان کامل، به بیان خواهد شد.

## و جمع‌بندی نهایی

ح مشهور فیض در فلسفه و عرفان، به معنای لغوی و قرآنی؛ اگرچه بی‌شبهت به سخن متکلمان نیز نمی‌باشد. از این رو، فیض فاعلی گفته می‌شود که پیوسته، بدون دریافت عوض و بدون غرضی از ذاتش باشد، انجام می‌شود.

آن جا که وجود خداوند، بی‌آغاز و بی‌انجام است، و هرچه هست از او ف و غرضی غیر از خودش نمی‌ماند. همچنین از آن جا که صفات او -

باید از نظر مشابهت، صبغه و نزدیکی به مبدأ، از دیگر مخلوقات، برتر باشد.  
۵. خداوند در نهایت تنزه و قداست، و جهان مادی در نهایت پستی و کاستی است؛ لذا این جهان، قابلیت دریافت بلاواسطه فیض هستی را ندارد. بنابراین، واسطه‌ای دو بعدی نیاز است؛ که سری در جهان عالی و سری جهان دانی داشته باشد و بتواند پس از دریافت بی‌واسطه فیض هستی، آن عالم پایین‌تر، انتقال دهد.

۶. خصلت فیض و هستی‌بخشی خداوند، عین ذات او و همیشگی او پس واسطه نیز همواره باید باشد.

۷. تصویری که حکیمان و عرفا از نخستین صادر (واسطه فیض) تر کنند، با تعبیرات متون دینی از «اول ما خلق»، هم‌خوانی بسیار دارد.

۸. آیات قرآنی با تکیه بر مقام ولایت تکوینی انبیاء، و روایات با بیابان یگانه ائمه علیهم‌السلام و تبیین مقام ولایت تکوینی آن‌ها، این منصب و واسطه‌گری فیض را شایسته آنان معرفی می‌کنند.

۹. شمار بسیاری از حکما و اهل فن، همت کرده‌اند و نخستین صادر امامان اهل بیت علیهم‌السلام تطبیق داده‌اند.

۱۰. حضرت حجت علیه‌السلام، بقیه الله، ذخیره عالم هستی و آخرین واسطه است که آفرینش به واسطه وجود او از مبدأ اول، کسب فیض می‌شود. هم‌چنان پابرجا مانده است.

## برهان انسان کامل و اثبات امامت

### رت برهان

۱. در سراسر عالم هستی، تنها یک وجود، اصالت دارد و کثرات  
ت، تجلی اویند؛
۲. در مقام ذات، هیچ اسمی بر اسم دیگر ترجیح و برتری ندارد؛
۳. علت پیدایش کثرات، حبّ ذاتی الهی به تماشای خود در آینه‌ای  
منما بوده است؛
۴. این کثرات، در قالب حضرات خمس (مقامات) پیدا شده‌اند؛
۵. در میان این حضرات، تنها انسان کامل - به خاطر شایستگی‌ها و  
هایی چون دوسویه بودن و حضور در تمام مقامات و حضرات - سر  
و آینه تمام‌نمای حق تعالی است؛
۶. ...

دلیل حاضر بر آن است تا با بهره‌گیری از پشتوانه‌های لزوم وجود کامل، وجود مستمر امام در جهان هستی را اثبات کند. به همین منظو قسمت، در دو فصل سامان می‌یابد:

فصل اول؛ شامل مباحثی چون:

پیشینه مبحث انسان کامل در مکاتب فکری؛ ریشه اصطلاح کامل؛ جایگاه انسان کامل در نظام هستی؛ طرح و تحلیل برهان عرفی مدعی وجود انسان کامل؛ تحکیم برهان از راه پاسخ به پرسش‌های ا و اثبات این اصل که در هر زمان، تنها یک انسان کامل، پا در رکاب ا فصل دوم؛ شامل مباحثی چون:

طرح دلایل دیگر بر لزوم انسان کامل؛ تطبیق انسان کامل بر امام کاوش و بررسی جایگاه، اوصاف و وظایف امام در آیات و روایات (فر دینی)، عرفان اصیل، حکمت متعالیه و فرهنگ ادبی؛ طرح موارد اشترا افتراق این دو دیدگاه؛ ارزیابی و بیان کاستی‌های مبحث انسان کا برخی از قرائت‌های عرفانی و ادبی؛ طرح دیدگاه برخی از فرزندگان صحت تطبیق انسان کامل بر وجود شریف امام، اثبات حضرت حجت ر به عنوان انسان کامل مورد نظر مکاتب فکری و بررسی انسان کا کلام و عرفان غرب است.

## اول

فصل حاضر در پی اثبات وجود مستمر امامی از امامان معصوم علیهم السلام در  
عالم هستی است؛ آن‌ها که دارای شئونات گوناگونی چون رهبر  
سی و اجتماعی، مرجعیت دینی، ولایت تکوینی و تشریحی و در  
م، خلیفة الله<sup>۱</sup>، روح الله<sup>۲</sup> و عبدالله<sup>۳</sup> هستند؛ آن‌ها که به خا  
یستگی‌های ذاتی و اکتسابی و به فرمان الهی، انتخاب شده‌اند؛ چنان  
ن کریم در موارد متعددی به این واقعیت تصریح دارد: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً  
وَنَبَاؤُنَا فِي الْأَنْبِيَاءِ﴾؛ ﴿وَجَعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾؛ ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ﴾  
نا لَمَّا صَبَرُوا﴾<sup>۴</sup>. سرآمد تمامی شئونات مقام امامت، ولایتی است که آنا  
اذن خداوند، بر عالم و آدم دارند و با نور آن، در ظاهر و باطن به ارشاد  
ایت و دست‌گیری انسان‌ها می‌پردازند.  
پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام با تکیه بر روایاتی که مورد اتفاق تمامی مذا

(با داود انا جعلناک خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس بالحق) سورة ص، آیه ۲۶.

پاینده و نجات دهنده از گمراهی‌هاست.<sup>۱</sup> روشن است که چنین مقامی، شاید هر کسی نیست و نمی‌توان با انتخاب و گزینش و یا اعمال نفوذ، آن را کسی اثبات نمود (هر چند واقعی‌ترین نمایش مردمی پس از رحلت پیاکرم ﷺ تنها پیرامون علی علیه السلام و فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام برگزار<sup>۲</sup> یکبار دیگر، انتخاب توده مردم، با انتخاب وحی، هم‌سو گردید).

امام و خلیفه الهی باید به حکم «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»<sup>۳</sup> همواره موجود باشد؛ چراکه این سنت، در طول تاریخ، جاری بوده است. از این هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام به این مقام نائل گشت، خواستار پایداری در نسل خود شد؛ ولی در پاسخ شنید که این سنت، تنها در غیرظالمین پایدار است.<sup>۴</sup> این موضوع، خود، دلیل دیگری بر استمرار وجود امام الهی در تاریخ انسانی است؛ چنان‌چه فرمود: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ»<sup>۵</sup> چکیده آن‌چه گفته شد، در این سخن غزالی به ظهور رسیده است.

۱. علامه مجلسی با اسناد چهل گانه، حدیث مذکور را مستند و مستدل کرده است؛ رک: بحارالانوار، صص ۷۶-۹۵. چنان‌که دانشمند محترم آقای فقیه ایمانی نیز با ده‌ها سند و منبع از زبان اهل تحکیم حدیث مذکور پرداخته‌اند؛ رک: شناخت امام، صص ۴۶-۲۷.

۲. نیشاپوری، مسلم، صحیح مسلم، (باب فضایل علی بن ابی طالب)، ج ۷، ص ۱۲۲؛ ابن حنبل، حمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۷ و فخر رازی، تفسیر کبیر، جزء ۳، ص ۱۸ (ذیل آیه اعتصام).

۳. سوره بقره، آیه ۳۰.

۴. «وَاِذْ اٰتٰی اِبْرٰهٖمَ رِثَةً بِكَلِمَاتٍ قَاتِمٰتٍ لِّظٰلِمِيْنَ» قَالَ اِنِّیْ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِيْ قَالَ لَا يَخٰفُ غَلْبٰتِيْ الظَّالِمِيْنَ. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۵. سوره زخرف، آیه ۲۸.

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

... من حق واحد، کیف ینقسم ضربین، والخلافة لیست بجسم ینقسم  
ض یتفرق ولا بجوهر یحد فکیف توهب او تباع؟!<sup>۱</sup>

### ن انسان کامل و اثبات امامت

هان انسان کامل، با تمسک به ویژگی‌های وجودی و باطنی امام، به  
ولایت و امامت می‌پردازد.

ن کاملی که در فرهنگ تصوف اصیل و عرفان اسلامی مطرح شده  
، وجودی است با خصوصیات و مقامات ویژه‌ای که در فرهنگ دینی  
، در قالب نبی، ولی و امام، مصداق پیدا می‌کند و در حقیقت، این  
، نقطه تلاقی این دو اندیشه محسوب می‌شود.

اهل بیت علیهم‌السلام برای امام، وظایف، مقامات و مراتب وجودی  
را می‌شناسد که هرگز تعطیل بردار و قابل واگذاری نیست. از منظر  
، امامت مانند خورشید است که حتی یک پرده ابر هم نمی‌تواند مانع  
نی‌اش شود.

ر به وجود همیشگی چنین انسان و امامی، وجه مشترک میان تشیع و  
است؛ چراکه این مسأله از دیرباز، شدیداً در میان عرفا مطرح بوده و  
شیعی نیز از صدر اسلام جایگاه رفیعی داشته است. این نزدیکی و  
تا بدان جا روشن است که یکی از پرسش‌های «هانری کربن»<sup>۲</sup> از

<sup>۱</sup> که یک ... نه ... نه ... ؟

ده ست هنوز تصوف، صورتی به خود نگرفته بود».

همچنین «تور آندره»<sup>۲</sup> بر این گمان است که تکامل مبحث انسان کا اسلام، به گونه‌ای با نظریه امامت در شیعه مربوط می‌باشد.<sup>۳</sup>

بر این اساس، سید حیدر آملی تلاش فراوانی کرد تا اندیشه عرفان و را به هم نزدیک کند. وی در این زمینه می‌فرماید: «سرچشمه هر دو (عرفان) یکی است؛ یعنی علی علیه السلام و اولاد بزرگوارش علیهم السلام. یکی (شریعت و ظاهر است و دیگری (عرفان)، حقیقت و باطن».<sup>۴</sup>

البته لازم به تذکر است که مبنای این نوشتار، عرفان اصیل مورد تأیید ان کلام اسلامی می‌باشد؛ نه عرفان و تصوف افراطی و انحرافی؛ که آن، عبارات و واژگان مخالف با آموزه‌های دینی و باورهای مسلم شرعی ن اعتقاد به حلول خداوند در جسم صوفی و... - دیده می‌شود.

به عبارت دیگر، در این نوشتار، در صدد اثبات اوصاف و مقاماتی برای امام و انسان کامل هستیم که تنها در چارچوب سخنان خود مین علیه السلام باشد؛ نه اوصافی که صوفیه افراطی و یا اندیشه باطنیه و عیله<sup>۵</sup> به آن معتقد هستند؛ چراکه غلو و انحراف ایشان، در این وادی

ی، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۸۴۸.

۲. T. Andrae

سوی بجنوردی، دائرة المعارف بزرگ اسلام، ج ۱۰، ص ۳۷۳.

۳. جامع الاسرار، صص ۳-۵.

۴. هیوا (الاسماعیلیه) الی ان الاولیاء اعظم من الانبیاء و ان علیاً علیه السلام اعظم من نبینا صلی الله علیه و آله قالوا

←



## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

راست. برای نمونه، یکی از اندیشمندان آن‌ها در توصیف انسان کامل<sup>۱</sup> جا پیش می‌رود که می‌گوید: «تمیز و تشخیص او (انسان کامل) از خدا<sup>۲</sup> است»؛ و یا به صراحت، رسیدن به مقام دست نیافتنی خداوند را می‌دانند:

دشت جنون من، جبریل زبون صیدی      یزدان به کمند آور، ای همت مردانه<sup>۲</sup>  
و یا در جای دیگر، انسان کامل را مایهٔ دردسر و خون دل برای خدا  
فی می‌کنند:

• موزون شود این پیش پا افتاده مضمونی

که یزدان را دل از تأثیر او پر خون شود روزی<sup>۳</sup>

## • های اندیشهٔ انسان کامل

آثار و منابع موجود، نشان دهندهٔ آن است که باور به وجود انسان کامل<sup>۴</sup> هستی، مهمان خوان بسیاری از مکاتب فکری و اندیشه‌های انسانی است. هر یک از ادیان، مذاهب و مکاتب مختلف، متناسب با برداشت و<sup>۵</sup> که از حقیقت انسان دارند، لزوم و یا رسیدن به مقام عالی انسانی -  
ن انسان کامل باشد - را پذیرفته‌اند و برای آن، ویژگی‌ها، القاب و  
را بیان کرده‌اند.<sup>۶</sup>

ر هند باستان، آیین‌های بودا، یوگا، بهاکتی و... از انسان کامل به

در برخی مکاتب چینی - چون تائوئیزم و کنفوسیوس - نیز از «تائو»  
«انسان آزاده» (Kiun Tsen) سخن گفته می‌شود که کم و بیش، اندک  
انسان کامل را فرا یاد می‌آورد.<sup>۳</sup> انسان کامل کنفوسیوس، همانندی بسیا  
با انسان کامل در باور تصوف و عقاید اسلامی دارد. در این آیین، «ا  
قدیس و پاک» بالاترین مقام انسانی را داراست؛ چنین انسانی از آغاز، ز  
شده؛ دارای ویژگی‌های نیک بوده و دست غیبی او را به کمالات والا  
انسانی آراسته است. او تک بعدی و خود خواه نیست که تنها به خود پردازد؛  
بلکه تلاش او برای نجات دیگران نیز می‌باشد.<sup>۴</sup>

متفکران یونان نیز به مبحث انسان کامل پرداخته‌اند. افلاطون  
ویژگی‌های انسان کامل را در «فیلسوف» می‌دید. به اعتقاد او، فیلسو  
است که وجود ابدی و لایتغیر را درک می‌نماید؛ به قرب و وصا  
جود حقیقی نایل می‌گردد و خرد و راستی را تولید می‌کند.<sup>۵</sup>

ارسطو، عنوان «انسان بزرگوار» یا «انسان بزرگ‌منش» را برای انسا  
مل برگزیده و در توصیف او چنین گفته است: «رفتارش متوجه ان

. ارهات یعنی مرد ارزنده؛ یا مرد تمام که نه به چیزی دلیستگی دارد و نه از آن بیزار است.

. هیئت تحریریه، انسان کامل از دیدگاه بودا و...، ج ۱، ص ۱۳ و زینتی، مجله معرفت، انسان کامل  
دیدگاه روان‌شناسی و صدر المتألهین.

. هیئت تحریریه، انسان کامل از دیدگاه بودا و...، ج ۲، صص ۱۱ - ۲۰.

. همان، صص ۲۲ - ۲۰.

. همان، ج ۳، صص ۱۸-۱۴ و رک: نصری، سیمای انسان از دیدگاه مکاتب.

## دلائل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

؛ چون افتخار با بزرگ‌منشی وابسته است. او همواره آماده نیکی کردن بگراں است و در ضروریات زندگی و در موارد بی‌اهمیت، زبان به شکوه <sup>۱</sup> «...»

رتشت نیز این چنین از انسان آرمانی‌اش سخن گفته و او را دارای ف‌آسمانی و برتر دانسته است: «پروردگارا! مرد نیک اندیش و پارسایی وانش با راستی همگام است، کسی است که تنها به تو می‌اندیشد و نیک خود را به تو نیاز می‌کند».

چنین در آیین زرتشت از نجات‌دهنده‌ای که او را «سوشیانت» نام‌اند، سخن به میان آمده است: «ای مزدا! کجا سپیده دم به در آید و بشر به سوی راستی روی کند؟ کی نجات‌دهنده بزرگ (سوشیانت) با پر از حکمت خویش به مراد رسد؟»<sup>۲</sup>

انسان کامل» در اندیشه کلام، فلسفه و عرفان غرب نیز بسیار مورد است<sup>۳</sup>؛ که البته در این نوشتار، مجال پرداختن به آن نیست.

## و پیشینه اصطلاح انسان کامل

ن کامل، اصطلاحی است که در عرفان (عملی و نظری) و تصوف است. این بحث از دید انسان‌شناسی و جهان‌شناسی عرفانی و به جهت امامت و ولایت، در اندیشه امامیه و اسماعیلیه اهمیت ویژه‌ای دارد. آن‌جا که اندیشمندان بسیاری به مبحث انسان کامل پرداخته‌اند و هر فراخور نیاز و طبق برداشت خود، تعریف و توصیف خاصی از آن را به

فرینش و بقای عالم، مظهر جامع اسماء الهی، واسطه میان خلق و خا-  
 یگانه خلیفه خداوند در زمین است. علم او به شریعت، طریقت و حقیقت  
 یافته و به ظاهر و باطن، راهنمای انسان‌ها است. او را شیخ، پیشوا  
 دی، مهدی، امام، خلیفه، قطب، صاحب الزمان، جام جهان‌نما، اکسیر اعظم  
 الله و عندالله نیز نامیده‌اند. زمین در هیچ زمانی، از وجود او خالی نخواهد بود  
 شتگان به خاطر او در مقابل آدم سجده کردند و جملگی آدمیان، طفیل او  
 . او در یک کلام، ثمره جهان آفرینش و قطب الاقطاب است.<sup>۱</sup>

اگرچه اصطلاح انسان کامل، در قرآن و روایات، دیده نشده، اما ریشه  
 آن، مانند دیگر اصطلاحات عرفانی، به قرآن و روایات باز می‌گردد.  
 آیاتی چون «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ  
 وَ أَسْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ»<sup>۲</sup>، «وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»<sup>۳</sup>، «إِنِّي  
 فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةٌ»<sup>۴</sup>؛ «لَا يَتَّالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»<sup>۵</sup> و... از انسان نمونه  
 سخن می‌گویند که وجودش از عرش تا فرش گسترده شده است و از

این اوصاف و القاب از منابع زیر به دست آمده است: نسفی، *الانسان الكامل*، صص ۴-۵؛  
 عبدالکریم، *الانسان الكامل فی معرفة الاواخر و الاوائل*، صص ۲۰۸ - ۲۰۶ و حسن زاده آملی،  
*کامل از دیدگاه نهج البلاغه*، ص ۶۶

ر۴ احزاب، آیه ۷۳.

ر۴ حجر، آیه ۲۹.

ر۴ بقره، آیه ۳۰.

ر۴ بقره، آیه ۱۲۴.

## ۱ دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

رو، جنبه توأمان زمینی و آسمانی و نیز این جهانی و آن جهانی را برای بت می‌کنند.

در روایات نیز اصطلاحات و عباراتی مانند «نور محمد ﷺ»، «عرض ل بر پیامبر ﷺ و اهل بیت ﺍﻟﺒﯿﺖ ﺍﻟﺘﺎﻟﯩﺔ»، «كنت نبياً و آدم بين الماء و الطين»<sup>۱</sup>، الصورة الانسانية هي اكبر حجة الله على خلقه و هي الكتاب الذي كتبه، و هي الهيكل الذي بناه بحكمته»<sup>۲</sup> و... برای انبیا و امامان ﺍﻟﺒﯿﺖ ﺍﻟﺘﺎﻟﯩﺔ، ها و وظایفی را مشخص می‌کنند که عین آن را اهل معرفت برای کامل ثابت می‌دانند.<sup>۳</sup>

ثار موجود گواهی می‌دهند که ابونصر فارابی (۲۵۷-۳۳۹ ق) نخستین فی است که در جهان اسلام درباره فلسفه آفرینش، سعادت آدمی و های انسان کامل بحث کرده و ظاهراً عنوان «انسان کامل» را به مستقل در کتاب «احصاء العلوم» به کار برده است.<sup>۴</sup>

ر رساله قشیریه نیز آمده است: «بایزید بسطامی (۲۶۱ یا ۲۶۲ ق) از کامل تام، یاد می‌کند و می‌گوید عارف پس از فنای در ذات الهی به م می‌رسد».<sup>۵</sup>

بن منصور حلاج (۲۴۴ - ۳۰۹ ق) نیز از انسانی که مراتب کمال

فیض کاشانی، کلمات مکنونه و ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۱، ۲۱۴.

انسان‌شناسی و جهان‌شناسی عرفانی اسلامی تثبیت کرده و تجسم آن را صورت نبی و ولی، و نیز خلافت الهی را برای انسان کامل مطرح کرده است. پس از ابن عربی، شاگرد بر جسته او، صدرالدین قونوی (۶۷۲ ق) کتاب‌های خویش - مانند «مفتاح الغیب» - به تحلیل انسان کامل پرداخته است. شاگردان وی نیز راه استاد را پیش گرفتند؛ تا آن‌جا که کسانی مانند سعیدالدین فرغانی (وفات ۶۹۱ ق) در مقدمه «مشارق الدراری»، مؤید الدجندی (۶۹۰ ق) در «شرح فصوص الحکم»، عبدالرزاق کاشانی (وفات ۶۹۰ ق)، محمد داود قیصری (۷۵۱)، صائن الدین ابن ترکه (۷۷۰-۸۳۵ ق)، حیدر املی (وفات ۷۸۳ ق) و... انسان کامل را مشروح بحث کردند. کتاب «الانسان کامل»، نوشته عزیزالدین نسفی (پیش از ۷۰۰ ق)، بان شیرین فارسی، و کتاب «الانسان کامل»، نوشته عبدالکریم... (۸۰۵ ق) در این موضوع جزو اولین تکراری‌ها محسوب می‌شوند.

### انسان و جایگاه او در هستی

انسان با آن‌که از اکوان (ماسوی الله) است، می‌تواند مقامات گوناگونی را در خود جای دهد و جامع جهت حقانی و الهی شود؛<sup>۲</sup> چراکه در انسان می‌حقایق - اعم از تعین اول، تعین ثانی، عالم عقل، عالم مثال و عا

۱. ابن عربی، فصوص الحکم، ص ۴۸ و انسان کامل از دیدگاه بودا و...، ج ۵، ص ۷.

۲. مطهری، انسان کامل، ص ۹.

۳. قیصری، شرح فصوص الحکم، ص ۱۱۴۸ و ابن ترکه، تمهید القواعد، ص ۱۷۲.

ده - گرد آمده است. به عبارت دیگر، تنها حقیقت انسان است که می‌توان تعیین اول پیش برود و سرّ اشرفیت او نیز در همین است.<sup>۱</sup>

گر تو آدم زاده‌ای چون او نشین      جمله ذرات را در خود بین  
چپست اندر خم که اندر نهر نیست      چپست اندر خانه کان در شهر نیست

سرّ خلافت انسان نیز در همین دو سویه بودن اوست؛ چراکه یک جهت ربوبی و جهت دیگرش خلقی است؛ یک پایش در عالم مادی است و پای ش در صقع ربوبی...

حقیقت انسان کامل، در واقع، همان مقام مظهریت اسم جامع «الله» در تعیین ثانی می‌باشد. در رتبه تعیین ثانی، هر مخلوق، مظهر یک یا چند از اسماء خداوند است؛ اما انسان کامل، تنها موجودی است که مظهر جامع و کلی «الله» قرار می‌گیرد.

اسد الله در وجود آمد      در پس پرده هر چه بود آمد

در این تجلی، چیزی در پس پرده نمی‌ماند؛ جز مقام غیب یا ذات که ن مقام غیب‌الغیوب است.

چو آدم را فرستادیم بیرون      جمال خویش در صحرا نهادیم<sup>۲</sup>

از آن جا که انسان کامل، مظهر جامع اسماء الهی است، واسطه فیوضات الهیه و مواهب ربوبی به ما سوی الله نیز هست.<sup>۳</sup>

رت وجود مستمر انسان کامل در پهنه هستی

از این، مطرح گشت که مفهوم انسان کامل در مشرب‌های

«اول ما صدر» خوانده شده است و همگی اینها بر «حقیقت نور محمدی  
«اول ما خلق» که در روایات<sup>۱</sup> مطرح شده است، تطبیق داده می شود.<sup>۲</sup>  
اندیشمندان هر کدام از این عرصه‌ها، برای اثبات وجود مستمر<sup>۳</sup>  
موجودی، دست به اقامه برهان و بیان استدلال‌هایی زده‌اند که البته  
کدام، متفاوت از دیگری است.

اهل کلام با استناد به قاعده لطف، وجود انسان کامل را برای راهنما  
و ارشاد جامعه بشری، ضروری می‌شمارند.<sup>۴</sup> فلاسفه نیز در علم النفس،  
نگاه به مراتب حسی، خیالی، وهمی و همچنین مراتب عقل عملی و نظر  
قوه قدسیه‌ای که برای عقل بالمستفاد حاصل می‌شود، به تبیین<sup>۵</sup>  
انسان کامل می‌پردازند و امکان وجود وی را ثابت می‌کنند.<sup>۶</sup>

اگرچه در فلسفه، عقل مستفاد از عقل فعال، اوج کمال انسان  
می‌شود و در عرفان، مرتبه عقل فعال، جزو شئون انسان کامل است،<sup>۷</sup>

---

۱. «اول ما صدر من نور الانوار، نور مجرد واحد». قطب شیرازی، شرح حکمة الاسراق، ص ۳۱۷.

۲. صدرالدین شیرازی، کتاب المشاعر، ص ۵۹؛ حاجی سبزواری، رسائل، ص ۵۹۷ و همو، شرح / ...  
۲، بخش ۲، ص ۶۴۱.

۳. مراد از تطبیق این است که تمام اوصاف، خصوصیات و مقاماتی که فلاسفه و متکلمین برای او  
جود صادر شده از خداوند ثابت می‌کنند، تنها بر حجت خدا (انبیاء و امامان علیهم‌السلام) قابل تطبیق است. ا  
ضوع در بخش دوم این فصل، به صورت مشروح و مستند بیان خواهد شد.

رک: فصلنامه تخصصی انتظار، سال دوم (زمستان ۱۳۸۱)، ش ۶ صص ۸۴ - ۶۳.

رک: همان، شماره‌های ۷ و ۸، صص ۸۴ - ۶۸ و ۱۳۴ - ۱۰۶.

این ترکه، تحریر تمهید القواعد، ص ۵۷.



## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

فلسفه و کلام، وجه اشتراکی وجود دارد که دیدگاه آن‌ها را از عرفان کند. این وجه اشتراک، از نگاه زمینی این دو دیدگاه به موضوع می‌گیرد؛ چراکه هر دو، برهان خود را بر مبنای نیازها و یا مدارج انسان، استوار کرده‌اند؛ در حالی که اهل عرفان با نگاهی آسمانی به ضرورت وجود الهی انسان کامل می‌پردازند.

ر این برداشت، اگرچه بهره‌مندی تمامی مخلوقات - به ویژه جامعه - از نعمت وجود انسان کامل مد نظر است، اما هدف ذاتی و اساسی انسان کامل، نه اصلاح جامعه و امور تکوینی، که ظهور تام خالق می‌شود. معتقدین به این دیدگاه، احادیثی چون «خلقت الاشیاء و خلقتک لاجلی»<sup>۱</sup> و «لایسعی ارضی و لا سمانی بل یسعی قلب المؤمن»<sup>۲</sup> را مؤید سخنان خود می‌دانند.

## رت انسان کامل از دیدگاه عرفان

ت وجود مستمر انسان کامل - که در فرهنگ عرفانی مطرح است - پشتوانه زیادی دارد. یکی از مهم‌ترین این دلایل، تبیین و تحلیل چگونگی چینیش است. برای بررسی این موضوع، باید توجه داشت که محور دستگاه فلسفی عرفانی، وحدت شخصی جهان هستی است؛ به این معنا که در همه تنها یک وجود، اصیل است و غیر آن، تجلیات آن می‌باشد.

بودیم و یک گوهر همه بی سر و بی پای بدیم آن سر همه

گهر بودیم هم چون آفتاب گره در میان آفتاب

رسم هستی و شکر وجود او، با شناخت توحید و شئونات آن گردیده است؛ تا آنجا که پاسخ این پرسش که «چرا انسان کامل، باید موجود شد؟» برگشت به این پرسش دارد که «انتشار و پیدایش کثرات از وجود نه چگونه بوده است؟»

از سوی دیگر، اثبات پیش فرض‌ها و ارائه پاسخ درست به شبهات احتمالی مباحث توحیدی و تبیین چینش هستی از دید عرفان - هر چند بسیار تاه - را ضروری می‌نماید؛ از این رو، پیش از استدلال ضرورت وجود انسان کامل، لازم است گزارش کوتاهی از هستی‌شناسی توحیدی عرفانی ارائه گردد.

### اتب عرفانی یا چینش نظام هستی

گفته شد که در سراسر هستی، تنها یک وجود، مطرح است و کثرات تجلی اویند که وجودشان وابسته به وجود اوست؛ بی آن که افزایش وجود او باشند. از این رو اصل وجود، تشکیک بردار نیست و تنها جلوه نموده‌ها هستند که رابطه تشکیکی دارند.<sup>۱</sup>

اهل معرفت با سیر و سلوک و با بهره‌گیری از وحی (قرآن و سنت) طی هفت مقام، هستی (وجود حق سبحانه و تجلیات او) را به تمامیت می‌رسانند.

### ل چینش هستی از نظر عارف

مقام اول: مقام ذات؛ غیبت مطلق، هو، کنز مخفی، عنقاء مغرب، ...  
... ب و ...

رک: ابن ترکه، تمهید القواعد، ص ۱۹۹ به بعد و حسن زاده، یازده رساله، ص ۳۷.

در این مقام، همه کمالات، به نحو اندماجی هستند؛ هیچ اسمی بر آن ترجیح ندارد و هیچ کس را یارای راه یافتن به آن نیست. مقام دوم: تعین اول؛ علم ذات به ذات، علم اجمالی و اندماجی، عایت و ...

این مقام، نخستین مرحله تجلی است.

مقام سوم: تعین ثانی؛ علم تفصیلی خداوند به ما سوی، عالم اعیان ثابته، بر وجود خارجی اشیاء و منشاء پیدایش آنها، عالم واحدیت و ... در این مقام، هر اسمی عین ثابتی دارد و انسان کامل نیز عین ثابت اسم «الله» است. اسم «الله»، نخستین ظهور را در عالم اعیان دارد؛ به ای که دیگران، از طریق او فیض می‌گیرند. بر همین اساس، آن را اقدس می‌خوانند.

این دو تعین را حضرت اول گویند. در حضرت اول، غیب الغیوب از اسماء (تعین اسمایی) بر عوالم، تجلی می‌کند؛ و فیض اقدس، میان و اسماء و صفات، ارتباط برقرار می‌کند.

با این‌جا همه، عالم صقع ربوبی‌اند؛ لذا هنوز عالم کون و خلق (خارج) نشده است؛ اما عین خلیفه خدا (انسان کامل) حضور دارد.

م چهارم: حضرت دوم؛ عالم ارواح، عالم عقول، عالم جبروت و ... ذاتی غیب مطلق، پس از ایجاد عالم اعیان، به واسطه فیض مقدس مطلقه) به خلقت عالم خلق (خارج) پرداخت؛ پس، فیض مقدس - که میان عالم اعیان و عالم خارج است - مایه تحقیق همه اشیاء خارجی

مطلق و ...

ملاحظه گردید که از مقام چهارم تا این مقام، عالم خلق، عالم ما  
الله و عالم کون بود.

حضرت پنجم؛ عالم کون جامع، انسان کامل و ...

انسان کامل به عنوان خلیفه خدا در مقام سوم همان اسم اعظم «ا»  
است و در مقام چهارم، همان فیض مقدس (عین انسان کامل)، و در  
پنجم وجود منبسط و روح اعظم است، تا آخرین عالم - عالم ماده - با و  
مادی خود همچنان حضور و بلکه خلافت دارد و نقش ایفا می کند.  
پیش از ورود به تفصیل این مقامات، لازم به ذکر است که مقام  
(ذات)، مقام دوم (تعیین اول) و مقام سوم (تعیین ثانی) به عالم صقع ربو  
بوط می شوند و در توجیه و تعلیل پیدایش عالم خلقی - که مقامات بعد  
باشند - اهمیت فراوانی دارند. اما مقام چهارم (عالم عقل)، مقام  
عالم مثال) و مقام ششم (عالم ماده) به هستی خارج از ذات الهی و عا  
ات، ارتباط پیدا می کنند. در این میان، حضرت پنجم، با تمام مقامات  
ات گذشته، متفاوت است.

## تفصیل چینش هستی از نظر عارف

### م اول: مقام ذات

مراد از ذات، اصل همان وجودی است که همه جایی است؛ به خا  
دگی، همه اشیا را فرا می گیرد؛ تمام متقابلات و حتی اموری که ا  
قض برخوردارند، زیر پوشش او هستند و به همین جهت، برای او ضد

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

متصور نیست.<sup>۱</sup> در مقام ذات، هیچ اسمی بر اسم دیگر، ترجیح و برتری  
د؛ منتقم، همان رحمان، و مصل، همان هادی است.<sup>۲</sup> لذا هیچ قیدی  
او متصور نمی‌شود و کاملاً مطلق است.

توجه به این خصوصیات، از این مقام، به مقام بی‌مقامی تعبیر می‌کنند؛  
اطلاق، مقسم دارد؛ نه قسم.<sup>۳</sup>

ید دانست که شناخت تفصیلی این مقام، برای احدی ممکن نیست: «و  
ات الالهیه فحار فیها جمیع الانبیاء و الاولیاء كما قال ﷺ ما عرفناک  
معرفتک و قال علی علیه السلام لا یدرک بعد الهمم و لایناله غوص الفتن».<sup>۴</sup>

کس ندانست که منزلت معشوق کجاست

این قدر هست که بانگ جرمی می‌آید<sup>۵</sup>

اصل وجود و تحقق حق تعالی، بسیار واضح است؛ ولی کنه و  
آن ذات، پنهان است.<sup>۶</sup>

سبحانه در مقام ذات، وجود بحت بسیط و بی‌تعین است؛ لذا صفات  
(وحدت، تشخص، وجوب، علم، قدرت و...) زاید بر ذات او نیستند؛  
به نحو اندماجی (اندراج و استجنان) در او موجود می‌باشند. این صفات،  
م تجلی، به صورت افرازی و ابرازی در می‌آیند؛ یعنی در موطنی،  
خود را نشان می‌دهند و رحمان می‌شوند، و در موطنی دیگر، غضب

و ولی اعظم و انسان کاملی، هم‌رتبه آن نمی‌شود.  
«غیب مطلق»، «هو»، «کنز مخفی»، «عنقاء مغرب» و... از دیگر  
تعبیراتی است که برای این مقام، استفاده می‌شود.<sup>۲</sup>

### مقام دوم: تعیین اول<sup>۳</sup>

در مقام پیشین - که مقام ذات بود - هیچ تعینی وجود نداشت؛ اما در این  
مقام، اولین تعین و تجلی، در قالب علم ذات به ذات رخ می‌دهد. پس می‌توان  
مقام مذکور را این‌گونه تفسیر کرد: علم الذات بالذات من حیث الاحدیة ا  
اما به راستی، چه چیز موجب تعیین در مرتبه بعد از مقام ذات می‌شود؟  
در پاسخ، خبر از حلقه واسطه بین مقام ذات و تعیین اول می‌دهند و آن، و  
حقیقه اطلاق است که در مقام ذات، مطرح است. به عبارت روشن‌تر، از آن  
که وحدت حقیقه، همه حقایق را به صورت اندماجی در خود دارد، دو  
نفس الامر می‌پذیرد؛ یک‌بار به اعتبار اندماج‌ها، «واحد» خوانده می‌شود، و  
دیگر، با عدم لحاظ اندماج‌ها، «احد» نام می‌گیرد.<sup>۴</sup>

این مقام، ساحت بی‌رنگی و اطلاق است؛ و از این رو، هیچ وصفی (حت  
حمت و...) بر وصف دیگر، غلبه ندارد و هیچ کثرتی متصور نیست.

۱. رک: حسن زاده املی، یازده رساله، بحث وحدت از نظر دیدگاه عارف و حکیم.

۲. ابن ترکه، تمهید القواعد، ص ۱۲۲ و اعجاز البیان، ص ۴۷.

۳. آن‌چه در تعیین اول بیان می‌شود، براساس تقریر قونوی (۶۷۲ ق)، سعید الدین فرغانی (۷۰۰ -  
می (۸۹۸ ق) و ابن حمزه فناری می‌باشد.

۴. فرغانی، مشارق الدراری، ص ۱۵ و ابن ترکه، تمهید القواعد، صص ۱۲۳ - ۱۲۴.

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

اندماج‌ها در همان حقیقت واحد، چندین حیثیت - چون علم، عالم، و... - موج می‌زند.

کثرت، تنها به اعتبار عقل نیست؛ بلکه نفس الامری است و واقعاً در صورت پذیرفته است. پس حق سبحانه در مقام ذات، یکتایی است که یق در او موجود است؛ علم کله، قدره کله، حیاة کله.<sup>۱</sup>

عبارت دیگر، صفت احدیت، جانب بطون ذات، و صفت واحدیت، ظهور ذات می‌باشد. مقام ذات، همان گونه که به جانب احدیت، علم جانب واحدیت نیز عالم است. علم به جانب احدیت، علم ذات به (اول) می‌باشد؛ و علم به جانب واحدیت، علم ذات به عالم کثرات (تعیین ثانی).

تجزیه و تحلیل، علم ذات به ذات (تعیین اول) روشن شد و حال پاسخ پرسشی می‌رسد که پیش از این، مطرح شد و آن این که کثرت از علم حق سبحانه چگونه است؟

ان فلسفه مشاء و حکمت متعالیه و نیز اهل معرفت، علم الهی رسیدن به کثرات و عوالم بعدی می‌دانند؛ هر چند که هر کدام در مطلب، راه جداگانه‌ای را برگزیده‌اند.

ن، پل پیدایش کثرات از ذات حق را همان علم عنایی حق اشیاء محسوب می‌کنند و آن را برای خلق کثرات، کافی می‌دانند.

لیه، علم اجمالی در عین کشف تفصیلی را پیشنهاد کرده است.<sup>۲</sup> معرفت نیز بر این باورند که... اسطه ا ذات

ند و هیچ سمی بر اسم دیگر غلبه ندارد؛ به جز اسم احدیت که غلبه‌اش  
ز است.<sup>۱</sup> خلاصه آن که، همه تعینات و اشیاء از تعین اول، نا  
شوند؛ پس همه به نحو اندماج در او هستند.

راه رسیدن به کثرات، علم ذات به ذات است؛ چون لازمه‌اش علم  
ات می‌باشد؛ ولی علم حق به ماسوای خودش، همان تعین ثانی است  
براین مبدأ کثرات، تعین ثانی خواهد بود.

این مقام را «اولین مرتبه معلوم» نیز می‌گویند؛ چراکه مقام ذات، معلوم  
نبود؛ ولی این مقام، قابل درک و دریافت است - اگرچه تنها پیامبر  
تم صلی الله علیه و آله و وارثان او علیهم السلام به این مقام می‌رسند و حتی سایر انبیاء  
توانند به آن دست پیدا کنند.<sup>۲</sup>

انسان کامل، صلاحیت راه‌یابی به این مقام - که عالم صقع ربوبی است  
هنوز تا عالم خلقی فاصله دارد - را کسب کرده و بدیهی است که در مقام  
م (تعین ثانی) نیز حضور خواهد داشت. از این رو، وی می‌تواند مبدأ  
تأثیر در تکوین شود؛ که این، همان معنای ولایت الهی است.

### م سوم: تعین ثانی

در تعین اول، علم ذات به ذات از حیث الوهیت یا تفصیل، با  
ماجی و اجمالی بود؛ اما در این مقام، حالت تفصیل به خود می‌گیرد. با این

قونوی، مصباح الانس، ص ۹۸.

یزدان پناه، درس‌های عرفان نظری، ص ۵۲.



## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

نسبت در هر دو تعیین، هم‌چنان علمی است و هنوز نوبت به تعیینات (اشیاء خارجی) نرسیده است. به عبارت دیگر، تمام آنچه در تعیین اول می‌گذرد، در صقع ربوبی است که در این جا صفات منحاز و جدایند؛ مانند قول به قدمای ثمانیه؛ بلکه امتیاز، نسبی است.<sup>۱</sup>

\* که در این جا مطرح می‌شود آن است که سر پیدایش تعیین ثانی چیست؟ پاسخ باید گفت که حلقه اتصال این دو مرحله، کمال ذاتی و کمال است. کمال ذاتی به کمالی گفته می‌شود که حق تعالی آن را پیش بودن غیر - چون شأن، تجلی و طرف اضافه - داراست. صفات اجب، - مانند حیات، علم و... - از جمله این صفات است.

اسمائی نیز عبارت است از کمالی که بعد از شأن، تجلی و... مطرح این کمالات، در واقع، همان صفات فعل - چون رازق، خالق و... - هستند؛ فرع بر وجود می‌باشند، سزاوار است که حق تعالی، آنان را دارا باشد.

به این کمالات، همان تعیین ثانی است و این تفصیل و تعدد به مات است؛ نه به حسب علم. این علم - آن گونه که مشائیان باور ر ذات واجب، مرتسم نیست؛ بلکه ارتسام معلومات در تعیین ثانی و - تعالی است.<sup>۲</sup>

جا که در بحث اسماء، امتیاز مطرح است و از طرفی، در تعیین ثانی، متعدد و ممتازند و هر یک صفت خاص خود را دارند، در این مقام،<sup>۳</sup> مطرح می‌شود و هر یک از اسماء در مقام‌های بعدی (تعیینات

کنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف»<sup>۱</sup>

پری رو تاب مستوری ندارد  
چو دریندی سر از روزن برآرد  
خداوند، فیاض علی الاطلاق است و نمی تواند بدون افاضه باشد؛ اما  
سبب آن که هنوز چیزی به وجود نیامده که قابل قبول فیض باشد، ر  
حق پیشی می گیرد و ایجاد قابل می کند. این همان «کن، فیکون» است  
با آن، تعیین ثانی موجود می شود.

اگر به تعیین اول، عنوان احدیت داده شود، تعیین ثانی، عنوان واحد  
خواهد یافت. احدیت، لازمه یکتایی و اندماجی است؛ و واحدیت، لاز  
تفصیلی آن. از این رو، عناوین مبدئیت و جوب، وحدت و... در تعیین ثا  
مطرح می شوند و راه صدور تعینات خلقی را هموار می کنند.

در تعیین ثانی، دو جهت وجود دارد؛ جهت اسمایی و جهت اعیانی.  
اسمایی، جهت وجوبی است؛ چراکه همان وجوب، به تعیین و تجلی در آمد  
در حقیقت، این جهت به جانب حق معطوف است. اما جهت اعیانی،  
\* ات ماهوی و امکانی است و رو به جانب خلق دارد. پس در تعیین ثا  
\* حقی و خلقی به هم گره خورده است. با این تحلیل، چگونگی پیدای  
از واجب، به دست آمد.<sup>۲</sup>

موضوع دیگری که در این مقام جای طرح دارد، اعیان ثابته است. اعیان  
بته، بخشی از ماهیات و کثرات اند که در تعیین ثانی، معلوم حق قر

۱. ابن حمزه، مصباح الانس، ص ۴۴ و اشتیانی، هستی از نظر فلسفه و عرفان، ص ۱۶۴.

۲. ر ک: نقد النصوص، ص ۴۲ و مصباح الانس، صص ۶۹ - ۱۳۰.

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

ند. آنان در موطن تعیین ثانی، وجود علمی دارند؛ نه این که در خارج از ربوبی موجود باشند.<sup>۱</sup>

### چهارم: عالم عقل (ارواح)

از سه مقام پیشین - که داخل در عالم صقع ربوبی بودند - این نخستین مرحله از تعیین خلقی است. با این حساب، اولین وجود در خارجی، عالم عقل (عقول و مفارقات) می‌باشد؛ که خود، شامل دو "جبروت یا عالم کروبیان و فرشتگان که جسمانی نیستند، و یا عالم روحانیان و نفوس ناطقه که جسم دارند است."<sup>۲</sup>

مقامات پیشین ملاحظه گردید که ما سوی الهی مطرح نبود؛ اما از م تا مقام ششم، همه، عالم کونی (ما سوی الله) محسوب می‌شوند.

### عالم مثال (برزخ)

آن که عالم عقل، مجرد عقلانی دارد و چندان سنخیتی با عالم پذیرد، میان عالم عقل و عالم ماده، عالم مثال قرار گرفت تا برزخی دو باشد. وجود عالم مثال، به مجرد برزخی پایدار است؛ یعنی نه دی و عنصری است و نه کاملاً عقلانی.

و عالم مثال دو گونه است: برزخ نزولی - که از آن به «غیب»<sup>۳</sup> تعبیر می‌کنند و شرح آن، پیش‌تر آمد - و دیگری، برزخ صعودی -

محالی»<sup>۴</sup> خوانده می‌شود.<sup>۱</sup>

جودات.

### ت پنجم: انسان کامل (کون جامع)

باید توجه داشت که در اصطلاح عرفان، عالم کون، عالم ما سوی الله و چون به صدور «کن» از زبان حق سبحانه، کائن و موجود گردیده، «ن» نامیده شده است.<sup>۳</sup> بر این اساس، از میان شش مقامی که ذکر شد، مقام ذات، تعین اول و تعین ثانی، ما سوی الله نیستند بلکه عالم صقع بی است و لذا جزو عالم کون محسوب نمی شوند؛ ولی سه مقام بعدی، تعینات خلقی و عالم کون قرار می گیرند.

در این میان، انسان کامل، کون جامع می باشد؛<sup>۴</sup> چراکه همه تعینات - از ماده، مثال و عقل گرفته تا تعین ثانی و حتی تعین اول - در او جمع است.<sup>۵</sup>

چون آدم را فرستادیم بیرون      جمال خویش در صحرا نهادیم<sup>۶</sup>

البته در یک نگاه کلی، اگر به این نکته توجه کنیم که هر چه غیر از خدا

وجود ندارد.

ی، نقد النصوص، ص ۵۲ قیصری، شرح فصوص الحکم، صص ۹۷-۱۰۰.

ن الکامل، ص ۱۹۱.

ی، شرح فصوص الحکم، ص ۳۲۹.

، الانسان الکامل، ص ۹۱.

ن، ص ۳۱.

نی، هستی از نظر فلسفه و عرفان، ص ۱۶۵.

تجلی گاه اوست و از طرفی، مجالی که حق سبحانه در آن تجلی کرد شد را «حضرت» می خوانند، می توان به تعین اول و ثانی، حضرت اول، لم عقل، حضرت دوم، به عالم مثال، حضرت سوم، به عالم ماده، حضرت روم، و به انسان کامل، حضرت پنجم اطلاق کرد.

انسان با این که از اکوان (ماسوی الله) است، می تواند مقامات گوناگون در خود جای دهد و جامع جهت حقانی و الهی هم باشد. <sup>۱</sup> تنها ن است که تا تعین اول پیش می رود؛ سر اشرفیت او نیز همین است.

گرتو آدم زاده ای چون او نشین      جمله فرات را در خود بین  
چيست اندر خم که اندر نهر نيست      چيست اندر خانه کان در شهر نيست

سر خلافت او نیز همین دو سویه بودن اوست؛ یک جهت او ربوبی و جهت ش خلقی است یک پایش در عالم است و پای دیگرش در صقع ربوبی.

حقیقت انسان کامل به حقیقت محمدیة ﷺ نیز تعبیر می شود. <sup>۲</sup> که ن مقام مظهریت اسم جامع الله در تعین ثانی می باشد. در آن جا هر قی مظهر اسم خاص یا چند اسم جزئی است و این تنها انسان کامل که مظهر اسم جامع و کلی الله قرار می گیرد.

اسلامه در وجود آمد      در پس پرده هر چه بود آمد

در این تجلی چیزی در پس پرده نمانده؛ جز مقام غیب یا ذات که همان غیب الغیوب است.

چو آدم را فرستادیم بیرون      جمال خویش در صحرا نهادیم. <sup>۳</sup>

در پایان مبحث مراتب هستی‌شناسی عرفانی، پرسشی دیگر جای طرح رسی دارد که پاسخ به آن، چگونگی و چرایی پیدایش انسان را نیز پانگوید. آن پرسش این است که عالم کون و تعینات خلقی، چگونه و چرا اثانی به وجود آمدند؟

اگرچه پاسخ اجمالی این پرسش، از لابه‌لای سخنان پیشین، قایابی است؛ ولی برای تبیین مطلب، توضیحات پیش‌تری بیان می‌شود. اسم عرفانی (= ذات به اضافه صفتی خاص)<sup>۱</sup> که موجب ایجاد و مبدئیت، در تعین ثانی به صورت گسترده موج می‌زند. می‌توان گفت که دتمامی تعینات خلقی از همین اسماء سرچشمه می‌گیرند؛ یعنی الق، رازق، رحیم و... دست به آفرینش، روزی رسانی و رحمت و... زنند. از این رو، رحمت سابقه خداوند، اعیان ثابته را می‌آفریند؛ که این ن، با زبان استعداد، از اسماء و ذات، در خواست وجود می‌کنند. برای نمونه، عین ثابت انسان، اقتضای وجود خارجی، اراده و عقل را دارد ن‌ها را طلب می‌کند.

این خواهش‌ها و اقتضائات، ذاتی اعیان ثابته است؛ چراکه اعیان ثابته، مجعول و در حقیقت، همان علم تفصیلی خداوند هستند؛ پس نیاز به زاید بر ذات ندارند.<sup>۲</sup>

بینة پژوهش، انسان کامل از دیدگاه امام خمینی، سال دهم، شماره ۵۸، ص ۶۴

ترکه، تمهید القواعد، ص ۱۱۹.

فصوص الحکم قیسری، ص ۴۱۸ به بعد و مصباح الانس، ص ۳۰ (رحلی).

حق سبحانه - که کمال اکمل و فیاض علی الاطلاق است - کمالات را مشخص، و علت تحقق آنها را فراهم می‌نماید و به همین دلالت حق، لبریز شده و تراوش و تجلی پیدا می‌کنند.<sup>۱</sup>

به همین دلیل است که ربّ، بدون مظاهر نمی‌تواند باشد؛ لذا انسانها و سایر استعدادها، تفصیل کمالات الهی‌اند. در واقع، این اسم جامع که مفصل شده و به شکل عالم در آمده است.<sup>۲</sup>

حال که چینش هستی بر اساس مبانی اهل معرفت، تا حدودی روشن است، راه برای طرح برهان انسان کامل هموار است.

### اول. اثبات انسان کامل

همه عالم، مظهر و جلوه حق هستند؛ اگرچه مظهریت هر شیء، محدود آن است. مثلاً عالم عقل، تنها می‌تواند جلوه‌گاه اسماء تنزیهیه حق باشد و عالم ماده، تنها، جلوه‌گاه اسماء تشبیهیه او. در این میان، تنها آن است که به جهت دارا بودن جایگاهی ممتاز در حقیقت هستی، مظهر حق می‌باشد. از این رو و با توجه به این مسأله که قیود و حدود هر شیء، مانع از نمایش جامع و کلی اسماء الهی است، خداوند، تنها در آن کامل می‌تواند سراسر اسماء خود را مشاهده کند و هر چه را که در دارد، در او ببیند.

عبارت دیگر، اصل اسم جامع «الله» با هویت جمعیت‌اش، تنها در انسان می‌گیرد و این است سرّ ضرورت وجود انسان کامل در عالم هستی.<sup>۳</sup>

## طرح و اثبات پیش‌فرض‌های برهان انسان کامل

استحکام، کار آمدی و ارزیابی این برهان، به اثبات پیش‌فرض‌هایی دارد که برهان یاد شده بر آنها استوار است. در ادامه، برخی از آنها قالب پرسش و پاسخ، تبیین می‌گردند.

۱. کدامین راز، نیاز و حکمتی، حق سبحانه را بر آن داشت تا معجوه مانند انسان کامل بیافریند؟ به عبارت دیگر، سر ضرورت این کار در پاسخ: در توضیح هستی‌شناسی عرفانی گفته شد که کمالی وجودند که خداوند دارای آن نباشد. کمالات اکمل الهی وابسته به غیر نمی‌باشند در کنار آنها، کمالات اسمائی نیز مطرح است که همه، مقتضای این فریادند؛ به این معنی که ذات الهی، سرشار از آن کمالات است. بر این اساس، فیض علی الدوام او اقتضا می‌کند که به هر نیاز استعدادی پاسخ گوید و به همین جهت، آن کمالات، سرریز و شونند.<sup>۲</sup>

از طرفی، انسان در عالم ثابت - که برگرفته از مقام علمی الهی است - ضای استعداد و دریافت چنین وجودی را دارد.

بانگ می‌آید که ای طالب بیا

جود، محتاج گدایان، چون گدا

جود، محتاج است و خواهد طالبی

هم‌چنان که توبه خواهد تائبی

بدین ترتیب، حرکت حقیقی ایجابی، سراغ آفرینش انسان کامل می‌رود و

مولوی.

رک: جندی، شرح فصوص الحکم، ص ۱۳۳؛ نقد النصوص، ص ۸۴ و مصباح الانس، ص ۲۷۹.



## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

او به غایت خود، واصل می‌شود. پس از آن، انسان کاملی که دارای مظاهر تفصیلی و اجمالی و نیز جمیع حقایق سرّی اسماء ذاتی، صفاتی است، پا به عرصه وجود می‌گذارد. او توحید را با بیانی که ناظر به مرتبه است، اظهار می‌کند و این است معنی ذکر «لا اله الا الله، وحده، وحده»؛ زیرا عبارت «وحده» تکرار نیست؛ بلکه به ترتیب، ناظر ذاتی، صفاتی و افعالی است.<sup>۱</sup>

، اشتیاق ذات به ظهور اسماء خود در تعینات، علت غایی ایجاد ات شده است.<sup>۲</sup>

سایه معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد

ما به او محتاج بودیم او به ما مشتاق بود

\*\*\*

تا تماشای وصال خود کند      نور خود در دیده بینا نهاد

بر مثال خویشتن حرفی نوشت      نام آن حرف، آدم و حوا نهاد<sup>۳</sup>

فلاسفه و حکمت متعالیه نیز در این زمینه راه‌گشای خوبی است. ند که حکمت الهی در آفرینش جهان، هدفی را دنبال می‌کند و ، پرورش و به سامان رساندن انسان بالفعل (انسان کامل) است. انسانی همواره باید باشد تا در آفرینش، عبث لازم نیاید.

الرئیس نیز در این باره بیان زیبایی دارد: «و غاية کمال العالم ان انسان و سائر الحيوانات و النبات تحدث اما لاجله و اما لتلا یضیغ و غاية کمال الانسان ان یحصل ته التتة ا

که برای رسیدن به آن، در حرکت می‌باشد. انسان نیز غایتی دارد که رسیدن به سعادت و کمال نهایی است. در این بین، انسان کامل به رسیده، غایت حرکت وجودی انسانی محسوب می‌شود. پس اقتضا ایجاد و حرکت، وجود انسان کامل می‌باشد.<sup>۱</sup>

۲. با توجه به این مطلب که هدف خداوند از آفرینش، مشاهده<sup>۲</sup> اسماء و کمالات خود در آینه وجود انسان کامل است، آیا اسماء و کما او، پیش از آفرینش انسان کامل، مجهول و مخفی بوده است؟ در خدایی که شاهد و مشهود است و خود را با تمام اسماء و کمالات، در ذات خود مشاهده می‌کند، دیگر چه نیازی دارد که خود را در مظهر مشاهده نماید؟

در پاسخ این پرسش باید به مفهوم جلاء و استجلاء توجه کرد؛ جلاء، را در خود دیدن است و استجلاء، خود را در غیر دیدن. ابن عربی سر و انسان کامل را استجلاء می‌داند و می‌فرماید: «صاحب کمال به کمالات علم دارد؛ ولی در آینه دیدن، لذت دیگری است. حال، اگر غیر به گو باشد که هر آن چه در ناظر وجود دارد، نشان دهد، نهایت مقصود جا گشته است».<sup>۳</sup>

توضیح این که، مشاهده خود در نفس خود، با مشاهده خود در

---

۱. ابن سینا، *المبدأ والمعاد*، صص ۹۹-۱۰۰.

۲. رک: حسن زاده آملی، *یازده رساله فارسی*، صص ۱۹۵-۱۹۴.

۳. شرح قیصری، ص ۶۱ و شرح فصوص، جندی، ص ۱۳۳.

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

ممتاز از ظاهر است، یکسان نیست. وقتی که مظهر در خارج و حس، از  
ممتاز باشد و احکام مختص به خود را داشته باشد، صورتی که از خود  
ن مشاهده می‌کند، صورتی است که مظهر، آن را با خصوصیات خود،  
ر نموده است.

ای مثال، وقتی انسان خود را در آینه مشاهده می‌کند، آینه، صورتی را  
می‌دهد که در آینه‌های دیگر پیدا نمی‌شود؛ مثلاً، آینه مستطیل شکل،  
بر مستطیلی نشان می‌دهد.<sup>۱</sup>

همه عقول و نفوس و عناصر و افلاک	چه آینه روی جان فزای تواند
به جز من مسکین بی‌دل غم‌ناک	لی کسی نماید تو را چنان که تویی
فلست تظهر لولای لم اک لولاک	ر تو به من است و وجود من از تو

، گر چه ذات واجب در دو چهره بطون و ظهور، وحدت حقیقی خود  
اسماء و صفات و لوازم آن‌ها مشاهده می‌کند، ولی این دریافت‌ها،  
زاید بر ذات نمی‌باشد؛ لذا در این مفهوم، سه عنصر بیننده، آینه و شیء  
شده واحدند و هیچ‌گونه تمایز وجودی و حتی مفهومی برای آن متصور

حال که بر اساس حرکت حقی و استجلاء، برای حق تعالی مشاهده  
ر مظهرهای بیرونی، ضروری است، چرا عالم کبیر (جهان خارج  
) آن مظهر نباشد؟

ن: اگرچه چگونگی ترتیب چینش هستی - که پیش از این، مفصل  
- با ... آینه ...

که در آن، امام را به عنوان قلب هستی که عهده‌دار پیوند اعضا و اعضاء پراکنده است، معرفی نمود.<sup>۲</sup>

نتیجه این سه پرسش را می‌توان این گونه خلاصه کرد: در سه مرتبه مقام ذات، تعین اول و تعین ثانی - که در آنها جنبه وحدت غلبه دار مجالی برای بروز اسماء تفصیلی نیست. در این سه مقام - که صقع ربوبی هستند - هر چند مشاهده ذات و اسماء ممکن است، اما چون سرا وحدت‌اند، مشاهده کثرت اسمایی در آنها میسر نمی‌شود. در عالم عقل، مثال و ماده نیز هر چند مشاهده اسماء ممکن است، و ز آن جا که همه آنها، کثرات و جدا جدایند، صلاحیت اظهار جمیع آنها را ندارند.

پس روشن شد که سه مقام اول، وحدت بدون کثرت و سه مقام دوم و سوم بدون وحدت هستند؛ از این رو، برای ایجاد مظهري که توان ارائه تمام جمع و تفصیل را داشته باشد، نیاز به انبعاث دیگری است که آن، انسان کامل است.

برهان فوق، ضرورت وجود مظهري را ثابت می‌کند که از یک سو برهان طبیعی دارد و مصداق «يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ»<sup>۳</sup>

تسرح جندي، ص ۱۸۹ و نقد النصوص، ص ۹۳.

رک: مجله تخصصی کلام اسلامی، رحیم لطیفی، مقاله «امام، قلب امت»، مسلسل ۴۷، سال ۳۸۲، ۱۴۶.

سورة فرقان، آية ۷

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

دیگر سو، جنبه آسمانی دارد و مصداق «دَنَا فَتَدَلِّي فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَوْسَيْنِ»<sup>۱</sup> است.

از طرف دیگر، به سبب آن که اسم «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»<sup>۲</sup>، همواره خواهان می‌باشد و تنها مظهر آن، همان کون جامع (انسان کامل) است، با ارتحال انسان کامل، انسان کامل دیگری پا به رکاب خواهد شد؛ چراکه با وفات او، بعضی از مراتب آن کون جامع، از ظهور به بطون و از شهادت به مستور می‌شود. لذا می‌بایست با غروب هر انسان کاملی، طلوع انسان دیگری آغاز گردد و این، معنای آن گفتار پیامبر ﷺ است که فرمود: «إِلَّا آلَ مُحَمَّدٍ كَمِثْلِ نَجُومِ السَّمَاءِ؛ إِذَا هَوِيَ نَجْمٌ، طَلَعَ نَجْمٌ»<sup>۳</sup>.

### پیش‌فرض‌ها

یک از مخلوقات، بسته به محدودیت و اندازه خویش، مظهر و جلوه یا اسمائی از اسمای الهی‌اند. عالم عقل، تنها اسماء تنزیه‌ی حق سبحانه می‌دهد؛ عالم ماده، اسماء تشبیه‌ی او را و...

چند خداوند، خود را در ذات خود می‌بیند و شاهد و مشهود است، اما جلاء را در خود دیدن، غیر از استجلاء (خود را در غیر دیدن) است. صاحب کمال، به کمالات خود است؛ ولی در آینه دیدن، لذت دیگری دارد.<sup>۴</sup>

عموم مخلوقات نمی‌توانند آینه‌هایی تمام‌نما برای نمایش اسماء ند باشند و به مظهر و آینه‌ای دیگر نیاز است که نشان‌دهنده همه اسماء

ذات حضرت حق، بی‌نیاز از جهان و جهانیان است؛ اما حرکت  
 میل جمال به جلوه اسماء و صفات نامتناهی، چنین اقتضا کرد که مظا  
 داشته باشد و همین، باعث پیدایش و ظهور کائنات شد.  
 از طرفی، اسماء الهی، نسبت به یکدیگر درجاتی دارند. مثلاً همه اسماء  
 صفات، در حیطة هفت اسم اصلی - یعنی حی، عالم، مرید، قادر،  
 بصیر و متکلم - هستند. این هفت اسم نیز در حیطة چهار اسم اول، آ  
 ظاهر و باطن قرار می‌گیرند و این چهار اسم، در حیطة دو اسم جامع د  
 یعنی رحمان و رحیم - و این دو اسم نیز، سرانجام، در حیطة اسم جامع «ا  
 مطرح می‌شوند.

پس، از آن جا که اسم «الله»، جامع جمیع اسماء الهی و محیط به  
 ن‌ها است، می‌بایست مظهري کلی و جامع داشته باشد. آن مظهر،  
 اوند است؛ که به همه کائنات، احاطه و حاکمیت دارد و اصل، منشاء  
 اء کائنات، و در نزول و صعود، سرچشمه فیض و امداد است. مقام نبوت  
 مت، مظهري از این خلافت و ولایت تکوینی است.<sup>۱</sup>

جان این برهان در سخن نورالدین جامی قابل مشاهده است:

در آن خلوت که هستی بی‌نشان بود	به کنج نیستی، عالم نهان بود
وجودی بود از نقش دویی دور	زگفت و گوی مالی و تونی دور
وجودی مطلق از قید مظاهر	به نور خویشستن بر خویش ظاهر

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

دل آرا شاهندی در حجله غیب      منزله دانش از هر تهمت و عیب  
برون زد خیمه ز اقلیم تقدس      تجلی کرد در آفاق و انفس  
به هر آینه‌ای بنمود رونی      به هر جا خواست از غیب گفتگویی<sup>۱</sup>

### زمان، تنها یک انسان کامل، قائم است

آیند سخنان اهل فن در این زمینه این است که در هر زمان، تنها یک  
اق انسان کامل، قائم و عهده‌دار مسئولیت‌های سترگ مقام خلیفه‌اللهی

این مطلب از جایگاه انسان کامل در نظام هستی شناسی عرفانی -  
از این توضیح داده شد - هویدا می‌شود. بر آن اساس، انسان کامل،  
تمام‌نمای اسماء موجودی است که «لَیْسَ كَمِثْلِهِ شَیْءٌ»<sup>۲</sup>. پس اگر  
مظهر، مانندی ندارد، مظهر او نیز متعدد نخواهد بود.<sup>۳</sup>

ن کامل، چون محور آسیاب جهان آفرینش است.<sup>۴</sup> تمام نظام  
عالم، دور یک محور می‌چرخد<sup>۵</sup> و لذا تعدد محور، موجب اختلال  
شود. حال آن که کوچک‌ترین ناهماهنگی و به هم‌ریختگی در هیچ  
نظام آفرینش، مشهود نیست.

و بر این، خداوند سبحان، بر یکی بودن خلیفه تصریح فرموده است:

فلسفه آفرینش، ص ۲۳۱ و جعفری، شریعه خرد، ص ۶۱

ری، آیه ۱۱.

انسان کامل، همیشه در عالم باشد و زیادت از یکی نباشد؛ از جهت آن تمامت موجودات، هم‌چون یک شخص است و انسان کامل، دل آن است و موجودات بی‌دل نتوانند بود و دل زیادت از یکی نبود».<sup>۱</sup>

آشتیانی نیز در این باره گفته است: «فالعالم كله تفصيل آدم و آدم لكتاب الجامع فهو للعالم كالروح من الجسد... فبالانسان الكامل ظهر كما لصورة فهو قلب لجسم العالم الذي هو كل ما سوى الله».<sup>۲</sup>

در شرح قیصری بر فصوص ابن عربی نیز این معنا چنین تأیید شد: «فالقطب الذي عليه مدار احكام العالم و هو مركز دائرة الوجود زل الى الابد واحد باعتبار حكم الوحدة».<sup>۳</sup>

بر اساس آن چه گفته شد، هرگاه در یک عصر، دو نفر دارای صلاحیت باشند، حتماً یکی از آن دو، امام و دیگری، مأموم خواهد بود.<sup>۴</sup>

۱. رة بقره، آیه ۳۰.

۲. الانسان الكامل، ص ۵.

۳. آشتیانی، شرح مقدمه قیصری، ص ۲۲۶.

۴. عربی، الفتوحات المکیة، ج ۶، ص ۴.

بر تمهید القواعد، ص ۵۶۳ و ابن عربی، الفتوحات المکیة، السفر الحادی عشر، ص ۲۶۷.



## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

دل آرا شاهدهی در حجله غیب      منزله دانش از هر تهمت و عیب  
برون زد خیمه ز اقلیم تقدس      تجلی کرد در آفاق و انفس  
به هر آینه‌ای بنمود روشی      به هر جا خواست از غیب گفتگویی<sup>۱</sup>

زمان، تنها یک انسان کامل، قائم است

آیند سخنان اهل فن در این زمینه این است که در هر زمان، تنها یک  
اق انسان کامل، قائم و عهده‌دار مسئولیت‌های سترگ مقام خلیفه‌اللهی

این مطلب از جایگاه انسان کامل در نظام هستی شناسی عرفانی -  
از این توضیح داده شد - هویدا می‌شود. بر آن اساس، انسان کامل،  
تمام‌نمای اسماء موجودی است که «لَیْسَ كَمِثْلِهِ شَیْءٌ»<sup>۲</sup>. پس اگر  
مظهر، مانندی ندارد، مظهر او نیز متعدد نخواهد بود.<sup>۳</sup>

ن کامل، چون محور آسیاب جهان آفرینش است.<sup>۴</sup> تمام نظام  
عالم، دور یک محور می‌چرخد<sup>۵</sup> و لذا تعدد محور، موجب اختلال  
شود. حال آن که کوچک‌ترین ناهماهنگی و به هم‌ریختگی در هیچ  
نظام آفرینش، مشهود نیست.

و به بر این، خداوند سبحان، بر یکی بودن خلیفه تصریح فرموده است:

فلسفه آفرینش، ص ۳۳۱ و جعفری، تشریح خرد، ص ۶۱

سه: ... و...

انسان کامل، همیشه در عالم باشد و زیادت از یکی نباشد؛ از جهت آتمامت موجودات، هم چون یک شخص است و انسان کامل، دل آن است و موجودات بی دل نتوانند بود و دل زیادت از یکی نبود»<sup>۱</sup>.

آشتیانی نیز در این باره گفته است: «فالعالم كله تفصيل آدم و آدم الكتاب الجامع فهو للعالم كالروح من الجسد... فبالانسان الكامل ظهر الصورة فهو قلب لجسم العالم الذي هو كل ما سوى الله»<sup>۲</sup>.

در شرح قیصری بر فصوص ابن عربی نیز این معنا چنین تأیید است: «فالقطب الذي عليه مدار احكام العالم و هو مركز دائرة الوجود الازل الى الابد واحد باعتبار حكم الوحدة»<sup>۳</sup>.

بر اساس آنچه گفته شد، هرگاه در یک عصر، دو نفر دارای صلاح امامت باشند، حتماً یکی از آن دو، امام و دیگری، مأموم خواهد بود.<sup>۴</sup>

۱. سورة بقره، آیه ۳۰.

۲. نفسی، الانسان الكامل، ص ۵.

۳. آشتیانی، شرح مقدمه قیصری، ص ۲۲۶.

۴. ابن عربی، الفتوحات المکیة، ج ۶، ص ۴.

تحریر تمهید القواعد، ص ۵۶۳ و ابن عربی، الفتوحات المکیة، السفر الحادی عشر، ص ۲۶۷.

## دوم

فصل نخست این قسمت، پیشینهٔ مبحث انسان کامل در مکاتب ، تاریخچهٔ پیدایش اصطلاح انسان کامل و تبیین جایگاه او در چینش با دید عرفانی بیان شد. علاوه بر این، یکی از ادلهٔ عرفانی مدعی انسان کامل و نیز چگونگی اثبات این اصل که در هر زمان، تنها یک کامل، پا در رکاب است، بررسی گشت.

این فصل، با هدف تطبیق این اصل اصیل، بر وجود مبارک امام، این - که یکی از ادلهٔ عقلی اثبات امامت به شمار می‌رود- با نگاه و روشی رسی می‌شود.

ین منظور، ابتدا سیما، وظایف و ویژگی‌های نبی، ولی و امام (پیشوای در پرتوی آیات و روایات، ترسیم و پس از آن، سیما، وظایف و های انسان کامل در سایهٔ سخنان و آثار عرفا، حکمت متعالیه و متون رسی می‌گردد. آن‌گاه، این دو مفهوم در قالب یک وجود، تطبیق و انی داده می‌شود و برای تأیید و تحکیم این تطبیق، از سخنان مشاهیر اد و با نقد و بررسی برخی دیدگاه‌های افراطی و تفریطی پیرامون کامل، موانع این هم‌خوانی برطرف می‌شود.

... ر . . ن، ره رم س.

انسان کامل دارای شئون مختلفی است؛ که از جمله آن، رسالت، نبوت، امامت، ولایت و ... می باشد. در این بین، رسالت و نبوت پایان پذیرند؛ اما امامت و ولایت، هرگز منقطع نخواهند شد.

توضیح مطلب آن که مدار رسالت و نبوت، بر نیازمندی های ملکی پایان پذیر - چون سیاسیات، معاملات، عبادات و ... - استوار است و گاه تشریح کامل (دین اسلام) به تمام این نیازمندی ها پاسخ بگوید. آنها را برطرف نماید، دیگر نیازی به نبی و رسول جدید نیست؛ از این رسالت و رسالت، پایان پذیر است.<sup>۱</sup>

در مقابل، وظیفه و مقام امامت، راهنمایی انسان ها به سر منزل - پس تا راه و راهرو و منزل برقرار است، راهنما نیز لازم است.<sup>۲</sup> علاوه بر این، «رسول» و «نبی» از اسماء الهی نیستند؛ اما «ولی» خداوند است؛ لذا منقطع نمی گردد.<sup>۳</sup>

اما شأن ولایت، بسیار عمیق تر و گسترده تر از مقام نبوت و حتی امامت در حقیقت، ولایت، باطن شریعت است<sup>۴</sup> و ولی، سرپرست نظام

۱. امام خمینی، تعلیقات علی شرح الفصوص، ص ۱۷۸.

۲. موضوع پایان نبوت و استمرار ولایت و امامت، در احادیث و سخنان دانشمندان دین بسیار آمده. مثلاً برهانی شده است. رک: تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۳؛ تهرانی، امام شناسی، ج ۲، ص ۱۵۷ و اما ... ، تعلیقات علی شرح الفصوص، ص ۱۷۸.

۳. حسن زاده آملی، یازده رساله، نهج الولاية، ص ۱۷۵.

۴. رک: مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۴، ص ۴۴ - ۹۱۷.

به اذن خدای سبحان.<sup>۱</sup>

شیخ عطار در بیان معنای ولایت می‌گوید:

ولایت برتر از طور عقول است      از این معنی که عقلت برالفضول است  
ولایت عالم عشق است میدان      که عقل آنجا بود مدهوش و حیران<sup>۲</sup>

ی، هم‌چنین، در معنای دوام ولایت، این چنین می‌سراید:

به هر وقتی و هر دور و زمانی      بود صاحب دلی در هر مکانی  
وجود او بلاها می‌کند دفع      به جمله مردمان از وی رسد نفع  
نباشد ختمشان تا روز محشر      که گردد این جهان یکسر مکنتر<sup>۳</sup>

براین، محور برهان حاضر، جنبه امامتی و ولایتی انسان کامل می‌باشد که به اذن خداوند و به موجب اقتضای جایگاه وجودی‌اش، به آن یافته است.

آن‌جا که برهان عقلی اثبات مقام ولایت بر آفرینش برای انسان کامل آن، نیازمند بررسی چگونگی ریزش نظام هستی از مبدأ فیاض برای اقامه برهان، ناگزیر از بیان اجمالی مباحث بخش نخست

شد که حقیقت انسان کامل، همه حقایق (تعیین اول، تعیین ثانی، عالم مثال و عالم ماده) را در خود گرد آورده است. او علی‌رغم زاکوان (ما سوی الله) است، می‌تواند مقامات گوناگونی را در خود و جامع جهت حقانی و الهی باشد. سر اشرفیت، خلافت و ولایت در همین دوسویه بودنش است. لذا انسان کامل، از جهت

انسان کامل بر عالم، فایض می‌گردد. تا این کامل در عالم باقی است تجلیات ذاتیه و رحمت رحمانیه و رحیمیه را به واسطه اسماء و صفاتی موجودات عالم، مظاهر و محل استوای آنها است، از حق استمداد می‌گیرد. عالم به این استمداد و فیضان تجلیات، محفوظ می‌ماند.<sup>۱</sup>

این برهان عرشی، در لسان روایات و سخنان اهل فن، به خوبی، لب فرشی تمثیل شده است. برای مثال، امیر بیان علیه السلام می‌فرمایند: «جای نسبت به خلافت، مانند جایگاه قطب (محور) نسبت به آسیاب است».<sup>۲</sup> باید توجه داشت که خلافت الهی، همان امانتی است که آسمان‌ها، زکوة کوه‌ها از قبول آن، امتناع ورزیدند.<sup>۳</sup> علاوه بر این، علامه طباطبایی با بیابا و با استناد به خود قرآن، ثابت کرده است که مراد از امانت در آیه مور، همان ولایت الهی است.<sup>۴</sup>

امام صادق علیه السلام نیز در تمثیل فرشی برهان انسان کامل فرموده‌اند: «ا

رک: جامی، نقد فصوص، ۳۰: قونوی، مصباح الانس، ص ۹۸ و آینه پژوهش، انسان کامل از دیدگاه م خمینی، سال دهم، شماره ۵۸، ص ۶۴

جامی، نقد النصوص، ص ۸۹ (به نقل از: خردنامه، مسلسل ۴۰، ص ۷۹)

نهج البلاغه، خطبه شششنبه.

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِذْ ظَلَمُوا جَهْلًا» سورة احزاب، آیه ۷۲. لازم به ذکر است که در برخی تفاسیر، امانت الهی به حضرت جبرئیل تفسیر شده است. رک: تفسیر خواجه عبدالله انصاری، ج ۸، ص ۹۵ و ابوالفتوح رازی، روض الجنان، ج ۱۶، ص ۲۷.

طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۵۵.

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

، بی امام شود، از بین می‌رود؛ همان‌گونه که آسیاب، بدون محور،  
شود».

چنین امام هشتم علیه السلام می‌فرمایند: «امام، ابر بارنده، باران سیل آسا، خورشید  
ه، آسمان سایه‌افکن، زمین گسترده، چشمه جوشنده و... است».<sup>۱</sup>

بن عربی (متوفای ۶۳۸ ق) در تقریر این برهان، نخست، دلیل اول را -  
ر بخش نخست مطرح شد- بیان می‌کند و عنوان می‌دارد که چون  
دات دیگر، هیچ کدام، شایستگی نمایش تمامی اسماء و صفات الهی را  
، خداوند، انسان کامل را آفرید تا آینه تمام‌نمای او باشد.<sup>۲</sup>

ی کرد رُخت، دید ملک عشق نداشت

عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد<sup>۳</sup>

پس از آن، به تقریر دومین دلیل می‌پردازد و این موضوع را بیان  
رد که چون انسان کامل، واسطه وصول رحمت حق تعالی به خلق  
، پایداری عالم نیز به وجود او وابسته است. به اعتقاد او، نسبت  
کامل به عالم، مانند نسبت نگین به انگشتر است. یعنی همان‌گونه که  
، محل نقش و علامت سلطان است و با مهر زدن توسط آن، خزائن  
می‌شود، خداوند نیز به وسیله انسان کامل، عالم را حفظ می‌کند.<sup>۴</sup>

در جایی دیگر، این نسبت را به گونه‌ای دیگر بیان می‌کند: «انسان  
، مانند ستون جهان خلقت است؛ همان‌گونه که خانه یا خیمه، بدون

کامل، خود، هستی را حفظ می‌کرد؛ اما پس از آفرینش او، به واسطه او ا  
مهم را انجام می‌دهد. انسان، به سبب خلافتی که دارد، عالم را حفظ می  
و به همین سبب، خلیفه نامیده شده است... حق تعالی در آیه دل<sup>۱</sup>  
کامل، تجلی می‌کند و انوار الهی از دل او بر عالم می‌تابد؛ پس عالم،  
واسطه این فیض، باقی است»<sup>۲</sup>.

عبدالکریم جیلی (متوفای ۸۰۵ ق) نیز در این رابطه می‌گوید: «الا  
الکامل، هو القطب الذي تدور عليه افلاك الوجود من اوله الى آخره»<sup>۳</sup>.  
هم‌چنین سید حیدر آملی (متوفای ۷۸۳ ق) معتقد است که به اعتقاد ا  
محققین، آیه شریفه «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا»<sup>۴</sup> به ا  
کامل اشاره دارد که افلاک و املاک، به او استوارند»<sup>۵</sup>.

کی جهان، بی قطب باشد پایدار	آسیاب از قطب باشد بر قرار
گر نماند در زمین، قطب جهان	کی تواند گشت بی قطب آسمان
قطب شیر و صید کردن کار او	باقیان این خلق باقی خوار او <sup>۶</sup>

۱. ابن عربی، الانسان الكامل، ص ۱۵ و آملی، نص النصوص، ص ۳۰۴.

۲. شرح القیصری علی فصوص الحکم، ص ۷۳.

۳. جیلی، الانسان الكامل، ص ۲۰۶.

۴. سوره رعد، آیه ۲ و سوره لقمان، آیه ۱۰.

۵. حیدر آملی، نص النصوص، ص ۳۰۴.

۶. عطار نیشابوری.



### دلیل سوم اثبات لزوم وجود انسان کامل

پیش از بیان عرفانی این دلیل، مناسب است مقدمات استدلال .  
 هگیری از قواعد علم کلام، پی‌ریزی شود:  
 خدای حکیم از آفرینش جهان، غرض و هدفی داشته است؛ چراکه کار  
 هدف، نشانه کاستی، و منافی حکمت است؛ و حال آن که خداوند از این  
 ، منزّه است.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر، موجود عالی، هیچ‌گاه آهنگ موجود دانی را نمی‌کند؛  
 نه آن موجود، عالی نخواهد بود.<sup>۲</sup>

براین، هیچ‌کدام از عناصر طبیعت، مقصود و غرض خلقت نیستند؛ بلکه  
 این مقام را، تنها، موجودی دارد که از همه برتر و والاتر است؛ که  
 گام اول، حیوان ناطق (نوع انسان) و در گام نهایی، انسان کامل

همین راستا شیخ الرئیس می‌گوید: «کمال العالم الکونی أن يحدث  
 ن و سائر الحيوانات و النباتات يحدث إما لاجله و إما لتلا تضيع  
 ... و غاية کمال الانسان ان يحصل لقوته النظرية العقل المستفاد».<sup>۳</sup>

گفته عزیز الدین نسفی (قرن ۷)، «آدمیان زبده، خلاصه و میوه درخت  
 اتاند و انسان کامل، زبده و خلاصه میوه آدمیان است؛ و درخت  
 ون میوه نشاید».<sup>۴</sup> پس انسان کامل، به عنوان هدف و غرض  
 ، باید همواره موجود باشد؛ چراکه آفرینش بدون علت غایی،

است. گویی که فاعل قصد دارد با حصول غرض، کاستی و نقصی را از برطرف نماید و به استكمال، نائل شود؛ و حال آن که خداوند، از هرگونه کاستی به دور است.

اهل کلام و فلسفه، هر کدام، بر اساس قواعد و اصول خود، پاسخ قانع کننده‌ای به این مشکل داده‌اند. از جمله آن که در آفرینش برگشت غرض به خود مخلوقات است؛ و دیگر این که در موضوع فعل، هدفمند می‌باشد، نه فاعل.

در این میان، عرفان و حکمت متعالیه، همین استدلال را به گونه‌ای مطرح کرده‌اند که ضمن اثبات هدف و غرض برای آفرینش و نیز اثبات نسان کامل به عنوان هدف خلقت، مشکل مذکور را از ریشه پاسخ می‌دهند.

در این بیان، اگرچه انسان کامل به عنوان هدف و علت آفرینش شود، اما در حقیقت، خود ذات خداوند، غرض خلقت است؛ چرا که هدف خداوند از آفرینش، چیزی جدا و بیرون از ذات خویش نبوده است. رسایه آن، کاستی یا نقصی را از خود برطرف نماید و به استكمال برسد. به عبارت دیگر، خداوند بر اساس حب الذات، دست به آفرینش زد. نکته شود و از ره‌گذر این شناخت، دیگران را به کمال مقصود برساند. در این آفرینش، همواره بایست انسان کاملی که به نهایت شناخت رسیده، موجود باشد تا معلول، بدون علت غایی نماند.

مؤید اصلی این معنا، حدیثی قدسی است که در منابع عرفانی، برای هدف و غرض آفرینش، بسیار مورد استفاده قرار گرفته است. در آن یث، خداوند می‌فرماید: «كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف و خلقت الخلق أعرف»<sup>۱</sup>.

گنج مخفی بود؛ ز پُری چاک کرد      خاک را تابان‌تر از افلاک کرد

گنج مخفی بود؛ ز پُری جوش کرد      خاک را سلطان اطلس‌پوش کرد

«کنز مخفی» در اصطلاح عرفان نظری، مرتبه «هویت مطلقه» است؛ مقام و مرتبه‌ای که در آن، اثری از تعین و تقید نیست و هیچ رنگ و ندارد.

پس از این مرتبه، ذات حق تعالی برای خودش تجلی پیدا می‌کند و به ترتیب، تعین ذاتی محقق می‌شود. در این مرتبه - که مرتبه «احدیت» - حق تعالی، کمالات ذاتیه خود را به نحو اجمال و بساطت در خود ه می‌کند؛ لذا در این مرحله، صفات و کمالات گوناگون خداوند - علم، قدرت، سمع، حیات و ... - از یک‌دیگر تمیز داده نمی‌شوند؛ به نحو بساطت و اجمال هستند و از همین رو، کنز مخفی خوانده ند.

فأحببت» حاکی از تجلی عشق و حب حق تعالی به ذات خویش است. عشق و ابتهاج، ادراک کمالات است و خداوند نیز از سویی دارای ت بی‌نهایت است و از سوی دیگر، مُدرک ذات خویش؛ لذا عشق و ا به ذات

پس از این دو تجلی، سوم و م و ...  
در این مقام، حق تعالی، صفات خود را به تفصیل مشاهده می‌نماید؛ چرا  
اثر تجلی عشقی، صفات و کمالات خداوند، از یک‌دیگر متمایز و  
هاند؛ به طوری که می‌توان گفت حق تعالی، عالم، قادر، حی، ...  
... مرید و متکلم است. اگرچه باید در نظر داشت که این «اسامی»  
اعیان ثابت، به صورت واحد و بسیط در ذات خداوند موجودند.  
پس حب ذات به ذات (تجلی عشقی)، موجب تجلی اسماء و صفا  
می‌شود؛ و این تجلی نیز مستلزم اعیان ثابت - که از لوازم آن به  
می‌رود - است.

پس از این مرتبه، تجلی چهارم صورت می‌گیرد که بر اثر آن، اعیان ثابت  
در جهان هستی، تحقق خارجی پیدا می‌کنند.  
جمله «فخلقت الخلق» در آن حدیث قدسی، ناظر به همین مرحله  
کلمه خلق، در واقع، نمایشگر همان اضافه اشراقیه ذات حق تعالی است  
این حقیقت اشاره دارد که همه موجودات، از مبداء وجود - که فیاض  
الاطلاق است - صادر شده‌اند.

از آن‌چه تاکنون گفته شد مشخص گشت که پس از ظهور علمی  
مقدس اله به نحو کثرت اسمائی و صفاتی در عین وحدت حقه  
وجودیه - که در مرتبه واحدیت رخ داد - در این مرحله، مشیت و  
واسعه ذات حق تعالی، به نحو وحدت ظلیه حق در کثرت تعینات و ا  
ظاهره، ظهور فعلی پیدا می‌کند و این، همان مقام «لکی اعرف» است.  
جمله «لکی اعرف» به غایت و هدف خلقت - که همان ظهور و هو

## دلائل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

مبدء وجود است - اشاره دارد؛ و روشن است که با این بیان، غایت و خلقت پروردگار، ظهور و هویدایی خودش می‌باشد.

س، غرض و داعی در ایجاد، اولاً و بالذات، ظهور و هویدایی ذات حق تعالی است؛ و ثانیاً و بالعرض، ظهور تعینات و ماهیات ممکنه؛ و حقیقت، مترتب بر ظهور و هویدایی ذات حق می‌باشد. لذا مفاد جمله «الخلق لکی أعرف» این است که خلقت نمودم تا ظاهر و هویدا نه این که کسی مرا بشناسد و معروف احدی شوم.

اباید گفت که شناسایی ذات مقدس او توسط خلق، غایت ایجاد و خلقت نیست و حتی اگر کسی هم او را نشناسد، هر آینه، مقصود از و ایجاد، حاصل است.<sup>۱</sup>

## انسان کامل بر امام

بین جا اصل لزوم وجود مستمر انسان کامل، برهانی شد. اکنون مدعا که چنین موجودی، همان پیشوایان الهی - اعم از نبی، رسول و آنان - است که شرع مقدس بر وجود مستمر آنها در پهنه هستی، وارد و تمام ادیان الهی بر اصل وجود ایشان متفق‌اند.

اثبات یگانگی دو حقیقت «انسان کامل» و «پیشوای الهی» ابتدا در پرتوی قرآن و احادیث، سیما، وظایف و ویژگی‌های الهی را ترسیم کنیم و پس از آن، سیمای انسان کامل، وظایف و ی او را با مطالعه متون عرفانی و حکمت متعالیه بررسی نماییم؛ تا

شناسایی، انتخاب و معرفی آنها بر عهده خداوند است  
آیات گوناگونی از قرآن به این حقیقت اشاره دارند؛ از جمله:

﴿وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا﴾<sup>۱</sup>

﴿وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾<sup>۲</sup>

﴿وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي﴾<sup>۳</sup>

این موضوع، نشانگر آن است که انسان‌های عادی، نه تنها شناخت پیشوایان الهی را ندارند، بلکه حق این انتخاب نیز به آنان داده است. چنانچه خداوند می‌فرماید:

﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾<sup>۴</sup>

﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾<sup>۵</sup>

## ۲. معصوم هستند

به استناد آیه شریفه ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ﴾<sup>۶</sup>

از سوی، عطف اطاعت از «اولو الامر» به اطاعت از خداوند و پیامبر ﷺ

---

۱. سوره نساء، آیه ۷۵.

۲. سوره فرقان، آیه ۷۴.

۳. سوره طه، آیه ۲۹.

۴. سوره بقره، آیه ۳۰.

۵. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۶. سوره نساء، آیه ۵۹.

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

ی دیگر، دستور پیروی از آنها به طور مطلق (در همه امور و بدون و چرا) گواه بر عصمت اولو الامر است.<sup>۱</sup>

یکی از آنها همواره روی زمین وجود دارد

اساس آیه شریفه «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۗ»<sup>۲</sup>، اولین انسان روی زمین، خلیفه الهی بوده است و لذا سایر انسانها جود او هستند؛ به گونه‌ای که اگر چنین انسانی نباشد، سایر انسانها اهند بود.<sup>۳</sup>

چنین، خداوند برای بیان موضوع جعل خلیفه، از فعل ماضی (جعلت) رع (أجعل) - که بر انجام یک باره فعل، دلالت دارند - استفاده نکرده؛ ر قالب اسم فاعل (جاعل)، بر استمرار این امر صحه گذارده است. بر این، «جاعل» را مانند آیه «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»<sup>۴</sup> مقید به یا زمان خاصی نکرده است تا معنای آن، محدود نشود.<sup>۵</sup>

## مخلص خداوند هستند

تنها کسانی هستند که به نهایت عبودیت رسیده و از ره گذر این ر نزد خداوند، به جایگاه رفیعی نائل شده‌اند. قرآن در توصیف ، بیش از هر چیز به این ویژگی آنان اشاره کرده و علت دستیابی مقامات بالا را در همین خصوصیت دانسته است.

وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا<sup>۱</sup> و پیامبر اسلام ﷺ، را با صفت عبد می  
 (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَشْرَفِ  
 هم چنین در آیات مختلفی، عباد الله را به بهترین ویژگی ها مدح  
 است: (يَا عِبَادِ لَا خَوْفًا عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ)<sup>۲</sup>، (إِنَّ عِبَادِي  
 لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ)<sup>۳</sup>

۵. بر همه چیز، احاطه دارند

پیامبر اکرم ﷺ در تبیین آیه (وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ)<sup>۴</sup>  
 فرمود: «علی علیه السلام امامی است که خداوند علم همه اشیا را در او  
 است»<sup>۵</sup>. از این بیان مشخص می شود که هر آن چه در انسان کامل  
 آمده، در قرآن نیز هست.<sup>۶</sup>

۱. سوره مریم، آیه ۳۰.

۲. سوره کهف، آیه ۶۵.

۳. سوره اسراء، آیه ۱.

۴. سوره زخرف، آیه ۶۸.

۵. سوره حجر، آیه ۲۲ / سوره اسراء، آیه ۶۵.

۶. سوره یس، آیه ۱۲.

۷. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۴۲۷.

۸. عبدالرحیم دماوندی، شرح اسرار اسمای حسنی (به نقل از اشتیانی، منتخبی از آثار حکمای الهی، ص ۷).



دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

رهایی غیر عادی و شگفت، انجام می‌دهند  
آن کریم در توصیف ویژگی‌های حضرت عیسی علیه السلام، از زبان خود او،  
می‌فرماید: ﴿وَ أَنْبِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَخِي الْمَوْتِي بِإِذْنِ اللَّهِ﴾.<sup>۱</sup>

علم و آگاهی والایی برخوردارند  
اوند درباره حضرت آدم علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾<sup>۲</sup> و  
ابراهیم علیه السلام را آگاه به ملکوت آسمان‌ها و زمین می‌داند: ﴿وَ كَذَلِكَ  
أَهَبْنَا مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾<sup>۳</sup>

غیب دارند

موضوع از آیات مختلفی استفاده می‌شود؛ از جمله:  
أَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ؛  
يُظْهِرُ عَلِيَّ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ؛  
مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَلِّمَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مَنْ رَسَلَهُ مِنْ إِيَّاهُ.<sup>۴</sup>

و اندوهی ندارند

کریم در توصیف اولیای الهی می‌فرماید:  
يَنْبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ؛<sup>۵</sup>

عمران، آیه ۴۹.

۵، آیه ۳۱.

**«أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوَقِّنُونَ»<sup>۱</sup>؛**  
**«وَكَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ»<sup>۲</sup>**  
 برخی دیگر از صفات پیشوایات الهی در قرآن، چنین است:  
 کارشان تنها برای رضای خدا است؛<sup>۳</sup> عهده‌دار امانت الهی‌اند؛<sup>۴</sup> به فر  
 الهی هدایت می‌کنند؛<sup>۵</sup> برای راهنمایی و به مقصد رساندن دیگران، نه  
 تلاش را دارند؛<sup>۶</sup> مرتکب هیچ کدام از انواع ظلم نشده و نمی‌شوند؛<sup>۷</sup> پس  
 تحمل صبر زیاد<sup>۸</sup> و پشت سر گذاشتن آزمایش‌های متعدد، به این  
 سترگ رسیده‌اند.<sup>۹</sup>

۱. سوره یونس، آیه ۶۲

۲. سوره انبیاء، آیه ۷۳

۳. سوره انعام، آیه ۷۵

۴. «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا» سوره انسان، آیه ۹

۵. «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أشفقنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» سوره احزاب، آیه ۷۲

۶. «وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوَقِّنُونَ» سوره سجده، آیه ۲۴

۷. «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» سوره شعراء، آیه ۳

۸. «قَالَ لَا يِتَالَ عِبْدِي الظَّالِمِينَ» سوره بقره، آیه ۱۲۴

۹. «وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوَقِّنُونَ» سوره سجده، آیه ۲۴

۱. «وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَتَّبِعُ الظَّالِمِينَ» سوره بقره، آیه ۱۲۴

### سیمای و اوصاف پیشوایان الهی در روایات

از آن جا که ختم نبوت، قطعی و مسلم است، پس از حضرت محمد ﷺ  
یت و پیشوایی الهی، تنها در قالب امامت استمرار می یابد. از طرف دیگر  
چه در میان امت اسلامی، کسانی به عنوان حاکم معرفی شده اند، اما مقا  
ت، امامت و ولایت الهی را کسی جز اهل بیت ﷺ ادعا نکرده و  
نگاهی را به کسی غیر ایشان نسبت نداده اند؛ بنابراین، مصداق اوصاف  
یفی که در احادیث پیامبر ﷺ و خاندان او ﷺ برای ولی خدا وارد شده  
ت، امامان دوازده گانه اهل بیت ﷺ هستند.

در این بخش، به برخی از اوصاف و وظایف مورد نظر اشاره می شود:

### در جایگاه بسیار والایی از نظام هستی قرار دارند

در بخش نخست این فصل، چگونگی انتشار آفرینش از مبدأ هستی و نیز ترتب  
ت و حضرات موجود در هستی، توضیح داده شد؛ و مشخص گشت که پس از  
ذات، مقام دوم (تعیین اول) و مقام سوم (تعیین ثانی) - که در عالم صقع ربوبی  
دارند- از جایگاه بسیار ارجمندی برخوردارند.<sup>۱</sup> آن چه در لسان روایات وارد شده  
، حکایت از آن دارد که امام و حجت خدا در چنین جایگاهی منزل دارد.

برای مثال، حضرت باقر ﷺ در پاسخ ابو خالد کابلی که از تفسیر آیه  
«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ»<sup>۲</sup> پرسیده  
فرمود: «به خدا سوگند؛ منظور از نور، ائمه آل محمد ﷺ تا روز قیامت

امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر آیه «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا»<sup>۱</sup> فرموده‌اند: «نحن والله الاسماء الحسنی».

حضرت امیر علیه السلام هم در جمله‌ای شگفت، فرموده‌اند: «فإننا صنائع رب الناس بعد صنائع لنا»<sup>۲</sup>. شیخ محمد عبده در تفسیر این سخن نو می‌گوید: «آل نبی، اسیران احسان خداوندند و پس از آن، مردمان، ا فضل آن‌ها هستند»<sup>۳</sup>.

علامه مجلسی نیز در همین رابطه می‌فرماید: «این سخن، اسراری که خرد، از دریافت آن ناتوان است. ما تنها می‌توانیم شمه‌ای از آن را ... کنیم. صنیعة الملك (دست پرورده ملک و شاه) به چیزی گویند که پادشاه او را تنها برای خودش پرورش دهد و ارزش او را بالا برد. به همین

→

دیدگاه امام خمینی، ص ۶۹

۱. سوره نباء، آیه ۱ و ۲.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۷، کتاب الحجّة، باب أن الآيات التي ذكرها الله عز وجل في كتابه هم الآيات، ح ۳.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۸۰.

۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۰، باب انوار، ح ۴.

۵. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۶۰، چاپ نجف.

۶. محمد عبده، نهج البلاغة، ج ۲، ص ۳۲، چاپ مصر.

## دلائل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

سخن خداوند در حق حضرت موسی علیه السلام: «وَ اضْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي»<sup>۱</sup>، تو را برای خودم اختیار کردم و پروراندم؛ تا از این جهت، هر کاری که ، از روی ارادت و محبت من باشد»<sup>۲</sup>.

همین گفته‌ها را ابن ابی الحدید در تفسیر کلام امام علیه السلام آورده است.<sup>۳</sup> المؤمنین علیهم السلام هم چنین، در جای دیگری فرموده است: «خداوند به ما اعظم را تعلیم داد؛ که اگر بخواهیم با آن، آسمان‌ها، زمین، بهشت و را می‌شکافیم... با وجود این مقام، مانند انسان‌های عادی می‌خوریم؛ میم و در کوچه و بازار راه می‌رویم. چون دستور پروردگار ما همین و ما بندگان مکرم او هستیم؛ آن‌ها که «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ»<sup>۴</sup>.

ک مقام آن‌ها، تنها برای خدا و اولیای او میسر است  
ر توقیعی از ناحیه مقدسه، اولیای الهی چنین توصیف شده‌اند:  
نون علی سرک... و آیاتک التي لا تعطيل لها في كل مكان، يعرفك  
عرفك، لافرق بينك و بينها إلا أنهم عبادك و خلقك»<sup>۵</sup>.

طه، آیه ۴۱.

نوار، ج ۳۳، ص ۶۷ باب کتبه علیه السلام الی معاویه.

شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۱۹۴.

نی که در گفتار، از او (خدا) پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او عمل می‌کنند». سوره انبیاء.

من تحت قدمک و من فضل ظهورک یستشفون به و لکن حسبک ان منی و انا منک...»<sup>۱</sup>

حضرت امام رضا علیه السلام نیز فرموده‌اند: «امام، یگانه دهر خویش است را به منزلت او، راهی نیست. چون ستارگان آسمان، برتر از دستر یندگان است. عقل آدمیان، کجا به تشخیص و انتخاب او راه دارند؟»<sup>۲</sup>

هم‌چنین امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف مقام خود، به ابوذر فرمود: «  
خدا و خلیفه او بر بندگانم. ما را پروردگار قرار ندهید و در فضل ما،  
می‌خواهید بگویید؛ زیرا شما به کنه و عمق آن‌چه خدا در ما قرار داد  
رسید. خدای سبحان، عطایی بزرگ‌تر و برتر از آن‌چه در قلب شما خطو  
کند و ما را به آن وصف می‌کنید، به ما داده است.»<sup>۳</sup>

زمین و عالم آفرینش، هیچ‌گاه از وجود آن‌ها خالی نیست.  
امام علی علیه السلام در تبیین این معنا فرموده‌اند: «و لا یخل الله سبحانه خلقه  
نبی مرسل او کتاب منزل او حجة لازمة او محجة قائمة»<sup>۴</sup>

در نهج البلاغه نیز از ایشان نقل شده است که فرمود: «لا تخلقوا الارض  
قائم لله بحجة»<sup>۵</sup>

مع الاسرار، ص ۱۱.

ادی املی، تحریر تمهید القواعد، ص ۵۴۸ و شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۰۱.

رسائل، ص ۶۷۹ و بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۶.

اوند، انسان‌ها را بدون پیامبر یا کتاب آسمانی یا برهانی قاطع یا راهی استوار، هرگز رها نساخته  
نهج البلاغه، خطبه ۱.

گاه زمین از حجت الهی که برای خدا با برهان روشن قیام کند، خالی نیست. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

در همین رابطه، امام باقر علیه السلام نیز فرموده‌اند: «اگر امام، ساعتی از رو برداشته شود، زمین مانند دریا بر ساکنانش موج برمی‌دارد».<sup>۱</sup>

گاهی، آشکار و شناخته شده‌اند و گاهی، پنهان و بیم‌ناک حضرت امیر علیه السلام در توصیف حجت الهی فرموده است: «إما ظاهر رأ و إما خائفاً مغموراً».<sup>۲</sup>

هم‌چنین، آن حضرت در جای دیگری فرمود: «من و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ی یگانه بودیم. او، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم شد و من، وصی او شدم. او صلی الله علیه و آله و سلم شد و من، صامت شدم؛ و ناگزیر در هر زمانی، ناطقی و صامتی است. سلمان! محمد صلی الله علیه و آله و سلم منذر شد و من، هادی شدم و این است، تفسیر خداوند که فرمود: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ».<sup>۳</sup>

حکیم سبزواری (متوفای ۱۲۸۹ ق) در تشریح این سخن گفته است: طق، آن ولی خداست که آشکارا به تبلیغ و ترویج شریعت و سیاست له قیام کند و مرجع و مطاع مردم باشد؛ اما صامت، کسی است که چنین ؛ گرچه از اولیای الهی محسوب شود. و مهدی منتظر علیه السلام صامت این است».<sup>۴</sup>

یکی از اولیای پنهان خدا، حضرت خضر علیه السلام بود؛ که خداوند، او را به ت موسی علیه السلام معرفی کرد و او نیز درس‌هایی را از آن مرد گم‌نام

در حدیث مشهور نبوی آمده است: «مثل اهل بیتی فیکم کمثل  
 ح، من ركبها نجا و من تخلف عنها غرق»<sup>۳</sup>  
 امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در این باره فرموده‌اند: «انما الائمة قوام الله  
 و عرفا به علی عباده، لا یدخل الجنة الا من عرفهم...»<sup>۴</sup>  
 هم‌چنین از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت شده است: «الامام...  
 الهادی فی غیاب الذجی... والذال علی الهدی و المنجی من  
 دی»<sup>۵</sup>.

امضا و اقامة حدود و احکام الهی بر عهده آن‌هاست  
 در روایات مختلفی به این حقیقت اشاره شده است؛ از جمله:  
 «بالامام... امضاء الحدود و الاحکام و منع الثغور و الاطراف»؛<sup>۶</sup>  
 «فهو امام... و کلامه الفصل و حکمه العدل»؛<sup>۷</sup>

۴-۵

رة كهف، آیات ۶۰ تا ۶۶

رة كهف، آیه ۶۵

رالانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۵.

البلاغه، خطبه ۱۵۰.

کافره، ج ۳، ص ۴۸۱ و کمال الدین، ج ۲، ص ۶۰۳

کافره، ج ۱، ص ۲۷۸ و کمال الدین، ج ۲، ص ۶۰۰

البلاغه، خطبه ۹۲.



دلائل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

«لیس للامام الا... الاحیاء للسنة و اقامة الحدود علی مستحقیها و إصدار  
ن علی اهلها...»<sup>۱</sup>

«انه لیس الامام الا ما حمل من امر ربه»<sup>۲</sup>

«و الامام... قائم بامر الله»<sup>۳</sup>

از آن چه گفته شد جایگاه رفیع ذوات مقدس معصومین علیهم السلام روشن گشت؛  
که به سبب آن و به اذن خداوند، آنان، از هر گونه خطا و گناه به دور  
و از علم و آگاهی ژرفی، برخوردار<sup>۴</sup> از مرگ نمی هراسند؛<sup>۵</sup> در ماده کائنات  
ف می کنند؛ قوای ارضیه و سماویه را به تسخیر خویش درمی آورند؛ هر  
ل عادی را ممکن می کنند<sup>۶</sup> و آغاز و انجام امور هستند...<sup>۷</sup>

گویی به واسطه همین مقامات است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:  
«س بآل محمد احد»<sup>۸</sup>

به منظور تطبیق پیشوایان الهی بر وجود انسان کامل، لازم است تا پس  
خت اوصاف پیشوایان الهی، اوصاف انسان کامل را در منابع عرفانی و  
متعالیه نیز بررسی نماییم.

ن، خطبه ۱۰۴.

ن، خطبه ۱۰۴.

ل الدین، ج ۲، ص ۶۰۵

: علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲، صص ۱۳۸ - ۱۳۴؛ جلال الدین سیوطی، الدر المشهور،  
۶۰۵ و حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۶.

عبارة عن جمع جميع المراتب الالهية و الكونية، من العقول و النفوس ا  
و الجزئية و مراتب الطبيعة الى آخر تنزلات الوجود و يسمى بالمرتبة ا  
ايضاً. فهي مضاهية للمرتبة الالهية و لافرق بينهما الا بالرتبوية و المربو...  
لذلك صار خليفة الله»<sup>١</sup>.

عبدالكريم جيلى نيز گفته است: «بدان كه انسان كامل، با همه حقا  
عالم هستى، برابرى مى كند؛ با لطافتش، با عالم علوى برابرى مى كند و  
جرمش، با عالم سفلى»<sup>٢</sup>.

سيد حيدر هم در اين باره مى فرمايد: «عقل اول، ظلّ اول و تمام عا  
ظلّ دوم است و انسان كامل، حقيقت آن عقل است»<sup>٣</sup>.

. عالم از وجود او خالى نيست

عزيز الدين نسفى (قرن ٧) معتقد است: «اين انسان كامل، هميشه  
لم موجود است»<sup>٤</sup>.

هم چنين ابن عربى مى گويد: «و اعلم أن الولاية هي الفلك المحيط العا  
لهذا لم ينقطع»<sup>٥</sup>.

قيصرى، شارح فصوص، نيز بر اين باور است كه «اين عالم، تا هنگا

شرح القيصري على الفصوص الحكيم، ص ١١.

الانسان الكامل، ص ٢٠٧.

جامع الاسرار، ص ١٧٩.

همان، ص ٥.

فصوص الحكيم، ص ١٣٤.

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

ن کامل موجود است، محفوظ می‌باشد».<sup>۱</sup>

الکریم جیلی نیز انسان کامل را چنین توصیف می‌کند: «و هو واحد  
ن الوجود الی ابد الابدین».<sup>۲</sup>

آفرینش، تصرف می‌کند

ی در شرح فصوص الحکم می‌نویسد: «استاد ما در کتاب المفتاح  
کرده است که قدرت بر میراندن و زنده کردن و امثال این امور، از  
ی انسان کامل است».<sup>۳</sup>

نیز ضمن توضیح و توصیف جایگاه وجودی انسان کامل،  
ید: «تصرف او بر اشیا، از روی اتصاف، آلت، اسم و رسم نیست؛ بلکه  
واقعی) مانند تصرف ما در سخن گفتن، خوردن و آشامیدن است».<sup>۴</sup>

غیب، آگاهی دارد

جایگاه وجودی که در عرفان و حکمت متعالیه برای انسان کامل  
شده، آگاهی گسترده بر عالم هستی را اقتضا می‌کند: «و له الحیطة  
اتب الوجود و منازل الغیوب و الشهود»<sup>۵</sup> و چه بسا چنین علمی، غیر از  
باشد که به سبب مقام نبوت و رسالت، به شخص نبی، اعطا  
د: «والاطلاع علی العین الثابتة الذی یتفق لبعض الاولیاء کالانسان  
یعد من العلم الربوبی دون علم الانبیاء و الرسل کما ورد فی العلم

گفت: "تو علمی داری که خداوند به تو یاد داده و آن را به من یاد نداده  
من علمی دارم که خدا به من یاد داده و به تو یاد نداده است"<sup>۳</sup>.

#### ۵. ترسی ندارد

نسفی در این رابطه می‌گوید: «وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ»<sup>۴</sup> عبارت از انسان کا  
ست... و از آن رو، امین گفته می‌شود که خوف آن ندارد که از راه بازگردد.  
قص بماند. انسان کامل، به شهری رسیده است که «مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا»<sup>۵</sup>.

#### ۶. از اسرار پنهان، آگاه است

مولانا، این چنین به این حقیقت، اشاره کرده است:

شیخ، واقف گشته از اندیشه‌اش	شیخ چو شیر است و دل‌ها پیشه‌اش
چون رجا و خوف در دل‌ها روان	بست بر وی مخفی، اسرار

سورة جن، آیه ۲۶.

«و آگاهی یافتن بر عین ثابتی که برای برخی لولیا - مانند انسان کامل - اتفاق می‌افتد [در واقع] از  
بی حساب می‌شود؛ نه از علم انبیا و رسولان؛ چنانکه در باره علم غیب وارد شده است: "تنها رسولی  
رد رضایت حق تعالی باشد، می‌داند"<sup>۶</sup>. امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۸.

نیشاپوری، صحیح مسلم، ج ۷، کتاب فضایل، فضایل خضر، ص ۱۰۴.

سورة تین، آیه ۳.

سورة آل عمران، آیه ۹۷.

الانسان الکامل، ص ۱۹۱.

مولوی، مثنوی معنوی.

### عالم و بی‌نیاز از استاد است

نسفی در این رابطه می‌گوید: «در ملک و ملکوت، هیچ چیز بر و  
نه نمانده است. اشیا و حکمت را آن‌گونه که هست، می‌داند و  
بیند».<sup>۱</sup>

هم‌چنین ابن عربی بر این باور است که «هر چه در عالم هستی است،  
تسخیر انسان کامل می‌باشد و او همه آن‌ها را می‌داند».<sup>۲</sup>

سید حیدر نیز می‌فرماید: «عقل اول، به سبب اشتغال بر همه کلیات  
یق عالم، عالم کلی است؛ و نفس کلی به دلیل اشتغال بر همه جزئیات،  
کلی بر جزئیات است و انسان کامل - که جامع هر دو است - همه را  
داند».<sup>۳</sup>

به اعتقاد جیلی، همه اسما و صفات برای انسان کامل، به دو گونه تقسیم  
ه است؛ یک گونه آن - مانند حیات، علم، قدرت، اراده، سمع، بصر و  
این‌ها - بر جانب راست او، و گونه‌ای دیگر - مانند ازلیت، ابدیت،  
یت، آخریت و مانند این‌ها - بر جانب دیگر او است.<sup>۴</sup>

### سیما و اوصاف انسان کامل در حکمت متعالیه

گاهی، آشکار و مشهور است و گاهی، پنهان

سهروردی (متوفای ۵۸۵ق) به این حقیقت تصریح کرده و گفته است:  
یکون الإمام المتأله مستولياً ظاهراً و قد یکون خفياً و هو الذی سماه

## ۲. عالم از وجود او خالی نیست

شیخ الرئیس (متوفای ۴۲۸ ق) در کتاب شفاء، وجوب وجود انسان حکیم کامل را به عنوان خلیفه الله، در هر عصر، لازم شمرده است: «و نبی، به خاتم انبیا ﷺ ختم شده؛ ولی خلیفه الله همیشه باید باشد».<sup>۲</sup>

شیخ شهید، سهروردی نیز گفته است: «و لاتخلو الارض عن متوغل التاله ابدأ... فان المتوغل فی التاله لایخلو عنه العالم».<sup>۳</sup>

## ۳. در آفرینش، تصرف می کند

پیش از این گفته شد که انسان کامل، از عالم خلقی تا عالم ربوبی دارد و تنها مقام ذات، از وجود او خالی است. او خلیفه خداست و دار ویژگی‌های مستخلف عنه می‌باشد.<sup>۴</sup> لذا اگرچه رب و خدا نیست، اما ربّاً چگونه است؛ پس به اذن و امر خدا و اقتضای خلافت، (تکوین و تشریح) است به تصرف در عالم هستی می‌زند.

شیخ الرئیس با بیانی منطقی و فلسفی، اصل صدور افعالی خارق العاده نهای عارف را ثابت کرده است. وی با آوردن نمونه‌های عینی، چیر

۲. شهرزوری، شرح حکمة الاشراف، ص ۱۲.

۳. هیئت تحریریه، انسان کامل از دیدگاه فارابی، عرفا، مولوی، ص ۷۹.

۴. مازندرانی، حکمت بوعلی سینا، ج ۲، صص ۴۷-۴۸.

۵. شهرزوری، شرح حکمة الاشراف، ص ۱۲.

«و هو کامل للخلافة، الحرى بان یكون بصفة المستخلف، (اننى جاعل فی الارض خلیفة)». ریل حکیم سبزواری، ص ۲۱۵.

## دلائل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

و اراده بر بدن و طبیعت را محسوس و ملموس کرده<sup>۱</sup> و در ادامه گفته  
: «از آن جا که فرج و بهجت عارف - به سبب توجه به خداوند - برتر از  
نهای دیگر است، توانایی وی بر انجام کارهای غیر عادی نیز بیشتر است.  
اینجا معنای سخن حضرت امیر علیه السلام آشکار می شود که فرمود: "به خدا  
! در خیر را نه با نیروی بدنی، که با نیروی ربّانی، از جای کندم"<sup>۲</sup>.  
ملاصدرا نیز بر این باور است که صورت انسان بشری، خلیفه خدا در  
است و روح خدایی، خلیفه الهی در ملکوت آسمانش.<sup>۳</sup>  
چنین حکیم سبزواری می گوید: «انسان کامل بالفعل، دارای وجود  
، وحدت جمعی، وحدت حقه ظلیّه و وحدت حقه حقیقیّه است<sup>۴</sup>...  
، برتر از ملکوت، و زمانش، بالاتر از دهر است؛ و با وجود این، جسد  
در این مکان و زمان می باشد. بر همین اساس، با همت و علم فعلی،  
نیاز به اعضای خارجی و استفاده از مواد، کارهایی انجام می دهد.<sup>۵</sup>  
کامل، مصداق **«وَكُلُّ شَيْءٍ أَخْصِيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»**<sup>۶</sup> و محیط بر همه  
ات است. همه موجودات عالم، به منزله اعضا و جوارح او است و در  
ماده کاینات، تصرف می کند»<sup>۷</sup>.

<sup>۱</sup> طوسی، شرح الاشارات، فصل ششم، نمط دهم، ج ۲، صص ۴۱۶ - ۳۹۵.

بیشتر چیزها معلم باید، و هیچ حدس نتواند کرد؛ بلکه نیز بود که از معلم فهم نتواند کرد. شاید که یکی بود که بیشتر چیزها را به حدس به جای او اندکی حاجت بود ورا به معلم. و شاید که کسی بود نادر، که چون بخوابی معلم اندر یک ساعت از اوائل علوم، به ترتیب حدسی، تا آخر برسد؛ از پیوندی وی به عقل فعال، و چنین پندارد که از جای اندر دل وی همی و این کس باید اصل تعلیم مردمی از وی بود و این، عجب نباید داشتن... نسفی بر این باور است که در ملک و ملکوت، هیچ چیز بر انسان کا پوشیده نمانده است و اشیا و حکمت آنان را آن گونه که هست، می‌داند می‌بیند.<sup>۲</sup>

ابن عربی نیز در این رابطه می‌گوید: «هر چه در عالم هستی است، سخیر انسان کامل است و او همه آن‌ها را می‌داند».<sup>۳</sup>  
هم‌چنین حاجی سبزواری تصریح کرده است: «و هو المتعلم... لا أسماء بالفعل».<sup>۴</sup>

وجود هر دو عالم، مظهر دل	فلک دوران زند بر محور دل
نوشته دست حق بر دفتر دل	هر آن نقشی که بر لوح از قلم رفت

۱. ابن سینا، دانشنامه علانی، بخش سوم، علم طبیعی، ص ۱۴۳.

۲. نسفی، کتاب الانسان الكامل، ص ۵.

۳. ابن عربی، فصوص الحکم، ص ۹۹۹.

۴. رسایل حکیم سبزواری، ص ۷۱۴.



## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

### ر به نجات و هدایت انسان‌هاست

پیرامون این وظیفه انسان کامل گفته است: «انسان کامل، هیچ بهتر از آن ندید که عالم را راست کند و راستی را در میان خلق پیدا عادات و رسوم بد، از میان خلق بردارد، و قاعده و قانون نیک، در میان مردم را به خدای خواند، و از عظمت و بزرگواری و یگانگی مردم را خبر دهد... تا دنیا را به آسانی بگذرانند و از بلاها و فتنه‌های لم، ایمن باشند و در آخرت رستگار شوند».<sup>۱</sup>

تبریزی، معاصر ابن عربی، نیز به جای اصطلاح انسان کامل، از کامل، «کاملان» و «خاصان خدا» استفاده، و او را مسئول و دارای دافعه معرفی کرده است: «اگر در این راه که می‌روی، صادقی، چرا راه نمی‌نمایی و او را به خواب خرگوش درمی‌اندازی؟ شیخ کامل، که غم‌خوار عالم است».<sup>۲</sup>

### ة جامعه بر عهده اوست

فارابی (متوفای ۳۳۹ق) درباره وظایف انسان کامل - که از او به ف، «الامام»، «الرئیس الاول» و... تعبیر کرده - معتقد است: مدینه فاضله، شایسته او است؛ چراکه چون قلب است در بدن. راستی و عدالت، و دشمن دروغ و ستم باشد و دریافته‌های خود را از ل بگیرد».<sup>۳</sup>

۱. هر دو دیدگاه، در موضوعات محوری انسان کامل، مشترک برخی از این اشتراکات عبارت است از:
  - او دارای وجودی برتر و آسمانی است و به همین علت، بر انسان‌های معمولی، غیرقابل شناخت است؛
  - در عالم هستی، همواره یک مصداق او حضور دارد؛ گاهی، آشکارا و گاهی، پنهان؛
  - به لحاظ جایگاهی که در عالم هستی دارد، در مراتب آفرینش تصرف می‌کند؛
  - معصوم، دارای علم والا و آگاه از غیب است؛
  - از غیر خدا، ترسی ندارد و برای غیر او، کار نمی‌کند؛
  - نجات و هدایت انسان‌ها و سرپرستی جامعه، از وظایف او است.
- در عین حال باید در نظر داشت که دو مفهوم «نبی» و «امام» هنجار دینی، و مفهوم «انسان کامل» در فرهنگ عرفان و حکمت متعالیه تفاوت‌های متمایزی دارند؛ لذا نمی‌توان در این زمینه، دقیقاً و در تمام جهات، هم‌عقیده‌اند.
۲. همسانی و هم‌سویی مباحث محوری انسان کامل با ولایت و امامت، در عین وحدت مبنا و مبدأ است و حکایت از آن دارد که سرچشمه ریز این دو رود، یکی است.<sup>۱</sup> اما سؤال این جاست که اصل و مبدأ کدام است و فرع و مشتق، کدام؟!
  - قراین قطعی، گواهی می‌دهند که اندیشه ولایت و اعتقاد به پیشوا

## دلائل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

۱ - اعم از نبی، رسول و امام - اصل و مبدأ می‌باشد. دست کم، این در فرهنگ اسلامی و در متن قرآن و احادیث، گوی سبقت را از هر دیگری ربوده؛ اگرچه می‌توان گفت که فرهنگ یونان و روم باستان بی‌الهیاتی داشته است.

۲ - اندیشه در مذهب تشیع، از صدر اسلام مطرح بوده و در میان عرفا رایج است. به تصریح علامه طباطبایی، متصوفه، این مسأله را از گرفته‌اند؛ چراکه زمانی این مسأله در شیعه مطرح بود، که تصوف هنوز نداشت.

۳. استدلال و برهان عرشی و فرشی مدعی انسان کامل، در راستای اصل امامت، کارساز و یکی از اولیات عقلی آن، به شمار می‌رود.

## ه فرزندگان

ای مستند کردن این پژوهش، ناگزیر از طرح سخنان فرزندگان این پیرامون تطبیق انسان کامل بر نبی، ولی و امام است.

ابی، نخستین حکیم مسلمانی است که درباره ویژگی‌های انسان کامل گفته است. همو، نخستین کسی است که به تطبیق و هم‌سان سازی و مقولات فلسفی با آموزه‌های دینی پرداخت. وی، اساساً فلسفه را جنبه نظری دین، و فلسفه عملی را جنبه عبادی آن به حساب تلاش او، رفع تعارضات دین و فلسفه بود؛ و بر همین اساس، در او، ملک وحی (روح القدس) عین عقل فعال، و انسان کامل نیز نبی یا

همین هدف نگارش یافت- می نویسد: «التمس منى جماعة من اخوان الصالحين... أن أكتب لهم كتاباً مشتملاً... مبتتياً على قاعدة الموحدين المحققين من اهل الله المسمين بالصوفية، موافقاً لمذهب الشيعة الامامية الاثنا عشرية مطابقاً لاصول كل واحد منهم و قواعدهم، بحيث يرتفع التنازع من بينهم بالكلية...»<sup>۱</sup>

وی در جای دیگری می گوید: «مراد از مطلق انسان کامل، به درجه او ، سپس رسول، سپس ولی و سپس وصی است»<sup>۲</sup>.

بوعلی سینا کمال ویژه نفس انسانی را در این می داند که صورت کل م معقول در او مرتسم گردد و در نتیجه، عالم معقولی شود، موازی با عالم جود. سپس این موجود را بر وجود نبی تطبیق می کند و می گوید: «هؤلاء هو المستور بمرتبة النبوة»<sup>۳</sup>.

وی، هم چنین، در مبحث خلافت الهی و امامت، پس از بیان شرایط بزرگی های امام می نویسد: «و من فاز مع ذلك بالخواص النبوية كاد ان يتأ انسانياً و كاد ان تحل عبادته بعد الله تعالى و هو سلطان العالم الارضى في الله فيه»<sup>۴</sup>.

نسفی نیز پس از بیان برخی اوصاف و وظایف انسان کامل گفته است

جامع الاسرار و منبع الانوار، ص ۳.

نص النصوص، تصحیح هنری کرین، ص ۲۷۹.

مازندرانی، حکمت بوعلی، ج ۲، ص ۵۲.

ابن سینا، الشفاء (الالیات)، ج ۱، ص ۴۵۵.

## دلائل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

ن کامل را شیخ، پیشوا، هادی، مهدی و ... امام، خلیفه، قطب و زمان گویند».<sup>۱</sup>

الدین شهرزوری (قرن ۷) در توضیح سخن سهروردی، انسان مورد نظر او را تا آستانه کلام نورانی حضرت امیر علیه السلام در وصف اولیای پیش می برد و می گوید: «فوجب ان لاتخلوا الارض عن واحد منهم... ظ العالم و اوتاده و يتصل الفيض الباری تعالی... و ما احسن ما علی علیه السلام... بل لاتخلوا الارض من قائم لله بحججه اما ظاهر مکشوف نف مقهور...».<sup>۲</sup>

عربی نیز در آثارش، مکرر تصریح کرده است که مصداق انسان انبیا و وجود مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.<sup>۳</sup>

هم صراحتاً گفته است: «اسم اصلی آن شخص که مقام انسان دارد، محمد صلی الله علیه و آله و سلم و کنیه اش ابوالقاسم است».<sup>۴</sup>

صدرا<sup>۵</sup> (۱۰۵۰ق) و حاجی سبزواری<sup>۶</sup> (۱۲۸۹ق) نیز در موارد متعددی کرده اند که انسان کامل، حقیقت محمدیه، وجود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دوازده گانه علیهم السلام است.

این میان، ملا عبدالرحیم دماوندی (۱۱۵۰ق) با بهره گیری از آیات و

حکایت ولایت و امامت مطرح شده است.<sup>۲</sup>

ایشان در تفسیر سوره عصر می فرماید: «مراد از "عصر" احتمال دارد زمان، حضرت مهدی علیه السلام باشد یا مراد "انسان کامل" باشد که مصداق رنگ آن، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم السلام و در عصر ما، حضرت مهدی علیه السلام است. قسم به عصاره موجودات عصر، فشرده موجودات. این که فشرده عالم است، یک نسخه است؛ نسخه تمام عالم در این موجودات است. انسان کامل، عصاره است و خداوند به این عصاره قسم می خورد... به عصاره همه موجودات، یعنی قسم به انسان کامل».<sup>۳</sup>

مرحوم طیب نیز با استفاده از برهان عرفا در اثبات لزوم وجود انسان کامل اثبات وجود مستمر امام معصوم پرداخته و گفته است: «همه مخلوقات خص انسان، مظهر صفات و اسماء حق تعالی - مانند علم، قدرت و... ؛ ولی هر یک از این مخلوقات، به خاطر محدودیت، محل بروز یش برخی کمالات و صفات خدا هستند. پس ناچار باید یک آینه تمام ؛ که آن، امام معصوم است. پس او در هر عصری، موجود است».<sup>۴</sup>

استاد حسن زاده، حضرت امیر علیه السلام را انسان کامل، و انسان کامل را

دماوندی، شرح اسماء حسنی. (به نقل از منتخبی از حکمای الهی، ج ۳، صص ۸۵۸-۸۵۶)  
امام خمینی، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، بخش دوم، صص ۳۰-۳۵؛ امامت و انسان کامل  
یدگاه امام خمینی، صص ۶-۳۲ و ابوالفضل کیاشمشکی، ولایت در عرفان با تکیه بر آراء امام خمینی.  
بواب معرفت، گرد آوری و تنظیم موضوعی از بیانات امام خمینی، صص ۱۶۴-۱۷۴.  
طیب، کلم الطیب، ۳۲۸.

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

عقل مستفاد می‌داند.<sup>۱</sup>

لجمله، اهل تحقیق بر مبنای رصین وحدت شخصی وجود، بر این -  
راسخاند که مراتب تمامی موجودات در قوس نزول، از تعینات نفس  
و حقیقت ولایت است؛ و در قوس صعود، حقیقت انسان کامل دارای  
مظاهر و جامع جمیع مراتب است. پس تمامی حقائق عقلانیه و رقائق  
آن‌ها - که گاهی به عقل، گاهی به شجره، گاهی به کتاب مسطور و  
عبارات و اسامی، خوانده می‌شوند - تماماً نفس حقیقت انسان کامل و  
ذات او هستند. در واقع، حقیقت انسان کامل است که بر حسب هر  
ی از درجات، تعیین خاص و اسم مخصوص حاصل نموده و بدین  
، جائز است که آثار تمامی آن تعینات را به حقیقت خود اسناد دهد؛  
در خطب منتسبه به حضرت امیرالمؤمنین و سیدالموحدین علیه السلام آمده  
: «انا آدم الاول، انا نوح الاول، انا آية الجبار، انا حقيقة الاسرار، انا  
الصور، انا ذلك النور الذي اقتبس موسى منه الهدى، انا صاحب نوح و  
، انا صاحب ايوب المبتلى و شافيه؛ الى غير ذلك من الاخبار و الآثار».<sup>۲</sup>  
انسان کامل است که جامع جوامع کلمات تامه وجودیه - اعم از  
و تدوینی - است؛ و همان ناطق صادق است که «اوتیت جوامع  
و در اخبار از علو مقام خود به حسب صعود فرماید: «اول ما خلق الله  
فافهم».<sup>۳</sup>

فلم يكن اقرب اليه قبولا في ذلك الهباء الاحقيقة محمد ﷺ المسماة با  
واقرب الناس اليه علي بن ابي طالب ﷺ امام العالم و سرالانبياء اجمعين.<sup>۱</sup>

### انسان كامل عصر ما، حضرت مهدي ﷺ

بازخوانی دلایل لزوم وجود انسان کامل و مطالعه اوصاف و وظایف او  
نیز تصریح علمای صاحب‌نام عرفان و حکمت متعالیه، مبنی بر این که ا  
کامل، پس از انبیاء گذشته، نبی خاتم ﷺ، حضرت امیر ﷺ و فرزند  
او ﷺ هستند و توجه به این نکته در عصر حاضر، تنها حضرت مهدي  
از فرزندان معصوم اهل بیت ﷺ در قید حیات است، جای هیچ شک  
بر دیدی باقی نمی‌گذارد که انسان کامل عصر ما، تنها او است.

در میان امت رسول خاتم ﷺ، جز علی ﷺ و فرزندان معصومش  
ادعای جایگاه رفیع امامت و ولایت را - که حاوی ویژگی‌های انسا  
مل باشد<sup>۲</sup> - نکرده است؛<sup>۳</sup> بر همین اساس، متصوفه (اعم از شیعه و  
رباره قطب، خلیفه و انسان کامل، عقیده تشیع را پذیرفته و حضر  
ی ﷺ را خاتم اولیا، انسان کامل و قطب عصر معرفی کرده‌اند.<sup>۴</sup>

همان، ص ۱۰۵ (به نقل از ابن عربی، فتوحات مکیه، باب ششم)

ابن عربی برای خاتم ولایت، اوصافی نقل می‌کند که جز بر امام معصوم قابل تطبیق نیست. ر  
حات المکیه، ج ۱۲، ص ۱۲۳.

منتخباتی از آثار حکمای الهی، ج ۳، ص ۸۵۱

ر.ک: مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۴، ص ۹۳۴.



## دلائل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

دهها روایت که پیرامون حضرت مهدی علیه السلام در کتب معتبر روایی اهل وارد شده است و نیز وجود مضامین عالی در کتب تفسیری، کلامی و درباره این موضوع، مؤید برداشت اهل تصوف است؛ که بیان مشروح فرصتی دیگر می‌طلبد.<sup>۱</sup>

ای مثال، عزیزالدین نسفی، صراحتاً اسم مبارک هادی، مهدی، امام و الزمان را بر انسان کامل می‌گذارد.<sup>۲</sup>

عربی نیز به ذکر وجود و مشخصات حضرت ولی عصر علیه السلام می‌پردازد گوید: «و اما ختم الولاية المحمدية فهي لرجل من العرب، من أكرمها و بدأ، و هو في زماننا اليوم، موجود عرفت به خمس و تسعين و خمس رأيت العلامة التي قد اخفاها الحق فيه عن عيون عباده و كشفها لي فاس حتى رأيت خاتم الولاية منه...»<sup>۳</sup>

هم‌چنین در جای دیگری تصریح می‌کند: «از آن جا که احکام محمدی صلی الله علیه و آله و سلم با احکام دیگر شرایع و انبیا فرق دارد، ... و با آمدن ت ختم شده است، این استحقاق را دارد که ولایت خاصه‌اش نیز ختم باشد که این خاتم اوصیا، نامش مطابق نام حضرت، و اخلاقش در ه اخلاق اوست. او، همان کسی است که مهدی علیه السلام نام دارد؛ معروف است و از عترت و سلالة پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است...»<sup>۴</sup>

ج سخن ابن عربی، عصاره‌ای از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام

شمش، اسم رسول ﷺ، جدش، حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام و رسول الله ﷺ... است. خوشبخت‌ترین مردم به واسطه او، خواهند...».

الا ان ختم الاولياء شهيد و عين الامام العالمين فقيه

هو السيد المهدي من آل احمد هو الصارم الهندي حين يبيد

هو الشمس بجلو كل غيم و ظلمة هو الوابل الوسمي حين يجرود<sup>۱</sup>

سید حیدر آملی، در توضیح کلام ابن عربی می‌فرماید: «در عصر حاضر از انسان کامل، خاتم الاولیاء محمدی است و آن، همان مهدی صائمان علیهم السلام است که حضرت ﷺ فرمود: «... لیخرج رجل من ولدی امان و کنیته کنیتی...»<sup>۲</sup>.

وی در جای دیگر فرموده است: «... کلمات ابن عربی در مسأله ولایت بر مفهوم امامت شیعه است»<sup>۳</sup>.

حکیم سبزواری نیز در تفسیر «صامت العصر» می‌فرماید: «نزد امامیه حق، روشن است که صامت این روزگاران، مهدی منتظر، قائم علیه السلام است که موجود و زنده می‌باشد»<sup>۴</sup>.

۱. دماوندی رازی، شرح اسرار اسمای حسنی در منتخبی از حکمای الهی ایران، ج ۳، ص ۸۵۹

۲. نصوص النصوص، ص ۲۷۹.

۳. آشتیانی، شرح مقدمه قیصری، ص ۱۶.

۴. رسایل حکیم سبزواری، ص ۷۳۰.

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

امام خمینی (ره) نیز - چنانچه پیشتر ذکر شد - در تفسیر سوره عصر مایند: «محمّل است "عصر"، انسان کامل باشد که مصداق بزرگش ل اکرم ص و ائمه هدی علیهم السلام و در عصر ما، حضرت مهدی عجل الله فرجه است».<sup>۱</sup>

شهید مطهری در تطبیق انسان کامل و ولایت عرفانی بر موضوع امامت مایند: «شیعه معتقد است که با رفتن پیامبر ص، دین جدید نمی آید؛ اما حجت و انسان کامل - که اولین انسان روی زمین چنین بود و باید انسان، چنان باشد - هرگز در میان افراد بشر تمام نشده است. در میان سنن، تنها طبقه متصوفه است که این مسأله را قبول دارند؛ متنها به دیگر. این است که ما می بینیم متصوفه اهل سنت با این که متصوف ، مسأله امامت را در بعضی بیان هایشان طوری قبول کرده اند که یک قبول می کند. محی الدین - که اهل اندلس و سنی مطلق و ناصبی است - فوق عرفانی معتقد است که زمین از حجت، خالی نیست. او نظر شیعه را اسم ائمه علیهم السلام را ذکر می کند؛ تا می رسد به حضرت حجت عجل الله فرجه».<sup>۲</sup>

ن در جای دیگری نیز فرموده است: «پیامبر ص و علی علیه السلام انسان ؛ ... یعنی یک انسان متعادل؛ یعنی جامع اضداد».<sup>۳</sup>

د جواد آملی نیز پس از بیان مشروح اثبات ضرورت انسان کامل، تطبیق این اصل عرفانی با دیدگاه امامت و ولایت، سخنی را از د قمی شاهد می آورد: «خیلی از سخنان عرفا به برکت سخنان

معرفی شده‌اند. حضرت امیر علیه السلام نیز فرموده است: «ما لله آية اكبر مني».<sup>۱</sup>  
درخشش آفتاب انسان کامل در چهره ولایت و امامت، در ادبیات عرفان  
نیز بسیار چشمگیر است؛ تا آن جا که محور اندیشه شاعرانی چون  
مولانا و... قرار گرفته است.<sup>۲</sup>

### نقد و تحلیل

از مطالب گفته شده مشخص گشت که عقل مستفاد مطرح  
انسان کامل مطرح در عرفان و حکمت متعالیه، و نبی، ولی و ا  
در کلام، همه یک حقیقت‌اند و از یک وجود، حکایت می‌کنند.<sup>۳</sup>  
دعایی، فی الجملة، پذیرفتنی است و روی همین اساس، ادله عرفانی  
اثبات وجود مستمر انسان کامل، برای اثبات وجود مستمر وجود امام  
رایب دارند. اگرچه، یکسان انگاری این سه مقوله، در تمام ویژگی‌ها  
ون، قدری مشکل است. از جمله این نقاط افتراق، عبارت است از:  
۱. فلسفه، کمال نهایی انسان را رسیدن از عقل فعال به عقل  
داند؛ در حالی که در عرفان، مرتبه عقل فعال، از شؤون انسان کامل.

جوادی آملی، *تحریر تمهید القواعد ابن تیرکه*، ج ۸۳

رک: دماوندی، *شرح اسرار اسمای حسنی*، در منتخبی از حکمای الهی ایران، ج ۳، ص ۸۶۳ فا  
یشه عطار، ص ۱۰۴. (به نقل از *منطق الطیر و گوهرین*، شرح اصطلاحات تصوف، ص ۱۳۴)

رک: *منتخبی از آثار حکمای الهی*، ج ۳، ص ۸۵۸

## دلائل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

ر می آید.<sup>۱</sup>

چنین پایان راه حکیم، این است که انسان، جهانی از اندیشه و فکر؛<sup>۲</sup> گویی که دیدن جهان، نهایت است.<sup>۳</sup>

انسان کامل فلاسفه، انسان ناقص است؛ چون تنها مجسمه دانایی و از شوق، حرکت، حرارت، زیبایی و... است؛ ولی انسان کامل اسلام، نه نیست.<sup>۴</sup>

در کتب فلسفی اسلامی - حتی در کتاب‌های ملاصدرا - ایمان، تنها بحث، تفسیر شده است؛ حال آن که، ایمان، شناخت همراه با حرکت و به هدف است.<sup>۵</sup>

۴. در برخی منابع تصوف، انسان کامل به عنوان سالک راهی معرفی است که هرگاه تلاش و همتش تام و تمام باشد، امام و خلیفه می‌شود. اصولاً ادعا و تعیین حجت و خلیفه الهی را بیهوده می‌دانند و خلافت را در اشخاص مورد ادعای اهل سنت و شیعه منحصر نمی‌بینند؛<sup>۶</sup> در که مقام خلافت و ولایت در فرهنگ دینی، به عده خاصی مربوط که سالک نیستند؛ بلکه به مقصد رسیده‌اند.

۵. در فرهنگ تصوف و عرفان، پایه‌های انسان کامل، بر دل و عشق، است و عقل و اندیشه، به منزله ابزار معرفی می‌شوند؛ از این رو، در

بیرون‌گرایی آن فراموش شده است. انسان کامل عرفان، سر در گریبان دارد و پس؛ ولی انسان کامل اسلام، ضمن برخورداری از عشق بیرون‌گرا است. یعنی اگر شب، سر در گریبان دارد و دنیا را فراموش می‌کند به هنگام روز، در متن جامعه است؛ چنان‌چه درباره اصحاب حجت علیهم‌السلام آمده است: «رهبان باللیل و لیوث بالنهار».

انسان کامل اسلام، هم ذاکر و عابد است، هم امر به معروف و ناهمنکر.<sup>۱</sup> انسان کامل از منظر اسلام، انسان متعادلی است که در او، ارزش‌های انسانی، هماهنگ رشد کرده باشد؛ مانند وجود مبارک امیر علیه‌السلام که جامع الاضداد است.

جمعت فی صفاتک الاضداد و لهناعزت لک الانداد<sup>۲</sup>

در پایان این فصل، یادآوری این نکته لازم است که نقل برخی مطالب از عرفا در این نوشتار، به معنای تأیید شخصیت یا تمامی اندیشه‌های آن‌ها نیست؛ بلکه تنها به جهت ردیابی اندیشه امامت در قالب انسان کامل به آن‌ها داخته شد.

۱. مطهری، انسان کامل، صص ۱۳۸ - ۱۵۱ و انسان کامل از دیدگاه فارابی، صص ۵۲ - ۵۳.

۲. مطهری، انسان کامل، صص ۱۵۲ - ۱۵۳ و انسان کامل از دیدگاه فارابی، ص ۷۹.

۳. همان، صص ۴۰ - ۴۴.

**بخش دوم:**  
**دلایل نقلی اثبات**  
**محدویت**

عقلی اثبات مهدویت، به نوعی دلایل برون دینی است. در این با بهره گیری از قواعد عام عقلی - که مورد پذیرش فلسفه و کلام اثبات ضرورت مهدویت پرداخته می شود؛ از این رو، مخاطبان این عم از مسلمان و غیر مسلمان هستند.

دلایل نقلی اثبات مهدویت، به نوعی دلایل درون دینی است؛ که ت مدعا، از آیات و روایاتی که تنها با فرض وجود و استمرار ، معنا پیدا می کنند، بهره می گیرد. در این مبحث، معمولاً تلاش که از منابع اهل سنت نیز استفاده شود تا دلایل نقلی، حالت به خود بگیرند و شامل حال مخاطبان شیعی و اهل سنت شوند. جهت، مخاطبان این دلایل، عموم مسلمانان اند که قرآن و سنت را

توجه داشت که هرچند مباحث مهدویت و دلایل اثبات آن، زیر



شیعه برای اثبات عقاید خود، ابتدا بایست به اثبات الهی بودن جای امام بپردازد؛ پس از آن، ویژگی‌ها و وظایف امام - که نظیر ویژگی وظایف پیامبر، منهای دریافت وحی است- را ثابت نماید و در انتها، اما بلافصل امام علی علیه السلام و یازده فرزندش را اثبات کند و برای تأمین اهداف، می‌بایست از دلایل عقلی، نقلی و گزارشات مسلم تاریخی ...

ولی در اثبات مهدویت، به بسیاری از این مقدمات نیاز نیست؛ زیرا لاین شیعه، در بحث و موضوع مهدویت، طریق مخالفت را کنار گذاشته راه موافقت و رفاقت را پیش گرفته‌اند. چراکه اصل موضوع مهدویت فردی و نسبی، علائم و جزئیات ظهور و... مورد اتفاق فریق و تنها یک اختلاف، در میان است و آن، این که اهل سنت بر آن ورنند که حضرت مهدی علیه السلام هنوز متولد نشده است؛ بلکه زمانی متولد اهد شد که شرایط ظهور، آماده شده باشد.

شاید علت اعتقاد به چنین باوری، دشواری پذیرش مسأله طولانی بودن حضرت و دیگری تنافی ظاهری فلسفه امامت با غیبت حضرت علیه السلام است.

در مقابل، اهل تشیع با استناد به نقل قطعی و گزارشات مستند تاریخی، دارند که مهدی امت علیه السلام متولد شده و شاهد و ناظر تحولات جامعه و اد است.

البته اتفاق اهل سنت بر امام دوازدهم، پس از اختلاف در یازده امام ، خود از شگفتی‌های عالم عقاید است که در حقیقت، از تواتر و

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

نصوص مهدویت نشأت گرفته که برای هیچ کس مجال انکار  
ده است.

همین اساس، در بحث نقلی اثبات مهدویت، نیازی به دلایل اثبات  
نیست؛ چون امامت او - با همان اصل و نسب مورد اعتقاد شیعه -  
پذیرش همگان است؛ لذا تلاش اصلی در این مبحث، اثبات وجود  
، ولادت و استمرار وجود حضرت مهدی علیه السلام است.<sup>۱</sup>

## های دلایل نقلی اثبات مهدویت

لایل نقلی اثبات وجود و استمرار حیات حضرت صاحب الامر علیه السلام را  
ان در سه بخش تقسیم کرد:

( آیات و روایاتی که تفسیر و تبیین صحیح آنها، تنها با پذیرش  
فعلی حضرت مهدی علیه السلام سازگار است. سیاق و نمای کلی این روایات،  
نه‌ای است که می‌توان بر اساس آنها، وجود امام را در هر زمان،  
الحصول انگاشت.

( روایاتی که ضمن اثبات امامت دوازده امام، خبر از غیبت طولانی  
وازدهم می‌دهند. مفهوم این روایات، طول عمر حضرت است؛ یعنی  
فعلی، حاضر و ناظر حجت الهی.

( شواهد و مدارک تاریخی که خبر از ولادت مهدی موعود علیه السلام

- او از فرزندان رسول خدا ﷺ و از نسل حضرت زهرا علیها السلام و از ا بیت علیها السلام است.<sup>۳</sup>

- او در آخرالزمان، ظهور و جهان را از عدل و داد پر می کند.<sup>۴</sup>

۱. برخی از روایات مربوطه که در کتب شیعی و اهل سنت نقل شده، از این قرار است:  
قال رسول الله ﷺ «لائمة بعدی اثنی عشر، اولهم انت یا علی و آخرهم القائم الذی یفتح الله عز علی یدیه مشارق الارض و مغاربها» قندوزی، ینابیع المودة، ج ۲، ص ۲۹۵.  
«عقد ابوداود فی سننه باباً فی المهدي وأورد فی صدره حدیث جابر بن سمرة عن رسول الله ﷺ «لا یزال هذا الدین عزیزاً الی اثنی عشر خلیفه... فأشار بذلك الی ما قاله العلماء ان المهدي احد الاثنی فانه لم یقع الا الآن وجود اثنی عشر اجتمعت الامة علی کل منهم». سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۲۸۳ و ۲۵۹.  
قال رسول الله ﷺ «لما عرض بی الی ربی جل جلاله، اتانی النداء یا محمدا... و اعطیتک ان یتصلبک من ذریعتک من البکر البتول و آخر رجل منهم یصلی خلفه عیسی بن مر شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۲۸۳ و ۲۵۹.  
قال رسول الله ﷺ «لائمة بعدی اثنا عشر تسعة من صلب الحسین والتاسع مهديهم» قمی، الاثر، ص ۳۰ و ۳۲.  
۲. قال رسول الله ﷺ «لا تقوم الساعة حتی یلی رجل من اهل بیتی یواطی اسمه اسمی». شیخ النقیبة، ص ۱۱۳؛ ابن حنبل، مسند/ احمد، ج ۱، ص ۳۷۶؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵ و ج ۳، ص طبرانی، معجم الکبیر، ج ۱، ص ۱۶۵؛ صحیح ابوداود، ج ۲، ص ۲۰۷.  
قال رسول الله ﷺ «یخرج فی آخرالزمان من ولدی اسمه کاسمی و کنیته کنیتی...». ابن جوزی، الخواص، ص ۳۲۵. وی تصریح کرده است: «و هذا حدیث مشهور قد اخرج ابوداود و الزهري...».  
۳. قال رسول الله ﷺ «کلهم من ذریعتک من البکر البتول...». شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص احمد بن حنبل، مسند/ احمد، ج ۱، ص ۸۴.  
«لولم یبق من الدهر الا یوم لبعث الله رجلاً من اهل بیتی...». طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۳۶۸.  
ابن حنبل، مسند/ احمد، ج ۱، ص ۹۹؛ ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۴۹؛ سنن ابی داود، کتاب المهدي، ج ۲، ص و سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸.  
۴. قال رسول الله ﷺ «... لبعث الله رجلاً من اهل بیتی یملاءها عدلاً کما ملئت جوراً». مجمع البیان، ج ۷، ص ۶۷ و احمد بن حنبل، مسند/ احمد، ج ۱، ص ۹۹.

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

و بر جهان حکومت می‌کند.<sup>۱</sup>

و برکت، همراه او نازل می‌شود.<sup>۲</sup>

بن مریم علیها السلام از آسمان، نزول می‌کند و پشت سر او نماز می‌خواند.<sup>۳</sup>

م صدر می‌گوید: «صدها حدیث نبوی از طریق علمای اهل سنت و باره مهدی علیه السلام رسیده و مهدویت را چنان مسلم کرده که جای هیچ نده است».<sup>۴</sup>

اثر تحقیقی، ۶۴ حدیث از منابع اهل سنت استخراج شده است  
بح دارند مهدی علیه السلام از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام است و ۱۸ حدیث  
را از فرزندان امام حسین علیه السلام خوانده‌اند و ۱۱۲ حدیث که  
دت حضرت را در سال ۲۵۵ ق دانسته‌اند و نیز موارد دیگر که مورد  
است.<sup>۵</sup> از این گزارش معلوم می‌شود که در میان اهل سنت نیز  
که ولادت حضرت را باور دارند.

الارض قسطاً و عدلاً... ابن حنبل، مسند احمد، ج ۳، ص ۲۸ و ۱۷؛ حاکم نیشابوری،  
۴، ص ۵۵۸.

الله تبارک و تعالی «یرضی بخلافته اهل السماء و اهل الارض...» سیوطی، جامع المنیر، ج ۲،  
ی، فیض القدیر، ج ۶، ص ۲۷۹ و ۲۳ و ج ۵، ص ۲۸۴ و ۴۲۳؛ تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۱،  
بهار الانوار، ج ۱، ص ۱۰۴.

الله تبارک و تعالی «یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الارض لاتدع السماء من قطرها شیئاً  
و لاتدع الارض من مائها شیئاً الا اخرجته...» حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۴، ص ۴۶۵؛

از آیات و روایات، می‌توان وجود مستمر حضرت مهدی علیه السلام را نیز برداشت. در ادامه بحث، نخست به چند نمونه قرآنی و سپس به چند نمونه روایات اشاره می‌شود و مشروح تحقیق به خود دانشجویان واگذار می‌گردد.

### بکم دستور مطلق و همیشگی بر اطاعت از ولی امر

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَخَيْرٌ وَآخِصٌّ تَأْوِيلًا﴾

صریح آیه شریفه می‌فرماید که از اولی الامر خود، پیروی کنید. دستور مطلق است و مانند دیگر خطابات قرآنی، همه انسان‌ها را در زمان‌ها و همه مکان‌ها شامل می‌شود. لازمه این دستور دائمی، وجود و در هر زمان است؛ وگرنه دستور، فاقد موضوع می‌شود. چراکه طبق آیه، همه مؤمنان، مکلف هستند پس از خدا و رسولش به ولی امر خود ارجع کنند. پس همواره باید ولی امری موجود باشد.

پرسش اصلی این است که ولی امر کیست؟ چه ویژگی‌هایی دارد؟ آیه کمان نمی‌توانند مصداق اولی الامر باشند؟

دقت در مضمون این آیه شریفه و دیگر آیات مربوط و نیز احادیث دانشمندان دینی، مسلم می‌سازد که مراد از ولی امر، کسی است دارای اوصاف نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - به ویژه عصمت و علم عالی - باشد.

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

### استدلال

اطلاق دستور پیروی از اولی الامر، خود، دلیل بر عصمت او است؛ اگر ولی امر از کسانی باشد که مانند افراد عادی و حاکمان معمولی، خطا، گناه و اغراء به جهل شود، مؤمنان نیز در اثر پیروی از او، به گناه آلوده می‌شوند؛ لذا از آن جا که خداوند، حکیم و علیم است، ه بندگان خود را به خطا و گناه، فرمان نمی‌دهد و حال که خداوند دستوری داده است، معلوم می‌شود چنین ولی امری باید معصوم و به جمیع جهات رهبری و هدایت باشد.

اوند حکیم، در مورد پدر و مادر نیز دستور به اطاعت، داده است؛ اما عموم پدر و مادرها معصوم نیستند، خداوند دستور مطلق، صادر نکرده؛ ای پیروی و اطاعت از آن دو، حد و مرز قایل شده است:

وَصَيِّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ  
تُطْعِمُهُمَا إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأَتِبْنِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠١﴾

وَصَيِّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَيَّ وَهْنًا وَفَصَّالَهُ فِي سَابِعِ  
لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَىٰ الْمَصِيرِ ﴿١٠٢﴾

دستور پیروی از اولی الامر در ردیف دستور پیروی از خدا و رسولش  
فته است و این، اثبات می‌کند که ولی امر از انسان‌های عادی و  
نیست؛ بلکه انسانی است الهی و دارای صفاتی ویژه، که آن صفات،  
ر کنار خدا و رسولش قرار داده است.

پس، اطاعت از رسول خدا در ردیف و - حتی - عین اطاعت از خدا است در آیه مورد نظر نیز اطاعت از اولی الامر عین اطاعت از رسول اکرم ﷺ شمرده شده است: «وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ فلذا الامر، انسانی الهی و همچون رسول اکرم ﷺ، شخصیتی یگانه است. پس با این دو استدلال، اثبات شد که حاکمان معمولی - مانند بنی امیه و بنی عباس و دیگران - صلاحیت ولی امر بودن را ندارند و باید شخصیت الهی، به عنوان ولی امر، در هر زمانی موجود باشد تا انسان‌ها دستور خداوند عمل کرده و به او مراجعه کنند. جان استدلال گذشته، در کلام فخر الدین رازی نیز موجود است. وی همین شیوه، عصمت و نزاهت ولی امر را نتیجه گرفته است؛ هرچند در این یک خطا، مصداق ولی امر را «اجماع» معرفی کرده و با استدلالی علمی، «تشناختن» و «نیافتن» را دلیل بر «نبودن» گرفته است. وی مدعی است که اگر مراد از اولی الامر، امامان معصوم مورد نظر شیعه باشند، در مراجعه به ایشان، تکلیف به ما لایطاق خواهد بود؛ چون مردمان، آنها نمی‌شناسند.<sup>۲</sup>

پاسخ فخر رازی بسیار ساده است:

اولاً، چنین امامانی کاملاً معرفی شده‌اند.

ثانیاً، عصمت و مصونیت از خدا، یک صفت واقعی و نفسانی است و

۱. سورة آل عمران، آیه ۱۳۳.

۲. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۴، ص ۱۱۳، ذیل آیه مذکور.

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

ف واقعی مشخص می‌خواهد؛ در حالی که اهل اجماع یا اهل حل و یک مجموعه اعتباری هستند و محال است که امر و صفت واقعی، به امر و موصوف اعتباری باشد.<sup>۱</sup>

لثاً، اگر مراد از اولی الامر، عموم اهل حل و عقد باشند، وحدت مطیع و لازم می‌آید و این معقول نیست که به کسی، دستور پیروی از خودش

بعاً، در تاریخ اسلام موردی پیدا نمی‌شود که همه اهل حل و عقد، بر ، متفق باشند و اجماعی به معنای واقعی، تشکیل شده باشد.

مسأ، روایات فراوانی از طریق شیعه و حتی اهل سنت وارد شده است اق اولی الامر را امامان اهل بیت علیهم‌السلام معرفی می‌کنند. حاکم از علمای اهل سنت - که ذهبی او را تمجید کرده و استاد علم خوانده - در تفسیر آیه اولی الامر، به اسناد خودش از مجاهد نقل است که این آیه در حق امیرالمؤمنین، علی علیه‌السلام و در زمانی که پیامبر، مدینه، جانشین خود کرد و حدیث منزلت را در شأن او فرمود، نازل

همواره با صادقین باشید .

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴿۲﴾

ب و دستور آیه شریفه، عام و مطلق است و همه مؤمنان را در همه فرمان می‌دهد که تقوای الهی را رعایت کنند و همواره با صادقین



فردی از صادقین باشد تا برای مردمان، امتثال و انجام این دستور ممکن و میسر شود و اگر چنین نباشد، تکلیف به ما لایطاق و یا بی‌موضوع خواهد شد و هر دو قسم، قبیح و صدور آن از خداوند، می‌باشد.

فخر رازی نیز چنین نتیجه‌ای را با بیانی مشابه، از آیه مورد نظر، آورده است: «انه تعالی أمر المؤمنین بالكون مع الصادقين و متى وجب ا مع الصادقين فلا بد من وجود الصادقين فی کل واحد». <sup>۱</sup> اما باز هم در تشخیص صادقین، راه غفلت را پیموده و با تعبیری سرد و بی‌روح، است: «و ذلك يمنع من اطباق الكل علی الباطل... فهذا يدل علی ان الامة حجة». <sup>۲</sup>

وی، ادعای شیعه - مبنی بر این که مراد از صادقین، امامان هستند - را با یک بهانه دور از منطق علمی رد کرده و مجدداً معروف و ناشناخته بودن معصوم را دلیل بر نفی آن گرفته و گفته است: «چون معصومی نمی‌شناسیم، لذا باید مصداق آن را اجماع امت معرفی کنیم. مشخص است که این بیان، منطقی نیست؛ چراکه هیچ‌گاه عدم معرفت موضوع، موجب سلب و نفی موضوع نمی‌شود. در مقابل، ادعای شیعه، بر معرفی شدن معصومین توسط رسول خدا ﷺ، کاملاً منطبق بر

---

۱. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۸۰ ذیل آیه مورد بحث.

۲. همان.

۳. همان، ج ۸، ص ۸۱

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

منابع اهل سنت با روایاتی ضعیف تلاش کرده‌اند خلیفه اول و دوم اقصادقین معرفی کنند و این امر، خود، نشان می‌دهد که، افراد خاصی هستند؛ نه اجماع.

ن که بر اساس این آیه شریفه، وجود و استمرار صادقین حتمی شد، مهم مطرح می‌شود که مصداق صادقین چه کسانی هستند؟ فتن پاسخی علمی، نخست باید معانی و مشخصات صدق و صادق را لغت به دست آورد و سپس به کاربردهای قرآنی این واژه پرداخت.

### لغوی واژه صدق

ن العرب آمده است: «الصدق نقيض الكذب، رجل صدق نقيض»، و كذلك ثوب صدق و خمار صدق، رجل صدق، نعم الرجل»<sup>۱</sup>.

درستویه گفته است: «انما الصدق، الجامع الاوصاف المحمودة»<sup>۲</sup>.

نیز می‌گوید: «الصدق، الكامل من كل شيء»<sup>۳</sup>.

اصفهان‌نی نیز معتقد است: «و يعبر عن كل فعل فاضل ظاهراً و ق، فيضاف اليه ذلك للفعل الذي يوصف به...»<sup>۴</sup>.

عبارت، معلوم می‌شود که صفت صدق، وصف کلام، لفظ و سخن این توهم پیش آید که صادق، صرفاً کسی است که راست‌گو باشد راست‌گویی نیز صرفاً یک وصف اخلاقی است که در بسیاری موارد،

در قرآن کریم، واژه صدق، صفت عناصری قرار گرفته است که از سخن و کلام نیستند:

﴿أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ  
أُمَّتَهُمْ أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ﴾<sup>۱</sup>؛  
﴿وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبُوءًا صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا  
جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يُفْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾<sup>۲</sup>؛  
﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي  
لَدُنكَ سُلْطَانًا نَّصِيرًا﴾<sup>۳</sup>.

در آیات مذکور، صدق، صفت قدم (گام)، جایگاه و مکان ورود و قرار گرفته است.

همچنین خداوند در آیه‌ای دیگر، به صورت مشروح، صادقین را می‌کند و ویژگی آن‌ها و متقیان را بر می‌شمرد؛ تا دستور بر رعایت همراهی با صادقین، دارای موضوع باشد:

﴿لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ  
بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ  
الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ

۱. سوره یونس، آیه ۲.

۲. سوره یونس، آیه ۹۳.

۳. سوره اسراء، آیه ۸۰.

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

الزَّكَاةَ وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ  
لِبَأْسِ أُولِيكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولِيكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ<sup>۱</sup>

اوند، در این آیه، نخست بر و نیکی را در بُعد عقیده-ایمان به خدا،  
مت، فرشتگان، کتاب آسمانی و پیامبران- و در عمل-انفاق به  
وندان، مستمندان، در راه ماندگان، گدایان و آزادساختن بردگان و  
به عهد- و در بُعد اخلاقی- صبر و پایداری در سختی‌ها- یادآور  
د و سپس، انسان‌هایی را که دارای این سه بُعد هستند، به صدق و  
ستاید و آن‌ها را صادقین و متقین معرفی می‌کند.

قبل از این آیه، درباره سه نفر از مسلمانان نازل شد که پیامبر ﷺ  
تبوک همراهی نکردند و از جنگیدن سرباز زدند و پس از آن که  
ن و حتی همسرانشان، با آنان قطع رابطه کردند، نادم و پشیمان  
توبه کردند و توبه‌شان پذیرفته شد.<sup>۲</sup> قرآن کریم، پس از ذکر این  
طی دستوری همگانی می‌فرماید: «همراه صادقان باشید».

، از سیاق آیات، به خوبی مشخص می‌شود که مراد از صادقین، پیشوای  
؛ نه افراد عادی، که صرفاً در سخن و کلام، راست‌گو هستند.

بعدی نیز همین دستور را روشن‌تر بیان می‌کند. آن‌جا که می‌فرماید:  
ینه و اطراف آن، نباید از پیامبر خدا تخلف کنند؛ از آن حضرت،  
دان شوند و...».<sup>۳</sup> در حقیقت، این آیه نیز تأکیدی است بر دو آیه

می‌کند، این است که از این آیه، وجوب همراهی با صادقین، ا  
 می‌شود؛ در حالی که در متون فقهی، آن چه واجب شرعی شمرده <sup>۱</sup>  
 راست گفتن است و نه همراهی با راست‌گویان. اگر در این آیه <sup>۲</sup>  
 صادقین به معنای راست‌گویان است، چرا فقها، طبق آن دستور نداده‌اند.  
 پس مسلم است که مفهوم و مصداق صادقین در این آیه، فرا  
 راست‌گویان است و مراد، کسانی‌اند که صدق مطلق را دارا هستند؛ نه  
 صدق را. به عبارت دیگر، صادقین کسانی هستند که در کردار، <sup>۳</sup>  
 پندارشان، صداقت دارند و معصومانند و روشن است که همراه  
 معصومان - یعنی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام - لازم و واجب است.  
 اصولاً معقول نیست خداوند به دنبال دستور به تقوا، دستور دهد  
 راست‌گویان همراه باشید. همراه بودن با صادقان، صرفاً همراهی  
 فیزیکی نیست؛ بلکه مراد، همراهی، هم‌دلی و پیروی است و چنین  
 مفید و ثمربخش است و در کنار دستور تقوا قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup>

### کاربرد روایی واژه صدق

روایاتی از طریق شیعه و بعضاً - اهل سنت، وارد شده است که تأ  
 می‌کنند مراد از صادقین، امامان معصوم علیهم السلام هستند؛ چنان چه مر  
 بهبهانی می‌گوید: «و قد استفاضت الروایات من طریقنا و طریق العا <sup>۲</sup>

۱. کاردان، امامت و عصمت امامان در قرآن، ص ۴۷.

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

«هم اهل بیت النبی المطهرون»<sup>۱</sup>.

این جا به چند نمونه از این روایات، اشاره می‌شود:

قال علی علیه السلام: «... انشدکم الله أتعلمون ان الله انزل "یا ایها الذین آمنوا مع الله و کونوا مع الصادقین" فقال سلمان: یا رسول الله عامة هذا ام قال صلى الله عليه وآله: اما المؤمنون فعامة المومنین أمروا بذلك و اما الصادقون لأخی علی و اوصیائی من بعده الی يوم القيامة»<sup>۲</sup>.

روایت همراه با نوعی استدلال است که به تنهایی، پاسخ فخر رازی خی روایات ضعیف، که مصداق صادقین را غیر اهل بیت علیهم السلام می‌دهد. روایت مذکور تصریح کرده است که مخاطب آیه، همه هستند. حال، اگر مراد از صادقین نیز همه مؤمنان باشند، وحدت مطاع، و نیز، مرجع و راجع، لازم می‌آید و این صحیح نیست که مؤمنان را دستور دهد که همراه خود باشند.

ف دیگر، از این که مؤمنان به صادقین ارجاع داده می‌شوند، معلوم که صادقین، افراد استثنایی و معصوم هستند و روشن است که پس از رسول اکرم صلى الله عليه وآله، تنها برای امامان اهل بیت علیهم السلام ادعا شده

م باقر علیه السلام درباره همین آیه فرمود: «ایانا عنی»<sup>۳</sup>.

کم حسکانی<sup>۴</sup> در کتاب خود، احادیثی آورده است که مراد از

خدای تعالی، «وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» گفت: «خداوند، تمامی ا پیامبر ﷺ را فرمان داده که از خدا بترسید؛ سپس به آنان گفت: با صا یعنی با محمد ﷺ و علی ﷺ (و در حدیث دیگر: با پیامبر ﷺ و اهل او ﷺ) باشید»<sup>۱</sup>.

سوم. وعده پیروزی صالحان و حکومت جهانی

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَتِوَارِثِينَ»<sup>۲</sup>

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَٰ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»<sup>۳</sup>

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ كُرْةَ الْمُشْرِكِينَ»<sup>۴</sup>

حدیث است. رک: تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۲۵۸.

۱. حسکائی، سواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۴۱، ح ۳۵۷.

۲. سورة قصص، آیه ۵.

۳. سورة نور، آیه ۵۵.

۴. سورة توبه، آیه ۳۳.

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

«كُنْتُمْ فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنْ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»<sup>۱</sup>  
بین آیات، قرآن، از پیروزی قطعی صالحان، مستضعفان و پرهیزگاران  
دهد و روشن است که چنین حادثه‌ای بدون رهبری شایسته الهی،  
ارد و آن رهبر، همان موعود و منجی، یعنی حضرت مهدی علیه السلام است.  
بن ترتیب، صورت استدلال چنین می‌شود که از نظر قرآن - که مورد  
همه مذاهب اسلامی است - پیروزی حق‌طلبان، حتمی و قطعی  
پیروزی - که وعده الهی است - هنوز محقق نشده و تحقق آن،  
یک رهبر الهی است و آن رهبر را رسول اکرم صلی الله علیه و آله معرفی نموده  
سلطانه المشرق و المغرب»<sup>۲</sup>.

اندیشه نجات جهانی و انتظار منجی موعود، از دیرباز، اندیشه  
و بنیادین ادیان و مکاتب بوده است؛<sup>۳</sup> چنان که در جوامع امروزی  
حکومت واحد جهانی مطرح است. به گفته شهید مطهری،  
پیروزی نهایی نیروی حق، صلح و عدالت بر نیروی باطل، ستیز و  
ش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه جانبه ارزش‌های

۱. آیه ۱۰۵.

۲. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۸، ح ۲۷.

۳. به حکومت و نجات جهانی در سایه منجی موعود، به نام «سوشیان» (Saoshyan)  
: جان ناس، تاریخ ادیان، ص ۳۱۹ و کامل سلیمان، روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۳ عقیده.



و بیش، همه مذاهب و فرق اسلام، با تفاوت‌ها و اختلاف‌ها، بدان  
مؤمن‌اند؛ زیرا این اندیشه به حسب اصل و ریشه، قرآنی است. این  
مجید است که با قاطعیت تمام، پیروزی نهایی ایمان اسلامی (لِيُظْهِرَهُ  
الَّذِينَ كَفَرُوا)، غلبه قطعی صالحان و متقیان (أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا  
الصَّالِحُونَ)، کوتاه شدن دست جباران و ستمگران برای همیشه (أَنَّ الْأَرْضَ  
يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) و آینده درخشان و سعادت‌مندانه بشریت (وَالْعَالَمِينَ  
لِلْمُتَّقِينَ) را نوید داده است.<sup>۱</sup>

برای اثبات مدعا (مهدویت)، از دو طریق می‌توان به این آیات استناد  
الف) تحلیل نقلی: روایاتی که تحقق این وعده را به دنبال ولادت،  
و ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه می‌دانند و حضرت را به عنوان رهبر این  
معرفی می‌کنند، از مسلمات تاریخی است. از طرفی، حکومت جهان  
مستضعفان و صالحان که عدل جهانی را ایجاد می‌کند، هنوز محقق  
است. از همین روی می‌توان گفت که این روایات، تحقق این حکومت را  
عصر مهدوی عجل الله فرجه می‌دانند.

برای مثال، امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه استخلاف جهانی صالحان  
فرماید: «لم یجی تأویل هذا الآیة و لو قام قائمنا بعد، سیری من یدرکه  
ن من تأویل هذه الآیة و لیبلغن دین محمد صلی الله علیه و آله ما بلغ اللیل،

۱. مطهری، قیام و انقلاب مهدی عجل الله فرجه صص ۶۴ - ۶۷

۲. سوره نور، آیه ۵۵

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

مشرك على ظهر الارض كما قال تعالى: يعبدونني لايشركون بي  
«...»<sup>۱</sup>

برخی منابع اهل سنت نیز از قول رسول خدا ﷺ نقل شده است:  
والخليفة من بعدى على بن ابى طالب و بعده سبطاى الحسن ثم  
يتلوه تسعة من صلب الحسين ائمة ابرار... اذا مضى الحسين فابنه  
ذا مضى على فابنه محمد فاذا مضى محمد فابنه جعفر فاذا مضى جعفر  
سى فاذا مضى موسى فابنه على فاذا مضى على فابنه محمد ثم ابنه  
ابنه الحسن ثم الحجة بن الحسن فهذه اثنا عشر عدد نقيب بن  
«...»<sup>۲</sup>

تحليل عقلی: تحقق این وعده‌های الهی، بدون یک رهبر الهی و  
زمان کارآمد، ممکن نیست؛ چراکه روایات فریقین، حکومت مهدی  
ﷺ را آورنده امنیت جهانی، رفاه عمومی، عدالت فراگیر، تکنولوژی  
ق انسانی، تمدن اسلامی و در یک کلام، اسلام راستین می‌دانند و  
بد، پیروزی چنین حکومتی با چنین دست‌آوردهای جهانی، بدون  
رهبر، امکان ندارد. چراکه رهبر چنین نهضتی باید از تمام  
های نظامی، سیاسی و اقتصادی قلمرو خویش با خبر باشد.

این استدلال، وقتی روشن می‌شود که بدانیم عصر ظهور، یک  
ر پیچیده و در نهایت تکامل است و رهبری قیامی در آن عصر،  
مضاعف می‌خواهد. رهبر قیام جهانی باید اطلاعات و کاردانی جهانی  
باشد؛ از تمام نقاط قوت و امکانات ارتش خود باخبر باشد؛ مدت‌ها

امور آگاهی می‌یابد و خدا کار او را به سامان می‌رساند.  
در پاسخ، باید گفت که در علم کلام، ثابت شده است که معجز  
برخلاف قانون معروف طبیعی هستند و از آن جا که خداوند، به حفظ قانو  
سنتی که خود، بنا نهاده است، عنایت دارد، انجام معجزات، یک ا  
محسوب می‌شود که تنها در موارد بسیار نادر محقق می‌شود.<sup>۱</sup>  
پس خداوند بنا ندارد که کارهای جهان را بدون امور، اسباب و  
طبیعی به سامان برساند و اگر چنین بود، در جنگ‌های پیامبر ﷺ  
امیرالمؤمنین علیه السلام، قیام حسینی و... انجام می‌داد.  
از طرف دیگر، به فرض که رهبر قیام، از راه غیب و معجزه در  
تحولات قرار گیرد؛ اما سرداران، فرماندهان و کارگزاران، چگونه بر این ا  
آگاهی می‌یابند؟!

علاوه بر این، توجه به رسالت‌ها و اهداف حکومت در اسلام، ضرور  
وجود و حضور رهبر آن را روشن‌تر می‌سازد؛ چراکه در اسلام، و  
حکومت، تنها رسیدگی به دنیای مردم و تأمین خواسته‌های دنیوی آن  
نیست؛ بلکه افزون بر این، باید سعادت واقعی دنیایی و اخروی انسان‌ها ر  
توجه به ابعاد روحی و جسمی آنان نیز تأمین کند.

---

۱. در قرآن مجید آمده است که پیامبر ﷺ با برخی درخواست‌های طلب معجزه از سوی کفا  
مشرکان مخالفت می‌فرمود و چنین نبود که هر معجزه‌ای انجام شود.

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

• وجود همیشگی امام؛ لازمه استمرار عهد الهی

می که حضرت ابراهیم علیه السلام به دستور الهی به مقام امامت رسید، از درخواست کرد که این عهد و مقام، به فرزندان او نیز برسد؛ اما در پاسخ فرمود: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»<sup>۱</sup>

• که حضرت ابراهیم علیه السلام خواهان حفظ این مقام در نسل خود، معلوم می‌گردد که چنین مقام و منصبی، استمرار دارد؛ یعنی اصل آن، نزد ابراهیم علیه السلام، مسلم و مفروض بوده است. پاسخ خداوند هم، اشاره به پذیرش اصل استمرار دارد؛ اگرچه این منصب را نصیب نمی‌داند.

مفهوم، بدون هیچ کمکی از روایات و شأن نزول به دست می‌آید؛ آیه محسوب می‌شود؛ نه تأویل یا مفهوم روایی آن. فعل مضارع نیز به خوبی، حکایت از استمرار این منصب می‌کند.

## جود یک هادی برای هر قوم

مجید، در سوره رعد، میان «منذر» و «هادی» تفکیک کرده، را برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله ثابت دانسته و منصب دوم را به ار بیان کرده است: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»<sup>۲</sup>. پس این خود آیه فهمیده می‌شود که سنت الهی بر وجود یک هدایتگر قومی، تعلق گرفته است.

که در این جا مطرح است این است که هادی یا هادیا.

علی بک یهتدی المهتدون من بعدی»<sup>۱</sup>.

اگرچه شناخت مصادیق هادی یا هادیان امت‌های گوناگون، در جای قابل بررسی می‌باشد؛ اما مهم این است که تفسیر و فهم صحیح آیه، جز قبول استمرار وجود هادی ممکن نیست؛ و این، در حقیقت زمینه‌تثور مهدویت را فراهم می‌آورد؛ چراکه اقوام آخرالزمان نیز، نیاز به هادی دارند. در فرهنگ شیعی، این آیه در کنار آیات دیگر به گونه‌ای تفسیر شده است. تنها با اندیشه وجود حضرت مهدی علیه السلام هم‌خوانی دارد. در تفسیر نور انوار بانزده روایت در این زمینه آورده شده است. از جمله آن که امام صادق علیه السلام مود: «کل امام هادی کل قوم فی زمانه؛ کل امام هاد للقرآن الذی هو فیه»<sup>۲</sup>. علاوه بر این، خداوند در آیات مختلفی از قرآن به «حجة»<sup>۳</sup> «حجة بالغة» اشاره کرده است: «لِنَلَّا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَيَّ اللّٰهِ حُجَّةً»<sup>۴</sup> «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَي مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ»<sup>۵</sup> و «قُلْ فَلِلّٰهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ»<sup>۶</sup>. حال، اگر پیشوایی الهی و هدایتگری زنده در میان انسان‌ها نباشد، بین مفاهیم، موضوعیت نخواهند داشت. پس فهم و تفسیر این آیات، قف بر پذیرش مهدویت است. چنان‌چه امیرمؤمنان علیه السلام نیز بر این

۱. فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج ۱۹، ص ۱۴.

۲. حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۸۲.

۳. سوره نساء، آیه ۱۶۵.

۴. سوره انفال، آیه ۴۲.

۵. سوره انعام، آیه ۱۴۹.

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

ل، صحه گذارده‌اند: «اللهم بلى لاتخلو الارض من قائم لله بحجة اما مشهوراً و اما خائفاً مغموراً لئلا تبطل حجج الله و بيناته».<sup>۱</sup>

### قیامت و امام اختصاصی برای هر قوم

اساس آیه «ثُمَّ لَتَسْتَأْتُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»<sup>۲</sup>، پرسش‌ها و مؤاخذات از تکالیف و نعمت‌های دنیایی است. از طرفی، در قیامت، مردم در امامشان فراخوانده می‌شوند: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ».<sup>۳</sup> پس هر امام و پیشوایی دارد و این امام، همان امام دنیایی است؛ لذا باید در ای هر گروه و فرق‌های، امامی باشد؛ خواه، امام نور و خواه، امام نار.

ن‌گونه که علامه طباطبایی پس از تبیین معنای امام و عهد الهی، از استمرار وجود امام در همهٔ زمان‌ها را نتیجه گرفته است: «فالامام ی یسوق الناس الى الله سبحانه يوم تبلى السرائر كما انه یسوقهم ظاهر هذه الحیاة الدنيا و باطنها و للآیة مع ذلك تفید ان الامام عنه زمان من الازمنة و عصر من الاعصار لمكان قوله تعالى كل و یستفاد ان الارض و فیها الناس لاتخلو عن امام حق».<sup>۴</sup>

ن، ذیل آیه مورد بحث می‌فرماید: «المستفاد من ظاهر الآیة ان هذه تعم الناس جميعاً من الاولین و الآخرین... فالمتعین ان یكون المراد أناس... او امام الحق خاصة و هو الذى یجتیبه الله سبحانه فى كل

آیة اهله بأمره نبیا كان کابراهیم و محمد ﷺ او غیر نبی».<sup>۵</sup>

س. یعنی، صحت ... ی این به روایت، وابسته به فرص وجود  
عصر علیه السلام می باشد. در این بخش، به برخی از این روایات، اشاره می شود.

### یکم. خبر از امامان دوازده گانه

#### بیان اجمالی

در متون روایی معتبر شیعه و سنی، روایاتی وارد شده است که خبر  
آمدن دوازده امام و خلیفه و جانشین برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله می دهند و  
روایات «اثنی عشر خلیفه» مشهورند.

از آن جا که عقیده به اثنی عشر خلیفه مسلم است،<sup>۱</sup> عده ای از دانشمندان  
دینی غیر شیعی تلاش کرده اند که این روایات را بر خلفای بنی امیه  
بنی عباس تطبیق دهند؛ اما توفیقی نیافته اند. لذا بهترین و تنهاترین  
مصدق ائمه اثنی عشر، امامان اهل بیت علیهم السلام هستند؛ چنان که برخی  
دانشمندان غیر شیعی هم بر حقانیت این تطبیق، اعتراف دارند.

حال که آمدن دوازده خلیفه، مسلم است و یازده خلیفه آن، پشت سر  
پیوسته، متولد شده اند، حتماً دوازدهمین نفر نیز از نسل آنان و پیوسته  
نان، متولد شده است. شماری از دانشمندان اهل سنت - مانند ابی دا  
ودی،<sup>۲</sup> جلال الدین سیوطی،<sup>۳</sup> ابن کثیر،<sup>۴</sup> شیخ سلیمان قندوزی<sup>۵</sup> و ...

۱. برای مطالعه مشروح اسناد و طرق این حدیث از منابع اهل سنت، رک: قرشی، *اتفاق در*  
*عود*، صص ۱۵-۱۳.

۲. سنن ابن داوود، *کتاب المهدی*، ج ۲، ص ۳۰۹. در این کتاب، حدیث اثنی عشر خلیفه در ضمن  
ی صلی الله علیه و آله آمده است.

۳. سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۸.

۴. وی ذیل آیه ۱۲ سوره مائده: *(وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا)* حدیث اثنی عشر خلیفه را نقل کرد.

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

احت، مهدی علیه السلام را یکی از خلفای دوازده گانه مورد نظر رسول صلی الله علیه و آله بر شمرده اند.

### تفصیلی

از بررسی احادیث اثنی عشر خلیفه، می بایست نمونه هایی از آن را - منابع معتبر فریقین آمده است - مورد کنکاش قرار داد.

ای مثال، رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمودند: «الائمة بعدی اثنا اولهم انت یا علی و آخرهم القائم الذی یفتح الله عزوجل علی یدیہ الارض و مغاریبها»<sup>۲</sup>.

بر بن سمره، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله، نیز نقل می کند که آن حضرت «لا یزال الدین قائماً حتی تقوم الساعة او یكون علیکم اثنا عشر خلیفة قریش»<sup>۳</sup>.

ری، همین مضمون را نقل کرده و گفته است: «سمره، ناقل حدیث می گوید: یث را نشنیدم؛ اما پدرم گفت که پیامبر فرمود: "همگی از قریش اند"»<sup>۴</sup>.

بن حنبل نیز برخی از این روایات را در مسند خود آورده است؛ که ت ذیل، از جمله آنها است:

ن بعدی اثنا عشر خلیفة کلهم من قریش»<sup>۵</sup>؛

: «والظاهر ان منهم المهدي المبشر به فی الاحادیث الواردة بذكره فذكر انه یواطی اسمه اسم و اسم ابيه ابيه، فملاء الا عدلاً»



وجود خلفاء دوازده‌گانه منوط شده است و اگر زمانی فرا رسد که خلیف  
نیاشد، قیامت فرا خواهد رسید.

حفظ ارتباط نسبی «کلهم من قریش» نیز در گرو ولادت پیوسته ا  
وگرنه با فرض هزاران سال فاصله، دیگر این ارتباط محفوظ نخواهد ماند  
ویژه که روایات، مهدی امت علیه السلام را از اولاد فاطمه علیها السلام و فرزند ا  
یازدهم علیها السلام می‌داند. آیا امام یازدهم علیها السلام غیر از حضرت مهدی علیه السلام فرزند  
داشته است که نسل آن‌ها پخش شده باشد و روزی، مهدی علیه السلام از  
آن‌ها قیام کند؟!

**تطبیق حدیث قطعی اثنی عشر خلیفه بر امامان اهل بیت علیهم السلام**  
پیش‌تر بیان شد که شماری از دانشمندان اهل سنت پذیرفته‌اند  
مقصود از این احادیث، همان امامان دوازده‌گانه اهل بیت علیهم السلام هستند؛  
مضامین این احادیث، تنها با عقیده امامیه سازگاری دارد.  
تعداد ۱۲ نفر (اثنی عشر خلیفه)، قریشی بودن (کلهم من قریش)،  
بودن بر امت اسلامی (یکون لهذه الامة او یکون علیهم) و بودن  
یکی از آن‌ها در جهان (لا یزال الدین قائماً حتی تقوم الساعة) از جمله ا  
مین است.

بر اساس احادیث دیگری از منابع شیعی و اهل سنت، شخص ر

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

حضرت مهدی علیه السلام را یکی از همان خلفای دوازده گانه معرفی

خلفائکم خلیفة یحثو المال حتی لا یعده عددا»<sup>۱</sup>؛

ن فی آخر امتی خلیفة یحثی المال حتی لا یعده عددا»<sup>۲</sup>؛

ج فی آخر الزمان خلیفة یعطی المال بغير عدد»<sup>۳</sup> و ...

نئی و قندوزی حنفی، حدیثی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که  
مصدق خلفای اثنی عشر را معرفی می کند: «ان خفائی و  
و حجج الله علی الخلق بعدی اثنا عشر؛ اولهم اخی و آخرهم ولدی،  
رسول الله و من اخوک؟ قال علی بن ابی طالب، قیل و من ولدک؟ قال:  
الذی یملاء الارض قسطاً و عدلاً...»<sup>۴</sup>

دو دانشمند اهل سنت، شش حدیث دیگر را نیز با اسناد گوناگون،  
ده اند که به وضوح، علی علیه السلام و یازده فرزند حضرت زهرا علیها السلام را  
اثنی عشر خلیفه معرفی می کنند.

رزمی حنفی نیز به نقل از سلمان فارسی، از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین  
می کند: «دخلت علی النبی و اذا الحسین علی فخذہ هو یقبل عینیه و  
ویقول: انک سید ابن سید ابوسادة انک امام ابن امام ابو ائمة انک  
بن حجة تسعة من صلیک تاسعهم قائمهم»<sup>۵</sup>.

وصف، وقتی هشت امام پیشین از اولاد بلا فصل امام حسین علیه السلام

.. خلافت را در علی علیه السلام و اولاد او ترسیم می کند: «قال علی: قلت ..  
سول الله أمنا آل محمد، المهدی؟ او من غیرنا؟ فقال علیه السلام لابل منا ..  
لله به الدین كما فتح بنا»<sup>۱</sup>.

شمس الدین ابن طولون حنفی ( ۹۵۵ ق ) از دانشمندان بلند منزلت  
معه دمشق، کتاب مستقلی به نام «لائمة الاثنی عشر» نگاشته و از منا  
سنت، درباره هر کدام از دوازده امام، مطالبی آورده است. وی، حضر

ی علیه السلام را چنین معرفی می کند: «و ثانی عشر هم ابنه محمد بن ا  
هو ابوالقاسم محمد بن الحسن بن علی الهادی بن محمد الجواد بن  
ضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی بن ز  
بدین بن الحسین بن علی ابی طالب رضی الله عنهم»<sup>۲</sup>.

بسیاری از شعراء، من جمله احمد جامی ژنده پیل (۵۳۶)، عطار نیشابور  
(۶۱۸)، محی الدین ابن عربی (۶۳۸)، مولانا جلال الدین  
(۶۷)، فضل بن روزبهان شافعی (۹۲۷)، مولانا خالد نقش بندی شهرزور  
(۱۱۹) و ... - که هر کدام از دانشمندان نامدار عصر خویش بوده اند  
می دوازده امام را با القاب و توصیفاتشان، به رشته شعر در آورده اند

۱. ابن حجر، صواعق، باب خصوصیاتهم...، ص ۲۳۵ و مناوی، کنوز الحقایق، حاشیه جامع الصغیر،  
۱۲۸، باب المیم. علامه مناوی هم چنین در فیض القدیر، ج ۶ ص ۳۶۲ می نویسد: «ولهذا کان  
لمهدی علی کرم الله وجهه من اعلم الصحابه بدقایق العلوم ولطائف الحکم وکان من أجل علومه علم ا  
لحروف...».

۲. خوشنویس، میلاد حضرت مهدی موعود علیه السلام، ص ۲۷۸.

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

از حدیث معروف اثنی عشر خلیفه الهام گرفته شده است.<sup>۱</sup>  
مقابل، تردیدی نیست که اشخاصی چون معاویه، یزید، ولید، متوکل  
که همه دانشمندان اسلامی در فسق، ظلم و فساد آنان شکی ندارند-  
انند مصداق خلفای دوازده گانه باشند؛ خصوصاً که در برخی از روایات،  
ست که آن دوازده امام، مانند دوازده نقیب حضرت موسی علیه السلام هستند؛  
ء موسی علیه السلام مانند یزیدیان بوده اند؟!

ی تعجب است که با وجود این وضوح عقلی، اشخاصی مانند سیوطی  
کرده اند دوازده امام و خلیفه را بر خلفای بنی عباس و بنی امیه تطبیق  
بر این توجیه سرد و بی منطق سیوطی، محمود ابوریه، حاشیه خوبی  
وی می گوید: «خدا بیامرزد کسی را که بگوید سیوطی [با این  
مانند کسی است که شبانه برای گردآوری هیزم رفته [و هر خس  
را با زخمی ساختن خود، جمع می کند]».<sup>۲</sup>

یک نگاه کلی، می توان گفت از آن جا که احادیث اثنی عشر خلیفه،  
و غیر قابل انکار هستند، دانشمندان شیعه، بالاتفاق، با استناد به قرآن  
روایات، مصدیق این احادیث را همان امامان دوازده گانه ای که خود  
خدا تعالی و تعالی، به نام و مشخصات معرفی کرده اند، می دانند و این تطبیق،  
مشکلی ندارد، بلکه مشکلات احتمالی را نیز حل کرده است.

دانشمندان دینی اهل سنت در قبال این احادیث، سه گروه شده اند؛  
منطق و استدلال شیعه را پذیرفته و مصداق اثنی عشر خلیفه را

قاسدی - مانند یزید و مروان - پایین آورده‌اند و حتی به عقیده اهل  
نیز توهین کرده و ابوبکر و عمر را با یزید - که شرب خمر، کار  
بود - و مروان - که طریقه رسول خدا و منفور مسلمانان بود - هم  
هم‌رتبه قرار داده‌اند.<sup>۱</sup>

اما گروه سوم که زشتی نظریه بالا را دریافته‌اند، راه حل گزین  
برگزیده‌اند و پس از خلفای راشدین، کسانی از بنی‌امیه و بنی‌عباس را  
نظرشان عملکرد بهتری داشته‌اند، مصداق خلفای رسول خدا ﷺ  
کرده‌اند.<sup>۲</sup>

جای بسیار شگفتی است که هر دو نظریه اخیر، امام حسن  
که منتخب مسلمانان و نواده رسول خدا ﷺ بوده است را در لیست  
قرار نداده‌اند!!

اما در مقام پاسخ به ادعای دو گروه اخیر، باید گفت که حاکمان  
نمی‌توانند مصداق خلفای اثنی عشر باشند؛ زیرا اولاً، تعداد آنان، نه نفر  
است؛ ثانیاً، اسامی آنها با آن اسامی که رسول خدا ﷺ بیان فرموده  
هم‌خوانی ندارد؛ ثالثاً، هیچ کدام از آنها لیاقت جانشینی رسول خدا

---

۱. رکن: امینی، معارف اسلامی (۲)، ص ۱۲۱. (به نقل از ابن حجر، فتح الباری فی شرح البخاری،  
ص ۱۸۴)

۲. صدرالدین شیرازی، شرح الاصول الکافی، صص ۴۰۰-۴۰۹.

۳. ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴. رکن: امینی، معارف اسلامی (۲)، به نقل از تارخ  
صص ۱۰-۱۲.

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

ند؛ چراکه معاویه، مهم‌ترین حاکم بنی‌امیه، بر امام و خلیفه الطاعة که با انتخاب شورای حل و عقد و نیز رأی عموم مردم شده بود، خروج کرد و خروج بر امام و خلیفه، به نظر تمام مذاهب حرام است. جانشینان بعدی او نیز، همه، از طریق وراثت و هنجار مسلمانان، قدرت را غصب کردند.

بنی‌عباس نیز شایستگی این مقام را نداشته‌اند؛ چراکه اولاً، تعداد نفر بوده است؛ ثانیاً، اسامی آنان نیز با آن اسامی که رسول برای خلفای اثنی‌عشر ذکر کرده، هم‌خوانی ندارد؛ ثالثاً، رهبر آنان و گمان بنی‌عباس، با قهر و حيله، قدرت را غصب کرده‌اند.

بازی و شراب‌خواری یزید بن معاویه<sup>۱</sup>، ترویج غناء و شراب‌خوری و پاره کردن قرآن مجید توسط ولید بن یزید بن عبدالملک<sup>۲</sup> و برای شراب‌خواری در بام کعبه و کشته شدن او به دست مسلمانان<sup>۳</sup>، خلفای بنی‌عباس در شهید کردن فرزندان زهرا<sup>علیها السلام</sup>، اندیشه و جانشینی آنان را کاملاً نفی می‌کند.

## اهلی همیشگی فردی از عترت با قرآن

لی

شریف ثقلین، نزد شیعه و سنی، معتبر و مورد قبول است. در این سول اکرم صلی الله علیه و آله خبر از دو میراث گران‌بها و گران‌سنگ می‌دهد که هرگز

رسول الله ﷺ قرآن است که در اختیار همگان قرار دارد. ثقل اصغر و دو عترت پیامبر ﷺ هستند؛ که طبق این حدیث قطعی، باید همواره در کنار باشند؛ وگرنه نسبت کذب و خطا به پیامبر داده می‌شود که با عصمت این منافات دارد. پس باید همواره، فردی از تبار اهل بیت ﷺ در میان انسان‌ها با

### بیان تفصیلی

مستدل و منطقی ساختن این گفتار، متوقف بر اثبات این امور است: صحت متن و سند حدیث، تطبیق اهل بیت ﷺ به عنوان مصداق دلالت حدیث بر مدعا.

### صحت متن و سند حدیث

حدیث شریف ثقلین، در مهم‌ترین منابع شیعه و سنی با مضمون یکسان و گاه، متفاوت، نقل شده است که همه این نقل‌ها در معنا و وحدت دارند؛ بنابراین، حدیث ثقلین، تواتر معنوی دارد. در این‌جا به نمونه از این روایات که در منابع اهل سنت آمده است، بسنده می‌شود: صحیح مسلم: قال رسول الله ﷺ: «أنا تارك فيكم ثقلين، أولهما الله فيه الهدى والنور فخذوا بكتاب الله واستمسكوا به فحث على كتابه ورغب فيه ثم قال و اهل بيتي اذکرکم الله فی اهل بيتي؛ اذکرکم الله فی بيتي؛ اذکرکم الله فی اهل بيتي»<sup>۱</sup>.

---

۱. صحیح مسلم، چاپ مصر، ج ۷، ص ۱۲۲ و شرح النووی، کتاب الفضائل، باب فضائل علی . طالب، ج ۷، ص ۱۵، ص ۱۸۰.

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

ترمذی و مسند احمد: قال رسول الله ﷺ: «انی تارک فیکم ما ان به لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الآخر، کتاب الله حبل ممدود ۱ الى الارض و عترتی اهل بیتی و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ۲ تخلفونی فیهما».

رازی و حاکم نیشابوری: عن ابی سعید الخدری عن النبی ﷺ: «... ک فیکم الثقلین، کتاب الله عزوجل و عترتی کتاب الله حبل الممدود ۱ الى الارض و عترتی اهل بیتی و ان اللطیف الخبیر اخبرنی انهما حتی یردا علی الحوض فانظرونی بهم تخلفونی فیهما».

هیثمی درباره سند این حدیث می گوید: «برای حدیث تمسک طرق بسیاری است. این حدیث، از بیست و چند صحابی نقل شده از این طرق، آمده است که حضرت، آن را در مدینه و به هنگام آن کرده است و در برخی دیگر آمده که آن را در غدیر، و در برخی ه که پس از بازگشت از طائف فرموده است. به هر حال، میان این تی نیست؛ بلکه اهمیت قرآن و عترت را می رساند که پیامبر همیشه و در همه جا مسلمانان را به آن توجه داده است».

بحرانی، حدیث ثقلین را به ۳۹ طریق از اهل سنت و ۸۲ طریق از کرده است.

الانوار نیز اسامی ده نفر از دانشمندان اسلامی را آورده است که



سند آن را روشن ساخت و مشخص کرد که اساتید مصر و پایه گذا  
دارالتقریب، همگی، به صحت و تواتر این حدیث ایمان دارند.<sup>۱</sup>

همچنین، به تازگی، کتابی به نام «امام مهدی علیه السلام در حدیث الانوار»<sup>۲</sup>  
منتشر شده است که هر گونه تردید درباره سند و متن این حدیث را بر  
می‌کند.<sup>۳</sup>

اما در رابطه با متن حدیث، صحبت اصلی بر سر واژه ثقل است. ثقل، به  
ث و ق، به معنای نفیس و گران بها، و به کسر ث و سکون ق، به معنای  
(لنگر) است<sup>۴</sup> که در هر دو صورت، نتیجه این می‌شود که انسان، آماج پدیده  
خطر آفرین، رهن و گمراه کننده است و همواره نیازمند منبعی برای دریا  
حقیقت و لنگری برای سکون کشتی زندگی خود در امواج پرتلاطم حوا  
می‌باشد و این دو پناهگاه، قرآن مجید و اهل بیت علیهم السلام است.  
چنانچه مفسران، حدیث ثقلین را ذیل آیه شریفه اعتصام<sup>۵</sup> آورده‌اند  
این، خود، تأییدی بر این معنا است.

---

۱. موسوی، عبقات الانوار، ج ۶ ص ۱۲۴۵ و نقوی، خلاصه عبقات الانوار، ج ۱، ص ۲۳ تا ۱۰۰.

۲. وشنوی، حدیث الثقلین، صص ۱۰-۴۷.

۳. جمعی از نویسندگان، امام مهدی علیه السلام در حدیث ثقلین.

۴. طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۱۴.

۵. «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» سورة آل عمران، آیه ۱۰۳.

۶. رک: سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۸۴ و فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۳، ص ۱۸.

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

### اهل بیت بر عترت

این و شواهدی قطعی در دست است که زهر علیه السلام همسر و یازده علیه السلام را مراد و مصداق «عترت» بیان شده در احادیث و از جمله، ثقلین معرفی می‌کند.

ی مثال، ابن اثیر می‌گوید: «عتره رسول الله صلی الله علیه و آله ولد فاطمة (رضی) ل ابن سیده ... عتره الرجل أخص اقاربه»<sup>۱</sup>.

منظور نیز آورده است: «العتره ولد الرجل و ذریته و عقبه من صلبه لنبی صلی الله علیه و آله ولد فاطمة البتول علیها السلام»<sup>۲</sup>.

چنین، فخر رازی، ذیل آیه مباهله تصریح می‌کند که اهل بیت علیهم السلام پنج تن هستند و سخن خود را به این روایت، مستند می‌کند: «و روی ، لما خرج فی المرط الاسود، لجا الحسین رضی الله عنه و فادخله، ثم رضی الله عنه فادخله ثم فاطمه ثم علی رضی الله عنهما ثم قال ید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً و اعلم ان وایة کالمتفق علی صحتها بین اهل التفسیر و الحدیث»<sup>۳</sup>.

ترمذی نیز بر این مطلب تأکید شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله پس آیه تطهیر در منزل ام سلمه، فاطمه علیها السلام، علی علیه السلام، حسن علیه السلام و <sup>۴</sup> را فراخواند؛ کساء (ردا یا عبا) را روی سرشان کشید و فرمود: ! اینان، اهل بیت من هستند؛ پلیدی و بدی را از آن‌ها دورگردان». ام <sup>۵</sup> : «... ! ...»

الرواية على شراط الشيخين (بخاری و مسلم)».<sup>۲</sup>

سیوطی نیز علاوه بر این که همین حدیث را از ابن سعد، ابن ابی حاتم رازی، ابن مردویه، ترمذی و... روایت کرده،<sup>۳</sup> به نقل از ابن آورده است: «زمانی که آیه مودت نازل گردید، از پیامبر ﷺ پرسیدند: رسول الله من قرابتک هؤلاء الذین وجبت علينا مودتهم؟» و پیامبر پاسخ داد: «علی و فاطمة و ولدهما».<sup>۴</sup>

ابن جریر نیز چنین آورده است: «عن عائشة؛ خرج رسول الله غداة و علیه مزحل من شعر اسود فجاء الحسن بن علی فادخله ثم جاء الحسين فدخل معه جائت فاطمه فادخلها ثم جاء علی فادخله ثم قال انما يريد الله ليذهب...»<sup>۵</sup>

مسلم در صحیح خود، پس از ذکر حدیث ثقلین، از زید بن ارقم می‌کند: «فقلنا من اهل بيته؟ نساؤه؟ قال لا وایم و الله ان المرأة تكون الرجل العصر من الدهر ثم يطلقها فترجع الى ابيها و قومها، اهل بيته ا عصيته الذین حرما الصدقة بعده».<sup>۶</sup>

اما حاکم نیشابوری، حدیث ثقلین را با این ادامه نقل کرده: «... ثم

---

۱. الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۳۳ ح ۳۷۸۷، کتاب المناقب.

۲. نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۸.

۳. سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۶۰۴.

۴. سیوطی، الدر المنثور، ج ۷، ص ۳۴۸.

۵. طبری ابن جریر، تفسیر جامع البیان، ج ۱۰، ص ۳۹۶ و بیهقی، سنن، ج ۲، ص ۱۴۹.

۶. صحیح مسلم، ج ۱۵، ص ۱۸۱.

### دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

رضی الله عنه فقال من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم...» و است که این حدیث، دارای شرایطی است که صحیح مسلم و بخاری، ر و صحت یک حدیث، لازم می‌دانند.<sup>۱</sup>

زمی نیز احادیثی را نقل کرده که رسول اکرم ﷺ در جریان نزول ، فرموده است: «اهل بیت من، فاطمه، علی و اولاد آن دو<sup>۲</sup> و بالاخره، ابن حجر هیثمی صراحتاً گفته است: «اکثر مفسرین، آیه<sup>۳</sup> ا در حق علی علیه السلام و اولاد او علیهم السلام می‌دانند».<sup>۳</sup>

### یث بر مدعا

میر علیه السلام اعلام کرده است که انسان، پیوسته نیازمند قرآن و عترت ن همواره، خطر گمراهی او را تهدید می‌کند. دو پناهگاه، قرآن و امامان اهل بیت علیهم السلام هستند. آن، کلام خدا است و هیچ کذب و خطایی در آن نیست؛ پس که عدل و هم‌سنگ و ثقل آن هستند - نیز باید معصوم و الهی در هیچ موردی از قرآن جدا نشوند (لن یفترقا...).

به یکی از آن دو، کفایت نمی‌کند؛ بلکه آن‌ها، با هم و در کنار نجات‌اند.

ن‌طور که قرآن، پیوسته در دسترس مردمان است، امام نیز باید جود باشد.

من امتی عدول من اهل بیتی»<sup>۱</sup>.

حال، اگر به جهان اسلام نگاه شود و آثار امت اسلامی مورد بررسی گیرد، از میان اهل بیت پیامبر، کسی که به نص و سخن آن حضرت، اهل بیت ایشان باشد،<sup>۲</sup> باقی نمانده است؛ جز حضرت مهدی علیه السلام.

اه دیگر:

در احادیث صحیح رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که پس از ایشان، خلا روز قیامت به قریش اختصاص دارد و هیچ قوم و قبیله دیگری را از آهای نیست:

«لا يزال هذا الامر في قریش ما بقى من الناس اثنان»<sup>۳</sup>.

همچنین در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که شمار خلفای قریشی ای کل امت اسلامی، دوازده نفر هستند:

«لا يزال الدين قائماً حتى تقوم الساعة، او يكون عليكم اثنا عشر»<sup>۴</sup>.

همان، ص ۱۵۱.

۱. عن عبد الله قال: «بينما نحن عند رسول الله إذا أقبل فتية من بني هاشم، فلما رأهم النبي عاغر وره و تفسیر لونه قال فقلت ما نزال نرى في وجهك شيئاً نكرهه فقال انا اهل بيت اختار الله لنا الدنيا و ان اهل بیتی سیلقون بعدی بلاء و تشریباً و تطریباً حتی یأتی قوم من قبل المشرق ت سود فیستلون الخیر فلا یعطونه فیقاتلون فینصرون فیعطون ما سئلوا فلا یقبلونه حتی بد فعوها من اهل بیتی فیملؤها قسماً كما ملئت ظلماً و جوراً». قزوینی، سنن ابن ماجه، باب خروج المهدی ۲، ص ۱۲۶۶؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴ و سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۵۸ صحیح مسلم، کتاب اماره، ب ۱، ج ۴، ص ۱۵۵.

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

من قریش»؛<sup>۱</sup>

ن لهذه الامة اثنا عشر خليفة كلهم من قریش»<sup>۲</sup>

است که تنها کسی که در عصر حاضر، دارای شرایط فوق  
حضرت مهدی علیه السلام است و اگر ایشان را مصداق احادیث یاد شده  
در جهان کنونی، مصداقی برای حدیث نخواهد ماند. در این صورت،  
رسول خدا صلی الله علیه و آله کذب خواهد شد؛ در حالی که ساحت ایشان از کذب  
است و صحت و صدق احادیث ایشان، مورد پذیرش فریقین می باشد.  
مئة مناوی، جان استدلال پیشین - مبنی بر این که حدیث ثقلین، دلالت  
ر و وجود فردی از عترت و اهل بیت دارد - را چنین بیان می کند:  
فی رواية ان اللطيف أخبرني أنهما لن يفترقا ای الكتاب والعترة، ای  
امتلا زمان حتى يردا على الحوض، ای الكوثر يوم القيامة. زاد فی  
كهايتين و اشاره بأصبعيه، و فی هذا مع قوله اولاً انی تارك فيكم،  
تصريح بانهما كتوأمين خلفهما و وصی امته بحسن معاملتهما و  
على انفسهم و استمسابهما فی الدين».

، در ادامه می نویسد:

الشریف (علامه سمهودی): هذا الخبر يفهم وجود من يكون أهلاً  
به من أهل البيت و العترة الطاهرة فی كل زمن الى قیام الساعة حتى  
لحث المذكور الى التسمك به، كما ان الكتاب كذلك، فلذلك كانوا  
الارض فاذا ذهبوا ذهب اهل الارض».<sup>۳</sup>

همیشگی بر شناخت امام زمان

نسان‌ها است و چنین دستوری، اقتضاء می‌کند که در هر زمان، یک امام مو  
باشد؛ وگرنه حکم و تکلیف، بدون موضوع خواهد بود. پس، از آن جا که  
و مردمان عصر حاضر نیز، مخاطب این تکلیف هستند، حتماً امامی موجود است.

### بیان تفصیلی

تحکیم و تثبیت این استدلال، نیازمند بیان چند مسأله است:

۱. بررسی متن و سند حدیث

۲. کشف مصداق امام زمان

### بررسی متن و سند حدیث

متون این حدیث - مانند حدیث ثقلین - به اشکال گوناگونی وارد  
است که همه آن‌ها با اندک تفاوتی، یک معنا را می‌رساند و می‌توان  
که این روایت، تواتر معنوی دارد. نمونه‌هایی از آن، چنین است:

من مات بغير امام مات ميتة جاهلية؛<sup>۱</sup>

من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية؛<sup>۲</sup>

من مات ليس عليه امام فميتته ميتة جاهلية؛<sup>۳</sup>

من مات و ليس في عنقه بيعة مات ميتة جاهلية.<sup>۴</sup>

---

۱. مسند ابی داود، دارالمعرفة، ج ۲۵۹؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۴۴۶؛ تاریخ بخاری، ج ۶، ص ۴۴۵؛

... طبرانی، ج ۱۹، ص ۳۸۸ و هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۱۸.

۲. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۴۷۵؛ السید مرتضی، الذخیره، ص ۴۹۵؛ حر عاملی، وسایل، ج ۱۶، ص ۶  
به نقل از: مهدی پور، او خواهد آمد، ص ۷۵

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۶ و ابویعلی، مسند، ج ۱۳، ص ۳۶۶.

۴. صحیح مسلم، چاپ بیروت، دار الفکر، ج ۳، ص ۱۴۷۸، ح ۱۸۵۱؛ نووی، المجموع، ج ۱۹، ص ۱۹

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

زانی از متکلمان برجسته اهل سنت نیز از پیامبر ﷺ چنین نقل است:

من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة.<sup>۱</sup>

از پژوهشگران معاصر، با تلاش فراوان، متن‌های گوناگون این را از منابع مهم شیعه و سنی چنان دسته‌بندی و گردآوری کرده است که از هر گونه تحقیق جدید، بی‌نیاز می‌کند.<sup>۲</sup> علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار، بابی با عنوان «من مات و لم يعرف...» باز کرده و چهل آورده،<sup>۳</sup> و پژوهشگر معاصر دیگری نیز، ضمن بررسی اسناد، به محتوا لب پیرامون آن نیز پرداخته است.<sup>۴</sup>

سأ باور به وجود امام و لزوم بیعت با او، از زمان صدر اسلام، به عنوان ای ریشه‌دار و مسلم مطرح بوده است؛ تا آن‌جا که تاریخ گواهی زمانی که عبدالله بن عمر از بیعت با امام برحق، علی علیه السلام، خودداری نه به منزل حجاج رفت تا با او برای عبدالملک بیعت کند و علت و صبر نکردن تا صبح را این حدیث قرار داد که: «من مات و لا امام له... جاهلیة».<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> کبیر، ج ۱۹، ص ۲۵.

<sup>۲</sup> المقاصد، ۵، ۲۳۹.



ین ۴، ن جور می بو . . . . . ن چه فرن بصریح ده

﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمْسِكُمُ النَّارُ﴾<sup>۱</sup>

﴿وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ \* الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ  
يُضِلُّونَ﴾<sup>۲</sup>

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُتَخَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾<sup>۳</sup>

همچنین حاکمان، پادشاهان و کسانی که ریشه‌ای در خاندان ر  
اکرم علیه السلام ندارند نیز نمی‌توانند مراد این حدیث باشند؛ چون پیش‌تر، ..  
ثابت شد که امامان و خلفای دوازده‌گانه باید از قریش باشند و امروزه ..  
شخصیتی که قریشی است و مقام امامت، برای او ثابت شده است،  
مهدی علیه السلام می‌باشد.

مرحوم صدر المتألهین، گوش‌های از واقعیت زندگی خلفا را به  
مستدل و مستند به تحریر در آورده و پس از آن، به حدیث «من مات  
يعرف...» پرداخته و اضافه کرده است که خلفایی چون معاویه، یزید  
ولید خمار و مروان حمار، هرگز موجب رهایی از مرگ جاهلی  
اعتقاد به آنها، غلط و شرم‌آور است.<sup>۴</sup>

۱. سوره هود، آیه ۱۱۳.

۲. سوره شوری، آیات ۱۵۰ و ۱۵۱.

۳. سوره نساء، آیه ۶۰.

۴. صدرالدین شیرازی، شرح اصول الکافی، کتاب الحجّه، صص ۴۰۰-۴۰۹.

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

نتها شایان ذکر است که در برخی منابع اهل سنت، با استناد به نبوی، مصداق چنین امامی، مولا علی علیه السلام معرفی شده است: من مات و هو یبغضک یا علی مات میتة الجاهلیة؛<sup>۱</sup>

• مات یحبک بعد موتک ختم الله له با لا من و الايمان ما طلعت و غربت و من مات یبغضک مات میتة جاهلیة.<sup>۲</sup>

## آخر

ر همگانی بر شناخت امام زمان علیه السلام در هر عصری فعلی و منجز، و تکلیفی وجود امام در هر عصری است. ت و روایات، این امام، یک شخصیت ویژه و دارای اوصاف عالی ه، و چنین شخصی، کسی جزء حضرت مهدی علیه السلام نیست. به ولادت و غیبت حضرت مهدی علیه السلام در منابع اهل سنت قطعی عقلی و نقلی، وجود و استمرار شخصیت الهی را اثبات کرد پیگیری این دستاورد، برخی منابع اهل سنت که صریحاً یا تلویحاً ت مهدی علیه السلام را پذیرفته و یا موضوع غیبت ایشان را طرح کرده‌اند، قرار می‌گیرند.

اظهار نظر یکی از پژوهشگران معاصر، ۱۱۲ منبع اهل سنت دهاند که مهدی موعود علیه السلام در سال ۲۵۵ ق متولد شده است.<sup>۳</sup>

زی می‌گوید: «هو [مهدی] محمد بن الحسن بن علی بن موسی

علوی عسکری، یکی از امامان دوازده‌گانه شیعه و پدر «محمد»  
را منتظر می‌داند، از دنیا رفت».<sup>۱</sup>

شمس‌الدین ابن طولون حنفی که به معرفی امامان اثنی‌عشر پرداخته است، ذیل معرفی امام دوازدهم می‌گوید: «و ثانی عشرهم ابنه محمد الحسن و هو ابوالقاسم محمد بن الحسن بن علی زین العابدین بن ا بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهم... کانت ولادته رضی الله عنه، الجمعة، منتصف شعبان سنة ۲۵۵ و لما توفي والده المتقدم ذكره كان خمس سنين».<sup>۲</sup>

### ولادت حضرت مهدی علیه السلام در ادبیات اهل سنت

یحیی بن سلامه حصکفی - از علمای نام‌دار قرن ششم - که حموی، شرح حال او را در کتاب معجم الادباء آورده است، ضمن یک اسامی دوازده امام را ذکر می‌کند تا به این بیت می‌رسد:

الحسن التالی و یطو تلوه      محمد بن الحسن المعتقد  
قوم هم ائمتی و سادتی      و ان الحالی معشر و فسلوا<sup>۳</sup>

۱. ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۲۵.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۳۲۰.

۳. مجله تخصصی انتظار، مسلسل ۶ خوشنویس، مقاله «میلااد حضرت مهدی علیه السلام»، ص ۲۷۷.

۴. حسن آن کسی که به دنبال او فرزندش محمد بن الحسن می‌آید که مورد اعتقاد من است. این‌ها امامان و سروران من هستند؛ گرچه گروهی با من جدال کنند و بخواهند عقیده مرا زایل کنند. مجله تخصصی انتظار، شماره ۶، ص ۲۷۵. (به نقل از ابن جوزی حنفی، المنتظم، ج ۳، ص ۳)

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

چنین احمد بن ابوالحسن جامی معروف به «ژنده پیل» (متوفی ۵۳۶)، قصیده، امامان اهل بیت علیهم السلام را بر می‌شمرد و در انتها می‌گوید:  
عسکری نور دو چشم عالم و آدم بود

هم‌چون مهدی یک سپهسالار در میدان کجاست<sup>۱</sup>

یدالدین عطار نیشابوری (متوفای ۶۱۸) نیز در قصیده‌ای مفصل به

پیامبر و ائمه اهل بیت علیهم السلام می‌پردازد و در ضمن ابیاتی می‌نویسد:

صد هزاران اولیا روی زمین از خدا خواهند مهدی را یقین

یا الهی مهدیم از غیبت آر تا جهان عدل گردد آشکار

ای توهم پیدا و پنهان آمده بنده عطارت تاخوان آمده<sup>۲</sup>

الدین ابن عربی (متوفای ۶۳۸) هم در مدح حضرت مهدی علیه السلام سراید:

لا ان ختم الأولیاء شهید و عین امام العالمین فقیه

السید المهدی من آل احمد هو الصارم الهندی حین یبید<sup>۳</sup>

پایان این گفتار، مطالعه سخنان یکی از پژوهشگران معاصر اهل راهگشا است. آقای مولوی آخوند رهبر، که امام جمعه ترکمان صحرا جامعه الرسول است، می‌گوید:

نام خداوند آغاز می‌کنیم و سپاس می‌گوییم که احمد را به همه خلق،

اد و اهل بیت او را سفینه نجات دانست و از هر گونه رجس و پلیدی

شماست.

من در کشورهای سوریه، عربستان و مصر تحصیلاتی داشته‌ام و منجی میان اهل سنت تحقیق کرده‌ام و دریافته‌ام که سه نظریه وجود اول، نظریه عرفان اهل سنت است؛ مثل محی الدین عربی، بایزید، ابوالحسن خرقانی، بهاء الدین نقشبندی، امام بخاری، عبدالقادر گیلانی، نجم الدین کبری. سفرهایی به حدود چهل کشور آفریقایی و شوروی سابق داشته‌ام و نظریات اهل سنت پیرامون موعود را نوشته‌ام است دوستان از کتابخانه‌های بزرگ کشورها بازدید کنند و ببینند عرفانی اهل سنت چقدر به نظرات شیعه نزدیک است. نظر دیگر هم نظر سلفیون است که خود را اهل حدیث می‌دانند و احادیث را جعلی می‌پندارند و نظرات خشکی نسبت به امام مهدی دارند. طبق نظرات اهل سنت، در ظهور حضرت مهدی علیه السلام بین هیچ فرق اسلامی اختلاف نیست و انکار کسانی که منکر آن هستند نیز از بی‌اطلاعی است. روایات زیادی از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله درباره ظهور مهدی علیه السلام وارد شده است. ام سلمه هم روایت می‌کند که مهدی در عترة پیامبر و از فرزندان فاطمه است. بنده به جرات می‌گویم صدها کتاب درباره حضرت مهدی علیه السلام کتابخانه‌های مسکو، سمرقند، تاشکند و آفریقا دیدم که نیاز به

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

ان دارد. محی‌الدین عربی هم روایتی دارد که مهدی علیه السلام، فرزند  
عسکری است و در نیمه شعبان سال ۲۵۵ متولد شد و باقی  
ماند تا با پسر مریم ظهور کند. اما سلفی‌ها همه این احادیث را جعلی  
و تنها به یک حدیث استناد می‌کنند. اما نظر سوم در اهل سنت،  
یات قرآنی است که به حضرت مهدی علیه السلام مربوط می‌شود.<sup>۱</sup>

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آشتیانی سید جلال‌الدین، مقدمه تمهیدالقواعد، چاپ دوم، انجمن حکمت، ۱۳۶۰ ش.
۴. \_\_\_\_\_ شرح مقدمه قیصری، چاپ سوم، امرکبیر، ۱۳۷۰ ش.
۵. آشتیانی، میرزا مهدی، اساس التوحید، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۶. آملی، سید حیدر، جامع الاسرار، تصحیح هانری کرین، چاپ دوم، علمی فر، ۱۳۶۸.
۷. \_\_\_\_\_ نص النصوص، تصحیح هانری کرین، چاپ دوم، توس، تهران، \_\_\_\_\_ ش.
۸. ابن اثیر مجدالدین جزری، النهایه فی غریب الحدیث، مکتبه العلمیه، بیروت؛ محمود طنّاحی، چاپ چهارم، اسماعیلیان.
۹. ابن اثیر، عزالدین علی ابن الکرّم الشیبانی، الکامل فی ۱۰. التاریخ، تحقیق تدمری، چاپ چهارم، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۲۴ق.
۱۰. ابن بابویه، علی، الامامة و التبصرة من الحیره، تحقیق مدرسه امام هادی (ع)، قم تا.
۱۱. ابن بطریق، الاسدی الحلّی، العمدة، چاپ اول، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ق.
۱۲. ابن جوزی، تذکرة الخواص، مؤسسه اهل بیت، بیروت، ۱۴۰۱ق.
۱۳. ابن حجر، هیتمی مکی، الصواعق المحرقة، چاپ دوم، قاهره.
۱۴. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، دار الصادر، بیروت، ۶ جلدی.
۱۵. \_\_\_\_\_، داللفکر، با حاشیه کنز العمال، جلد ۳.

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

، ابوولید، تهافت التهافت، تصحیح سلیمان دنیا.  
، ابوعلی حسین بن عبدالله، الرسالة العرشية، تصحیح ابراهیم هلال،  
ت، الازهر، مصر.

، المباحثات، تحقیق محسن بیدارفر، چاپ اول، بیدار،

۱۴۱ ق.

الاشارات والتیہات، دفتر نشر کتاب، تهران.  
دانشنامه علایی، طبیعیات، تصحیح محمد مشکوة،

وم، دهخدا.

شرح اثولوجیا (ارسطو عند العرب)، تحقیق عبد

بدوی.

التعلیقات، تحقیق عبد الرحمان بدوی، دفتر تبلیغات اسلامی.

الشفاء (الالیہات)، تحقیق ابراهیم مدکور، مکتبة

قم، ۱۴۰۴ ق.

بی، محی الدین، فتوحات المکیہ، دارالصاد، بیروت.

تحقیق عثمان یحیی، هیئة المصریہ، قاہرہ، ۱۴۰۸ ق.

کر، تاریخ مدینة الدمشق، تحقیق علی شیری، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.

، ابی الفداء اسماعیل القرشی الدمشقی، تفسیر القرآن العظیم، دار المعرفہ،

۱۴۱۲ ق.

، جمال الدین محمد، لسان العرب، چاپ اول، دارالصاد، بیروت، ۲۰۰۰ م.

بحرانی، کمال الدین، قواعد المرام، چاپ دوم، مکتبة المرعشیة،



- سب، تحقیق . . . . . س محمد
- چاپ اول، انوار الهدی، ۱۴۱۸ق.
۳۶. افلوطين (فلوطين)، افلوطين عند العرب، تحقیق عبدالرحمن بدوی، چاپ  
وكالة المطبوعات، کویت، ۱۹۷۷م.
۳۷. امام خمینی، روح الله، مصباح الهدایة الی الخلافة والولاية، مرکز نشر آثار.
۳۸. \_\_\_\_\_، تعلیقات علی شرح الفصوص، چاپ دوم، پاسدار اسلام  
۱۴۱۰ق.
۳۹. امینی، علیرضا، معارف اسلامی، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۵ش.
۴۰. امینی، ابراهیم، بررسی مسایل کلی امامت، چاپ دوم، دفتر تبلیغات، قم.
۴۱. امینی علیرضا، معارف اسلامی، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۵ش.
۴۲. انصاری، خواجه عبدالله، تفسیر، ابوالفضل میبدی، چاپ ششم، امیرکبیر، تهران، ۳۷۶
۴۳. \_\_\_\_\_، شناخت امام یا راه رهایی از مرگ جاهلی، چاپ امیر،  
جا، ۱۴۱۲ق.
۴۴. باقی، محمد رضا، مجالس حضرت مهدی، چاپ دوم، انتشارات نصایح، ۱۳۷۹ش.
۴۵. بحرانی، سید هاشم، غایة العرام، تحقیق علی آشور، هفت جلدی، بی تا، بی جا.
۴۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، دار الفکر، لبنان، ۱۴۰۱ق.
۴۷. بهبهانی، علی، مصباح الهدایه فی اثبات الولاية، تحقیق استادی، چاپ چهارم، دارا.
۴۸. بیهقی، احمد بن الحسین بن علی، السنن الکبری، دار الفکر، بیروت، ۱۰ جلدی.
۴۹. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق عبدالرحمن بن عثمان، چاپ  
دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۵۰. تستری، محقق اسد الله، کشف القناع عن وجوه حجیة الاجماع، مؤسسة آل ا  
لاحیاء التراث، بی جا.
۵۱. تفتازانی، سعد الدین بن مسعود، شرح المقاصد، تحقیق عبد الرحمن عمیره، چاپ ا  
منشورات الرضی قم، ۱۴۰۹ق.
۵۲. تهانوی، محمد علی، موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، ناشرون، لینا

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

- ، عبدالرحمان، نقد فصوص، تصحیح ویلیام چینیک، چاپ دوم، مؤسسه مطالعات  
جانی، میر شریف، التعریفات، تحقیق عبدالرحمن عمیره، چاپ اول، بیروت.  
ادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی، تنظیم واعظی، چاپ دوم، اسراء، قم.  
، عید ولایت، چاپ اول، اسراء، جیبی.  
، پیرامون وحی و رهبری، چاپ سوم، انتشارات الزهراء.  
، ادب فنای مقربان، چاپ اول، نشر اسراء.  
، تحریر تهمید الاقواعد، چاپ اول، الزهراء، ۱۳۷۲ ش.  
ینی، ابراهیم بن محمد بن ابی بکر، فرائد السمطین فی فضائل مرتضی، تحقیق  
باقر محمودی، چاپ اول، مؤسسه المحمودی، بیروت، ۱۴۰۰ ق.  
، عبدالکریم، الانسان الكامل فی معرفة الاواخر و الاوائل، تصحیح فائق  
ن، چاپ اول، لبنان، ۱۴۲۰ ق.  
سبزواری، ملا هادی، شرح المنظومه، چاپ اول، لقمان، ۱۳۷۲ ش.  
، با تعلیقه آیه الله حسن زاده آملی،  
اول، نشر ناب، قم، ۱۴۱۶ ق.  
ی، مرتضی، خلافت در قرآن، مجله بینات، شماره ۱۱، سال سوم، به کوشش  
رضوانی.  
حسکانی، عبید الله بن عبدالله احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق  
باقر محمودی، چاپ اول، وزارت ارشاد، بی جا، ۱۴۱۱ ق.  
نیشاپوری، المستدرک علی الصحیحین، دار المعرفة، بیروت  
حسن زاده آملی، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، چاپ اول، قیام، قم، ۱۳۷۲.  
یازده رساله، نهج الولاية، چاپ اول، مؤسسه مطالعات،  
۱۳۶۳ ش.  
میلانی، سید علی، مهدی در آینه روایات، فصلنامه

۷۴. خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، چاپ چهارم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۸ -
۷۵. خرازی، سید محسن، بدایة المعارف الالهیة، چاپ اول، مرکز مدیریت علمی، قم، ۱۴۱۱ ق.
۷۶. خرّمشاهی، بهاء الدین، پیشگفتار {خدا در فلسفه}، چاپ دوم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۷۷. خالقیان، فضل الله، قاعده امکان اشرف، خرد نامه صدر، شماره ۱۴، ۱۳۷۷ ش
۷۸. خلیفه عبدالحکیم، عرفان مولوی، ترجمه محمدی و میر علانی، چاپ چهارم فرهنگی.
۷۹. خوارزمی، موفق بن احمد بن محمد مکی، المناقب، تحقیق مالک محمودی، چاپ نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۱ ق.
۸۰. خوشنویس، جعفر، میلاد حضرت مهدی موعود در ادبیات اهل سنت، علمی تخصصی انتظار، شماره ۶، سال دوم، زمستان ۱۳۸۱.
۸۱. سبحانی، جعفر، المحصول، ج ۳، مؤسسه امام صادق، قم، ۱۴۱۴ ق.
۸۲. سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابن داود، تحقیق سعید محمد اللحام، چاپ دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
۸۳. سبحان، الخلیفات، مقدمه رسایل ابوالحسن عامری، چاپ اول، مرکز دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۸۴. سبزواری، حاجی هادی، اسرارالحکم، تصحیح فیضی، چاپ اول، مطبوعات د
۸۵. سهروردی، شهاب الدین یحیی، هیاکل النور (ثلاث رسایل)، تحقیق نویسندگان، چاپ اول، آستان قدس.
۸۶. \_\_\_\_\_، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح هنری چاپ سوم، پژوهشگاه علوم.
۸۷. \_\_\_\_\_، التلویحات، تصحیح هانری کرین، تهران، ۱۳۶۹ ق

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

طی، جلال الدین، الذر المنثور فی التفسیر المأثور، چاپ اول، دار الفکر، ت.

جامع الصغير من حدیث بشیر و النذیر، تحقیق محمد محی، چاپ اول، مطبعة حجازی قاهره، ۱۳۵۲ ش.

الحاوی للفتاوی، جماعة عن طلاب العلم، طباعة المنیریه، بی جا، ۱ ش.

تاریخ الخلفاء، منشورات محمد علی بیضون، دارالکتب العلمیه، بی تا.

حلی، مقداد بن عبدالله، اللوامع الالهیه، تحقیق محمد علی القاضی، بی، تبریز، ۱۳۹۶ ق.

عبدالله، انوار اللامعه (با اختران تابناک ولایت)، ترجمه گلشیخی، چاپ سوم، قدس.

حلی، شیخ محمود، شرح گلشن راز، تصحیح عسکر حقوقی، چاپ دوم، بی، علی، ترجمه و شرح نهایه الحکمه، چاپ چهارم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷ ش.

حلی، کشف الیقین فی فضایل امیرالمومنین، تحقیق حسین در گاهی، چاپ ۱۴۱۱ ق.

نهج الحق و کشف الصدق، موسسه دار اللجرة مطبعة الصدر، بی جا، بی تا. کاشانی، مولی حبیب الله، وسیلة المعاد، چاپ سنگی.

مرتضی، علم الهدی، الذخیره فی علم الکلام، جامعه مدرسین، قم، ق.

حلی، عبدالکریم، الملل والنحل، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۰۲ ق. ری شمس الدین محمد، حکمة الایمان، بی جا، بی تا.

۱۰۸. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، التوحید، تحقیق هاشم حسینی تهرانی  
جامعه مدرسین، قم، ۱۳۸۷ ش.
۱۰۹. \_\_\_\_\_ کمال الدین، چاپ اول، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۰ ق.
۱۱۰. شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، الامالی، مقدمه محمد صادق بحرا  
مکتبه الاهلیه، بغداد، ۱۳۸۴ ق.
۱۱۱. \_\_\_\_\_، الغیبه، تحقیق عبدالله طهرانی، چاپ اول، مؤسسه المعارف،  
۱۴۱۱ ق.
۱۱۲. شیخ مفید، اوایل المقالات، به قلم فضل الله زنجانی، چاپ دوم، مکتبه سرو  
تبریز، ۱۳۷۱ ش.
۱۱۳. \_\_\_\_\_، الاختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین.
۱۱۴. دوانی محقق، جلال الدین محمد، شواکل الحور فی شرح هیاکل النور (۵۳  
رسائل)، تحقیق تویسر کانی، چاپ اول، آستان قدس، مشهد، ۱۴۱۱ ق.
۱۱۵. دینانی، غلام حسین، قواعد کلی فلسفی، چاپ دوم، مؤسسه مطالعات و ز  
فرهنگ، تهران، ۱۳۶۵ ش.
۱۱۶. \_\_\_\_\_، نیایش فیلسوف، چاپ اول، دانشگاه رضوی مشهد.
۱۱۷. ذهبی حافظ ابی المحاسن محمد بن علی، تذکره الحفاظ، تحقیق زکریا عمیرا  
منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ بیروت.
۱۱۸. رازی حسین بن علی ابوالفتوح، روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۶، ص  
تصحیح یاحقی، چاپ دوم، آستان قدس، مشهد، ۱۳۷۸ ش.
۱۱۹. ربانی گلپایگانی، علی، گفتمان سوم مهدویت، مؤسسه فرهنگی نور، چاپ ا  
۱۳۸۱ ش.
۱۲۰. ربانی، محمدرضا، جلوات ربانی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۱۲۱. رحیمیان، سعید، فیض و فاعلیت وجودی، چاپ اول، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۱ ش.
۱۲۲. رخشاد، حسین، در محضر علامه طباطبایی، چاپ علی، نهاوندی، قم، بی تا.

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

م جو، حسین، کیهان فرهنگی، انسان کامل، سال هشتم، مسلسل ۷۹، سال ۱۳

زاده، محمد امین، مقالات کنگره شیخ مفید، نبوت و نبی اکرم، چاپ اول،  
ره ۶۲، قم.

ی، سید محمد تقی، امام دوازدهم در نظام آفرینش، مجله مشکوة، مسلسل  
۱۳۶۸ ش.

عجم، موسوعة مصطلحات الامام الغزالی، چاپ اول، ناشرون، بیروت.

علی، انسان کامل از دیدگاه روان شناسی و صدر المتالهین، ش ۳۸،  
۱۳ ش.

ر، سید محمد باقر، بحث حول المهدي تحقيق عبدالجبار شرارة، چاپ اول،  
یر، قم، ۱۴۱۷ ق.

ر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، شرح الاصول الکافی، تصحیح  
خواجوی، چاپ اول، مؤسسه مطالعات، تهران، ۱۳۶۷ ش.

جلال، الولاية التكوينية حق الطبيعي للمعصوم، چاپ دوم، دارالاعراف،  
۱۴ ق.

بی، علامه محمد حسین، شیعه در اسلام، انتشارات اسلامی، چاپ چهاردهم.

المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ اول،

اعلمی، بیروت ۱۴۱۱ ق.

، نهاية الحکمة، جامعه مدرسین، قم.

نی، سلیمان بن احمد بن ایوب اللخمی، المعجم الکبیر، تحقیق عبد المجید  
، چاپ دوم، مکتبة ابن تیمیة، قاهره و بغداد.

نوری، سید اسماعیل، کفایة الموحدين، انتشارات علمیه اسلامیة، چهار جلدی.

۱۴۲. طیب عبدالحسین، کلم الطیب، بنیاد فرهنگ، تهران.
۱۴۳. طیب زاده، محمد احمد آبادی، شمس الطالعه در شرح زیارت جامعه، بی جا.
۱۴۴. عامری، ابوالحسن، رسایل ابوالحسن عامری، تصحیح سبحان خلیفات، چاپ نوبهار، دانشگاه تهران.
۱۴۵. علامه حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، حسن زاده آملی، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ ق.
۱۴۶. علامه حلی، انوار الملکوت، تحقیق نجمی زنجانی، چاپ دوم، بیدار.
۱۴۷. عمید، موسی، رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات، چاپ دوم، انجمن همدان، ۱۳۸۳ ش.
۱۴۸. غزالی، ابو حامد محمد، موسوعه مصطلحات، رفیق عجم، چاپ اول، ناشرون، بیر.
۱۴۹. \_\_\_\_\_، تهافت الفلاسفه، تحقیق سلیمان دنیا، دارالمعارف، مصر، ۱۹۶۱.
۱۵۰. فارابی، ابونصر محمد، کتاب السياسة المدنية، تحقیق علی بوملحم، چاپ او و مکتبه الهلال.
۱۵۱. \_\_\_\_\_، نصوص الکلم، شرح نصوص الحکم (المجموع للمعلم) بی جا، بی تا.
۱۵۲. \_\_\_\_\_، عیون المسایل (المجموع للمعلم الثاني)، بی جا، بی تا.
۱۵۳. \_\_\_\_\_، آراء اهل مدینه، چاپ ششم، دارالمشرق، تحقیق نصیر نادر، ...
۱۵۴. فاضلی، قادر، اندیشه عطار، چاپ اول، طلایه، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۱۵۵. فخرالدین، محمد رازی، تفسیر الکبیر، با حاشیه ابی مسعود، مطبعة الازهر، اول، ۱۳۰۸ ق.
۱۵۶. فقیه ایمانی مهدی، اصالت مهدویت در اسلام از دید گاه اهل سنت، چهارم، نمونه، قم، ۱۴۱۸ ق.
۱۵۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی، دار و مکتبه الهلال.
۱۵۸. فناری، محمد بن حمزه، مصباح الانس، انتشارات فجر، تهران، ۱۳۶۳ ش.

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

می، احمد بن محمد، المصباح المنیر، دارالهجرة، چاپ اول، ایران، ۱۴۰۵ ق.  
ضی، عبد الجبار معتزلی، شرح اصول الخمسه، چاپ اول، دار احیاء التراث، بیروت،  
۱۴۲ ق.

شی سید علی اکبر، اتفاق در مهدی موعود، چاپ پسنجم، جامعه مدرسین، قم،  
۱۳۷ ش.

، قاضی سعید، التعليقة على الفوائد الرضوية، بی جا، بی تا، تک جلدی ها.  
رازی، خزان، کفاية الاثر في النص على الائمة الاثني عشر، تحقیق حسینی  
ئی، بیدار، قم، ۱۴۰۱ ق.

وینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقی، بیروت دو  
ی.

وزی، شیخ سلمیان بن ابراهیم، بنایع المودة لزوی القریبی، تحقیق علی جمال  
، چاپ اول، اسوة، ۱۴۱۶ ق، بی جا.  
شجی، شرح تجرید الاعتقاد، چاپ سنگی.

نوی، صدرالدین، مفتاح الغیب و شرحه مصباح الانس، تصحیح خواجهوی، چاپ  
ل، موسی، تهران.

، مصباح الانس، چاپ دوم، انشارات فجر، ۱۳۶۳ ش.

ئی، داود بن محمود، شرح القیصری علی فصوص الحکم، بیدار، قم، ۱۳۶۳ ش.  
شانی، فیض، علم الیقین، تحقیق محسن بیدارفر، چاپ اول، بیدار.  
شانی، مولی حبیب الله، وسیلة المعاد، چاپ سنگی.

زدان، امامت و عصمت امامان در قرآن، چاپ اول، عتزت قم، ۱۴۲۱ ق.  
ر، جوادعلی، پژوهشی در پرسمان امامت، چاپ اول، دار الصادقین، ایران،  
۱۴ ق.

۱، البقاء، الکلمات، انبیا، حاشیة علی



۱۷۹. لاریجانی، صادق، مجله موعود، مصاحبه، مسلسل ۱۰ و ۱۱.
۱۸۰. لاهوری اقبال، کلیات اشعار فارسی، کتاب خانه سنایی، مقدمه احمد سرو.
۱۸۱. لاهیجی، عبدالرزاق فیاض، گوهر مراد، تحقیق قریانی، چاپ اول، فرهنگ، ۱۳۷۲ ش.
۱۸۲. لاهیجی، شرح گلشن راز، تصیص عسکر حقوقی.
۱۸۳. مازندرانی، محمد صالح، حکمت بوعلی سینا، تصحیح حسن فضائلی، علمی، بی جا.
۱۸۴. مجتهدی، دکتر کریم، فلسفه در قرون وسطی، چاپ اول، امیر کبیر، تهران، ۷۵.
۱۸۵. مجلسی، محمدباقر، رساله للعلامة المجلسی (شرح باب حادی عشر عبدالرحیم، مرکز نشر الكتاب، ۱۳۷۰ ق.
۱۸۶. \_\_\_\_\_، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۲ ق.
۱۸۷. مسعودی، ابی الحسن بن علی، مروج الذهب ومعادن الجوهر، به کوشش حسن مرعی، چاپ اول، مکتبه العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق.
۱۸۸. معرفت، مجله موعود، شماره ۸، سال ۱۳۷۷ ش.
۱۸۹. مصاحب غلام حسین، دائرة المعارف فارسی، امیر کبیر، چاپ دوم، تهران، ۳۸۰.
۱۹۰. مصباح یزدی، محمد تقی، اصول عقاید، سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۹۱. \_\_\_\_\_، آموزش فلسفه، چاپ هشتم، سازمان تبلیغات ا تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۹۲. مطهری مرتضی، مجموعه آثار، چاپ یازدهم، صدرا.
۱۹۳. \_\_\_\_\_، امامت و رهبری، چاپ سوم، انتشارات صدرا.
۱۹۴. \_\_\_\_\_، قیام و انقلاب مهدی، چاپ سیزدهم، صدرا، تهران، ۱۳۷۳ ش.
۱۹۵. مناوی، محمد عبد الروؤف، فیض التقدير شرح الجامع الصغیر، تحقیق السلام، چاپ اول، دارالکتاب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۱۹۶. مهدی پور، او خواهد آمد، چاپ دوازدهم، رسالت، قم، ۱۳۸۴ ش.

## دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

داماد، محمد بن محمد، القبسات، اهتمام مهدی محقق، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ ش.  
بی بجنوردی، کاظم، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، تهران،  
۱۳ ش.

دی، ابی الحسن بن علی، مروج الذهب و معادن الجواهر، به کوشش کمال  
مرعی، چاپ اول، مکتبة العصریه، بیروت ۱۴۲۵ق.  
، ملا محمد مهدی بن ابی ذر، انیس الموحدین، تصحیح حسن زاده آملی،  
دوم، الزهراء، تهران، ۱۳۶۹ ش.

، عزیزالدین، الانسان الكامل، تصحیح ماریژان مولد، کتابخانه طهوری، تهران.  
عبدالله، هشام بن الحکم، چاپ دوم، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۵ ق.  
حسینی، سید حامد، خلاصه عیقات الاتوار، تلخیص میلانی، موسسه البعثة،  
۱۴۰۶ق.

ی، محی الدین، المجموع فی شرح المهذب، دارالفکر.  
ابو اسحاق ابراهیم بن نوبخت، الیاقوت فی علم الکلام، تحقیق علی اکبر  
بی، چاپ اول، مکتبة المرعشیه، قم ۱۴۱۳ق.  
پوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، دارالفکر، بیروت.

قوام الدین، حدیث ثقلین، چاپ اول، المجمع العالمی للتقریب، قاهره، ۱۴۱۶ق.  
، ابراهیم، مقدمه بر الرسالة العرشیه، ابن سینا، تصحیح ابراهیم هلال،  
البنات، جامعه الازهر، مصر، ۱۴۰۰ق.

، جلال الدین، مولوی نامه، چاپ نهم، هما.  
، دکتر همایون، عالم مثال از دیدگاه شیخ اشراق، مشکوه، شماره ۳۹،  
۱۳۷۲.

، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، دارالکتب العلمیه، ۱۰جلدی،